

خبر خوش!

دوست عزیز مسلمان، خدا تو را دوست دارد

نگارنده : سامی تناغو

برگرداننده به زبان فارسی:
ابراهیم غفاری

خدا به ابراهیم وعده داد:

"و اما در خصوص اسماعیل، تو را اجابت فرمودم. اینک او را برکت داده، بارور گردانم، و او را بسیار کثیر گردانم." (پیدایش 17: 20)

این کتاب را به آشنایان، دوستان، همسایگان مسلمان خود و به همه مسلمانانی که صمیمانه در جستجوی رابطه کامل با خدای زنده میباشند تقدیم میکنم.

خواننده عزیز، اعتقاد دارم که این کار خداست که این کتاب اکنون در دست تو مییابد که آن را مطالعه کنی. او میخواهد به تو چنین بگوید، "من تو را می شناسم. تو برای من اهمیت داری. چون تو را دوست دارم، میخواهم بهترین زندگی ممکن بر زمین را به تو بدهم. میخواهم که تو برای ابد با من زندگی کنی و از ملکوت، حضور، و محبت من لذت ببری. این است هدف من از آفرینش تو.

این مایه شادی من است که تو را دوست بدارم و شادی تو را ببینم."

خبر خوش!

دوست عزیز مسلمان، خدا تو را دوست دارد.

خدا میخواهد که همانند پدری که فرزندش را در آغوش میگیرد تو را در آغوشش بفشارد، زیرا که خدا تو را بسیار دوست دارد. آری، خدا میخواهد که تو فرزندش بشوی. خدا میخواهد که با تو رابطه نزدیکی داشته باشد که بر پایه محبت متقابل باشد و نه بر اساس ترس! خدا تو را آفرید که از مصاحبت شاد با او برای همیشه برخوردار باشی.

خدا نمی خواهد که رابطه ما با او فقط از رسوم و سنتهای مذهبی تشکیل شود. خدا چیزی عمیق تر برای ما میخواهد. خدا از تو میخواهد که او را از طریق یک رابطه زنده بشناسی و محبت، بخشش، و حضور الهی او را تجربه کنی. خدا هیچگاه نخواست که این گونه رابطه‌ای امتیاز انحصاری گروه مخصوصی از مردم باشد.

خدا تو را دعوت میکند که از نجات او لذت ببری و عمق محبت او نسبت به خود را کشف کنی.

درک و کاربرد حقیقت خدا یک حق عمومی همه افراد بشر است، یعنی اینکه هرکسی از نظر روحانی روشن و زنده گردد! خدا میخواهد که زندگی تو را با شادی، محبت، آرامش و امید پُر کند.

خدا ما را طوری آفرید که ما هیچگاه بدون تجربه کردن اراده کامل او برای زندگیمان، شاد و راضی نخواهیم بود. راه لذت بردن از رابطه صحیح با خدا در این کتاب به شما معرفی شده است.

"مرا خواهید طلبید و چون مرا به تمامی دل خود جستجو نمایید، مرا خواهید یافت." ارمیا 29: 13

کلیه حقوق برای نویسنده محفوظ می باشد.

مندرجات

10..... معرفی

بخش یک

شهادت قرآن درباره اعتبار کتاب مقدس

فصل 1

14..... اعتبار کتاب مقدس

فصل 2

23 آیا بنا بر ادعای بعضی مسلمانان، کتاب مقدس تغییر یافته است؟

فصل 3

30..... انجیل خبر خوش خدا میباشد

فصل 4

43..... آیا محمد برای تأسیس دین جدیدی آمد؟

بخش دو

حضرت آدم در قرآن و کتاب مقدس

فصل 5

49..... حضرت آدم در اسلام

فصل 6

52..... نتیجه سقوط انسان

فصل 7
مصالحه ممکن است 56

بخش سه ابراهیم در قرآن و کتاب مقدس

فصل 8
زندگی ابراهیم 66

فصل 9
انجیل به ابراهیم و از طریق ابراهیم موعظه شد 73

فصل 10
خدا پسر ابراهیم را باز خرید 80

بخش چهار عیسی در قرآن و در کتاب مقدس

فصل 11
عیسی مسیح، مسح شده خدا 89

فصل 12
عیسی مسیح، کلمه خدا (کلمه او) 100

فصل 13
عیسی مسیح، "روحی از خدا" 106

بخش پنج

جنبه‌های بی نظیر عیسی

- فصل 14
109 تولد عیسی از باکره
- فصل 15
113 بدون گناه بودن عیسی مسیح
- فصل 16
119 جنبه‌های دیگر بی نظیری زندگی عیسی

بخش شش

چرا برای عیسی لازم بود که بیاید؟

- فصل 17
125 مسأله گناه
- فصل 18
144 خدا خود در شکل عیسی مسیح بنزد ما آمد
- فصل 19
153 تجسم یافتن عیسی

بخش هفت

مصلوب کردن عیسی مسیح و رستاخیز او از مردگان

فصل 20
به صلیب کشیدن مسیح، بنا بر تعلیم اسلام 160

فصل 21
مصلوب شدن عیسی مسیح و رستاخیز وی از مردگان به روایت
انجیل 170

بخش هشت صعود و بازگشت عیسی مسیح

فصل 22
صعود عیسی مسیح به آسمان 181

فصل 23
باز آمدن عیسی 184

فصل 24
بی نظیری عیسی ما را به نتیجه‌ای میرساند 189

بخش نه معمای وجود سه خدا در مسیحیت

فصل 25
آیا مسیحیان سه خدا را می پرستند؟ 193

فصل 26
درک عقیده تثلیث (اتحاد سه در یک) 204

فصل 27
عیسی از یک زاویه روحانی ویژه پسر ابدی خدا میباشد 217

بخش ده

پرستش، محبت و نجات دهنده

فصل 28
عیسی مورد پرستش قرار گرفت 227

فصل 29
خدا محبت است 232

فصل 30
عیسی بخاطر اینکه نجات دهنده ما است بینظیر است 252

پیوست 259

فهرست کتابهای رجوعی (BIBLIOGRAPHY) 261

یادداشتها (NOTES) 265

سپاسگزاری 270

درباره نویسنده کتاب 272

معرفی

هرکسی در جستجوی محبت است، اما برای بسیاری اشخاص این جستجو به نتیجه نمیرسد. گروه خوانندگان انگلیسی بیتلها آهنگی را خواندند که شامل این جمله میشد، "تنها نیاز تو محبت است" و سپس این گروه از هم پاشید. زوجهای بسیاری فکر میکنند که محبت را یافته‌اند، اما آن از چنگشان در می‌رود. سپس با خود فکر میکنند که آیا این محبت حقیقی بود که داشتند؟ در این کتاب من می‌خواهم که درباره محبت حقیقی با شما سخن بگویم، محبتی که غیرمشروط است و زندگی شما را دگرگون خواهد ساخت. در واقع، این بزرگترین داستان عشقی تاریخ بشریت است - محبت خدا نسبت به تو!

از همه خصائل خدا که در کتاب مقدس مکتشف شده این که او خدای محبت میباشد از همه بیشتر تأکید شده است. محبت فقط یکی از صفات پر جلال خدا نمیباشد، بلکه آن ذات وجود خدا میباشد. خدا منبع محبت است.

من شخصاً محبت عمیق خدا را تجربه کرده‌ام. در 29 سال گذشته زندگی‌ام با هزاران پیرو واقعی مسیح ملاقات کرده‌ام که ایشان نیز همین تجربه را داشته‌اند. در کتاب مقدس نقل شده، "ما دانسته و باور کرده‌ایم آن محبتی را که خدا با ما نموده است. خدا محبت است..." (اول یوحنا 4: 16).

خدای کتاب مقدس فقط شما، من و همه مردم را دوست نمی‌دارد... "خدا محبت است." بعبارت دیگر محبت آن اصل ذات طبیعت روحانی و اخلاقی خدا میباشد. این است پیامی که می‌خواهم با شما در میان بگذارم. آرزوی من اینست که مسلمانان بسیاری محبت عمیق و شخصی خدا نسبت به خود را بشناسند و آن را تجربه کنند. این انگیزه مرا به نگارش این کتاب واداشته است. من با همکلاسی‌ها و همسایگان مسلمان بزرگ شدم و با آنان غذا خورده و با ایشان همبازی بوده‌ام. همسرم بعنوان یک مسلمان پا دنیا گذاشت و رشد کرد. من مسلمانان را دوست میدارم. براستی که همه پیروان واقعی عیسی مسیح بایستی همه مسلمانان را عمیقاً و واقعاً دوست بدارند.

در حقیقت، محمد پیامبر خود زمانی که مسلمانان تحت جفا بودند از مسیحیان کمک گرفت. تاریخ نویسان و کتب اسلامی نوشته‌اند که محمد به دوستان

مسیحی‌اش در حبشه اعتماد کرد و پیروان خود را نزد ایشان فرستاد تا در حمایت پیروان عیسی مسیح باشند.

قرآن در 5: 82 میگوید، "قوی‌ترین دشمنان مؤمنان (یعنی مسلمانان) یهودیان و کافران میباشند و بهترین دوستان مسلمانان آنان میباشند که میگویند «ما مسیحی هستیم.»"

جالب است که قرآن از عیسی بیشتر نام برده است تا از محمد. دوست دارم که در سرتاسر این کتاب چندین حقیقت مهم درباره عیسی مسیح را که در کتاب مقدس و قرآن پیدا میشوند به شما معرفی کنم.

این حقایق انکارناپذیر به شما کمک خواهند کرد که یک عقیده پایدار درباره اینکه عیسی مسیح کیست داشته باشید. دعای من اینست که شما فکری باز داشته باشید و با صمیمیت به جستجوی حقیقت بروید. همچنین دعا خواهم کرد که خدا شما را در طی مطالعه این کتاب راهنمایی کند. چیز مهمی که شما را به آن تشویق میکنیم اینست که آیات کتاب مقدس را که در این کتاب به آنها رجوع میکنیم با دعا و دقت مطالعه کنید.

دلِ خدا

دوست عزیز مسلمان، خدا با من و شما سخن میگوید:

"فکرهایی را که برای شما دارم می دانم که فکرهای سلامتی می باشند و نه بدی تا شما را در آخرت امید بخشم." (ارمیا 11: 29)

لطفاً درباره احساس و حالت قلبی خدا به خود فکر کنید. آیه زیر نشانه‌ای است از محبت خدا به تو و آنانی که در آغوش گرم و مطمئن خدا قرار ندارند.

عیسی این مثل را تعلیم داد:

چه گمان میبرید؟ اگر مردی صد گوسفند داشته باشد و یکی از آنها گم شود، آیا آن نود و نه گوسفند را در کوهسار نمی‌گذارد و به جستجوی آن گمشده نمی‌رود؟ آمین، به شما می

گویم، که اگر آن را بیابد، برای آن بیشتر شاد می شود تا برای نود و نه گوسفندی که گم نشده‌اند. به همین سان، خواست پدر شما که در آسمان است این نیست که حتی یکی از این کوچکان از دست برود. (متی 18: 12-14)

عیسی از ما می‌خواهد که بدانیم که هنگامی که ما گم‌شده‌ایم، خدا بطور خستگی ناپذیر به دنبال ما می‌باشد.

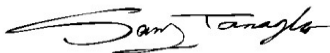
بعنوان یک مثال دیگر از محبتی که خدا در دل نسبت به شما دارد داستان حقیقی یک زوج ثروتمند را با شما در میان می‌گذارم. این زوج درباره مسائل ازدواجشان با یک مشاور امور خانوادگی صحبت می‌کردند. شوهر باعصبانیت اظهار داشت، "من مشکل زنم را نمی‌فهمم. برای سالگرد ازدواجمان به او یک انگشتر الماس هدیه دادم، منزلی بنام او خریدم، و هر ماهه به او پولی دادم که خرج خود کند." بعد از اینکه شوهر از همه چیزهایی که به زنش داده بود نام برد، زن پاسخ داد، "بله امیر، درست است که تو همه این چیزها را بمن داده‌ای." بعد در حالی که اشک از چشمانش جاری بود اضافه کرد، "اما همه چیز را بجز خودت، به من داده‌ای!"

امید و دعای من اینست که با مطالعه این کتاب، تو درک کنی که چگونه خدا خود را که عالیترین هدیه محبت است به ما عطا کرده است! "محبت را از آنجا شناخته‌ایم که او (عیسی مسیح) جان خود را در راه ما نهاد..." (اول یوحنا 3: 16).

خواننده عزیز، این امری اتفاقی نیست که تو هم اکنون به مطالعه این کتاب مشغول هستی. این فرصتی است که خدای محبت که تو را بسیار دوست دارد فراهم کرده است.

تو در برابر خود و خدا مسؤول هستی که ببینی آیا آنچه را که کتاب مقدس می‌گوید حقیقت دارد.

خدمتگزار تو،



اسامی تناغو

بخش یک

شهادت قرآن
درباره
اعتبار کتاب مقدس

اعتبار کتاب مقدس

در این کتاب اعتقادات اسلامی و آیات قرآن را بررسی میکنیم که بدین وسیله مسلمانان و مسیحیان آنچه را که در اسلام و مسیحیت با یکدیگر موافق یا مخالف هستند ببینند.

گرچه برای اثبات اعتبار کتاب مقدس □ به قرآن تکیه نمیکنم، اما برایم مهم و جالب است که قرآن در سرتاسر صفحاتش به اعتبار کتاب مقدس شهادت میدهد. قرآن به یهودیان و مسیحیان به عنوان مردم "اهل کتاب" رجوع میکند. از کتاب یهودیان به عنوان تورات و از کتاب مسیحیان به عنوان انجیل نام میبرد. قرآن به تورات (عهد عتیق)، زبور (مزامیر) و انجیل (عهد جدید) احترام میگذارد. این کتب مقدسه مقام کلام خدا را دارا میباشند زیرا که قبل از آمدن قرآن، مکاشفه خدا بودند.

تورات به معنای شریعت یا تعلیم خدا است که خدا آن را به توسط موسی داد. این میتواند هر تعلیم و کلام خدا باشد که به توسط پیامبران داد. کلمات تورات و انجیل بارها در کتاب مقدس بکار برده شده اند، اما در ترجمه به زبان انگلیسی بصورت عنوان کتابی استفاده نشده اند. مثلاً انجیل در انگلیسی بصورت مژده یا خبر خوش ترجمه شده است.

اگر کسی به شما که خواننده مسلمان هستید بگوید که کتاب مقدس را نباید بخوانید زیرا که با آمدن کتاب قرآن فسخ و باطل شده است، این گفته هیچ پایه و اساسی ندارد. در قرآن حتی یک آیه نیست که بگوید با آمدن قرآن کتاب مقدس بی اعتبار شده است. بعلاوه خود قرآن فرمان میدهد که مسلمانان باید کتاب مقدس را باور داشته باشند. در قرآن سوره 2 و آیه 136 میخوانیم، "بگو، « ما به الله و به مکاشفه‌ای که توسط ابراهیم، موسی و عیسی و دیگر پیامبران خداوند داده شده است اعتقاد داریم. بین این مکاشفات تفاوتی نمیگذاریم.»"

درکهای اشتباه درباره کتاب مقدس

بسیاری مسلمانان به اشتباه فکر میکنند و تعلیم میدهند که قرآن جانشین کتب مقدسه یهودیان و مسیحیان شده است. یک درک اشتباه دیگر هم این است که در این کتب مقدسه دست خوردگی و تحریف شده است و قسمتهایی از آن گم شده است. من مختصراً درباره این سوء تفاهات سخن خواهم گفت و برای اشتباه بودنشان شواهدی قوی ارائه خواهم داد.

قرآن کتب مقدسه قبلی را تأیید میکند

سالهای بسیاری قبل از زمان محمد پیامبر (پیش از 350 میلادی) کتاب مقدس بصورت رسمی وجود داشت. قرآن مسیحیان را به این متهم نمیکند که در کتب مقدس نگارش شده‌شان تغییری داده‌اند. برعکس، قرآن اظهار میدارد که قرآن به این خاطر داده شده که مکاشفات گذشته خدا را تأیید کند و نه اینکه آنها را باطل سازد. سوره 5 آیه 48 میگوید: "قرآن را برای تو (محمد) فرستادیم تا حقیقت کتب مقدسه را که قبل از آن آمد تأیید کنیم و از آن حراست کنیم." این تأیید در بسیاری جاهای دیگر قرآن تکرار شده است (به آیات 2: 89؛ 2: 91؛ 97؛ 2: 101؛ 6: 92؛ 46: 12 رجوع کنید).

قرآن شهادت میدهد که تورات، زبور و انجیل کلام خدا میباشند. شهادت قرآن در این زمینه مبهم نیست. آیات 3: 3-4 اظهار میدارد: "... و خدا شریعت موسی و انجیل عیسی را قبل از این برای راهنمایی نوع بشر فرستاد."

اشارات قرآن به تورات

در آیه 44 از سوره 5 قرآن میخوانیم: "ما بودیم که شریعت را به موسی آشکار کردیم که حاوی راهنمایی و نور میباشد. یهودیان با معیارهای آن و (همانند اسلام) توسط پیامبرانی که تسلیم اراده خدا بودند. قضاوت شده اند." در این آیه راهنمایی در ارتباط با رفتار و نور در ارتباط با دانش روحانی که خدا فراهم میکند میباشد. آیات دیگر قرآن که درباره تورات توضیح میدهند بدین قرارند:

"... ما کتاب را به موسی دادیم که کامل کننده لطف ما به آنانی است که میخواهند در راه راست قدم بردارند و در آن همه چیز را با جزئیاتش توضیح دادیم که برای ایشان یک راهنمایی و رحمت باشد..." (قرآن 6: 154)

لطفاً به این آیات دیگر از قرآن نیز مراجعه کنید: 4: 54؛ 28: 43؛
32: 23؛ 40: 53-54 و 45: 16.

اشارات قرآن به زبور و انجیل

درباره زبور (مزامیر)، قرآن در آیه 105 از سوره 1 چنین میگوید، "قبل از این ما (خدا) در مزامیر نوشتیم..."

درباره انجیل، قرآن در آیه 5: 46 اظهار میدارد که مسیح حقیقت تورات را تأیید کرد و انجیل مسیح حاوی راهنمایی، نور و نصیحت میباشد. این آیه چنین میگوید، "در پی ایشان عیسی بن مریم را فرستادیم، بدین وسیله شریعتی را که قبل از او آمده بود تأیید کردیم: ما انجیل را برای او فرستادیم که در آن راهنمایی و نور و تأیید شریعتی که قبل از آن آمده بود میباشد: یکرانمایی و نصیحت برای ترسندگان الله." لطفاً آیه 27 از سوره 57 را بخوانید.

اهمیت مطالعه انجیل

بسیاری از مسلمانان فکر میکنند که مطالعه کتاب مقدس ضروری نیست. این عقیده با تعلیم قرآن مغایرت دارد. قرآن به روشنی میگوید که همه مسلمانان باید از تعلیمات کتاب مقدس پیروی و اطاعت کنند. آیات زیر این موضوع را به وضوح توضیح میدهند:

آیه 136 از سوره 2 میگوید: "این را بگو: «ما به الله و به مکاشفه‌ای که به ما و ابراهیم... و موسی و عیسی و همه پیامبران از خداوند داده شده است اعتقاد داریم و بین آنها تفاوتی قائل نمیشویم؛ ما به خدا تسلیم میباشیم (یعنی اسلام)»."

آیه 285 از سوره 2 میگوید: "رسول، همانند ایمانداران، به آنچه که از خداوندش به او آشکار شده است اعتقاد دارد. هر ایمانداری به الله، فرشتگانش، کتابهایش و رسولانش اعتقاد دارد... «ما بین رسولانش فرقی نمی‌گذاریم.» و آنان میگویند: «ما می‌شنویم و ما اطاعت میکنیم...»"

آیه 136 از سوره 4 میگوید، "ای آن که اعتقاد داری! به الله، رسولانش و کتابی که به رسولش فرستاد و کتبی که به رسولان قبل از او فرستاد اعتقاد داشته باش. هرکس الله، فرشتگان، کتب، رسولانش، و روز داوری را انکار کند بسیار بسیار منحرف شده است."

ای خواننده مسلمان عزیز، برای برخورداری از لذت یک رابطه صحیح و کامل با خدا، تو باید انجیل (عهد جدید) را بخوانی. آن درک تو را از عیسی

مسیح افزایش میدهد و کمک خواهد کرد تا نجاتی را که خدا برایت میخواهد از راه ایمان به او تجربه کنی، بفهمی.

قرآن درباره مژده عیسی در آیه 45 از سوره 3 چنین میگوید، " توجه کن! فرشته گفت: « ای مریم، الله خبر خوشی برای تو از کلمه خود دارد: نام او عیسی مسیح خواهد بود...»"

بنا بر قرآن، همه کتب مقدسه مقام یکسان دارند

در آیه 285 از سوره 2 که در بالا ذکر شد کلمه کتب که جمع است بکار برده شده است. این به معنای همه کتب مقدسه است. در آیه 136 از سوره 2 به معنای این جمله مهم توجه کنید، " ما بین آنها فرقی نمیگذاریم." این یک فرمان روشن به مسلمانان است که باید همه کتب مقدسه را به عنوان مکاشفه (از خدا) یکسان احترام بگذارند.

در آیه 131 از سوره 4 میخوانیم که هر مسلمانی که هر قسمتی از مکاشفه خدا را در تورات یا انجیل رد کند یا به آن بی اعتنا باشد او بسیار بسیار منحرف شده است. بهمین طور خدا او را بعنوان یک شخص بی ایمان محکوم خواهد کرد. در این باره آیات 70 تا 72 از سوره 40 چنین میگوید، " آنان که کتاب و مکاشفاتی را که با آنان رسولان خود را فرستادیم همین که یوغها و زنجیرها بدور گردن ایشان قرار بگیرند خواهند دانست. آنان در مایع جوشان گندیده کشیده خواهند شد و سپس در آتش خواهند سوخت."

روشن است که قرآن فرمان میدهد همه مردم مکاشفات خدا را در کتاب مقدس بخوانند و اطاعت کنند. این یک جزء ضروری از مسلمان بودن است. بسیار واضح است که محمد پیامبر خود کتب مقدسه یهودیان و مسیحیان را کتابهایی میدانست که مردم را به خدا هدایت میکنند.

قرآن نیز نشان میدهد که یهودیان و مسیحیانی که در دوران محمد میزیستند قرآن را رد کردند. آیه 91 از سوره 2 به این موضوع اشاره میکند، "موقعی که به آنان گفته میشود: « آنچه را که الله فرستاده است باور داشته باشید،» آنان میگویند، « ما به آنچه را که به ما فرستاده شده اعتقاد داریم.» اما ایشان همه چیز را حتی اگر حقیقت داشته باشد رد مینمایند..."

این یک حقیقت است که محمد میخواست که مسیحیان و یهودیان عرب او را بعنوان یک پیامبر مشابه پیامبران کتاب مقدس بپذیرند. قرآن همچنین ذکر میکند که یهودیان و مسیحیان محمد را رد کردند (قرآن 2: 120).

قرآن به کتاب مقدس مقام برجسته‌ای می‌دهد

آیه 94 از سوره 10 فرماتی است به محمد رسول و همه مسلمانان که به کتاب مقدس بعنوان منبع اصلی روشنایی بنگرند: " اگر تو (یعنی محمد) درباره آنچه که بتو مکشوف کرده‌ایم در شک هستی پس از آنان که کتاب مقدس را (که قبل از تو آمده) خوانده‌اند بپرس..."

این آیه به همه مسلمانان فرمان می‌دهد که هرگاه سؤالی درباره معنای قرآن پیش می‌آید به کتاب مقدس رجوع نمایند. بر مبنای این آیه خدا به محمد فرمان می‌دهد در صورتی که درباره بعضی مکشوفات قرآن تردیدی برایش پیش می‌آید با یهودیان و مسیحیان که از قبل کتاب مقدس را خوانده‌اند مشورت کند. بنابراین این آیه فرماتی است به محمد که حقیقت پیام خویش را بر مبنای محتوای کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان بسنجد. این آیه به وضوح نشان می‌دهد که قرآن کتاب مقدس را لغو نمی‌کند.

اگر محمد رسول تردید داشت و به او فرمان داده شد که از کتاب مقدس راهنمایی بگیرد پس شما خواننده مسلمان نیز اجازه و وظیفه دارید که همه چیز را معاینه کنید. پس بیاندیشید و با همه اطلاعاتی که از کتاب مقدس می‌گیرید و همراه با راهنمایی از خدا کل حقیقت را معلوم نمایید.

بنابراین، قرآن نمی‌گوید که خدا آن را فرستاد تا از فساد کتاب مقدس جلوگیری کند یا جانشین آن شود. برعکس، قرآن اعتبار کتاب مقدس را تأیید میکند.

عیسی فرمود که او نیامد تا مکشوفات قبلی خدا را منسوخ کند. عیسی گفت، " گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات و صحف انبیا را باطل سازم. نیامده‌ام تا باطل نمایم، بلکه تا تمام کنم" (انجیل متی 5: 17). عیسی همچنین فرمود، " آسمان و زمین زایل خواهد شد، لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد" (متی 24: 35).

قرآن قبول دارد که یهودیان کلام خدا را در دست دارند

آیات زیادی در قرآن اطمینان می‌دهند که تورات در زمان محمد نبی بصورت دست نخورده در دسترس مردم بود. بعنوان مثال، در شهر مدینه بین یهودیان اختلافی پیش آمده بود که برای حل و فصل آن پیش محمد آمدند. در این باره

قرآن به محمد چنین گفت، " چرا ایشان (یهودیان) برای حل مسأله‌شان پیش تو می‌آیند در صورتی که ایشان شریعت و قانون خود را برای این کار دارند؟ این است دستور الله... " (آیه 43 از سوره 5).

آیه 5: 43 این موضوع را روشن میکند که هیچ لزومی نداشت که یهودیان برای حل مسأله‌شان پیش محمد بروند زیرا که خود کتاب تورات را که کلام خدا و حاوی راهنمایی و نور است دارا بودند.

همچنین آیه 2: 101 را در نظر بگیرید، " و زمانی رسولی از الله به ایشان آمد که آنچه را که ایشان داشتند تأیید کند. " در اینجا به عبارت " آنچه را که ایشان داشتند " توجه کنید. این آیات به وضوح تعلیم میدهند که یهودیان مدینه تورات (عهد عتیق) حقیقی را در زمان محمد در دست داشتند و برای حل مسائلمان مرجعی قابل اعتماد بود.

در سرتاسر تاریخشان، یهودیان فقط عهد عتیق را کلام خدا میدانستند. قرآن هیچگاه اظهار نمیدارد که تورات با توراتی که یهودیان قبول دارند تفاوتی دارد.

قرآن قبول دارد که مسیحیان کلام خدا را دارند

قرآن اعتبار انجیل (عهد جدید) را بعنوان کلام خدا تأیید میکند. آیه 47 از سوره 5 میگوید، " بگذار تا پیروان انجیل بر مبنای آنچه که خداوند در آن مکشوف کرده است تصمیم بگیرند. اگر ایشان بر مبنای آنچه که خدا در آنجا (انجیل) ابراز کرده قضاوت نکنند پس سرکش هستند. " بدون دسترسی به انجیل چگونه مسیحیان میتوانند تصمیم بگیرند؟ دنیای مسیحی فقط یک انجیل را میشناسد که از قرن‌ها قبل از زمان محمد وجود داشته و امروزه نیز وجود دارد. قرآن هیچگاه اظهار نمیدارد که انجیل با آنچه که مسیحیان در زمان محمد در اختیار داشتند تفاوتی دارد. و قرآن هیچگاه یهودیان و مسیحیان را به عوض کردن متن واقعی نسخه های کتاب مقدس متهم نمیکند.

باز هم به این آیه توجه کنید، " بگذار تا پیروان انجیل بر مبنای آنچه که خدا در آن مکشوف کرده است تصمیم بگیرند. " بنابراین مسیحیان که پیروان انجیل هستند باید به انجیل اعتماد کنند. ایشان به قرآن نیازی ندارند.

بنابراین، روشن است که قرآن انجیل را باطل نمیکند!

در آیه 47 از سوره 5، قرآن از واژه انجیل استفاده میکند که همان عنوانی است که پیروان عیسی استفاده مینمایند. لطفاً به انجیل مرفس 1: 1 مراجعه کنید، " آغاز انجیل درباره عیسی مسیح... " اعراب مسیحی حتی امروزه از لغت انجیل بجای عهد جدید یا مژده مسیح استفاده میکنند.

مراجعات دیگر به تورات و انجیل

مهم است بدانیم که قرآن ادعا نمیکند که همه تعلیمات و زندگی عیسی مسیح را ارائه میدهد. برای درک تعلیمات عیسی لازم است که شما عهدجدید (انجیل) را بخوانید.

قرآن حمایت خود را از تورات و انجیل تأیید میکند و یهودیان و مسیحیان را تشویق میکند که اعتبار کتاب مقدسشان را تصدیق کنند. در آیه 68 از سوره 5 قرآن میگوید، "ای اهل کتاب، شما فقط بر شریعت (تورات) و انجیل و مکاشفه ای که از خداوند برایتان آمده است میتوانید استوار بایستید..."

این آیه مثال روشن دیگری است که نشان میدهد یهودیان و مسیحیان پیش از آنکه قرآن نوشته شود کلام خدا را در دست داشتند. قرآن به یهودیان و مسیحیان فرمان میدهد که تعلیمات و اصول کتاب مقدسشان را اطاعت کنند، اما این کار فقط در صورتی امکان پذیر است که کتاب مقدسشان از بین نرفته بود. یا اگر کتب مقدسشان تحریف و مورد فساد قرار گرفته بود اطاعت از کتاب مقدسشان به انحراف ایشان منجر میشد.

در قرآن هیچگونه مطلبی وجود ندارد که حاکی از این باشد که کتاب مقدسی که یهودیان و مسیحیان در اختیار داشتند چیزی جز همان کتاب مقدس اصلی که خدا به ایشان مکشوف نمود بود.

آیه 68 از سوره 5 که هم اکنون آنرا خواندیم مثال روشن دیگری است که اسلام، بر مبنای قرآن، دین مسیحیت را که قبل از آن آمده بود نسخ و لغو نکرد و نبایست بکند. برعکس، قرآن فرمان میدهد که همه ایمانداران یهودی و مسیحی از کتاب مقدسشان پیروی کنند.

بعلت اینکه قرآن شهادت میدهد که کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان کلام خداست مسلمانان بایستی که درستی و اعتبار اظهار قرآن را بپذیرند. مسلمانان نباید دنبال مراجع دیگری باشند. آنچه که معلمان و حتی احادیث اسلامی میگویند با قرآن مغایرت دارد. مسلمان حقیقی بایستی از تعلیم قرآن

پیروی کند زیرا که بر مبنای شریعت و اعتقادات اسلامی، اعتبار آن از حدیث و تعلیم معلمان اسلامی بالاتر است.

دانشمندان اسلامی از دیرین زمان اعتبار کتاب مقدس را تأیید میکنند

برای چندین صد سال پس از وفات محمد رسول، بسیاری علمای شهیر اسلامی درستی کتاب مقدس را تأیید میکردند. یکی از ایشان طبری میباشد که قبلاً مسیحی بود و مدتی از زندگی اش را به دفاع از اسلام در پیش یهودیان و مسیحیان در شهر بغداد (که در آن زمان پایتخت جهان اسلام بود) سپری کرد. او در دربار متوکل عباسی خلیفه دنیای اسلام (از 847 تا 861 میلادی حکومت نمود) خدمت کرد. هیچگاه وی یهودیان یا مسیحیان را به تحریف کتاب مقدسشان متهم نساخت. او اذعان و تصدیق کرد که تورات و انجیل که در دست یهودیان و مسیحیان بود دارای صحت و اعتبار بود. در کتاب معروفش با عنوان *کتاب دین و امپراطوری*، وی نوشت، "در ارتباط با انجیل که در اختیار مسیحیان است بیشتر آن درباره تاریخ، تولد، و زندگی مسیح میباشد."

یک دانشمند دیگر بنام غزالی (از 1058 تا 1111 میلادی زیست) یکی از بزرگترین الهیات شناسهای تاریخ اسلام بشمار میرود. در نوشته‌های خود او هیچگاه درستی کتاب مقدس را مورد سؤال قرار نداد. وی حتی رساله‌هایی درباره تثلیث نوشت که در آن از متن های کتاب مقدس نقل قول کرد و قابلیت اعتبار آنها را مورد سؤال قرار نداد. 2

طبری، مفسر قدرتمند و دیرین قرآن، درباره آیه 68 از سوره 5 اظهار نظر میکند. او مینویسد که ابن عباس، یکی از اصحاب محمد رسول، گفت که بعضی یهودیان میخواستند بدانند که آیا محمد رسول به تورات اعتقاد داشت. پس از محمد پرسیدند،

" ای محمد، آیا تو ادعا نمیکنی که در جای پای قوم و دین ابراهیم قدم برمیداری؟ آیا تو به توراتی که ما داریم اعتقاد نداری و اذعان و اعتراف نمیکنی که آن حقیقت خدا میباشد؟"

محمد رسول گفت، " البته که اعتقاد دارم، اما شما چیزهایی را به کتاب مقدس نسبت میدهید که آنجا نیست و شما عهد خدا با خود را رد کرده‌اید. آنچه را که بشما فرمان شده تا به

مردم بشناسانید پنهان کرده‌اید. پس من ساخته های شما را
رد میکنم."

ایشان گفتند، " ما مطابق آنچه که در دست داریم (یعنی
تورات) عمل میکنیم. ما از حقیقت و هدایت (خدا) پیروی
میکنیم و بتو اعتقاد نداریم و از تو پیروی نمیکنیم." 3

در اینجا می بینیم که محمد اذعان میکند که تورات حقیقت خداست، اما
یهودیان را متهم میکند که تعلیمات آنرا پنهان کرده‌اند.

بسیاری احادیث ذکر میکنند که هنگامی محمد بعضی نفاقها را حل و فصل
میکرد از کسی میخواست که تورات را برایش بلند بخواند. این احادیث شاهد
دیگری بر این میباشد که محمد تورات را مقدس و دست نخورده میدانست.

بعنوان مثال، در داستان زندگی محمد بقلم ابن هشام که از همه بیشتر مورد
قبول است داستانی میخوانیم درباره مرد و زنی را که در حین عمل زنا گرفتند.
در این داستان، مردم از محمد میخواستند که این دو را قضاوت کند. آن گاه
محمد یک خاخام (معلم یهود) را احضار میکند تا قسمتی از تورات را که
درباره زنا است برایش بخواند.

همانطور که خاخام از تورات میخواند، عبدالله بن سلام به پشت دست خاخام
زد و گفت، " ای نبی خدا، این است آیه مربوط به سنگسار که او(خاخام) از
خواندنش برایت ابا میکند." محمد سپس گفت، " وای بر یهودیان! چه چیزی
موجب این شده که حکم خدا را که در دست دارید کنار بگذارید؟" 4

2

آیا بنا بر ادعای بعضی مسلمانان، کتاب مقدس تغییر یافته است؟

خواننده مسلمان عزیز، جای انصاف است که شواهد را با بیطرفی مورد قضاوت قرار بدهی. هرگونه اتهام مبنی بر اینکه کتاب مقدس تغییر یافته است سؤالاتی جدی را مطرح میسازد که از اتهام زندگان جواب میخواهد. یک پرسش اینست که این تغییرات غیرمستدل در چه زمانی در کتاب مقدس بوجود آمده‌اند؟

الف. قبل از زمان محمد؟

همه آیاتی که در فصل قبل ارائه شده‌اند نشان میدهند که محمد اعتقاد نداشت که کتاب مقدسی که در اختیارش بود مورد تحریف قرار گرفته باشد.

ب. بعد از زمان محمد؟

امکان ندارد که کتاب مقدس پس از مرگ محمد تغییر یافته باشد زیرا قبل از سال 600 میلادی (زمان حیات محمد) مسیحیت به آسیا، آفریقا، و اروپا انتشار یافته بود.

اگر یهودیان و مسیحیان در تعلیمات تورات و انجیل دست برده و آن را تغییر داده بودند (یعنی متن اصلی کتب مقدسه را عوض کرده بودند)، پس شهادت قرآن که اعتبار این کتب را تأیید میکند صحت ندارد. معلمین اسلامی که ادعا میکنند کتاب مقدس پس از مرگ محمد تحریف شده در حقیقت اظهار میکنند که الله قرآن نمیتوانست پیش بینی کند که کتاب مقدس پس از مرگ محمد

عوض خواهد شد. در هردو صورت، اگر کتاب مقدس تحریف شد پس این ادعا و اتهام، کتاب قرآن را نیز از مقام اعتبار و اعتماد میاندازد.

مقایسات ترجمه های کتاب مقدس صحت و دقت آنرا نشان میدهند

آنان که در قاره های آسیا، آفریقا، و اروپا مسیحیت را پذیرفته بودند زبان مشترکی نداشتند. کتاب مقدس در اکناف جهان به زبانهای مختلف انتشار یافته بود. این امر تغییر دادن کتاب مقدس را غیرممکن میسازد، و مقایسات ترجمه های کتاب مقدس به زبانهای مختلف صحت و دقت کامل متن کتاب مقدس را نشان میدهند.

یک توطئه غیرممکن

منطقی نیست که فرض کنیم مسیحیان و یهودیان از سرتاسر جهان میتوانستند دور هم جمع شوند و در مورد تغییراتی که میخواستند در کتاب مقدس بدهند بتوافق برسند. تاریخ نشان میدهد که یهودیان و مسیحیان اختلافات اعتقاداتی بزرگی با یکدیگر داشتند و هنوز هم در مورد بسیاری موضوعات دینی با یک دیگر توافق ندارند. (به آیه 113 از سوره 2 مراجعه کنید.)

در آیات بسیاری از قرآن (مانند 3: 19 و 98: 4) میخوانیم که مسیحیان به فرقه های مختلف تقسیم شده بودند. بنابراین اگر در کتاب مقدس تصرفی بخاطر تغییر تعلیم آن داده شده بود حد اقل یکی از این فرقه های متعدد یهودیت و مسیحیت در همان زمان به این موضوع اعتراض میکرد. اما تاریخ این گونه اتهام و اختلافی را ثبت نکرده است.

تا قبل از زندگی محمد، یهودیت و مسیحیت در سرتاسر جهان آن روز گسترش یافته بود. بنابراین برای هیچ شخص یا گروهی امکان پذیر نبود که بتواند بمنظور تغییر دادن کتاب مقدس همه نسخه های آن، متنها و نوشته های رجوعی به کتاب مقدس را از همه کلیساها، کنیسه ها، آموزشگاهها، کتابخانه ها، و خانه ها جمع آوری کند. و پس از تغییر دادن این نسخه ها باید آنها را به محل اصلی شان، بدون اینکه کسی متوجه این امر گردد، برمیگردانیدند. چگونه میشد هرکسی را نسخه ای از کتاب مقدس داشت متقاعد میساختند که آنرا با یک نسخه از کتاب مقدس تغییر داده شده عوض کند و این موضوع را از همه جهان مخفی نگاه می داشتند.

شواهد بیشتر برای دست خوردگی در متن کتاب مقدس
بسیاری علمای حقیقی مسیحی که در زمان محمد میزیستند، همانند حبشی‌ها که دوستدار و دوست مسلمانان بودند از هر کوشش ونیتی برای تغییر دادن کتاب مقدس پرده برمیداشتند.

آیه 82 از سوره 5 قرآن درباره این گونه مسیحیان توضیح میدهد. این آیه میگوید، " در میان نوع بشر، قویترین دشمنان مسلمانان در میان یهودیان و کافران پیدا میشوند؛ و در میان نوع بشر، آنان که از نظر محبت به مسلمانان از همه قویترند آنان هستند که میگویند، « ما مسیحی هستیم» زیرا در میان ایشان افرادی هستند که خودشان را وقف آموختن کرده‌اند و جهان را ترک نموده‌اند و ایشان مغرور نیستند."

توجه کنید که این آیه به مسیحیانی اشاره میکند که خودشان را وقف آموختن کرده‌اند. این مسیحیان که زندگیشان را به آموختن اختصاص داده بودند از مکاشفات خدا به مسیحیان کاملاً اطلاع داشتند و هرگونه دست بردگی در کتاب مقدسشان را کشف میکردند. این آیه باز میگوید، " این مسیحیان جهان را ترک نموده‌اند و مغرور نیستند"، که نشانه اینست که این مسیحیان افرادی خدانشناس بودند. بنابراین چنین اشخاصی گناه تغییر و تحریف کتاب مقدسشان را هیچگاه مرتکب نمیشدند.

عدم شواهد برای تحریف متن

آیه 66 از سوره 5 اظهار میدارد، "... عده‌ای از ایشان (یهودیان و مسیحیان) در راه راست هستند..." این نشان میدهد که عده قابل توجهی از یهودیان و مسیحیان به دینشان مؤمن بودند و در حمایت از تورات و انجیل پایدار بودند. چنین گروه استواری هرگونه کوششی برای تحریف کتاب مقدسشان را آشکار میکرد.

بعلاوه، از زمان محمد به بعد بسیاری یهودیان و مسیحیان در سرزمینهایی که توسط مسلمانان فتح شده بود به اسلام گرویدند. چون مسلمانان به کتب مقدس یهودیان و مسیحیان احترام میگذاشتند، پس یهودیان و مسیحیانی که مسلمان شده بودند نیز کتب مقدس اصلی خود را حفظ میکردند. هیچ متن اصلی هرگز کشف نشده که با کتاب مقدس امروزه تفاوتی داشته باشد.

اگر یهودیان و مسیحیان برای تحریف کتاب مقدسشان توطئه چیده بودند، مطمئناً بعضی از مسلمانان که از یهودیت یا مسیحیت به اسلام گرویده بودند کتاب مقدس تحریف نشده دین قبلی‌شان را معرفی میکردند. در حقیقت، امروزه صدها نسخه از کتاب مقدس از قرون چهارم و پنجم میلادی موجودند (در حالی که دین اسلام در اوائل قرن هفتم میلادی تأسیس شد). این نسخه‌ها با ترجمه‌های امروزه انجیل مطابقت دارند. هرتفاوتی که وجود دارد جزئی است و در اصول اعتقاداتی هیچ تأثیری ندارد. بنابراین عهد جدید امروزه همان عهد جدید زمان محمد رسول است. این حقیقتی است که همه با آن موافق میباشند.

بررسی پایه‌های اتهامات

این شرایط باعث میشد که بعد از فوت محمد، یهودیان و مسیحیان نتوانند کتاب مقدسشان را تحریف کنند. مسلمانانی که ادعا میکنند که کتاب مقدس امروزه تحریف شده و با اصل کتاب مقدس تفاوت دارد لازم است که به سوالهای زیر پاسخ بگویند.

* در چه زمان و مکانی این تحریف انجام گرفت؟

* چه اشخاصی مسؤول این کار بودند؟

* چگونه ایشان توانستند درباره انجام این کار به توافق برسند؟

* اگر نسخه‌ای از کتاب مقدس اصلی موجود است که با کتاب مقدس امروزه تفاوت دارد در کجا میباشد که بتوانیم آنها را با هم مقایسه کنیم؟ دقیقاً چه تغییراتی در متن کتاب مقدس اصلی انجام شده است؟

* برای اثبات تغییر در اصول اعتقاداتی یهودیت و مسیحیت چه شواهدی وجود دارند؟

طبق گفته خدا، کتاب مقدس را نمیتوان تغییر داد

کلام خدا آنطور که در اصل در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان داده شده قابل تغییر نیست. قرآن خود بارها اظهار میکند که هیچ کسی نمیتواند کلام خدا را تغییر بدهد. آیه 34 از سوره 6 اظهار میدارد، " ... کسی نیست که بتواند کلام (و دستورهای) خدا را عوض کند... " قرآن در سوره 10: 64

میگوید، " در کلام خدا هیچ تغییری نمیتواند انجام داده شود. " آیات 6: 115 و 18: 21 میگویند، " هیچکس قادر نیست که کلام او (خدا) را عوض کند. "

بعلاوه، کتاب مقدس تأکید میکند که کلام خدا تغییر پیدا نمیکند. در عهد عتیق، اشعیا 40: 8 میگوید، " علف خشک شد، گل پژمرده گردید، لیکن کلام خدای ما تا ابدالابد استوار خواهد ماند. "

عیسی گفت، " آسمان و زمین زایل خواهد شد، لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد " (متی 24: 35).

بنابراین هرکس ادعا میکند که کتاب مقدس تحریف شده است خدا را دروغگو میخواند و در واقع خدا را به این متهم میکند که قادر نیست کلام خود را حراست و حفاظت کند.

عبدالله ابن عباس درباره موضوع تحریف (که گفته‌اش توسط امام بخارانی ثبت شد) حکم نمود. او اظهار داشت، " کلمه تحریف یا فساد بمعنای تغییر دادن اصل چیزی میباشد. هیچ بشری وجود ندارد که بتواند یک کلمه از سخنان خدا را عوض کند. بنابراین یهودیان و مسیحیان فقط توانستند معنا و تفسیر کلام خدا را تحریف کنند. " (برای مطالعه بیشتر، در قسمت ضمانت این کتاب مطالبی درباره عبدالله ابن عباس ارائه شده است).

هنگامی که آشنایان یا دوستان مسلمانم میگویند، " کتاب مقدس تحریف شده است، " پاسخ میدهم، " خدا نکند، استغفرالله. "

آنچه که زودتر مکاشفه شده است پایه و اساس قرار میگیرد

ما جعلی و بدل بودن پول را فقط موقعی تشخیص میدهیم که آن را با پول اصلی و حقیقی مقایسه میکنیم. چه معیاری را برای تشخیص این که پولی جعلی یا اصلی است بکار میبریم؟ آیا پول اصلی معیار و استاندارد است یا آن پولی که اخیراً انتشار یافته است؟ آشکار است که بکار بردن همین اصل هم در تصمیم گیری در مورد این که کتابی کلام خدا است یا نه معتبر میباشد. البته که استاندارد و معیار کتب مقدسی هستند که در ابتدا داده شده‌اند و نه آنها که اخیراً آمده‌اند.

بنا براین بر خلاف ادعای بعضی مسلمانان، ممکن نیست که خدا که در ابتدا تورات، زبور (مزامیر) و انجیل (عهد جدید) را فرستاد و سپس اجازه بدهد که مورد تغییر و تحریف قرار بگیرند.

حتی قرآن هم با این اصل هماهنگ و موافق است. در آیه 94 از سوره 10 به محمد و همه مسلمانان امر شده که کتاب مقدس (یهودیان و مسیحیان) را به عنوان منبع اصلی روشنی و تنویر افکار قبول کنند. این آیه میگوید، "اگر در مورد آنچه که بتو داده‌ایم تردیدی داری پس از آنان که قبل از تو کتاب مقدس را خوانده‌اند بپرس."

چگونه ممکن است که تحریف کتاب مقدس برای یهودیان و مسیحیان منفعتی داشته باشد؟

یهودیان و مسیحیان چه مقصود و منفعتی از تحریف کتاب مقدسشان میتوانند داشته باشند؟ چرا ایشان هنوز هم به کتاب مقدسشان اعتقاد دارند؟ اگر خودشان در کتاب مقدسشان دست برده‌اند چگونه میتوانند آن را به فرزندان‌شان بعنوان کلام خدا بدهند؟ پس این اتهام غیر منطقی میباشد.

بعضی مسلمانان ادعا میکنند که کتاب مقدس ممکن است نبوت‌هایی درباره محمد داشته که حذف شده باشند. برای اثبات این ادعا چه شواهدی وجود دارند؟ اگر چنین نبوت‌هایی در کتاب مقدس وجود داشت مسیحیان و یهودیان محمد را قبول میکردند. اگر چنین بود ایشان هم پیرو محمد میشدند و در گنجها و اموالی که از فتح ایران، سوریه، فلسطین، و مصر و سرزمینهای دیگر نصیب مسلمانان گردید شریک و بهره مند میشدند.

در کتاب مقدس، خدا به یهودیان اخطار کرد، "بر کلامی که من به شما امر میفرمایم چیزی میفزایید و چیزی از آن کم نمائید، بلکه اوامر یهوه خدای خود را که بشما امر میفرمایم نگاه دارید" (تثنیه 4: 2). (همچنین به تثنیه 12: 32 مراجعه کنید).

اگر نبوتها و پیشگویی‌هایی درباره محمد در کتاب مقدس وجود داشت، چرا یهودیان و مسیحیان با حذف آن نبوتها و تغییر کلام خدا، برای خود و فرزندان‌شان رنج ایجاد کنند؟ در حقیقت آنها بیشتر علاقمند میبودند که هرگونه نبوتی را درباره محمد در کتاب مقدسشان پیدا کنند و نه اینکه آنرا حذف

نمایند. بعنوان مثال، آنها میتوانند در زمان بلافاصله بعد از مرگ محمد که اسلام سریعاً به همه جا گسترش یافت، با گرویدن به اسلام از نتایج بد اهل اقلیت و ذمی بودن امتناع کنند.

همچنین هنگامی که کتاب مقدس را میخوانید، مطالب زیادی را می بینید که رفتارهای زشت و گناهان رهبران و قوم یهود را آشکار میکند. اگر یهودیان میخواستند که عهد عتیق را تحریف کنند، پس معقول بنظر نمی رسد که این مطالب منفی را که بر ضد قومشان در آنجا ثبت شده بود حذف نکردند.

3

انجیل خبر خوش خدا میباشد

روزی با یک دوست مسلمان صحبت میکردم و او گفت که قرآن درباره فقط یک انجیل سخن میگوید، اما کتاب مقدس چهار انجیل دارد. پاسخ دادم، " کلمه انجیل بمعنای عنوان یک کتاب نیست، بلکه بمعنای خبر خوش محبت خدا به انسان است که از طریق عیسی مسیح بما داده شد. انجیل یعنی خبر خوش و قرآن در سوره 3 آیه 45 نیز آنرا خبر خوش یا بشارت معنا میکند. خبرخوشی که در انجیل آمده برای کل نژاد بشر است و با مکاشفه روشن از خدانگارش شده است. این خبر خوش نشان میدهد که چگونه میتوانیم از جهنم نجات پیدا کنیم و از زندگی ابدی با خدا برخوردار گردیم.

مکاشفه زنده خدا

از مطالعه کتاب مقدس درک میکنیم که عیسی مسیح، شخصی زنده، و تجلی و مکاشفه کامل خدا برای نژاد بشر است. در انجیل میخوانیم که، " عیسی در سرتاسر جلیل می گشت و... بشارت (یا خبر خوش) پادشاهی را اعلام میکرد و هر درد و بیماری مردم را شفا می بخشید" (متی 4: 23). بعداً عیسی بشاگردانش فرمان داد که خبر خوش و مژده ای را که او به ایشان آشکار کرده بود به همه مردم جهان اعلام کنند. (به اعمال رسولان 1: 8 و متی 28: 18-20 مراجعه کنید).

انجیل بما میگوید که مسیح و نجات دهنده‌ای که انبیای عهد عتیق پیشگویی کرده بودند آمده است (به یوحنا 1: 45 رجوع کنید). چهار نفر از شاگردان مسیح آمدن مسیح و شرح زندگی او بر زمین را ثبت کردند.

مکاشفه الهی از روح القدس میآید

فقط یک خبر خوش و یک مسیح یعنی عیسی مسیح وجود دارد. خدا شاگردان عیسی را با هدایت روح القدس الهام داد تا از شخص، زندگی، و تعلیمات عیسی بما بگویند. کتاب مقدس میگوید، " تمامی کتاب مقدس الهام خداست و برای تعلیم و تأدیب و اصلاح و تربیت در پارسایی سودمند است، تا مرد خدا به کمال برای هر کار نیکو تجهیز گردد" (دوم تیموتائوس 3: 16-

17). این آیه به این معناست که خدا سخنان و افکار خود را از طریق فرستادگان برگزیده‌اش وحی و الهام کرد. مؤلف نهائی پیام و تعلیمات انجیل خدا میباشد.

در کتاب مقدس میخوانیم، " قبل از هرچیز، بدانید که هیچ وحی کتب مقدس زاییده تفسیر خود نبی نیست. زیرا وحی هیچگاه به اراده انسان آورده نشد. بلکه آدمیان تحت نفوذ روح القدس از جانب خدا سخن گفتند" (دوم پطرس 1: 20-21). از این آیه واضح است که روح القدس مردانی را برانگیخت تا هر مطلبی را که خدا مکشوف کرد بنویسند.

دیوید شنک، یک عالم کتاب مقدس، وحی و الهام الهی را چنین شرح میدهد:

الهام الهی بمعنای دیکته از طرف خدا نیست. مسیحیان اعتقاد ندارند که پیامبرانی که کلام خدا را بیان کردند یا نوشتند از خود فکر و عقلی نداشتند و مانند مجاری بودند که کلام خدا از آن طریق جریان یافت. در همه نوشته‌های کتاب مقدس شخصیت‌های نویسندگان مختلف در نوشته ایشان منعکس شده است... الهام الهی نقش انسانی را باطل نمیکند... کتاب مقدس الهامی حیرت‌انگیز است که توسط زبان و افکار انسانی شکل گرفت. کتاب مقدس داستان خدا است که خود را به اشخاص آشکار کرد و به پیامبرانش الهام داد تا آنچه را که مکشوف کرده بود از طریق زبان و فکر خود بیان کنند.

تنها در عهد عتیق بیش از 2000 بار عباراتی بکار برده شده است از قبیل، " خدا با موسی سخن گفت" و " خدا گفت، " " کلام خداوند به یونس آمد، " و بسیاری جاهای دیگر.

چهار معرفی از یک خبر خوش خدا

اگر ما فقط یک روایت از زندگی عیسی داشتیم بسیاری افراد سوء ظن میداشتند و فکر میکردند که آیا آن روایت حقیقت دارد. خدا چهار روایت را که توسط چهار فرد مختلف نگارش شدند بما داد. متی و یوحنا دو نفر از دوازده حواری عیسی و خود شاهد زندگی و تعلیمات عیسی مسیح بودند. لوقا یک تاریخ نویس بود (لوقا 1: 1-4) و اطلاعاتش را از شاهدان عینی دریافت کرد

(لوقا 2:1). مرقس اوقات زیادی را با پطرس که از حواریون و دوست نزدیک عیسی و شاهد وقایع مهم زندگی او بود، گذراند.

چهار نفر از پیروان مسیح یعنی متی، مرقس، لوقا، و یوحنا شهادتنامه زندگی عیسی و تعلیمات او را نوشتند. نوشته‌های ایشان هیچ اختلاف و تناقضی با یکدیگر ندارند. همه نوشته‌هایشان خیر خوش محبت خدا را که از طریق عیسی آشکار شد اعلام میکنند. هر نگارنده همان داستان را بطریق مختلفی مینویسد.

عیسی به نگارندگان انجیل اطمینان داد که روح‌القدس نوشته هریک را هدایت خواهد کرد و آنچه را که عیسی گفته بود به ایشان یاد آور میشود. "اما آن مدافع، یعنی روح‌القدس، که پدر او را به نام من میفرستد، او همه چیز را به شما خواهد آموخت و هر آنچه من به شما آموختم، به یادتان خواهد آورد" (یوحنا 14:26).

خواننده عزیز، هنگامی که انجیل را به روایت یوحنا میخوانید شما خبر خوش پادشاهی خدا را که عیسی درباره‌اش تعلیم داد میخوانید. یوحنا که از طریق روح‌القدس الهام میشد و از همراهان و شاگردان نزدیک عیسی بود، به آسانی میتواند تعلیمات او را بنگارد.

هرکدام از چهار نگارنده انجیل جنبه مختلفی از شخصیت عیسی را معرفی میکند. متی که یکی از دوازده حواری بود به یهودیان نشان میدهد که عیسی همان مسیح موعود که مدت‌های مدید منتظر آمدنش بودند میباشد.

مرقس یکی از پیروان عیسی است و او را بعنوان خادم و نجات دهنده‌ای نیرومند معرفی مینماید.

لوقا که حواریون عیسی را میشناخت عیسی را بعنوان انسان کامل و نجات دهنده شخصی، که اسرائیل وی را رد کرده بود، ارائه میدهد. خدا از لوقا برای نگارش کتاب اعمال رسولان نیز استفاده کرد. در این کتاب ثبت شده است که چگونه عیسی از طریق روح‌القدس و به وسیله رسولانش چه کارها انجام داد و چه تعلیمات دیگری به ما داد (اعمال رسولان 1:1).

یوحنا، همانند نه شاگرد دیگر عیسی، شاهد مرگ، رستاخیز، و صعود عیسی به آسمان بود.

یوحنا ی رسول به ما اطمینان میدهد که شاگردان واقعاً با عیسی بودند . با وی سخن گفتند:

" در باب آنچه از آغاز بود و ما آن را شنیده و با چشمان خود دیده‌ایم، آنچه بدان نگریستیم و با دستهای خود لمس کردیم، یعنی کلام حیات: حیات ظاهر شد؛ ما آن را دیده‌ایم و بر آن شهادت می‌دهیم. ما حیات جاویدان را به شما اعلام می‌کنیم، که با پدر بود و بر ما ظاهر شد." (اول یوحنا 1: 1-2).

خدا نویسنده‌گانش را هدایت کرد تا آنچه را که پیش آمده بود بدقت ثبت کنند (لوقا 1: 1-4). نوشته‌های ایشان با پیشامدهای تاریخ مطابقت دارد. همه عهد جدید حاوی بزرگترین داستان محبت و عشق که تا کنون نقل شده است میباشد. محبت خدا به شما و من و به مردمی که او آفرید در کتاب مقدس آشکار و روشن شده است.

همه شاگردان یک پیام ثبت کردند که همان مژده عیسی مسیح میباشد. عیسی حتی درباره گسترش انجیل و خبر نجات انسان (مثلاً در متی 24: 14) هفده بار پیشگویی کرد.

دیگر نوشته‌های عهد جدید

بعلاوه چهار معرفی از انجیل، عهد جدید شامل تعالیم و رساله‌هایی است که رسولان و شاگردان عیسی برای گروه‌های مختلف مسیحی و همه ایمانداران نوشتند. پولس رسول گفت، " زیرا من از خداوند یافتم آنچه را به شما نیز سپردم" (اول قرنتیان 11: 23). (به اول تسالونیکیان 2: 13 نیز مراجعه کنید). قرآن نیز قبول دارد که خدا به بسیاری پیامبران الهام و وحی کرد (مثلاً در آیه 7 از باب 21).

همه نوشته‌های عهد جدید انعکاسی قوی از تعلیمات عیسی میباشند. آنها به رشد اخلاقی و روحانی ما کمک میکنند. چهار معرفی از انجیل و نوشته‌های دیگر عهد جدید بیکدیگر وابسته میباشند.

رسولان عیسی کانال جریان حقیقت خدا در عهد جدید بودند، همانگونه که انبیا در عهد عتیق بودند (عبرانیان 2: 3).

مثلاً پطرس به ما میگوید که رسولان شاهدان عینی زندگی عیسی بودند. پطرس اعلام کرد، " زیرا آنگاه که آمدن پر قدرت خداوندمان عیسی مسیح را به شما اعلام می‌کردیم، از پی افسانه‌هایی که زیرکانه ابداع شده باشند نرفته بودیم، بلکه کبریای او را به چشم دیده بودیم" (دوم پطرس 1: 16).

رسولان مکرراً از مردم همدوره خود خواستند که صدها شاهد عینی زندگی، مرگ، رستاخیز، و تعلیمات عیسی را مورد سؤال قرار بدهند. (به اعمال 2: 24-22؛ 30: 5-32؛ 26: 25-26؛ و لوقا 1: 2 مراجعه کنید.) همه عهد جدید در مدت کوتاهی بعد از مرگ عیسی یعنی از 40 تا 96 میلادی بنگارش در آمد.

از سال 42 میلادی شاگردان عیسی را مسیحی میخواندند (اعمال 11: 25). بعضی مسلمانان میپرسند که لغت مسیحی از کجا آمد. پیروان عیسی را مسیحی خواندند زیرا که همه میدانستند که ایشان متعلق به عیسی مسیح بودند.

ترجمه های مختلف کتاب مقدس

یک حقیقت قابل توجه اینست که علمای مسلمان فقط قرآن بزبان عربی را کلام واقعی خدا میدانند. ترجمه قرآن به زبانهای دیگر بعنوان کلام واقعی خدا مورد قبول نیستند.

بعضی علمای مسلمان به ترجمه‌های مختلف کتاب مقدس اشاره میکنند تا ثابت کنند که آنان نمیتوانند کلام خدا باشند.

عهد عتیق، به استثنای چند فصل از آن که به زبان آرامی نوشته شده، به زبان عبری نگارش شد. عهد جدید به زبان یونانی نگارش شد. برگرداندن این کتابها به زبان انگلیسی یا هر زبان دیگر بعنوان ترجمه شناخته میشود. پیروان مسیح اعتبار یک ترجمه را مادامی که تعلیم و معانی متن اصلی را حفظ کند قبول دارند.

با گذشت زمان معنای بعضی لغات تغییر پیدا میکنند. بعضی از کلمات، دیگر مورد استفاده قرار نمیگیرند و کلمات جدیدی وارد زبان میگردند. ترجمه‌های جدید کتاب مقدس کمکی بوده‌اند به اینکه مردمان مختلف معنای کتاب مقدس را بطور روشنتری از طریق ترجمه به زبان امروزه درک نمایند.

هیچیک از این ترجمه‌های جدید با تعالیم اعتقاداتی کتاب مقدس اختلافی ندارند. تفاوت‌های میان ترجمه‌ها نسبتاً بی اهمیت میباشند. باید اشاره کرد که فلسفه‌های مترجمین با یکدیگر فرق دارد.

1. ترجمه تحت اللفظی یا واژه به واژه به این هدف است که ترجمه از زبان اصلی به زبان دیگری با دقت ممکنه انجام گیرد. در این نوع ترجمه، مترجمین واژه‌هایی را انتخاب میکنند که منعکس کننده واژه های بکار برده شده در زبان اصلی باشند. مثلاً در زبان انگلیسی، کینگ جیمز (King James) و نیوکینگ جیمز (New King James) نمونه ترجمه‌های تحت‌اللفظی کتاب مقدس میباشند.

2. ترجمه زنده معادل با این مقصود است که ایده‌ای را که در زبان اصلی است برساند نه اینکه آن را کلمه بکلمه ترجمه کند. گرچه این نوع ترجمه‌ها بعضی مواقع در روشن کردن معنای متن اصلی مفید هستند، اما خیلی اوقات از ترجمه فراتر رفته و نقش تفسیر متن اصلی را پیدا میکنند. نمونه این نوع ترجمه در زبان انگلیسی "د نیو لیوینگ" (The New Living Translation) و "مسیح" (Message) میباشند.

ترجمه "نیواینترنشنال ورژن" (The New International Version) حالتی بین دو ترجمه فوق را دارا میباشند.

متن های اصلی کتاب مقدس با الهام از خدا داده شدند و مانند این است که تأییدیه خدا را داشته باشند. واضح است که قدرت یک ترجمه بهمان اندازه است که نسخه اصلی را تقلید کند.

اگر در نسخه‌ای از کتاب مقدس یک اشتباه املایی یا ماشین نویسی یا اشتباه در ترجمه یک کلمه یا جمله وجود داشته باشد این اثبات تحریف کتاب مقدس نمیباشد. این شبیهه موقعی است که در بدنه یک ماشین اتومبیل مردس خراشی بیافتد و از این نباید نتیجه گرفت که آن دیگر اتومبیل مردس نیست.

از قرآن عربی چندین ترجمه انگلیسی در دست میباشند. بعنوان مثال، آیه 88 از سوره 19 را یوسف علی این گونه ترجمه میکند، "ایشان میگویند: الله، خدای بخشنده فرزندی به وجود آورده است!"

اما پیکتال و دریه بادی به عوض لغت "به وجود آورده"، لغت "پذیرفته" را انتخاب کرده اند.

دوست عزیز مسلمان ، مهمترین اثبات اینکه انجیل کلام خدا میباشد در این است که موقعی شخص آنرا با حالت دعا میخواند فکر انسان را روشن و منور میکند و خدا قلب وی را لمس مینماید. خدا از طریق کلامش با تو سخن خواهد گفت و زندگی تو را عوض خواهد کرد!

سخنان عیسی و شاگردانش در عهد جدید حاوی بالاترین معیارهای اخلاقی میباشد که به تنظیم در آمده و نوشته شده اند. و این قویترین اثبات برای این است که این سخنان متعلق به خدا میباشد.

اطمینان کتاب مقدس

عنوان " کتاب مقدس " از لغت یونانی ببیلیا بمعنای کتاب گرفته شده است. کتاب مقدس به دو قسمت بنامهای عهد عتیق و عهد جدید تقسیم میشود. عهد به معنای پیمان است که در ارتباط با رابطه بین خدا و قومش میباشد. عهد عتیق شامل تورات، مزامیر، و کتابهای انبیا میباشد. صدها کتاب درباره اعتبار و قابل اطمینان بودن کتاب مقدس نوشته شده و هریک شواهد قانع کننده ای ارائه میدهد. یکی از این کتابها بنام " شواهد جدید برای قضاوت " تألیف جاش مکداول است.

ممکن است پرسید، " چگونه میتوانیم یقین و اطمینان داشته باشیم که نوشته‌ای کلام خداست؟ " یک پاسخ این است که آن را امتحان و آزمایش کن. کتاب مقدس خوانندگان را نصیحت میکند تا " همه چیز را بیازمایی؛ آنچه را نیکوست بچنگ بگیرد " (اول تسالونیکیان 5: 21).

بدون توجه به عقیده دوستان یا بستگان، سرنوشت ما به تشخیص اینکه که کدام چیز کلام خداست بستگی دارد. آنچه را که به عنوان کلام خدا انتخاب میکنیم باید تصمیمی از روی دقت و همراه با دعا باشد. خدا به ما عقل داده است که این چیزها را بیازماییم و بسنجیم. بی اعتنایی به هدیه خدا بعثت فشار مردم به معنای ترس بیشتر از مخلوق است تا ترس از خالق! چه آزمایشهایی وجود دارند که نشان دهند چیزی از خدا و بطور مافوق الطبیعه از خدا الهام شده است؟ دو امتحان اصلی وجود دارند:

1. آیا وقایع و امور را درست و دقیق پیشگویی کرده است؟

این پرسش مهمترین امتحان است. در کتاب مقدس خدا آشکار کرد که امتحان یک پیشگویی و نبوت حقیقی اینست که با دقت 100 در صد تحقق یابد.

انبیائی که در دوران عهد عتیق نبوتشان دقیق و درست نبود بعنوان نبی کاذب سنگسار میشدند (تثنیه 18: 20). چرا چنین امتحانی در کتاب مقدس پیدا میشود و نه در کتابهای روحانی دیگر؟ و چرا کتاب مقدس دارای نبوتهای صریح تاریخی زیادی است که دقیقاً تحقق یافته‌اند، در حالی که کتابهای دینی دیگر تقریباً هیچ این نوع نبوت ندارند؟

2. آیا قابل اعتماد است؟

شواهد قابل اعتماد بودن متنهای کتاب مقدس از شواهدی که برای نوشته‌های باستانی دیگر وجود دارند بسیار زیادتر میباشند. محققانی مانند نرمن گایسلر و ویلیام نیکس نتیجه گیری میکنند، "در مقایسه با بیش از 5000 متن عهد جدید که امروزه در دسترس هستند کتابهای دینی و تاریخی دیگر دنیای قدیم هیچ اهمیت ندارند." در کتاب برجسته ای با عنوان، *از خدا به ما: کتاب مقدس چگونه به ما رسید* نوشته گایزler و نیکس و کتابی دیگر با عنوان، *مدارک عهد جدید: آیا قابل اعتماد میباشند؟* نوشته اف. اف. بروس برای قابل اعتماد بودن کتاب مقدس شواهد بسیاری ارائه میدهند.

در محتوای سرتاسر کتاب مقدس یک هماهنگی وجود دارد با وجود آنکه چهل نویسنده با زمینه های آموزشی و فرهنگی متفاوت شصت و شش قسمت آنرا نوشتند. این نگارندگان در سه قاره مختلف یعنی آفریقا، آسیا، و اروپا سکونت داشتند و مطالب را به سه زبان مختلف نوشتند. کتاب مقدس دارای موضوعهای جدالی و بحث انگیز است و محتوای این کتاب در طول بیش از 1500 سال بنگارش در آمد. بنابراین انتظار میرود که این کتاب دارای محتوا و پیامهای ضد و نقیض و ناهماهنگ باشد. آیا امروزه میتوان 40 مؤلف را در یک جا جمع کرد که درباره یک موضوع بحث انگیز کاملاً به توافق برسند؟ با این حال، کتاب مقدس در هر یکی از نکات متنش کاملاً سازگار و استوار میباشد. این کتاب دارای یک نظام تعلیماتی و یک طرح نجات برای بشر است. این یگانگی خودش معجزه‌ای میباشد.

اثبات از جنبه پیشگویی

در کتاب مقدس خدا اعلام میدارد که او خارج از بُعد زمان است. " ... من قادر مطلق هستم و دیگری نیست. خدا هستم و نظیر من نی. آخر را از ابتدا و آنچه را که واقع نشده از قدیم بیان میکنم" (اشعیا 46: 9-10).

برای امتحان هرکار مقدس الهی ابتدا باید اثباتی برای آن پیدا کرد. آیا خود سخنان میتوانند امتحان و اثبات باشند؟ البته نه، زیرا هرسخنی را میتوان ادعا

کرد که صحت دارد. آیا اعتقاد میتواند اثبات باشد؟ باز هم نه، زیرا مردم را میتوان تلقین و شستشوی مغزی کرد تا هرچیزی را باور داشته باشند.

اما اگر کسی همیشه بتواند آینده را با دقت و صحت کامل پیشگویی کند، یعنی هر پیش بینی او تحقق یابد و بتوان وقوع آن را از نظر تاریخی نشان داد، پس میتوان گفت که دانش وی از خدا گرفته شده است. فقط خدا قادر است که کاملاً وقایع آینده را بداند.

در تجزیه و تحلیل هرکاری که ادعا شود " از خدا " میباید، شخص باید شواهدی برای الهام و وحی الهی بیابد. بعنوان مثال، صدها نبوت ثبت شده در کتاب مقدس تحقق یافته‌اند و از نظر تاریخی صحت دارند. این پیشگویی‌ها مدتها قبل از انجامشان نوشته و ثبت شدند. فقط خدا میتواند تاریخ را قبل از انجامش بنگارد!

پیشگویی های کتاب مقدس

پیشگویی های تاریخی

باستانشناسی درستی کتاب مقدس را تدیید میکند. در سال 1974، مجله تایم مقاله‌ای منتشر کرد که در آن اظهار داشت، "پس از دو قرن حمله از سوی منابع علمی، کتاب مقدس باز هم استوار باقی مانده و حتی به این علت قویتر نیز شده است. حتی بر مبنای سخنان منتقدین که متکی به حقایق تاریخی بودند، کتاب مقدس از قبل هم قابل قبولتر بنظر می‌آید." در دوران سالهای بین نیمه دوم قرن هیجدهم و نیمه اول قرن بیستم، باستانشناسی مرتباً صحت مطالب کتاب مقدس را ثابت کرده است.

اکتشافات باستانشناسان، چه مسیحی و چه غیر مسیحی، صحت نوشته‌های نویسندگان کتاب مقدس را در زمینه های رسوم اقوام، نام افراد، و مکانها و پیش آمدها تأیید کرده است. (به کتاب راهنمای کتاب مقدس تألیف هالی، Halley's Bible Handbook مراجعه کنید.)

فقط کتاب مقدس است که بطور حیرت‌انگیزی وقایع تاریخی را از قرن‌ها پیش از وقوعشان پیشگویی میکند. شواهد باستانشناسی این پیشگوییها را تأیید میکنند.

حوالی سال 32 میلادی عیسی نابودی شهر اورشلیم را نبوت کرد. (به انجیل لوقا 19: 43-44 مراجعه کنید) همانطور که عیسی پیشگویی کرده بود سرداری رومی بنام تیطس اورشلیم را نابود کرد.

پیشگویی های کتاب مقدس درباره مسیح

در عهد عتیق 332 پیشگویی مختلف درباره تولد، زندگی، خدمت، محاکمه، مصلوب شدن، مرگ، و رستاخیز عیسی وجود دارد. هریک از این نبوتها بطور کامل در زندگی عیسی مسیح انجام گرفت. مثلاً شهر بیت الحم محل دقیق زادگاه مسیح پیشگویی شده بود (میکاه 5: 2). فقط کافی است که احتمال تحقق 8 تا از 332 پیشگویی را محاسبه کنیم. " احتمال و شانس اینکه در زندگی یک شخص فقط هشت پیشگویی تحقق یابد 1 بخش بر 10 بتوان 17 میباشد. پنج بار در عهد جدید ذکر شده که عیسی خود را بعنوان مسیحی که در سرتاسر عهد عتیق مطرح است تأیید کرد (متی 5: 17 ؛ لوقا 24: 27 و 44؛ یوحنا 5: 39؛ عبرانیان 10: 7).

رُی گوستافسون که بعنوان کارشناس جهانی در موضوع نبوت معروف است میگوید، " عهد عتیق در عهد جدید شرح داده شده و عهد جدید عهد عتیق را تصدیق میکند. عهد عتیق درباره آنچه که در عهد جدید پیش خواهد آمد سخن میگوید. عهد جدید به آنچه که در عهد عتیق است جامه عمل میپوشد. عهد عتیق آمدن شخصی را پیش بینی میکند. عهد جدید آن شخص را معرفی میکند. این شخص خداوند عیسی مسیح است که نوشته های عهد عتیق را کاملاً اعتبار داد." 6

بسیاری از پیشگوییهای مربوط به مسیح را در فصل یازده این کتاب تشریح خواهیم کرد.

پیشگویی های علمی

یک شکل دیگر از پیشگویی به اطلاعات علمی که در کتاب مقدس داده شده است مربوط میگردد. حکمت این موضوعات، 2000 سال یا بیشتر قبل از کشفشان توسط علوم مدرن به مؤلفان کتاب مقدس داده شد. یک مثال از رشته

نجوم است که کتاب مقدس 3000 سال قبل ثبت کرد که خورشید در یک مدار دایره ای شکل در جهان حرکت میکند. " خروجش (خورشید) از کرانه آسمان است و مدارش تا به کرانه دیگر؛ و هیچ چیز از حرارتش مستور نیست" (مزامیر 19: 6). حقیقت این مطلب را امروزه بطور یقین میدانیم. کتاب مقدس مینویسد که زمین کروی است (اشعیا 40: 22) و اینکه زمین از چیزی در فضا معلق نمیباشد " ... زمین را برنستی آویزان می سازد" (ایوب 26: 7).

در کتابش با عنوان علم و کتاب مقدس، دکتر هنری مورس بسیاری پیشگوییهای علمی کتاب مقدس را شناسایی میکند. این کتاب جالب اطلاعات دقیق حقایق پیشگویی های علمی را ارائه میدهد. 7

رهبران مذهبی بسیاری ادعا کرده اند که نوشته هایشان مقدس است، ولی هیچیک از ایشان در امتحان صحت و کاملیت نبوت قبول نشده است. فقط کتاب مقدس است که این امتحان را با موفقیت میگذرانند. پیشگویی های تاریخی و تحقق های ایشان با جزئیاتش شواهد زیادی برای یقین بودن اعتبار آن فراهم میاورند. در سرتاسر کتابی که هم اکنون میخوانید باز هم مطالبی درباره پیشگویی های تحقق یافته کتاب مقدس خواهید خواند. یک کتاب مفید دیگر در این باره تالیف جان اف. وال وورد با عنوان همه نبوت های کتاب مقدس میباشد.

8

قابلیت اطمینان

شهادت متن های باستانی

مسیحیان امروزه نسخه های خطی باستانی بسیاری از کتاب مقدس را که متعلق به نسل های بسیاری پیش از محمد، پیامبر اسلام میباشد در اختیار دارند. کتاب مقدس مدرن امروزه با نسخه های خطی باستانی اختلاف و تفاوتی ندارد.

1. نسخه خطی کودکس و اتیکانوس (تاریخ دستخط 325 تا 350 میلادی)

این نسخه خطی همه کتاب های کتاب مقدس تا آیه 14 از فصل نهم رساله به عبرانیان از عهد جدید را دارا میباشد. 9 قسمتهای بعدی عهد جدید توسط خطاط دیگری نگارش شده است و همه در کتابخانه و اتیکان موجود میباشد. 10

2. نسخه خطی الکساندرینوس (تاریخ دستخط 400 میلادی)

این نسخه خطی شامل تقریباً همه کتاب مقدس میگردد و در موزه بریتانیا نگهداری میگردد. 11

3. نسخه خطی سینایتیکوس (تاریخ دستخط 350 میلادی)

این نسخه خطی شامل همه عهد جدید و قسمتی از عهد عتیق میباشد و در موزه بریتانیا بنمایش گذاشته شده است.

این حقیقت که این نسخه‌های خطی حداقل دویست سال قبل از تأسیس اسلام وجود داشتند به این معناست که عهد عتیق و عهد جدیدی که امروزه در دست ما میباشند همان است که در اختیار مسیحیان زمان محمد نیز بوده اند.

عهد عتیق (تورات)

طومارهای بحر میت (دریای مرده)

دستخطهایی از تمام عهد عتیق بجز کتاب اسر در سال 1947 میلادی در غارهای شمال غربی بحر میت پیدا شدند. این اسناد توسط یک فرقه یهودی بنام حسیدی در حوالی سال 70 میلادی در این غارها گذاشته شده بودند. این طومارها را در کوزه‌ای سفالین رُسی گذارده و در غارهای نزدیک ویرانه‌های خیر بت فُمران مخفی کرده بودند

بعد از معاینات علمی معلوم شد که بسیاری از این طومارها حد اقل بیش از 200 سال پیش از اینکه در 70 میلادی در غار گذاشته شوند نگارش شده بودند. این اسناد برای حدود 2000 سال مخفی و محفوظ باقی مانده بودند. در موقع کشف آنها در سال 1947، طومارها را حرف به حرف با تورات مقدس امروزه یهودیان مقایسه کردند. تغییر و تفاوتی در آنها پیدا نشد! 13 بنابراین کتاب عهد عتیق بدرستی به نسلهای بعد منتقل گردید و این ثابت میکند که پیشگویی‌های مربوط به عیسی مسیح مدتهای مدید قبل از تولد وی نوشته شده بودند. 14

ترجمه سپتواجینت

این ترجمه یونانی از تورات عبری میباشد. این کار در حوالی سال 270 قبل از میلاد نگارش شد و در تاریخ یهود و غیر مذهبی سندیت دارد. محتوای این ترجمه صحت متن عهد عتیق امروزه را تأیید میکند و همه پیشگویی های ظهور مسیح را که از عبری در حدود سه قرن قبل از تولد مسیح به یونانی ترجمه شده بود ثابت میکند!

عهد جدید

نسخه های خطی متعدد

امروزه تقریباً 24000 نسخه قدیمی خطی از قسمتهای مختلف عهد جدید وجود دارد. این دستخطهای یونانی عهد جدید از قرن اول میلادی نگهداری شده اند. این دستخطها محتوای عهد جدید امروزه را تشکیل میدهند.

بر خلاف باور بسیاری مسلمانان، هیچ شواهدی وجود ندارد که پیشنهاد کند که زندگی و تعلیمات عیسی مسیح با آنچه که در کتاب مقدس ثبت شده است تفاوتی داشته است. در ارتباط با این باور، حتی یک مدرک برای تأیید آن وجود ندارد.

بعلاوه، تعداد زیاد دستخطهای عهد جدید که از قرن اول وجود دارند، درستی متن عهد جدید را میتوان بر مبنای سه امتحان پایه‌ای تأسیس کرد: امتحان کتاب شناسی، امتحان داخلی، و امتحان خارجی. شرح کامل این امتحانات در کتاب شواهد جدیدی برای قضاوت که قبلاً نیز به آن رجوع کردیم ارائه شده است.

4

آیا محمد برای تأسیس دین جدیدی آمد؟

بسیاری معلمان مسلمان ادعا میکنند که مأموریت محمد تأسیس دین جدیدی بود. اما بنویسته خود قرآن، مأموریت محمد تأسیس دین جدیدی نبود بلکه حفظ دین ابراهیم که در تورات (عهد عتیق) ثبت است بود. بعضی آیات قرآن در این باره بدین قرار میباشند:

" بنابراین ما به تو (محمد) پیام وحی شده تعلیم داده‌ایم، از راههای ابراهیم، مؤمن حقیقی پیروی کن..." (قرآن 16: 123)

" بگو که خداوند مرا به راهی راست - دین صحیح -- هدایت کرده است که همان طریق ابراهیم، مؤمن حقیقی میباشد..." (قرآن 6: 161)

" بگو، « الله حقیقت را میگوید: از دین ابراهیم پیروی کن...»" (قرآن 3: 95)

" چه کسی در دین از آنکه خود را تماماً تسلیم الله میکند، کار نیک انجام میدهد، و از راه ابراهیم، مؤمن حقیقی پیروی میکند میتواند بهتر باشد؟ زیرا الله ابراهیم را بعنوان دوست پذیرفت." (قرآن 4: 125)

همان طور که قبلاً نشان دادیم قرآن هیچگاه نمیگوید که محتوایش جانشین تعلیمات کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان گردید. اما قرآن میگوید که بعضی آیات آن دیگر قرآن را منسوخ میکند. (به 2: 106 و 16: 101 رجوع کنید.)

قرآن میگوید که محمد برای تعلیم اصول جدید نیامد

همانطور که در فصل یک نشان دادم، قرآن مکرراً تأیید میکند که خدا به محمد مکاشفاتی داد که آنچه را قبلاً در کتاب مقدس به یهودیان و مسیحیان مکشوف کرده بود تأیید نماید. قرآن ادعا میکند که کتاب مقدس را تصحیح میکند، جانشین آن میگردد، به آن چیزی میافزاید، و یا آن را لغو میکند. بعضی آیات قرآن در ارتباط با حمایت از این مطلب بدینقرارند:

" چیزی به تو (محمد) گفته نشده که به پیامبران قبل از تو گفته نشده ... " (قرآن 41: 43)

" همان دینی را که برای تو تأسیس کرد برای نوح، ابراهیم، موسی و عیسی مقرر فرموده بود، یعنی که تو در دین ثابت قدم باشی و در آن تفرقه‌ای ایجاد نکنی... " (قرآن 42: 13)

" (ای محمد) بگو، «من در میان پیامبران اعتقادات جدیدی نمیآورم، و نیز نمیدانم که با شما و من چه خواهد شد.» " (قرآن 46: 9)

مقام محمد بر مبنای قرآن

قرآن به روشنی هدف محمد را بیان میکند. بعنوان مثال:

" محمد بیش از یک رسول نیست. پیش از او رسولان بسیاری درگذشتند... " (قرآن 3: 144)

" ای محمد بگو، « قدرت ندارم که بشما آسیبی برسانم یا شما را به زندگی صحیح سوق بدهم... " (قرآن 72: 21)

" (ای محمد) بگو، « من نیز انسانی مانند شما میباشم... " (قرآن 18: 110)

قرآن برای چه کسانی نوشته شد؟

بعضی آیات قرآن نشان میدهند که قرآن برای مردم مکه نوشته شد. مثلاً،
"بنابراین با وحی و الهام قرآن عربی را برای تو فرستاده‌ایم: که تو بتوانی به
مادر شهرها و اطراف آنجا اخطار کنی..." (قرآن 42: 7)

ما در قرآن میخوانیم که آن برای مردم عربی زبان میباشد. بعنوان مثال:

" ما آنرا بصورت قرآن عربی نازل کردیم که از آن حکمت
بگیرید." (قرآن 12: 2)

" کتابی که آیتش را بتفصیل شرح میدهند – یک قرآن
عربی، برای مردم که بفهمند" (قرآن 41: 3)

" ما قرآن را به عربی دادیم که شما بتوانید آن را بفهمید"
(قرآن 43: 3)

" همانا، ما این (یعنی قرآن) را بسادگی به زبان شما دادیم
که از آن پیروی کنید" (قرآن 44: 58)

" و قبل از این کتاب موسی برای راهنمایی و رحمت داه شد.
و این کتاب آنرا به زبان عربی تأیید میکند..." (قرآن 46:
12)

تسلیم به خدا بدون پیروی از محمد

مطلب مهمی است که حتی بنا به نوشته قرآن، ایمانداران به خدا
زندگی‌شان را ، بدون اینکه از محمد یا تعلیمات قرآن پیروی کنند،
تسلیم او (خدا) کردند.

بنا به نوشته قرآن، پیروان عیسی مقام بالاتری دارند و مردم باید
تا روز آخر از عیسی پیروی نمایند. قرآن میگوید: " توجه کن، الله
گفت: ای عیسی ... آنانی را که از تو پیروی میکنند از آنانی که
ایمان را رد میکنند تا روز قیامت برتر میسازم..." (قرآن 3: 55)

قرآن اعلام میکند که پیروان عیسی، خدای واحد و حقیقی و زنده را پرستش میکنند (قرآن 2: 139).

قرآن میگوید که ابراهیم و یعقوب زندگیشان را به خدا تسلیم کردند (قرآن 2: 131-133).

معروف است که قرآن عیسی و انبیا را مسلمان (یعنی کسانی که زندگی خود را به خدا تسلیم کردند) خواند (قرآن 2: 136). قرآن پیروان عیسی را نیز مسلمان میخواند (قرآن 3: 52 و 5: 111).

بنا به گفته قرآن، مسلمان کسی است که تمام زندگی خود را تسلیم خدا میکند و کار نیک مینماید (قرآن 2: 131). این نکته مهم است که شخص میتواند بدون اینکه از محمد یا قرآن پیروی کند تمام زندگی خود را تسلیم خدا کند (یعنی مسلمان باشد).

ای دوست مسلمان، موقعی که کتاب مقدس را میخوانید خواهید دید که مؤمنان حقیقی به خدا و پیروان مسیح دعوت شده‌اند که زندگی و تمام وجودشان را به خدای واحد زنده که آفریدگار آسمان و زمین است تسلیم نمایند. این تعلیم روشن عیسی و شاگردان او میباشد. کتاب مقدس به ایمانداران اصرار میکند که خود را بخدا تسلیم کنند (عهد جدید، یعقوب 4: 7).

ایماندارانی که واقعاً زندگی‌شان را بخدا تسلیم میکنند شجاعت لازم را دارند که مطابق مکشوفات خدا در کتاب مقدس زندگی نمایند. آنها از عقاید انسانها یا از حدیث که با مکاشفه روشن خدا مغایرت دارد پیروی نمیکنند.

همچنین ایمانداران حقیقی مطابق امیال و تفسیرهای خود زندگی نمیکند. آنان که زندگی‌شان را بخدا تسلیم میکنند رسوم مردم را بالاتر از کلام خدا قرار نمیدهند. ایشان تمام کلام خدا را در دل و فکر خود نگه میدارند و همیشه از خدا راهنمایی میخواهند. آنان اعتقادات خود را بر کلام خدا استوار میسازند.

یک دعوت

خواننده عزیز، آیا شما خود را زیر بار سنگین زندگی میبینید یا احساس نگرانی و تنهایی میکنید؟ آیا از نظر روحانی یا عاطفی تشنه هستید و کمبود دارید؟ خدای کتاب مقدس نمیخواهد که شما این طور زندگی کنید – عیسی یک دعوت آرامش دهنده برای شما دارد: "« هرکه تشنه است نزد من آید و بنوشد. هرکه به من ایمان آورد، همان گونه که کتاب میگوید، از بطن او نهرهای آب زنده روان خواهد شد»" (یوحنا 7: 37-38).

همان طور که آب نوشیدنی بدن شما را ارضا میکند، عیسی وعده داد که او نیاز دل شما را برطرف میکند.

بخش دو

حضرت آدم در قرآن و کتاب مقدس

حضرت آدم در اسلام

این فصل کتاب هیجان انگیز است زیرا که آرزو و میل خدا را آشکار میکند و این داشتن رفاقت و مصاحبت شخصی با انسانها است.

خدا آدم را کامل آفرید

قرآن میگوید که خدا آدم را کامل آفرید. در قرآن 95: 4 میخوانیم، " ما در حقیقت انسان را در بهترین قالب آفریدیم." قرآن 2: 3 میگوید که آدم نماینده یا خلیفه خدا بود. بعلاوه در قرآن 15: 29 میخوانیم، " آدم را آفریدم و روح خود را در او دمیدم."

شرایط کامل آدم و حوا

بگفته قرآن، خدا آدم و حوا را در شرایط کاملی قرار داد. او ایشان را در باغ بهشت آفرید. هر چه را که ایشان نیاز داشتند خدا به ایشان داد تا از زندگی لذت ببرند و به درستی زندگی کنند. قرآن 2: 35 میگوید، " ما گفتیم، « ای آدم! تو و همسرت در باغ (بهشت) زیست کنید و از میوه های فراوان آن هرجا و هرگاه که خواستید بخورید...»"

خدا میل دارد که با ایشان مصاحبت و اختلاط داشته باشد

در قرآن 31: 2 میخوانیم، " او نام همه چیزها را به آدم آموخت." این آیه نشان میدهد که خدا بارها با آدم صحبت کرد و آدم با خدا رابطه ای عالی، مستقیم، و شخصی داشت. همانطور که بوضوح می بینید، نیت اصلی خدای قادر متعال این بود که با مردمی که آفریده بود رابطه شخصی داشته باشد و علت این امر بخشندگی و فروتنی خدا میباشد.

شیطان آدم و حوا را وسوسه میکند و ایشان در گناه میافتند

در قرآن درباره یک اخطار واضح به آدم میخوانیم: " ما گفتیم: «ای آدم! تو و همسرت در باغ ساکن شوید و از محصولات فراوان آن بخورید... اما به این درخت نزدیک نشوید یا به آسیب و تخلف (از فرمان خدا) میانجامد»" (قرآن 2: 35).

قرآن میگوید که شیطان آدم و حوا را وسوسه کرد و فریب داد و ایشان در اینکه نماینده و خلیفه خدا باشند با شکست روبرو شدند. آنان از خدا نافرمانی کردند و در گناه افتادند. " ... هر دو ی ایشان از آن درخت خوردند، پس آدم از خداوندش بی اطاعتی کرد و اجازه داد که فریب بخورد" (قرآن 20: 121).

آنچه را که اتفاق افتاد قرآن در 2: 36 چنین شرح میدهد: "پس شیطان باعث راندن ایشان از باغ و اینکه از حالت خوشی و سعادت خارج شوند گردید. ما گفتیم، « پایین بروید و در بین شما حالت دشمنی خواهد بود. زمین جای سکونت شما خواهد بود...»"

قرآن عربی محل زندگی آدم و حوا را در ابتدا، یعنی قبل از آنکه از خدا نافرمانی کنند، جنت و یعنی باغ یا بهشت نامید. (به قرآن سوره 9 آیه 72 رجوع کنید.)

قرآن نشان میدهد که آدم و حوا در خود بهشت آفریده شدند و در آرامش و خوشی بسر میبردند تا اینکه از خدا بی اطاعتی کردند و از بهشت رانده شدند.

کیفر خدا به همه نوع بشر گسترش یافت

قرآن در سوره 2 آیه 36 از لغت اَهْبَطُو بمعنای پایین بیافتید یا سقوط کنید استفاده میکند. پیکتال، عالم معروف اسلامی و مفسر قرآن میگوید، " در اینجا فرمان خدا حالت جمع دارد و به همه بنی آدم داده شده است." 3

عبدالله یوسف علی این عبارت را این طور تفسیر میکند: "فرمان الله در نتیجه عمل ایشان است. در حالیکه آیه 33 از سوره 2 حالت مفرد دارد در آیه 35 حالت مثنی (یعنی دو نفر) پیدا میکند و در این آیه یعنی 36 حالت جمع دارد. بنابراین، آدم حالت نماینده بودن برای نوع بشر یا بنی آدم را بخود میگیرد..." 4

قرآن تعلیم میدهد که نتیجه لغزش و افتادن آدم شامل همه اعضای نوع بشر میشود. در آیه 38 از سوره 2 میخوانیم که فرمانی که به آدم و حوا داده شد به فرزندان ایشان نیز بود: " همه شما (جمعاً) از اینجا پایین بیافتید."

توجه کنید که لغت جمعاً بمعنای " همه جمع شما و همه شما با هم میباشد." 5 بنابراین فرمان خدا به آدم و حوا در خارج شدن از بهشت فقط برای آنها نبود، بلکه شامل فرزندانشان و نسلهای بعدی ایشان نیز میشد. این آیه به این حقیقت اشاره میکند که همه نوع بشر جمعاً و جمعاً از نافرمانی آدم و حوا آسیب دیدند. حدیث هم این مطلب را تأیید میکند. 6

آدم اولین انسانی بود که آفریده شد. او پدر نوع بشر است. همه از او سرچشمه میگیریم. بی اطاعتی او بر همه اعضای خانواده اش اثر گذاشت. از این نقطه به بعد نوع بشر با یک مسأله نهایی روبرو شد که از در گناه افتادن آدم ریشه گرفت.

نتیجه سقوط انسان

بر مبنای انجیل، هنگامی که خدا انسان را آفرید هدفش این بود که انسان از مصاحبت و مشارکت با خدا بهره‌مند بشود. خدا انسان را در باغ عدن قرار داد و در آنجا با وی رابطه صمیمانه داشت.

گناه آدم مایه جدایی وی از خدا شد

هدف خدا برای انسان در زمانی که آدم با خدا مشارکت داشت تحقق می‌یافت. اما آدم از خدا نافرمانی کرد و بعلت این گناه رابطه آدم با خدا شکسته و بریده شد. اشعیا نبی اعلام کرد، "هان دست خدا کوتاه نیست تا نرهاند و گوش او سنگین نی تا نشنود. لیکن خطایای شما در میان شما و خدای شما جدایی انداخته است..." (اشعیا 59: 1-2). گناه آدم و گناه ما باعث جدایی بشر از خدای مقدس گردیده است.

آدم انعکاسی از تصویر خدا بود و در نتیجه آدم از نظر اخلاقی پاک آفریده شد. چون خدا آدم را کاملاً پاک آفرید بنابراین منطقی بود که از او پاکی کامل بخواهد. هنگامی که آدم از خدا اطاعت نکرد توانایی کاملاً پاک بودن را از دست داد که این موضوع بعنوان سقوط انسان معروف است.

آدم تصمیم گرفت سرکشی کند

خدا به نوع بشر آزادی انتخاب داد و انسان در شخص آدم انتخاب کرد که بر ضد خدا سرکشی کند. خدا درختی را بعنوان نشانه و سمبل قدرتش برانسان در وسط باغ قرار داد. به آدم آزادی انتخاب داد. در همان لحظه‌ای که آدم و حوا تصمیم گرفتند از میوه ممنوعه بخورند، ایشان تخلف کردند و قدرت خدا را زیر سؤال بردند. گناه ایشان یک عمل طلبیدن خدا به جنگ و مبارزه و در مخالفت با قدرت و اختیار خدای قادر بود. بعلت اینکه آدم و حوا از میوه ممنوعه خوردند خدا ایشان را از باغ بهشت بیرون کرد.

هیچکس نمیتواند گناه آدم را ناچیز بشمارد و بگوید که وی فرمان خدا را فراموش کرد. امکان نداشت که آدم تنها فرمانی را که خدا به وی داده بود فراموش کند، بخصوص که شیطان در همان موقع وی را از اینکه خدا آن میوه را بر آدم ممنوع کرده بود یادآوری کرد (قرآن 7: 20).

گناه همه بشر را آلوده کرد

گناه اصلی آدم و حوا عواقب وخیمی برای نژاد بشر داشت. اثر گناهان ایشان در جهان انتشار یافت و بشریت به جهانی سقوط کرد که گناه و مرگ بر آن حاکمیت دارد. خواننده عزیز، نتیجه فوری گناه (نافرمانی) آدم این بود که گناه یک جزء لاینجزای ذات و طبیعت انسان گردید.

خدا انسان را به صورت و تصویر خود آفرید و به او آزادی انتخاب داد. انسان انتخاب کرد که از خدا نافرمانی کند. در نتیجه، گناه آدم، تصویر خدا در انسان انحراف و تغییر پیدا کرد. ذات انسان اسیر قدرت گناه شد و در نتیجه ذاتاً فاسد گردید. بشر نمیتواند روان و طبیعت خود را به آن وضعی که قبل از سقوط بود برگرداند و پاک نماید. حتی محمد گفت، " شیطان در جسم بنی آدم همراه با خون در بدن وی جریان دارد." 2

با یک مسلمان درباره سقوط حضرت آدم سخن میگفتم. او پاسخ داد، " این انصاف نیست و بیمعناست که ما در نتیجه انتخاب اشتباه آدم و حوا و نافرمانی شان از خدا در رنج و زحمت باشیم." برای وی شرح دادم که این امر از نظر اصولی منطقی و حتی در جامعه امروزه قابل مشاهده است. بعنوان مثال هنگامی که رهبر کشوری وارد جنگ میشود، مردمش کشته میشوند و همه ملتش میتواند از تصمیم اشتباه او رنج و آسیب ببرند. مثال دیگر اینست که موقعی پدر و مادری راه زندگی مغایر اخلاق را برمیکزینند، فرزندان شان از نتایج تصمیمات بد ایشان در زحمت میافتند. این نوع مثالها از همان ابتدا در زندگی نوع بشر تکرار شده است.

گناه آدم طبیعت بشر را لکه دار ساخت

گناه طبیعت انسان را بطور ابدی لکه دار ساخت. انسانیت ساقط اثر گناه را بصورت خود محوری، حسادت، غبطه، نفرت، و خصایص بد دیگر هر روزه تجربه میکند. هیچکسی از نسل آدم نتوانسته که زندگی پاک و بیگناهی را که خدا انسان را برای آن آفرید، زیست کند.

بنا بر آیات زیر در قرآن، همه انسانها اسیر قدرت گناه میباشند:

قرآن 12: 53، " ... انسان یقیناً متمایل به شرارت است... "

قرآن 16: 61، " اگر الله بخواهد انسان را بخاطر خطاهایش مجازات کند، حتی یک نفر از مجازات او معاف نمیشد. "

محمد گفت، " هر بنی آدمی گناهکار است. " 3 مطمئناً میتوانیم شهادت بدهیم که ما خودمان متمایل هستیم که تسلیم خواسته‌های زشتان شویم. بعضی اوقات وجدانمان را زیر پا میگذاریم و تسلیم طبیعت خودخواهمان میشویم. حتی در بهترین دلهای یک ذات و طبیعت شرور وجود دارد.

عواقب نابودکننده گناه

خدا انسان را بصورت یک انسان کامل آفرید که برای ابدیت زندگی کند. در ابتدا انسان آفریده نشده بود که مرگ را تجربه کند و بمیرد. خدا درباره عواقب نابود کننده گناه به آدم چنین اظهار کرد، " ... زیرا روزی که از آن (میوه ممنوعه) خوردی، هرآینه خواهی مرد " (پیدایش 2: 17).

گناه ما را به مرگ تدریجی محکوم کرد. ماهمانند گل‌هایی در باغ خدا بودیم. گناه ما را از حضور خدا جدا کرد، همانطور که گلی را از بوته‌اش که منبع حیاتش است بکنند. با گذشت زمان گل کاملاً میمیرد و هیچ کوشش انسانی نمیتواند حیات را به آن باز گرداند.

برای داشتن حیات ابدی به یک معجزه احتیاج داریم. انجام وظایف و مراسم مذهبی نمیتواند بما زندگی بدهد. ما احتیاج به کسی داریم که بتواند ما را از مرده زنده کند زیرا که گناهمان مایه مرگ روان و جان ما شد.

گناه به این صورت بر ما اثر میگذارد که بدن ما از مرگ جسمی میمیرد و روح ما (هنگامی که از خدا که منبع حیات روحانی است جدا می‌باشد) بیگ مرگ روحانی نابود میشود. جسم، جان، و روح ما برای ابدیت از خدا جدا و بریده میشود. هیچ اندازه کار نیک و کوشش نمیتواند که فاصله بین خدا و ما را از میان بردارد.

کتاب مقدس اظهار میدارد، " ... گناه به واسطه یک انسان وارد جهان شد، و به واسطه گناه، مرگ آمد و بدین سان مرگ دامنگیر همه آدمیان گردید، از

آنجا که همه گناه کردند." (رومیان 5: 12). همه افراد به ارتکاب گناه ادامه می‌دهند زیرا که اکنون گناه یک جزء جدا نشدنی از طبیعت انسانی میباشد.

واضح است که محیط و شرایط زندگی گناه را به زندگی انسان وارد نکرد، بلکه انسان بود که گناه را وارد جهان نمود. روشن میباشد که بنی آدم همه خصوصیات طبیعت ساقط آدم را به ارث بردند. در نتیجه همه ما بخاطر گناهی که نسبت به خدا مرتکب میشویم نزد خدا محکوم میشویم. خدا مقدس و درستکار است و نمیتواند گناه را تحمل کند. قانون و داوری خدا در کتاب مقدس چنین شرح داده شده است، " مزد عواقب گناه مرگ است ..." (رومیان 6: 23).

بعد از سالها مطالعه دین اسلام، برایم روشن شد که علمای اسلامی تعلیم میدهند که برای نوع بشر فقط لازم است که از تعلیمات و راهنمایی مناسب پیروی کند. باور من اینست که ایشان در تشخیص ذات بشر خوشبین هستند و اشتباه میکنند. حقیقت اینست که راه حل چیزی است ریشه‌ای و اینکه طبیعت ما باید تبدیل گردد. کارهای نیک و کوشش‌های ما قادر به انجام این کار نیستند.

همان طور که در صفحات بعدی این کتاب خواهید دید، خدا راه حل و علاج را در اختیار ما قرار داده است. این در همان مژده و خبر خوش او میباشد!

مصالحه ممکن است

قسمتی از خبر خوش خدا که از تو میخواهد آنرا بدانی اینست که " خدا محبت است" (اول یوحنا 4: 16). ذات و طبیعت خدا محبت است. خدا میل دارد که یک رابطه شخصی با تو داشته باشد! تا قبل از پایان مطالعه این کتاب این حقیقت عجیب را کشف و درک خواهی کرد.

طرح خدا برای نجات نوع بشر

محبت ابدی خدا نسبت به نوع بشر بعلت نافرمانی انسان تغییری نیافت. خدا طرحی ریخت که انسان را نجات دهد یعنی رابطه‌مان را با خود دوباره برقرار کند. تقدس خدا الزام میکند که گناهکاران داوری و مجازات شوند. در همان حال محبت بی اندازه وی به انسان طلب بخشایش و عفو میکند. خدای کتاب مقدس منتظر این نماند که ما او را بیابیم. او در شخص عیسی مسیح پیش ما آمد! (دوم قرنثیان 5: 18-19). بنابراین عیسی مسیح (کلام زنده خدا) جسم شد و عواقب گناه ما را بر صلیب بر خود تحمل کرد. مجازات کامل خدا برای گناه بشر بر عیسی قرار گرفت.

در عیسی تصویر درستی از تعادل بین خشم عادل و حبت خدا را مشاهده میکنیم.

مسیح داوطلبانه بهانی را که باید برای گناهان خود (در گذشته، حال، و آینده) بپردازیم به جای ما پرداخت نمود. مسیح هریک از ما را دوست دارد. پولس رسول درباره عیسی چنین گفت، " ... (عیسی) مرا محبت کرد و جان خود را به خاطر من داد" (غلاطیان 2: 20).

عیسی، تنها انسان بیگناه و کامل

انجیل در فصل 4 لوقا تعلیم میدهد که شیطان عیسی را وسوسه کرد که بر خلاف اراده خدا عمل کند و او(شیطان) را بپرستد و در عوض به وی پادشاهی

جهان را قول داد. برعکس آدم و حوا که با نافرمانی شان رابطه با خدا را از دست دادند، عیسی بر وسوسه شیطان پیروزی کامل داشت. در انجیل، عیسی بعنوان انسان کامل که در طی عمرش همیشه خود را به اراده خدا تسلیم کرد شناخته شده است.

همه افراد دیگر در خلال تاریخ بشر در مقابل وسوسه های شیطان شکست خورده اند و مرتباً مرتکب گناه شده اند. عیسی تنها استثنا در این زمینه بود. بنا به تعلیم قرآن و انجیل، عیسی تنها انسانی بود که در زندگی اش مرتکب هیچ گناهی نشد.

بعلت اینکه تنها عیسی در اطاعت کامل از خدا زندگی کرد، تنها وی میتواند که رابطه صحیح بین ما و خدا را برقرار کند.

هدیه فیض خدا از طریق عیسی به ما آمد

فیض لطفی است که دریافت کننده اش شایستگی آنرا نداشته باشد. ما برای دریافت لطف و پذیرش خدا از خود کاری نمیتوانیم انجام دهیم. لطف و پذیرش خدا یک هدیه است. " زیرا به فیض و از راه ایمان نجات یافته اید - و این از خودتان نیست، بلکه عطای خداست - و نه از اعمال، تا هیچکس نتواند به خود ببالد " (افسسیان 2: 8-9).

آیا میخواهید که هدیه خدا را دریافت کنید؟ پس به مطالعه خود ادامه دهید تا فرا بگیرید که چگونه هدیه فیض خدا را که با خون عیسی و در نتیجه قربانی پرارزش وی خریده شد میتوانید دریافت کنید.

کتاب مقدس گناه آدم و عواقب مرگبار آنرا برای نوع بشر با هدیه عیسی که در نتیجه آن منفعت باز خرید بشر بدست آمد مقایسه میکند.

... زیرا اگر به واسطه نافرمانی یک انسان بسیاری مردند، چقدر بیشتر فیض خدا و عطایی که به واسطه فیض یک انسان، یعنی عیسی مسیح فراهم آمد، به فراوانی شامل حال بسیاری گردید. براستی که این عطا همانند پیامد گناه آن یک تن نیست. زیرا مکافات از پی یک نافرمانی نازل شد و به محکومیت انجامید؛ اما عطا از پی نافرمانیهای بسیار آمد و پارسا شمردگی را به ارمغان آورد. زیرا اگر به واسطه نافرمانی یک انسان، مرگ از طریق او حکمرانی کرد، چقدر

بیشتر آنان که فیض بیکران خدا و عطای پارسایی را دریافت کرده‌اند، توسط آن انسان دیگر، یعنی عیسی مسیح، در حیات حکم خواهند راند. پس همان گونه که یک نافرمانی به محکومیت همه انسانها انجامید، یک عمل پارسا نیز به پارسا شمرده شدن و حیات همه انسانها منتهی می‌گردد. زیرا همان گونه که به واسطه نافرمانی یک انسان، بسیاری گناهکار شدند، به واسطه اطاعت یک انسان نیز بسیاری پارسا خواهند گردید. (رومیان 15: 21-22).

چگونه از نظر روحانی زنده گردیدیم

کتاب مقدس موضوعهای آفرینش، فساد و زندگی تازه برای بشر را شرح میدهد. آفرینش همان تولید اصلی زندگی است. فساد سقوط بشر است که مایه مرگ روحانی ما گردید. زندگی تازه زمانی تحقق می‌گیرد که افراد از نظر روحانی زنده می‌گردند. موقعی که عیسی درباره زندگی تازه تعلیم داد، وی فرمود، "آمین، آمین، به تو می‌گویم، تا کسی از نو زاده نشود، نمی‌تواند پادشاهی خدا را ببیند" (یوحنا 3: 3). بعلت طبیعت گناهکارمان و گناهان انفرادیمان ما از نظر روحانی از خدا جدا می‌باشیم.

عیسی قدرت دارد که به همه کسانی که به او ایمان آورند و از او پیروی کنند زندگی روحانی و ابدی بدهد. انجیل اعلام میکند، "زیرا همان گونه که مرگ از طریق یک انسان آمد، رستخیز مردگان نیز از طریق یک انسان پدیدار گشت. زیرا همان گونه که در آدم می‌میرند، در مسیح نیز همه زنده خواهند شد" (اول قرنتیان 15: 21-22).

همان گونه که یک لامپ برق موقعی که به برق وصل میشود روشنی میدهد و مفید میشود، هنگامی که تو عیسی مسیح را بعنوان نجات دهنده خویش می‌پذیری، تو نیز از زندگی سرشار می‌گردی. آن گاه به هدفی که خدا برای آفرینش تو داشت میرسی.

"تولد تازه یافتن" یعنی چه؟

"تولد تازه یافتن" یعنی که تو در دلت آفرینش جدید پیدا میکنی و در اعماق وجودت تبدیل می‌گردی. در این موقع روح القدس در تو سکونت می‌گزیند و برکات روحانی بسیاری به تو میدهد. او به تو دل جدید (با محبتها و امیال جدید)، قدرت جدید و مقصدی جدید عطا میکند. تو دید و نظر جدیدی از مردم اطرافت پیدا میکنی، صاحب طبیعتی نو و دارای هدفی جدید میشوی!

کتاب مقدس اعلام میکند، " پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقتی تازه است... " (دوم قرن تیان 5: 17). آدم رئیس خلقت کهنه بود، در حالیکه مسیح رئیس آفرینش نو است. مطمئناً، موقعی که تو تولد تازه پیدا میکنی از یک آرامش درونی مافوق تصور برخوردار خواهی شد که اعماق وجود ترا فرا میگیرد.

خدا به دل مینگرد

کتاب مقدس تعلیم میدهد که خدا به آنچه که در دل ما است علاقمند میباشد و نه به انجام رسوم مذهبی. عیسی پیشگویی اشعیائ نبی را (از اشعیا 29: 13) نقل قول کرد: " این قوم با لبهای خود مرا حرمت می دارند، اما دلشان از من دور است. آنان بیهوده مرا عبادت می کنند، و تعلیمشان چیزی جز فریاض بشری نیست " (متی 15: 8-9). عیسی آنها را که کلام خدا را بخاطر رسومشان زیر پا میگذارند " ریا کاران " میخواند (متی 15: 7). مثال دو مرد را در نظر بگیرید که میخواستند به خدا نزدیک شوند. مرد اولی همه مراسمی را که از معلمان مذهب یاد گرفته است انجام میدهد. وی همه دعاهای لازم را که حفظ کرده ذکر میکند و مطابق سنت، بدنش را خم و راست میکند و بدنش را میشوید که ظاهر باشد. اما در عین حال در زندگی اش مرتکب گناهی شده که هنوز هم در دل نگهداشته است. مرد دوم از رسوم و دعاهای رسمی اطلاعی ندارد، اما گناهایش را قبول دارد و در دلش از خدا میخواهد که او را بخشیده و هدایت کند. بنا بر کتاب مقدس، خدا دعای مرد دوم را میشنود و مستجاب میسازد.

بنا بر کتاب مقدس، توبه عبارت است از تصمیم به اینکه شخص از همه گناهانش دست بکشد و خود را تسلیم اراده خدا کند. توبه شامل فروتن کردن خویش، اعتراف به گناه و دریافت رحمت و فیض خدا که از طریق عیسی مسیح برای ما فراهم شده میباشد.

حقیقت عالی اینست که اگر به آن چه عیسی مسیح برای بخشودن گناهان تو بر صلیب کرده ایمان داشته باشی و به گناهات اعتراف و از آنها توبه کنی، دارای تولد تازه خواهی شد! خدا ترا خواهد پذیرفت. پس از تولد تازه تو یک رابطه آرام، شخصی، و زنده با آفریدگار خود خواهی داشت.

خواننده عزیز، آیا میخواهی که یک قدم ایمانی برداری؟ آیا از طریق یک تصمیم ساده اما خیلی حیاتی ایمان خود را نشان خواهی داد؟ آیا میخواهی در

دلت تصمیم بگیری که با زبانت به خدا اعتراف کنی که اعتقاد داری که عیسی بر صلیب برای پرداخت مجازات گناهان تو مرد؟

تصمیم به سادگی اینست که موقعی بر یک صندلی می نشینی آن وزن ترا تحمل میکند و نگهمیدارد. موقعی که به عیسی برای بخشایش گناهانت ایمان داری و نه بخودت و کارهای نیک خود یا چیزهای دیگر، آنگاه بخشایش خدا را تجربه کرده و آرامش حیرت‌انگیزی پیدا میکنی.

روح القدس در پیروان حقیقی مسیح سکونت میگزیند

ایمانداران و پیروان حقیقی مسیح آنانی هستند که تولد تازه پیدا کرده‌اند. باید بخاطر داشته باشیم که افراد زیادی ادعا میکنند که مسیحی هستند. شاید والدین ایشان مسیحی هستند یا درباره مسیحیت تعلیماتی دیده‌اند یا در یک کشور مسیحی پابجهان گذاشته‌اند، یا اینکه مسیحیت را بعنوان دینی نیک قبول دارند. ایشان حتی ممکن است به کلیسا هم بروند و کارهای نیک انجام دهند، و یا از نظر عقلانی با اعتقادات مسیحی موافق باشند. با وجود این، هیچکدام از این چیزها نمیتواند دلیل این باشد که شخص پیرو حقیقی مسیح است. فقط آنان که تولد تازه را تجربه کرده‌اند پیروان حقیقی مسیح هستند. اثبات تولد تازه در این است که روح‌القدس در دل شخص حضور دارد و تأیید میکند که شخص فرزند خداست.

رحمت خدا از طریق عیسی

خدا به ما بسیار محبت دارد! او رحمت خود را بما از طریق عیسی مسیح نشان داد. بخاطر عیسی، بجای اینکه مجازات شویم میتوانیم بخشیده شویم! میتوانیم گناهانمان را با پارسایی عیسی عوض کنیم. کتاب مقدس میگوید،

و اما شما به سبب نافرمانیها و گناهان خود مرده بودید، و زمانی در آنها گام می زدید، آنگاه که از روشهای این دنیا و از رئیس قدرت هوا پیروی میکردید، از همان روحی که هم اکنون در سرکشان عمل می کند. ما نیز جملگی زمانی در میان ایشان می زیستیم، و از هوای نفس خود پیروی می کردیم و خواسته ها و افکار آن را به جا می آوردیم؛ ما نیز همچون دیگران، بنا به طبیعت خود محکوم به غضب خدا بودیم. اما خدایی که در رحمانیت دولتمند است، به خاطر محبت عظیم خود به ما، حتی زمانی که در نافرمانیهای خود مرده بودیم، ما را با مسیح زنده کرد ... (افسیسیان 2: 5-1)

حتی قرآن اظهار میدارد که عیسی رحمت خداست. " و ما او را منصوب میکنیم... رحمتی از سوی ما" (قرآن 19: 21).

عیسی برای همیشه ما را با خدا صالحه و آشتی میدهد!
کتاب مقدس میگوید که خدا میخواهد نوع بشر تا ابدیت از مشارکت و مصاحبت با خدا بهره و لذت ببرد (اول تیموتائوس 2: 3-4).

عیسی مسیح این فرصت را بما میدهد تا در خانواده روحانی او متولد شویم. عیسی اکنون زنده است. فقط از طریق یگانگی با او میتوانیم صاحب حیات جاودانی گردیم. بخاطر داشته باش که نیت اصلی خدا این بود که آدم و فرزندانش حیات جاودانی داشته باشند. از طریق آدم حیات جاودانی را از دست دادیم. بنابراین خدا عیسی را فرستاد و او از روی تمایل آمد تا ما دارای رابطه جاودانی با خدا بشویم. عیسی برای گناهان ما مرد تا گناهان ما را بر خود بگیرد. این چه خبر خوشی است و چقدر حیرت‌انگیز میباشد! عیسی برای همیشه ما را با خدا آشتی میدهد!

کتاب مقدس میگوید، " اینها همه از خداست که به واسطه مسیح ما را با خود آشتی داده و خدمت آشتی را به ما سپرده است. به دیگر سخن، خدا در مسیح جهان را با خود آشتی میداد و گناهان مردم را به حسابشان نمی گذاشت... " (دوم قرنتیان 5: 18-19).

بعضی مسلمانان در این مورد میگویند، " انصاف نیست که عیسی مجازات گناهان ما را بپردازد. هرکس که مرتکب گناهی شده باید برایش حساب پس بدهد. در کدام دادگاه قانون و دادگستری می بینید که کسی را بخاطر جنایت کس دیگری اعدام کنند؟ "

پاسخ من به این سوال اینست. " این فداکاری و قربانی باورنکردنی عیسی چیزی نیست که ما از خدا خواستیم یا کسی را مجبور کردیم که بخاطر ما بدهد. این خدا خودش است که این کار را برای ما انجام داده و این هدیه را بما داده است. خدا فقط از تو خواسته که این هدیه آشتی را برای خود بپذیری. "

من به دوستان مسلمانم نیز تذکر میدهم که عیسی آزادانه تصمیم گرفت که ما را نجات بدهد، عیسی گفت: " ... من جان خود را می نهم ... هیچ کس آن را از من نمیگیرد، بلکه من به میل خود آن را میدهم " (یوحنا 10: 17-18).

چند بار مشاهده کرده ام که پدران و مادران جان خود را برای نجات جان فرزندانشان داده و فدا کرده اند.

اکنون داستانی را برای شما نقل میکنم. زمانی پادشاهی ثروتمند بود که قانونگزار و قاضی اعظم مردمش نیز بود. روزی پسر عزیز وی مرتکب یک جرم بزرگ گردید. جریمه این تخلف پرداخت مبلغ هنگفتی پول بود و پسر پادشاه چنین پولی را نداشت. پدر وی که پادشاه بود قاضی محاکمه وی نیز بود. چون قاضی عادل بود حکم کرد که پسرش باید این جریمه بزرگ را بپردازد زیرا میخواست به قانون کشور احترام بگذارد. پسر به وحشت افتاد زیرا اگر این جریمه را نمی پرداخت باید برای مدت درازی زندانی میشد.

پسر به اشتباهاتش پی برد و از صمیم قلب از قانون شکنی و جرمش توبه کرد. پادشاه تصمیم گرفت که جریمه پسر را از دارایی خود بپردازد. پسر با فروتنی و خوشحالی پیشنهاد و هدیه پدرش را پذیرفت. بخاطر احساس تشکر و محبتی که به پدرش داشت، پسر تصمیم گرفت که بقیه عمرش را وقف خدمت به پدر و مردم او بنماید.

بین این داستان و رابطه ما با خدا شباهتهایی وجود دارد. این تصویری است از آنچه که خدای کتاب مقدس برای ما انجام داده است. او شخصاً جریمه ای را که ما مدیون بودیم پرداخت.

دوست مسلمان، در دل خود درباره لزوم اینکه ایمانتان را در عیسی قرار بدهید فکر و تعمق کنید. اگر شما به بیماری خطرناکی مبتلا گردید، بهترین دارو در جهان هم کمک نخواهد کرد مگر اینکه آنرا مصرف کنید.

تصور کنید که دری است که به بهشت باز میشود و با ورود به آن حتی بحضور خدا دسترسی پیدا میکنید. و خدا کلید در را بشما میدهد. اما تا از کلید استفاده نکنید دروازه قفل و بسته خواهد ماند. عیسی گفت، " من «در» هستم؛ هرکه از راه من داخل شود نجات خواهد یافت (یوحنا 10:9). کتاب مقدس میگوید که عیسی کلید دروازه بهشت است.

حقایق کتاب مقدس درباره عیسی

1. خدای پدر عیسی مسیح را فرستاد. (یوحنا 8:29، 42)
 2. عیسی همیشه اراده (خدای) پدر را انجام داد. (یوحنا 5:30)
 3. عیسی نمیتوانست مستقل از (خدای) پدر کاری بکند. (یوحنا 5:19)
 4. هدف عیسی از زندگی خشنود کردن پدر بود. (یوحنا 8: 29)
 5. عیسی مسیح همه قدرتش را از خدای پدر گرفت. (یوحنا 5:27)
 6. عیسی پیامش را از خدای پدر گرفت. (یوحنا 14: 10)
- عیسی گفت، " زیرا من از جانب خود سخن نگفتم، بلکه پدری که مرا فرستاد به من فرمان داد که چه بگویم و از چه سخن برانم. و من میدانم که فرمان او حیات جاویدان است. پس آنچه من میگویم درست همان چیزی است که پدر گفته است تا بگویم." (یوحنا 12: 49-50)
7. خدای پدر انجام مأموریتهایی را به عیسی مسیح سپرد. (یوحنا 5:36 و 17: 4)
 8. عیسی تسلیم خدای پدر بود. (متی 26: 39 و 42)
 9. خدای پدر پادشاهی و ملکوت عیسی را به وی عطا کرد. (لوقا 22:29)
 10. عیسی مسیح در پایان کار ، پادشاهی را به خدای پدر خواهد سپرد. (اول قرننیان 15: 24)
 11. عیسی مسیح خود مطیع و تابع خدای پدر خواهد بود. (اول قرننیان 15: 27-28)
 12. خدای پدر خدای عیسی مسیح است. (یوحنا 20: 17) عیسی مسیح رابطه بشر با خدا را برای خود پذیرفت.

13. عیسی مسیح تحت ریاست خدای پدر عمل نمود. (اول قرن‌تینان
3 :11) عیسی گفت، " ...زیرا پدر از من بزرگتر است." (یوحنا
28 :14)

14. عیسی مسیح به عنوان یک انسان خدمت کرد. (فیلیپیان 2 :5-
8)

15. عیسی مسیح، بعنوان یک انسان، گرسنگی، تشنگی، درد، و
مرگ را تجربه کرد. (متی 21 :18؛ یوحنا 19 :28، 33-37)

16. هدف عیسی این نبود که خود را جلال دهد. (یوحنا 8 :50)
عیسی به میان ما آمد، با ما زیست، رنج برد و برای جلال خدای
خدای پدر مُرد.

17. مأموریت عیسی مسیح این بود که رابطه مشارکت ما را با خدا
برقرار کند و ما را با او آشتی دهد. کتاب مقدس میگوید: " زیرا
مسیح نیز یک بار برای گناهان رنج کشید تا شما را نزد خدا
بیاورد." (اول پطرس 3 :18)

بخش سه

ابراهیم در قرآن و
در کتاب مقدس

زندگی ابراهیم

ابراهیم عنوان "خلیل الله" یعنی "دوست خدا" را در قرآن و کتاب مقدس دارا میباشد. قرآن در 4: 125 تعلیم میدهد: "...زیرا الله ابراهیم را بعنوان یک دوست پذیرفت."

ابراهیم، دوست خدا

در کتاب مقدس (یعقوب 2: 23)، از ابراهیم بعنوان دوست خدا نام برده شده است. این عنوان رابطه خیلی نزدیک وی را با خدا میرساند. این پیشنهاد میکند که خدا بسیاری برنامه های سرّی خود برای آینده را با ابراهیم در میان گذاشت. این چیزی است که خدا با کسی که فقط بنده وی باشد انجام نمیدهد.

ابراهیم، مدل ایمان برای مسلمانان و مسیحیان

کتاب مقدس نیز ابراهیم را "پدر همه ایمانداران" میخواند (رومیان 4: 11). در غلاطیان 3: 7 نوشته شده، "پس آگاهید که اهل ایمان فرزندان ابراهیم هستند." همین اندیشه در قرآن دیده میشود. قرآن در 3: 95 مسلمانان را تشویق میکند تا "از دین ابراهیم پیروی کنند..."

در قرآن 16: 123 مسلمانان هدایت شده اند که "در طریق ابراهیم که ایماندار حقیقی است سلوک کنند..."

طریق ابراهیم نمونه ای از دین حقیقی و سرمشق و مدلی برای مسلمانان میباشد. ابراهیم نیز سرمشقی برای مسیحیان حقیقی میباشد. همه ایمانداران حقیقی به انجیل باید همان ایمان نجات دهنده ابراهیم را داشته باشند (به غلاطیان 3: 8-9 مراجعه کنید).

طریق ابراهیم یک پیش نمونه از دینی بود که بر مبنای ایمان به خدا میباشد و بعد از ابراهیم می آمد. " (ابراهیم) به خداوند ایمان آورده و او این را برای وی عدالت محسوب کرد" (پیدایش 15: 6).

پسر موعود – اسحاق یا اسماعیل؟

خدا به ابراهیم پسری وعده داد. ابراهیم کاملاً میدانست که داشتن پسری برای وی و زنش ساره در اواخر عمرشان از نظر جسمی امری غیر ممکن بود. ساره نازا بود. اما ابراهیم خدا را باور کرد زیرا میدانست که او بطوری مافوق‌الطبیعه این کار را انجام خواهد داد.

مراجعات قرآن به پسر موعود و به اسحاق

خدا به ابراهیم فرمان داد که پسرش را قربانی کند. تنها ذکری که از قربانی پسر ابراهیم در قرآن می‌رود در 37: 99-107 می‌باشد که می‌گوید، " ... ما خبر خوش این را که برای رنج تولد پسری آماده باشند به ایشان دادیم. سپس هنگامی که پسر به سن حسابدهی رسید، ابراهیم به وی گفت: « ای پسر! در رویا می بینم که باید ترا قربانی بدهم.»"

گرچه این آیات مستقیماً نمی‌گویند که کدام پسر ابراهیم می‌باید قربانی میشد، ولی نشان می‌دهند که این همان پسری است که خدا مژده تولدش را داده بود. فقط دو آیه پس از ذکر لغت قربانی، تولد پسر اسحاق را بعنوان مژده اعلام میکند: " سلامت و سلام به ابراهیم ... و ما خبر خوش اسحاق را به وی دادیم ... ما اسحاق را برکت دادیم..." (قرآن 37: 109-113). قبل از آن در 11: 71 قرآن از تولد اسحاق بعنوان خبر خوش پیشگویی میکند. " پس ما خبر خوش اسحاق و سپس یعقوب را به وی دادیم." فرشتگان تولد اسحاق را بعنوان خبر خوش اعلام کردند، " و فرشتگان به او خبر خوش آمدن پسری را دادند. زنش جلو آمد و بلند خندید! او به پیشانی‌اش زد و گفت، « ای پیرزن نازا!»" (قرآن 51: 27-29). بنابراین قرآن به شخص اسحاق توجه زیادی میکند.

طبری، تاریخ نویس و خداشناس معروف عرب و اسلام پسری را که در سوره 37: 101 قرار است قربانی شود اسحاق میدانند.

اصحاب محمد نیز پسری را که قرار بود قربانی شود اسحاق میدانند.

رجوع‌های محدود قرآن به اسماعیل

در قرآن از تولد اسماعیل ذکری نشده است و از پیشگویی که ابراهیم پدر اسماعیل خواهد شد چیزی نمیگوید. در هیچ جای قرآن تصریح نشده که اسماعیل به ابراهیم وعده داده شده است، اما اسحاق با نام بعنوان پسر موعود ذکر شده است. در قرآن مطالب بسیار کمی درباره اسماعیل نوشته شده و به مادر وی و پسران اسماعیل هیچ توجه و اشاره‌ای نشده است. در قرآن از تولد اسماعیل به عنوان خبر خوش مطلبی گفته نشده است. آشکار است که پسری که در 37: 99-107 درباره او خبر خوش داده شده و قرار بود که قربانی شود اسماعیل نبود بلکه اسحاق بود.

عبدالله یوسف علی در ترجمه و تفسیرش از قرآن که در دوایر بین المللی مورد قبول واقع شده است، مطلب مهمی را درباره 37: 99-107 (تنها جایی که از قربانی پسر ابراهیم ذکری بمیان آمده است) تأیید میکند. علی اظهار میکند، " پسری که بدین طریق بدنیا آمد بنا بر روایات اسلامی در حدیث (که با یکدیگر در این امر موافق نیستند) پسر اول ابراهیم یعنی اسماعیل است." 3 برای ادعای علی که پسر اول ابراهیم قرار بود قربانی شود شواهدی در قرآن وجود ندارد، بلکه نظر وی بر احادیث که حتی آنها در این مورد توافق ندارند قرار دارد.

پسر موعود ابراهیم اسحاق است

مسلمانان و مسیحیان توافق دارند که ساره مادر اسحاق و هاجر مادر اسماعیل بود. مهم است که توجه کنیم که قرآن از هاجر به اسم نام نمیبرد در حالی که نام ساره چند بار در آن ذکر شده است. و قرآن ساره را بعنوان همسر ابراهیم معرفی میکند. قرآن 11: 71 میگوید، " زن وی آنجا ایستاده بود و خندید: اما ما خبر خوش اسحاق را به وی (ساره) دادیم..."

یکی از احادیث تأیید میکند که هاجر خدمتکار منزل ابراهیم بود. " هنگامی که ساره وی (هاجر) را به ابراهیم داد تا برای او پسری بیاورد. او هاجر را که امین ترین خدمتکارش بود فرا خواند. او (هاجر) را به وی (ساره) بخشید و به او لباس داد. سپس ساره او (یعنی هاجر) را به ابراهیم هدیه داد. ابراهیم با وی خوابید و او (هاجر) اسماعیل را که اولین فرزندش بود برای او (ابراهیم) زایید." 4

قابل اهمیت است که هاجر و اسماعیل سالهای بسیاری قبل از فرمان به ابراهیم برای قربانی کردن پسرش از خانه ابراهیم رفته بودند (پیدایش 21: 14). اسحاق تنها پسر ابراهیم از ساره بود و او وارث قانونی ابراهیم بود.

قرآن نشان میدهد بعثت این که ابراهیم و پسرش خود را کاملاً تسلیم کرده بودند که از خدا اطاعت کنند، خدا ایشان را برکت داد. قرآن در 37: 103 ابتدا میگوید که " هر دوی ایشان اراده‌شان را (به الله) تسلیم کرده بودند."

سپس در 37: 113 میخوانیم که، " ما او و اسحاق را برکت دادیم."

آشکار است که این دو آیه بهم مربوط میباشند زیرا هم ابراهیم و هم اسحاق خود را کاملاً تسلیم اراده خدا کرده بودند که این برای هر دوی ایشان برکت خدا را بدنبال داشت.

قرآن در مورد نام پسر ی که خدا دستور قربانی کردن وی را به ابراهیم میدهد ساکت است و او را مشخص نمیکند. یکی از روایات معروف و صریح یهودی و مسیحی درباره فرمان خدا به ابراهیم درباره قربانی اسحاق میباشد (پیدایش 22: 2، عبرانیان 11: 17، و یعقوب 2: 21). قرآن در 5: 48 ادعا میکند که برای تأیید کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان فرستاده شد. اگر قرآن، به ادعای بسیاری علمای مسلمان، برای تصحیح همه اشتباهات آمده پس انتظار میرود که به آشکار از اسماعیل بعنوان پسر موعودی که خدا قربانی کردن وی را به ابراهیم فرمان میدهد نام ببرد.

سوره 37 که تنها جایی است که از فرمان خدا به ابراهیم در مورد قربانی کردن پسرش ذکری میشود و از پیامبران بسیاری مانند نوح، ابراهیم، ابراهیم، اسحاق، موسی، هارون، الیاس، و یونس نام میبرد. اگر اسماعیل آن پسر ی بود که باید قربانی میشد چرا این سوره از او بعنوان پیامبری حتی نام نمیبرد در صورتی که از اسحاق بعنوان یک پیامبر نام میبرد؟

مراجع قرآن قویاً پیشنهاد میکنند که اسحاق -- و نه اسماعیل -- آن پسر ی است که خدا قربانی او را فرمان میدهد.

خدا نبوت و پیامبری را به قوم اسرائیل بخشید

خدا اعراب، یهودیان و همه اقوام را بطور مساوی دوست میدارد. خدا میل دارد که با اعضای هر یک از اقوام بشر رابطه داشته باشد. در حالی که خدا به ابراهیم وعده داد که پسرش اسماعیل را برکت خواهد داد، خدا مکشوف و آشکار کرد که برکت او برای جهانیان از طریق فرزندان اسحاق خواهد آمد. خدا به ابراهیم فرمود، " و اما در خصوص اسماعیل، تو را اجابت فرمودم.

اینک او را برکت داده، باور گردانم، و او را بسیار کثیر گردانم... لکن عهد خود را با اسحاق استوار خواهم ساخت، که ساره او را بدین وقت در سال آینده برای تو خواهد زایید" (پیدایش 17: 20-21).

خدا انتخاب کرد که از طریق قوم یهود پیام و نبوتش را بدهد. مهم است که آیات قرآن را درباره اینکه نبوت به بنی اسرائیل محدود بود بخوانید. مثلاً قرآن 45: 16 اظهار میدارد، " ما از قبل کتاب، قدرت فرمان و نبوت را بخشیدیم... و آنها را بالاتر از امتهای دیگر قرار دادیم." در این آیه مقصود از کتاب، کتاب مقدس است. نبوت یعنی که تسلسل انبیا فقط در نسلهای فرزندان اسحاق خواهد بود.

کلمات قرآن مؤکد میباشند و برتری نقش اسحاق بر اسماعیل را روشن میکنند.

قرآن در 29: 27 اظهار میدارد، " ما به (ابراهیم) اسحاق و یعقوب را دادیم و نبوت و مکاشفه را در فرزندان وی قرار دادیم..." این آیه و آیات دیگری در قرآن با کلام خدا در تورات کاملاً موافقت دارند. خدا گفت: « به تحقیق زوجه ات ساره برای تو پسری خواهد زایید، و او را اسحاق نام بنه، و عهد خود را با وی استوار خواهم ساخت، تا با ذریت او بعد از او عهد ابدی باشد.» " (پیدایش 17: 19). به وضوح عهد خدا از طریق نسل اسحاق گذاشته شد. به همین طور در تورات (پیدایش 26: 4 و 28: 41) وعده خدا به اسحاق و یعقوب را می بینیم که از طریق ذریت ایشان همه اقوام زمین برکت خواهند یافت. این وعده از طریق عیسی مسیح که از نسل ایشان بود تحقق یافت و بعمل در آمد.

آزمایش مشکل ایمان ابراهیم

همان طور که در تورات ثبت شده است ایمان ابراهیم به آزمایش گذاشته شد:

" و واقع شد بعد از این وقایع، که خدا ابراهیم را امتحان کرده، بدو گفت: « ای ابراهیم!» عرض کرد: « لَبیک.» گفت: « اکنون پسر خود را، که یگانه توست و او را دوست میداری، یعنی اسحاق را بردار و به سرزمین موریآ

برو، و او را در آنجا، بر یکی از کوههایی که بتو نشان میدهم، برای قربانی سوختنی بگذران.» (پیدایش 22: 2-1).

ابراهیم حتماً دربار [فرمان تکان دهنده و غیرعادی خدا عمیقاً اندیشید. زیرا خدا به ابراهیم وعده داده بود که از طریق پسرش اسحاق، دارای فرزندان بسیاری خواهد شد. ذریت ابراهیم قرار بود که " نسلی کثیر همچون ستارگان آسمان، و بشمار مانند شنهای ساحل دریا" بشود (عبرانیان 11: 12؛ پیدایش 15: 5 و 32: 12).

کمی جلوتر در پیدایش 21: 12-13، خدا به ابراهیم گفت که اسماعیل را بدور بفرستد. اکنون خدا از ابراهیم میخواست که اسحاق را قربانی کند. میتوانید تصور کنید که ابراهیم چه احساسی داشت؟ طبیعتاً ابراهیم میخواست که به اسحاق نزدیک باشد زیرا اسحاق تنها پسرش نزد وی بود.

ابراهیم به خدا اعتماد کرد

خدا به ابراهیم گفت که ذریت وی از طریق اسحاق خوانده میشود (پیدایش 21: 2). ابراهیم ایمان داشت که خدا وفادار است. او اعتقاد داشت که وعده خدا انجام خواهد شد و او از طریق اسحاق دارای ذریتی عظیم خواهد شد. بدون شک ابراهیم به این سؤال فکر کرد که اگر فرزندش اسحاق را بر طبق فرمان خدا قربانی کند چگونه میتواند دارای ذریتی بشود؟ ابراهیم به وعده ها، وفاداری، و راستگاری خدا ایمان داشت. او به نتیجه رسید برای اینکه اسحاق، پس از قربانی شدنش، بتواند صاحب فرزندی گردد تنها راه این است که خدا او را از مردگان برخیزاند. ابراهیم با خود استدلال کرد که همان طور که خدا بطور مافوق الطبیعه این پسر را به وی داد پس بهمان گونه هم میتواند او را از مرده زنده کند.

ابراهیم در آزمایش موفق شد

کتاب مقدس به وضوح نشان میدهد که ابراهیم در آزمایش بزرگ ایمانش موفق بود زیرا تصمیم گرفت که اسحاق را قربانی کند. در اطاعت از فرمان خدا، پسر موعودش اسحاق را برای قربانی کردن آماده کرد. " با ایمان بود که ابراهیم هنگامی که آزموده شد، اسحاق را به عنوان قربانی تقدیم کرد؛ و او که وعده ها را پذیرفته بود حاضر شد پسر یگانه خود را قربانی کند، همان را که دربارہ اش گفته شده بود: « نسل تو از اسحاق محسوب خواهد شد.»

ابراهیم چنین اندیشید که خدا قادر است حتی مردگان را زنده کند، و میتوان گفت که به نوعی اسحاق را از مرگ باز یافت" (عبرانیان 11: 17-19).

قرآن در 2: 260 با استدلال ابراهیم موافقت میکند: "توجه کن! ابراهیم گفتف « خداوندم! نشانم بده که چگونه به مرده حیات می بخشی.»»

ایمان برجسته ابراهیم

تصمیم ابراهیم بر این که خدا را اطاعت و پسرش را قربانی نماید یک تسلیم شدن به اراده خدا به موازات حالت یک برده با اربابش نبود. ابراهیم اعتقاد داشت که خدا همیشه به کلام و وعده اش وفادار است. او درک کرد که وعده برکت برای ذریت او از طریق قربانی پسرش تحقق مییابد. ابراهیم اعتقاد داشت که خدا اسحاق را از مرده زنده میکند. بهمین دلیل ابراهیم میدانست که قربانی کردن پسرش توسط وی بهیچ صورتی مشابه کار بت پرستان که فرزندانشان را قربانی خدایان میکردند نبود.

ابراهیم بین فرمان ظاهرًا خلاف اخلاق و تکان دهنده خدا و نیکی خدا سازگاری و توافق میدید. ابراهیم به شخصیت مقدس خدا اعتماد داشت.

انجیل به ابراهیم و از طریق ابراهیم موعظه شد

ما برجستگی و اهمیت ابراهیم را هم در قرآن و هم در کتاب مقدس مشاهده میکنیم. قرآن اظهار میدارد که خدا به ابراهیم گفت (2: 124)، "من ترا پیشوای ملل خواهم ساخت." پیکتال این آیه را این طور ترجمه میکند، "من ترا به رهبری نوع بشر منصوب کرده‌ام." در پیدایش 12: 3 و 22: 18 خدا به ابراهیم این طور وعده داد، "از تو جمیع قبایل (ملل) جهان برکت خواهند یافت."

عهد خدا با ابراهیم

همان طور که کتاب مقدس میگوید، خدا به ابراهیم گفت، "اما من اینک عهد من با توست و تو پدر امتهای بسیاری خواهی بود" (پیدایش 17: 4). ابراهیم دریاره اینکه چرا او برکتی برای نوع بشر و پدر امتهای شده بود فکر کرد. ابراهیم مقام بالایی را که خدا به وی داده بود بعنوان انعکاسی از جلال عظیم خدا در بهشت میدید. ابراهیم درک میکرد که او بنوعی شباهتی از پدر آسمانی بود.

او به تولد معجزه آسای اسحاق، قربانی و رستاخیزش از مرده، و به ذریت عظیم خود به صورت انعکاسی از یک حقیقت بزرگ که هنوز در پیش بود مینگریست.

ابراهیم خبر خوش یک قربانی بزرگتر را پیش بینی کرد

ابراهیم درک کرد که پدر آسمانی بطور معجزه آسایی پسر روحانی اش را بر زمین بدنیا میآورد. پدر آسمانی نیز پسرش را بعنوان قربانی میدهد. پسر از مردگان رستاخیز میکند. پسر برخاسته از مردگان مایه برکت جهان میشود.

خدا طرحی را که برای نجات و برکت نوع بشر داشت برای دوستش ابراهیم آشکار کرد. ابراهیم خبر خوش خدا برای بشر را پیش بینی کرد. عیسی به یهودیان فرمود، " پدر شما ابراهیم شادی میکرد که روز مرا ببیند؛ و آن را دید و شادمان شد." (یوحنا 8: 56)

مکالمه بین ابراهیم و اسحاق درباره آینده

کتاب مقدس میگوید که اسحاق از پدرش ابراهیم پرسید، " آتش و هیزم اینجا هستند، لکن بره قربانی کجاست؟" (پیدایش 22: 7-8). ابراهیم نمیدانست که خدا یک قربانی بجای اسحاق فراهم کرده بود. ابراهیم واقعاً اعتقاد داشت که میبایست پسرش را قربانی میداد. پس ابراهیم به اسحاق پاسخ داد، " پسر، خدا خودش بره را برای قربانی فراهم خواهد کرد." واژه های اصلی در زبان عبری این مطلب را این طور بیان میکنند، " خدا بره را از خودش خواهد داد." پس پاسخ ابراهیم به اسحاق به این معنا بود: پسر، من باید خدا را اطاعت کنم و ترا بعنوان قربانی تقدیم کنم. اما میخواهم بدانی که خدا از خودش بره قربانی را فراهم میکند.

پیش سایه ای از بره خدا

از طریق این تجربه ابراهیم از دین حقیقی که بعداً میآمد آگاهی داشت. خدا تا اندازه ای به دوستش ابراهیم آشکار کرد که روزی پسر خود را خواهد فرستاد که برای گناه جهانیان بمیرد تا هر شخصی فیض نجات دهنده خدا را باور داشته باشد و از آن برکت و نجات بیابد. توجه کنید که پس از قرن ها که یهودیان قربانیهای حیوان در معبد اور شلیم میگذرانیدند، یحیی تعمید دهنده آمدن عیسی را این طور اعلام کرد، " فردای آن روز، یحیی چون عیسی را دید که به سویش میآید، گفت: « این است بره خدا که گناه از جهان برمیگیرد!»" (یوحنا 1: 29).

این مطلب چقدر حیرت انگیز است که درک کنیم 2000 سال بعد از آنکه خدا از ابراهیم خواست پسرش اسحاق را بر کوه موریا قربانی کند، خدا خود پسرش را قربانی کرد. و عیسی بر همان کوه موریا مصلوب شد! پس محتوای پیدایش 22 سایه ای از طرح خدا مبنی بر مصلوب شدن عیسی مسیح بخاطر نجات نوع بشر میباشد. چقدر حیرت آور و مهم است که پیام نجات بوسیله عیسی مسیح را که اصل پیام انجیل است در همه جای کتاب مقدس یهودیان پیدا میکنیم!

پارسایی ابراهیم نتیجه ایمانش بود

علیرغم گناهان ابراهیم که هم در کتاب مقدس و هم در قرآن (26: 82) ثبت شده‌اند، خدا ابراهیم را بخشید و او را پارسا خواند. ایمان ابراهیم به خدا و قدرت وی در به انجام رساندن همه وعده‌هایش، بعنوان پاسایی مورد قبول خدا قرار گرفت. پیدایش 15: 6 اظهار میدارد، " (ابراهیم) به خداوند ایمان آورد، و او این را برای وی عدالت محسوب کرد."

ایمان ابراهیم مثال هیبت‌انگیزی است زیرا که وی فقط به فرمان خدا سر اطاعت فرود نیاورد بلکه ابراهیم اعتقاد داشت که فرمان خدا با وفاداری خدا هماهنگ و سازگار بود. ابراهیم به راستکاری، نیکی، و قابلیت اعتماد خدا متکی بود. بنابراین ایمان ابراهیم مایه جلال خدا بود. پاسایی ابراهیم چیزی نبود که او بدست آورد، بلکه چیزی بود که خدا داد.

مقام پاسایی ابراهیم در نزد خدا از پرهیزکاری و شایستگی خود ابراهیم که از طریق نیکوکاری کافی حاصل شده باشد نتیجه نشده بود. و این پاسایی از ریشه دودمانی و نسبی وی حاصل نشد. خدا ابراهیم را بعنوان شخصی پارسا پذیرفت زیرا که ابراهیم به خدا، قدرت، فیض، و وفاداری خدا ایمان داشت. این اصل ایمانی را کتاب مقدس چنین شرح میدهد:

اما او (ابراهیم) به وعده خدا از بی ایمانی شک نکرد، بلکه در ایمان استوار شده، خدا را تجلیل نمود. او یقین داشت که خدا قادر است به وعده خود وفا کند. به همین سبب، « برای او پاسایی شمرده شد.» و این عبارت « برای او شمرده شد»، تنها در حق او نوشته نشد بلکه در حق ما نیز، تا برای ما نیز شمرده شود، ما که ایمان داریم به او که خداوندمان عیسی را از مردگان برخیزانید. او به خاطر گناهان ما تسلیم مرگ گردید و به جهت پارسا شمرده شدن ما، از مردگان برخیزانیده شد. (رومیان 4: 20-25)

فرزندان حقیقی ابراهیم چه کسانی هستند؟

فرزندان حقیقی ابراهیم کسانی هستند که، بدون توجه به نژاد و دودمانشان، ایمانی همانند او دارند. کتاب مقدس این موضوع را کاملاً مشخص میسازد:

"چنانکه ابراهیم « به خدا ایمان آورد و این برای او پاسایی شمرده شد.» پس می بینید کسانی فرزند ابراهیم‌اند که به ایمان تکیه دارند. و کتاب چون پیشتر دید که خدا

غیریهودیان را بر پایه/ایمان پارسا خواهد شمرد، از این رو، پیشاپیش به ابراهیم بشارت داد که «تمام قوما به واسطه تو برکت خواهند یافت.» پس آنها که به ایمان اتکا دارند، با ابراهیم ایماندار برکت می یابند" (غلاطیان 3: 6-9 اتکا از نویسنده).

آیات 13 و 14 باز هم تأکید میکنند که یگانگی هویت ما با ابراهیم بر مبنای ایمان است. " مسیح... ما را از لعنت شریعت باز خرید کرد... او چنین کرد تا برکت ابراهیم در مسیح عیسی نصیب غیریهودیان گردد و تا ما آن روح را که وعده شده بود، از راه ایمان دریافت کنیم." بعبارت دیگر، همان گونه که ابراهیم از طریق ایمان نجات یافت، فرزندان حقیقی ابراهیم آناند که به خدا و وعده هایش ایمان دارند. ایشان کسانی نیستند که بر توانایی خود در حفظ شریعت تکیه میکنند.

هرکس که دارای این ایمان است برکت پارسا شمرده شدن توسط خدا نصیبش میگردد. " از همین رو، وعده بر ایمان مبتنی است تا بر پایه فیض باشد و تحقق آن برای تمامی نسل ابراهیم تضمین شود، یعنی نه تنها برای آنان که به نظام شریعت تعلق دارند، بلکه برای کسانی نیز که پیرو ایمان ابراهیم اند..." (رومیان 4: 16).

مسیح از طریق دودمان ابراهیم آمد

ابراهیم به آینده نگریست، به آمدن بالا مقام ترین پسر، عیسی، که میدانست پسر خدا میباشد. در متی 1: 1 عیسی همچنین پسر ابراهیم خوانده شده است. عیسی ذریت ابراهیم میباشد. " حال، وعده ها به ابراهیم و به نسل او داده شد. نمی گوید « و به نسلها،» چنان که گویی درباره بسیاری باشد، بلکه میگوید به « نسل تو،» که مقصود یک تن یعنی مسیح است" (غلاطیان 3: 16).

کتاب مقدس به وضوح به ما میگوید که عیسی مسیح از نسل ابراهیم بود و به زمین آمد که نجات ما را میسر سازد. آمدن و قربانی کردن عیسی، وعده خدا به ابراهیم در مورد برکت بخشیدن همه قوما را، تحقق داد. با ایمان داشتن به عیسی، همان گونه که ابراهیم داشت، مردم همه ملتها میتوانند نجات یابند و برکت زندگی ابدی را دریافت کنند!

آشتی ممکن است

از طریق ایمان به عیسی، فرزندان اسماعیل و فرزندان اسحاق میتوانند با یکدیگر در رابطه صلح زیست کنند که قسمتی از برکت خدا برای همه اقوام باشد. اعتقاد داریم که خدا میخواهد که این دو قوم در صلح و آشتی در یک خانواده سعادت‌مند و متحد بوده و از آرامش، محبت، شادی، و شادمانی برخوردار باشند.

محبت فداکارانه خدا به ما

هیچگاه از خود پرسیده‌اید که چرا خدا از ابراهیم خواست که به جای یک گوسفند، یا املاک و متعلقاتش، پسرش را برای خدا قربانی بدهد؟ پاسخ اینست که پسر یک پدر از هرچیز دیگری برایش عزیزتر است. اگر ابراهیم آماده بود که پسر خود را به خدا بدهد پس این نشان میدهد که ابراهیم آمادگی داشت که هرچیز و همه چیز خود را به خدا بدهد. بنابراین، بهترین راه برای اینکه خدا محبت ابراهیم به خود را بیازماید این بود که به او فرمان دهد که پسرش را قربانی بدهد.

ابراهیم لابد با خود استدلال کرد که آنچه خدا به او فرمان داده بود بکند، از آنچه که خدا آماده بود برای ابراهیم انجام دهد بیشتر نبود. آیا فکر میکنید خدا از انسان بخواهد که محبتی را ابراز کند که از محبت خود خدا به انسان بیشتر باشد؟ آیا چنان چیزی را برای انسان مقرر کند که از ابراز محبت خود خدا به ما عمیق تر باشد؟

ابراهیم مجبور بود که بین محبتش به خدا و محبتش به پسرش یکی را برگزیند. آمادگی ابراهیم برای اینکه پسرش را برای خدا قربانی کند ثابت کرد که او خدا را از پسرش و از هرچیز دیگر زندگی بیشتر دوست داشت.

هنگامی که خدا به ابراهیم فرمان داد که پسرش را قربانی کند، بدون شک، ابراهیم بعنوان یک پدر سخت رنج برد. هنگامی که پسرش را برای قربانی دادن میبرد تار و پود وجودش از هم میپاشید.

چون پسرش از همه متعلقات مادی‌اش در دنیا برایش عزیزتر بود، ابراهیم ثابت کرد که محبت او به خدا کامل و فداکارانه بود. برای ابراز محبتش به خدا، ابراهیم تصمیم گرفت که پسرش را قربانی کند و این بهای بزرگی بود که ابراهیم آماده بود بپردازد.

خواننده عزیز، از خود این سؤال مهم را بپرسید: آیا خدای اسلام هیچگاه از خود محبتی مانند نمونه عالی محبت ابراهیم ارائه داد؟ آیا قرآن محبت فداکارانه خدا را آشکار کرده است؟

پرسش مهم اینست که آیا محبت انسان به خدا (مانند محبت ابراهیم) میتواند بر محبت خدا به نوع بشر فزونی داشته باشد؟ پاسخ منطقی اینست که خدا هیچگاه از هیچ انسانی، از جمله ابراهیم، نخواست که برای خدا چیزی انجام دهد که از آنچه که خدا برای انسان میکند بیشتر باشد.

انجیل پاسخ کامل را فراهم میکند، : " اما خدا محبت خود را به ما این گونه ثابت کرد که وقتی ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد" (رومیان 8: 5).

خدا بزرگترین محبت را با دادن پسر خودش که مخلوق نبود و حضورش از همان ازل مایه شادی خدا بود به ما ورزید و ارزانی داشت. خدا آنچه را که از همه چیز برایش عزیزتر بود برای ما فدا کرد. کتاب مقدس میگوید که محبت خدا به ابراهیم و به ما بمراتب از محبت ابراهیم به خدا بیشتر است.

خدا از تو خواننده عزیز میخواهد که حقیقت محبت او را به خود درک کنی. " او که از پسر خود دریغ نکرد، بلکه او را در راه همه ما فدا ساخت، آیا همراه با او همه چیزها را به ما نخواهد بخشید؟" (رومیان 8: 32). در اینجا میبینیم که قلب خدا از محبتش به نوع بشر مشتعل است.

پیروان حقیقی عیسی میدانند که خدا حاضر شد که بهترینش را فدا کند و محبت فداکارانه خود را از ما دریغ نداشت.

رهبری همراه با محبت فداکارانه

من بعضی داستانهای واقعی جنگ جهانی دوم را خوانده‌ام که نشان دهنده نوع دیگری از رهبری هستند. یک فرمانده نظامی یک واحد از قوای بریتانیا به سربازانش دستور داد که بطرف میدان جنگ پیشروی کنند. در همان حال که سربازانش چپ و راست کشته میشدند، خود وی وارد عمل نشد و با یک حالت بی تفاوتی از فاصله‌ای از مشاهده جنگ لذت میبرد.

یک فرمانده نظامی یک واحد دیگر از قوای بریتانیا مشاهده کرد که سربازانش در محاصره دشمن قرار گرفته‌اند. او در حالیکه به آنان

دستورهای جنگی صادر میکرد خود در خطوط جلو جبهه جنگ به آنان پیوست. وی توانست، برخلاف انتظار همه، ایشان را در جنگ به پیروزی هدایت کند. در جریان جنگ خود فرمانده بطور بدی زخم برداشت و مرد. اما او توانست که جان اکثر سربازانش را نجات دهد. این فرمانده جان خود را بخاطر سربازانش داد.

مثال فرمانده دوم نشانه‌ای است از اینکه چگونه خدا قومش را به پیروزی هدایت کرده است، حتی با فدا کردن جان خویش بخاطر ایشان. محبت خدا کامل است. امتحان حقیقی و سنجش محبت فقط از راه فداکاری ممکن میگردد.

هنگامی که به صلیب مسیح مینگری و او را بر آن آویزان می بینی آن گاه عمق و شدت محبت بیحد و ابدی خدا را به خود درک میکنی.

عیسی پرارزش ترین و عزیزترین هدیه خدا به تو میباشد. آیا هم اکنون، با باز کردن دلت به روی عیسی این هدیه را از طریق ایمان دریافت میکنی؟ خدا میخواهد که پاسخ تو به هدیه‌اش پذیرفتن آن از راه ایمان باشد.

خدا پسر ابراهیم را باز خرید

قرآن داستان ابراهیم را نقل میکند. خدا به ابراهیم فرمان داد که پسرش را قربانی کند. اما موقعی که ابراهیم به انجام این فرمان دست میزد، خدا دخالت کرد. در قرآن 37: 104-107 این کلمات قابل توجه را میخوانیم، " ما به او خطاب کردیم، « ای ابراهیم! تو طرح خدا را قبلاً پیاده کرده ای... ما او (پسر ابراهیم) را با یک قربانی مهم باز خریدیم. " 1

خدا یک قربانی جانشین فراهم کرد

در داستان ابراهیم در سوره 37 قرآن، همینکه ابراهیم به قربانی فرزندش دست میزد، خدا پسر ابراهیم را آزاد کرد. ایا خدا بسادگی اجازه داد که ابراهیم پیامبر پسرش را بردارد و ببرد؟ نه، گذراندن ربانی هنوز هم لازم و مقرر بود. راهی که خدا برای آزاد کردن پسر ابراهیم برگزید فقط با جانشین کردن وی با یک قربانی دیگر بود. اصل و قاعده باز خریدن به روشنی در این واقعه نشان داده شده است زیرا که یک قوچ برای باز خریدن پسر ابراهیم قربانی شد.

خدا پسر ابراهیم را دوست داشت، بنابراین او را نجات داد (باز خرید کرد). خدا قوچی را فراهم کرد تا بجای وی قربانی گردد (پیدایش 22: 13). توجه کنید که خدا بود که قربانی جانشین را فراهم کرد. قرآن در 37: 107 تأیید میکند که، " و ما او (پسر ابراهیم) را با یک قربانی مهم باز خریدیم. "

بهمین طریق، ای دوست مسلمان، این خدا بود که ما را با قربانی ای که فراهم کرد باز خرید. و انگیزه خدا برای این کار محبت او به ما بود!

یک قربانی بی اندازه پر ارزش

در انجیل میخوانیم که یحیی تعمید دهنده (با مشاهده این که عیسی بسویش می آمد) اظهار داشت، " این است بره خدا که گناه از جهان برمی گیرد!" (یوحنا 1: 29). بره خدا همان عیسی مسیح است.

اشعیای نبی، با الهام از خدا درباره ظهور مسیح نبوت کرد و او را بعنوان بره قربانی شناخت: "مظلوم شد اما تواضع نموده، دهان خود را نگشود. مثل بره‌ای که برای ذبح می‌برند و مانند گوسفندی که نزد پشم برنده‌اش بی زبان است همچنان دهان خود را نگشود" (اشعیای 53: 7).

مجدداً قرآن در 37: 107 اظهار میدارد، "و ما او را با یک قربانی مهم باز خریدیم." در این آیه لغت "مهم" بصورت "توانا" و "بی اندازه ارزشمند" هم ترجمه شده است.

قوچ قربانی نماینده یک حقیقت بسیار بزرگتر بود

سؤال منطقی این است: چگونه قربانی ای شایستگی این را دارد که "مهم"، "تواناف" و "بزرگ و بی اندازه ارزشمند" خوانده شود؟ واضح است یک حیوان (قوچ) ساده که خدا برای ابراهیم فراهم کرد مقصود این صفت نبود، وی فقط سمبلی بود از قربانی بزرگتری که قرار بود بیاید - یعنی عیسی مسیح.

پاسخ در کتاب مقدس به روشنی داده شده است، "زیرا می‌دانید... باز خرید شده اید، نه به چیزهای فانی چون سیم و زر، بلکه به خون گرانبهای مسیح، آن بره بی عیب و بی نقص" (اول پطرس 1: 18-19).

عالم کتاب مقدس دی. سی. هال ورسن یک سؤال اندیشه برانگیز مطرح میکند: "اگر نجات فقط پاداشی برای آنان که نیکویی میکنند باشد و اگر نیت خدا فقط این بود که اطاعت ابراهیم را آزمایش کند، پس چرا به یک قربانی "مهم" نیاز بود؟ کافی نبود که ابراهیم تا آن اندازه در اطاعت از خدا عمل کرد؟"

قربانی نهایی بر صلیب

انجیل بما میگوید بخاطر آنکه خدا ما را آنقدر زیاد دوست دارد ما را از طریق قربانی نهایی عیسی (که "بی اندازه ارزشمند" است) نجات داد. قرآن در 4: 171 عیسی مسیح را بعنوان "روحی که از خدا ناشی شد" شرح میدهد. عیسی بجای ما قرار گرفت و مصلوب شد. او بعنوان یک فدییه برای آزاد کردن ما از مجازات گناهانمان، بر صلیب مرد. عیسی گفت، "... پسر انسان نیز نیامد تا خدمتش کند، بلکه آمد تا خدمت کند و جانش را چون بهای رهایی به عوض بسیاری بدهد" (متی 20: 27).

پر ارزش‌ترین هدیه ای که خدا میتواندست بما بدهد خودش بود. بهمین دلیل بصورت شخص عیسی به جهان ما آمد تا ما را نجات دهد. قربانی بره " بی اندازه ارزشمند" است زیرا که نماینده اینست که خدا خود را قربانی میکند، قربانی‌ای که بی نهایت ارزشمند و برای نجات ما کافی میباشد!

اجازه بدهید تا این مطلب را با نقل یک داستان شرح بدهم:

یک روز مرد جوانی مرتکب قتل شد. گرچه پلیس او را از طریق زمین و آسمان تعقیب کرد، وی توانست خود را بخانه و خانواده‌اش برساند.

با مشاهده لباسهای خونین پسرش، پدر آن جوان سخت تکان خورد. جوان به پدرش اعتراف کرد که ساعتی پیش شخصی را کشته بود و این که هم اکنون پلیس در تعقیب او میباشد. پدر به پسر گفت که سریع لباسهایش را در آورد. تا لحظاتی بعد که صدای مشتی به در خانه بگوش رسید، پدر و پسر لباسهای خود را با یکدیگر عوض کرده بودند.

موقعی که پلیس بداخل خانه آمد و لباسهای آغشته بخون را بر تن پدر دید، او را دستگیر کرد. بدین ترتیب پدر مجازات جنایت پسرش را پرداخت.

چه کسی میتواند بهای فدیة ما را بپردازد؟

قرآن در 10: 54 میگوید، " هرکسی که گناهی کرده است، اگر هر چه بر زمین مال او باشد آنرا با رضایت برای پرداخت فدیة اش میداد..." فدیة بعنوان بهائی که برای آزادی یک اسیر پرداخت میشود معنا شده است. خدا تنها کسی بود که میتواندست فدیة آزادی ما از مجازات و چنگال مرگ روحانی را بپردازد.

در تورات (کتاب لاویان فصل 4) خدا به مردم فرمان داد تا یک حیوان بیگناه مانند بره، گوسفند، یا بز ی که بدون عیب و نقص باشد برای پوشش گناهانشان قربانی بدهند. رسم این بود که حیوان را پیش کاهن می‌آوردند، شخص گناهکار دستهایش را (بعلامت همدردی و یگانگی) بر سر حیوان میگذاشت و به گناهانش اعتراف میکرد. بدین ترتیب گناهان آن شخص به حیوان منتقل میشد، سپس گردن حیوان را میبردند. در پایان، کاهن خون حیوان را برای بخشش گناهان شخص بر مذبح پخش میکرد. بدین طریق با

مرگ حیوان بیگناه که جانشین شخص گناهکار میشد مجازات گناه شخص پرداخت میشد. در کتاب مقدس میخوانیم: " بَر همه گناهان ایشان را بر خود خواهد بُرد " (لاویان 16: 22).

حقیقت دارد که حیوان بیگناه و بیعیب مرتکب گناه و جنایتی نشده بود، اما خدا میخواست که به مردم نشان دهد که در چشم او گناه امری بسیار جدی میباشد.

" حیات در خون است "

کتاب مقدس یهودیان تعلیم میدهد که بخشایش گناهان توسط جانشینی انجام میگردد. هیچ شخصی نمیتواند نجات دهنده خویش باشد. مرگ قربانی نشانه انجام قضاوت گناه هر شخص بخاطر گناهانش میباشد. کشتن جانشین نماینده خشم الهی در عمل میباشد. خدا به انسان گناهکار خشمگین بود؛ این خشم نتیجه تقدس خدا بود.

کتاب آسمانی یهودیان زیر بنای تعلیمات انجیل را فراهم کرد. خداوند فرمود، " زیرا که جان جسد در خون است، من آن را بر مذبح شما داده‌ام تا برای جانهای شما کفاره کند، زیرا خون است که برای جان کفاره میکند " (لاویان 17: 11). واژه کفاره یعنی جان برای جان داده میشود.

مردمی که قبل از مسیح میزیستند چگونه نجات یافتند؟

مردم از طریق تنها ایمان و بخاطر فیض خدا (یعنی لطفی که شایستگی آن را نداشتند) نجات پیدا کرده‌اند. مردمی که قبل از دوران مسیح میزیستند به آینده مینگریستند که در آن خدا نجات دهنده‌ای را خواهد فرستاد تا برای آنان قربانی شود.

ایمانداران عهد عتیق (تورات) قربانی تقدیم میکردند تا ایمانشان را اظهار کنند. عمل قربانی حیوانات هیچگاه نمی توانست گناه را از آنان بردارد، اما خدا آن قربانی را پذیرفت زیرا که آن به عیسی مسیح اشاره میکرد (عبرانیان 10: 1-17).

ایمان به خدا همیشه شامل این اطمینان میشد که خدا بطریقی بخشایش گناهان را میسر میسازد. ایمان همیشه آمدن مسیح و قربانی‌اش بخاطر ما را پیش بینی میکرد.

ضمناً ایمان شما بخدا او را جلال میدهد، زیرا موقعی که شما روی قدرت رهاکننده و نجات دهنده خدا حساب و به آن توکل میکنید خدا جلال می یابد.

کتاب مقدس اعلام میدارد، " چقدر بیشتر، خون مسیح که به واسطه آن روح جاودانی، خویشتن را بی عیب به خدا تقدیم کرد، وجدان ما را از اعمال منتهی به مرگ پاک خواهد ساخت تا بتوانیم خدای زنده را خدمت کنیم! از همین رو، مسیح واسطه عهدی است جدید، تا فراخوانندگان بتوانند میراث جاودانی موعود را دریافت کنند. زیرا اکنون مرگی به منزله رهایی رخ داده تا آنان را از گناهایی که در متن عهد نخست واقع شد، آزاد سازد" (عبرانیان 9: 14-15).

دوست عزیز مسلمان، آیا اهمیت صلیب را درک میکنی؟ مسیح حیاتش را قربانی داد تا به ما این حق را بدهد که تا ابد زندگی کنیم، او ما را از بدهی‌ای که بخاطر جریمه گناهمان داریم آزاد ساخت. عیسی قربانی جانشین ما بود. او بجای ما و بخاطر ما بها را پرداخت نمود.

جان استات، عالم کتاب مقدس، دل انجیل را این طور شکافت و آشکار کرد، " محبت الهی، از طریق خود قربانی کردن الهی، بر خشم الهی پیروز شد."

عیسی فرمود، " ...این است خون من برای عهد (جدید) که به خاطر بسیاری به جهت آموزش گناهان ریخته می شود" (متی 26: 28).

خون او مهر و امضای عهد جدید است. در عهد عتیق نبوت شد که خدا گناهان مردمش را از طریق عهد جدید می بخشد (ارمیای نبی 31: 31-34). خون عیسی برای آموزش گناهان، عهد و پیمان جدید را مهر و موم کرد (متی 20: 28).

هنگامی که عیسی گفت، " خون من... به خاطر بسیاری... ریخته می شود،" مقصودش این بود که جانش به خاطر بسیاری تقدیم می شود. مرگ عیسی گشایش رابطه‌ای جدید (که عهد و پیمان جدید خوانده شده است) بین خدا و مردمش میباشد. این عهد جانشین عهد عتیقی که خدا با موسی بسته بود میگردد. موسی عهد عتیق را با پاشیدن خون حیوانات بر مذبح مهر و موم کرد (خروج 24: 6).

اهمیت قربانی خونی در اسلام

جالب است که در قرآن (2: 67-71) میخوانیم که موسی به قومش فرمان خدا را اعلام کرد که یک گاو خوب و بی عیب را قربانی کنند.

بخارانی از محمد رسول نقل میکند که قربانی حیوان برای پذیرفته شدن از سوی خدا شرط مقرر شده الهی بود. 4. مسلمانان هر سال عید قربان (اضحی) را جشن میگیرند. در این روز حیوانات قربانی میشوند. مسلمانان عموماً اعتقاد دارند که این عید یادبودی است از آمادگی ابراهیم برای تقدیم پسرش به خدا بعنوان قربانی.

ریختن خون به آمرزش میانجامد

انجیل یک حقیقت مهم را این طور اعلام میکند، " در حقیقت، بنا بر شریعت، تقریباً همه چیز به وسیله خون پاک می شود و بدون ریختن خون آمرزشی نیست" (عبرانیان 9: 22). مسیح جانش را داد تا به ما آمرزش عطا فرماید و این حق را که حیات جاودانی داشته باشیم. ما میتوانیم بازخریده شویم زیرا " در او (عیسی) ، ما به واسطه خون وی باز خرید شده ایم، که این همان آمرزش گناهان است، که آن را به اندازه غنای فیض خود، همراه با حکمت و فهم کامل، به فراوانی به ما بخشیده است. او راز اراده خود را به ما شناسانید. این بنا بر بخشودگی و قصد نیکوی او در مسیح برای اداره امور کمال دوران بود" (افسسیان 1: 7-10).

مثالی از فدیة خدا برای ما

خیلی افراد با درک این که خدا انتخاب کرد که ما را با چنین قربانی عظیمی نجات بخشد مشکل دارند. در این ارتباط داستانی را می خواهم برای شما نقل کنم. شاموئیل یک شاهزاده در منطقه قفقاز بود. او در دو قرن پیش میزیست و ملتش همیشه با ترکها در جنگ بودند. یک شب وی تصمیم گرفت که به ترکها شبیخون بزند. اما چون دشمن از قبل توسط کسی از این نیت اطلاع یافته بود برای حمله آماده و منتظر بود. بسیاری از سربازان شاموئیل در جنگ جان خود را از دست دادند و قوای شموئیل شکست خورد. شاموئیل اعلام کرد خائنی که اطلاعات به دشمن داده بود با صد ضربه شلاق مجازات خواهد شد.

بار دیگر در نهایت اختفا، شموئیل به حمله دیگری به دشمن اقدام کرد، اما مجدداً نتیجه اش شکست سخت قوایش بود. اما این بار خائن شناخته شد. این مادر خود شموئیل بود! وی با یکی از سربازان ترک رابطه عاشقانه داشت و از این طریق به دشمن اطلاعات میداد.

اکنون شموئیل با معمای سختی روبرو بود! شموئیل چه باید میکرد؟ اگر مادرش را از مجازات معاف میکرد، پیروانش او را به بیعدالتی متهم میکردند. اما اگر مادرش را مجازات میکرد آن نیز برایش قابل قبول نبود. او مادرش را بسیار دوست میداشت، پس چگونه میتوانست این مجازات را در مورد او به اجرا بگذارد زیرا به رنج و مرگ مادر عزیزش میانجامید.

پس شموئیل مردمش را مخاطب قرار داد و گفت، " ما بعلت خیانت دو نبرد را باختیم. بسیاری از سربازان ما در این نبردها کشته شدند. از قانون سرزمین ما تخلف شده و متخلف باید مجازات شود و صد ضربه شلاق بخورد! راستی و عدالت باید حفظ شود."

پس مادر شاهزاده را در حالی که از ترس میلرزید به میدان اعدام بردند. جلاد شلاقش را بالا برد. اما قبل از این که آن را پایین بیاورد، شموئیل فریاد زد، " دست نگهدارید. من بجای او مجازاتش را خواهم پذیرفت." پس لباسهای شاهانه خود را کند و گفت، " ای جلاد، ضربه های شلاق مرا محکم بزن. من بجای خانم مجازات میشوم. وظیفهات را خوب انجام بده!"

ضربه پس از ضربه بر پشت شاموئیل فرود آمد تا این که او بیهوش بر زمین افتاد. اما برخلاف انتظار همه، وی از صد ضربه شلاق جان بدر برد. شاهزاده شاموئیل مجازات کامل تخلف مادر عزیزش را پرداخت تا او را آزاد کند!

بهمن ترتیب عیسی مسیح نیز آمد تا مجازات تخلف ما را خود تحمل کند زیرا ما خود نمیتوانستیم این جریمه را پردازیم. " او گناهان ما را در بدن خویش بر دار (صلیب) حمل کرد... همان که به زخمهایش شفا یافته‌اید" (اول پطرس 2: 24). عیسی خود تعلیم داد، " و محبتی بیش از این وجود ندارد که کسی جان خود را در راه دوستانش فدا کند" (یوحنا 15: 13).

خواننده عزیز، اگر از خدا بپرسی، " خدایا، چقدر مرا دوست داری؟ " خدا به عیسی که بر صلیب آویزان است اشاره کرده و میگوید، " تو را به اندازه قربانی شدن بخاطر تو بر صلیب دوست دارم."

عیسی یعنی نجات دهنده

القاسمی، دانشمند اسلامی، در تفسیرنامه معروفش با عنوان *محاسن التأویل* درباره قرآن 3: 45 این طواظهار نظر میکند، " نام عیسی فرم عربی کلمه‌ای یونانی است بمعنای *نجات دهنده*." 5 انجیل در متی 1: 21 چنین میگوید، " او (یعنی مریم) پسری به دنیا خواهد آورد که تو باید او را عیسی (یعنی نجات دهنده) بنامی، زیرا او قوم خود را از گناهانشان نجات خواهد بخشید."

قربانیهای حیوان که در عهد عتیق تقدیم میشدند البته هیچگاه با ارزش جان انسانهایی که برایشان داده میشدند برابری نداشتند. در حقیقت یک انسان از همه این قربانیهای حیوان ارزش بیشتری داشت. این قربانیها پیش درآمدی بودند از قربانی خونی پرارزش آن نجات دهنده آسمانی که بعداً میآمد. قربانیهای حیوان، گناهان را فقط بطور موقت می پوشانیدند، در حالی که قربانی عیسی، گناهان را برای همیشه برداشت! عیسی تنها قربانی قابل قبول خدا بود و ارزش این قربانی معادل جانهای همه اعضای نوع بشر است.

بخش چهار

عیسی در قرآن
و در کتاب مقدس

عیسی مسیح، مسح شده خدا

قرآن در 14: 171 به عیسی سه عنوان برجسته میدهد: "عیسی مسیح، پسر مریم... پیامبر خدا، کلمه و روح خدا بود."

عیسی در قرآن و حدیث همان مسیح موعود است

تنها کسی را که قرآن بعنوان المسیح (یعنی مسح شده) می شناسد عیسی است. استفاده از حرف تعریف ال در المسیح، عیسی را از دیگر پیامبران متمایز میکند. بعضی اوقات قرآن مثلاً در 4: 172 از او فقط با عنوان المسیح و بدون نامش اسم میبرد. قرآن از عیسی بیش از ده بار با عنوان المسیح نام میبرد. مثلاً 3: 45 میگوید که جبرئیل فرشته به مریم ظاهر شد و به او گفت که نام پسرش را المسیح عیسی بگذارد.

حدیث نیز از عیسی بعنوان المسیح نام میبرد. علمای اسلامی قبول دارند که عنوان المسیح از یک ریشه عربی گرفته نشده است. دانشمند معروف البیدوی در تفسیر 3: 45 از قرآن اظهار میدارد که کلمه المسیح از کلمه عبری ماشیح گرفته شده است. قابل تذکر است که قرآن معنای عنوان المسیح را نمی دهد. پس با فراهم نیاوردن هیچ تشریح و تعریفی از این عنوان، قرآن تلویحاً با تشریح و تعریف مسیح در کتاب مقدس موافقت میکند.

انجیل به زبان یونانی نوشته شده است. کلمه یونانی برای المسیح (کسی که مسح شده) هو کریستوس میباشد که لغت انگلیسی کرایست از آن مشتق شده است. بنابراین هرگاه کلمه کرایست در ترجمه انگلیسی عهد جدید بکار برده شده است معادل همان لغت عربی المسیح میباشد. علمای مسلمان در این باره موافقتند.

نبوتهای مربوط به آمدن مسیح

عهد عتیق در طی سالهای 1500 تا 400 قبل از میلاد مسیح بنگارش درآمد. در آن نبوت‌های الهام شده درباره یک نجات دهنده پر جلال، آن که روزی خدا وی را میفرستد و مسیح خوانده خواهد شد، دیده میشود (دانیال 9: 25). حیرت آور است که عهد عتیق بیش از 300 بار به آن مسیحی که ظهور خواهد کرد اشاره میکند که همه این پیش بینی ها در زندگی عیسی تحقق پیدا میکنند. 1 و 61 نبوت عمده درباره مسیح در عهد عتیق داده شده‌اند که بطور کاملاً دقیق در زندگی عیسی انجام شدند. کتابهای بسیاری درباره این موضوع نوشته شده‌اند. یک کتاب برجسته درباره نبوت‌های مربوط به مسیح توسط هربرت لاک یر با عنوان همه نبوت‌های درباره مسیح در کتاب مقدس میباشد.

نبوت‌های تحقق یافته درباره عیسی را، برخلاف گفته برخی شکاکان، نمیشد جعل کرد زیرا که بسیاری از نبوت‌های درباره مسیح خارج از کنترل و قدرت بشر بودند. چند مثال زیر را در نظر بگیرید:

* محل تولد او

عیسی در بیت اللحم متولد شد که تحقق پیشگویی میکای پیامبر در حوالی 700 سال قبل از میلاد بود (میکای نبی 5: 2). تحقق تاریخی این پیشگویی در متی 2: 1، 6 و در یوحنا 7: 42 پیدا میشود.

* تولد او از باکره

همان گونه که قرن‌ها قبل از آن اشعیای نبی نبوت کرده بود عیسی از یک باکره بدنیا آمد. "اینک باکره حامله شده، پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهد خواند" (اشعیای 7: 14). ما تحقق تاریخی این پیش بینی را در عهد جدید می بینیم. " این همه رخ داد تا آنچه خداوند به زبان نبی گفته بود، به حقیقت پیوندد که: « باکره‌ای آبستن شده، پسری به دنیا خواهد آورد و او را عمانوئیل خواهند نامید، که به معنی « خدا با ما » است " (متی 1: 22-23).

* مرگ بر صلیب

زبور (مزامیر فصل 22) مرگ عیسی را بر صلیب پیشگویی میکند. بنابراین داود نبی مصلوب شدن عیسی را 1000 سال قبل از آمدن وی نبوت کرد. در آیه 16 میگوید، " جماعت اشرا را احاطه کرده، دستها و پاهای مرا سفته اند." مهم

است که این نبوت در حالی شد که تا 600 سال بعد از آن اعدام از طریق برصلیب کشیدن معمول نگرددید. سوراخ کردن دستها و پایهای عیسی واقعه‌ای است که توسط زکریای نبی (زکریا 12: 10) نیز پیشگویی و تحقق آن در یوحنا 19: 34 و متی 27: 35 ثبت گردید.

* مأموریت وی بر زمین

جزئیات مرگ و تدفین عیسی را اشعیای نبی در حوالی 700 قبل از میلاد پیشگویی کرد. آیات 5 و 6 از فصل 53 اشعیای مأموریت عیسی را چنین شرح میدهند: " به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید و تادیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخمهای او ما شفا یافتیم. جمیع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم. و هر یکی از ما به راه خود برگشته بود و خداوند گناه جمیع ما را بر وی نهاد."

مزامیر درباره مسیح

دوستان عزیز مسلمان، توجه کنید که قرآن در 2: 136 بما خبر میدهد: "بگو، « ما به الله اعتقاد داریم و به مکاشفه‌ای که به ما داده شده و به ابراهیم... و به آنچه که به موسی و عیسی داده شده و به آنچه که به تمام پیامبران از خداوندشان داده شده است: ما بین آنها تفاوتی قائل نمیشویم.»" داود یکی از پیامبرانی است که این آیه به وی اشاره میکند. از همه مهمتر قرآن 4: 163 است که میگوید، " ... به داود زبور (مزامیر) را دادیم." سوره 21: 105 میگوید، " قبل از این ما (خدا) زبور (مزامیر) را نوشتیم." (همچنین به قرآن 17: 55 مراجعه کنید).

مزامیر بهمان اندازه که به وقایع زمان داود پرداخت به آمدن مسیح موعود نیز توجه کرد. بسیاری از آیات مزامیر جزئیات وقایع زندگی و مرگ عیسی را شرح میدهند. و مزامیر صدها سال قبل از آمدن مسیح به نگارش آمدند. در زیر چند نمونه از نبوتهای حیرت‌انگیز مزامیر و تحقق آنها را مشاهده میکنیم:

* مزامیر 41: 9

این نبوت عهد عتیق پیشگویی کرد که مسیح توسط یکی از دوستانش مورد خیانت قرار میگیرد

تحقق این نبوت در متی 26: 47-50 ثبت شده و این را که یهودای اسخریوطی به عیسی خیانت میکند و سبب دستگیر شدن وی میشود شرح میدهد.

* مزامیر 1:110

این نبوت عهد عتیق پیشگویی کرد که مسیح خداوند خواهد بود و در دست راست خدا خواهد نشست.

تحقق این نبوت در متی 22: 41-45 ثبت شده که در این آیات عیسی کلمات این مزامیر را که درباره خودش است قرانت میکند.

نبوتهای اشعیا درباره مسیح

کتاب مقدس به روشنی اعلام میکند که مسیح موعود یک شخص الهی میباشد. در یکی از این پیشگوییها به مسیحی که قرار است بیاید عناوین الهی داده میشود، " زیرا که برای ما ولدی زاییده و پسری به ما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد" (اشعیا 9: 6).

عبارت " پدر سرمدی" به این معناست که این پسر که زاییده میشود ازلی و ابدی میباشد و در قلبش احساس یک پدر کامل را نسبت به مردمش خواهد داشت.

اشعیا نبی پیش بینی کرد که مسیح آینده عمانوئیل خوانده خواهد شد که در زبان عبری به معنای " خدا با ما" میباشد. همان گونه که در اشعیا 7: 14 نوشته شده: " خود خداوند به شما آیتی خواهد داد: اینک باکره حامله شده، پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهد خواند." تحقق این نبوت در متی 1: 21-23 و لوقا 7: 16 ثبت شده است.

یک نبوت دیگر درباره مسیح در اشعیا نوشته شده است. آن اطاعت مسیح و فروتنی وی را در دست دشمنانش شرح میدهد. به سخنان مسیح که پیشگویی شده بود توجه کنید: " پشت خود را به زندگان و رخسار خود را به موکنان دادم و روی خود را از رسوایی و آب دهان پنهان نکردم" (اشعیا 50: 6). تحقق این نبوت در متی 26: 27 ثبت شده است: " آنگاه به صورت عیسی آب دهان انداخته، او را زدند. بعضی نیز به او سیلی زدند..."

عیسی خود را " پسر انسان " خواند. او این عناوین را بکار برد تا انسانیت و نیز الوهیت (خداوندی) خود را نشان دهد که ثابت میکردند وی مسیح است.

در کتاب مقدس، دانیال نبی عنوان " پسر انسان " را برای مسیح بکار برد و پیشگویی کرد که مسیحی که میآید خداوند است. " در رؤیای شب نگریستم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم‌الایام رسید و او را بحضور وی آوردند و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قومها و امتهای و زبانها او را خدمت نمایند. سلطنت او سلطنت جاودانی و بی زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد " (دانیال 7: 13-14).

در این رؤیا دانیال کسی را دید که ظاهرش مثل " پسر انسان " یعنی همانند بنی آدم بود. او همچنین دید که به این شخص قدرت پادشاهی داده شد و مورد پرستش همه واقع شد. پادشاهی او ابدی است و او پادشاه یک ملکوت جاودانی است. واضح است که این شخص که مثل پدر انسان بود مافوق بشر است! انبیا در کتاب مقدس اعلام کردند که آن مسیحی که میآید بریک پیامبر امتیاز و برتری زیادی خواهد داشت.

این یکی از آیات بسیاری در کتاب مقدس است که آمدن آن پادشاه بزرگ را که مردم خدا را نجات میدهد و ملکوت ابدی‌اش را تأسیس میکند، پیش بینی مینماید. پادشاه منتظره مسیح نامیده شد. عهد عتیق و عهد جدید هر دو طبیعت دوگانه مسیح را که هم خدا و هم انسان است تعلیم میدهند.

عیسی ادعا کرد که مسیح است

در انجیل مکالمه بین عیسی و زنی بنام مارتا ثبت شده است. عیسی به او فرمود، " « قیامت و حیات منم. آن که به من ایمان آورد، حتی اگر بمیرد، باز زنده خواهد شد. و هرکه زنده است و به من ایمان آورد، به یقین تا به ابد نخواهد مُرد؛ آیا این را باور میکنی؟ » مارتا گفت: « آری، سرورم، من ایمان آورده‌ام که تویی مسیح، پسر خدا، همان که باید به جهان می آمد. » " (یوحنا 11: 25-27).

در یوحنا 4: 25-26 عیسی با یک زن سامری مکالمه‌ای داشت. " زن گفت: « میدانم که مسیح (که معنای آن مسح شده است) خواهد آمد؛ چون او آید، همه چیز را برای ما بیان خواهد کرد. » عیسی به او گفت: « من که با تو سخن میگویم، همانم. » "

در لوقا 24: 44-48 عیسی درباره هویت خود بعنوان مسیح به شاگردانش چنین گفت،

" این همان است که وقتی با شما بودم، میگفتم؛ اینکه تمام آنچه در تورات و کتب انبیا و مزامیر درباره من نوشته شده است باید به حقیقت پیوندد. " سپس ذهن ایشان را روشن ساخت تا بتوانند کتب مقدس را درک کنند. و به ایشان گفت: " نوشته شده است که مسیح رنج خواهد کشید و در روز سوم از مردگان برخواهد خاست، و به نام او توبه و آمرزش گناهان به همه قومها موعظه خواهد شد و شروع آن از اورشلیم خواهد بود. شما شاهدان این امور هستید. " در این آیات عیسی مسیح صحت مکاشفه خدا را در عهد عتیق تأیید کرد. او شاگردانش را برای رنج و مردن بر صلیب که در پیش داشت آماده کرد. اما درباره رستاخیزش از مردگان نیز به آنان گفت.

" یهودیان بر عیسی گرد آمدند و گفتند، « تا به کی ما را در بی تکلیفی نگاه میداری؟ اگر مسیح هستی، آشکارا بمان بگو. » عیسی پاسخ داد: « به شما گفتم، اما باور نمی کنید. کارهایی که من به نام پدر خود میکنم، بر من شهادت میدهند. اما شما ایمان نمی آورید، زیرا گوسفندان من نیستید. گوسفندان من به صدای من گوش فرا میدهند، من آنها را میشناسم و آنها از پی من می آیند. من به آنها حیات جاودان می بخشم، و به یقین هرگز هلاک نخواهند شد. کسی آنها را از دست من نخواهد ربود. پدر من که آنها را به من بخشیده از همه بزرگتر است. و هیچ کسی نمی تواند آنها را از دست پدر من بریاید. من و پدر یکی هستیم. » (یوحنا 10: 24-30)

نبوتهای درباره رد کردن مسیح توسط یهودیان

نبوتهای مختلف حتی پیشگویی کردند که مسیح توسط مردم یهود رد میشود (به مزامیر 118: 22 و اشعیا 8: 14 مراجعه کنید). عیسی در باره اینکه قومش او را رد میکنند به نبوت در مزامیر 118: 22 اشاره کرد (متی

21: 42 و مرقس 12: 10-11). " (عیسی) به مُلک خویش آمد، ولی قوم خودش (یعنی یهودیان) او را نپذیرفتند" (یوحنا 1: 11).

مسیح برای همه مردمان و نژادها آمد

متأسفانه در زمان عیسی بسیاری یهودیان فکر میکردند که وعده‌های خدا فقط برای آنها است. ایشان اشتباه کردند. خدا در انجیل اعلام کرد که همه ایمانداران در مسیح یکی هستند. ایمان به مسیح ماورای تفاوت‌های اقوام مختلف است. کتاب مقدس در غلاطیان 3: 26-28 به ما اطمینان میدهد، " زیرا در مسیح عیسی، همه شما همه به واسطه ایمان، پسران خدایید. چرا که همگی شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را در بر کردید. دیگر نه یهودی معنی دارد نه یونانی، نه غلام نه آزاد، نه مرد نه زن، زیرا شما همگی در مسیح عیسی یکی هستید" (به رومیان 3: 29-30 نیز رجوع کنید).

رهبران دین یهود به اشتباه انتظار داشتند که مسیحی که می‌آید ملت یهود را ارتقا دهد. ایشان در مورد اینکه مسیح خود را بعنوان یک پادشاه زمینی استوار میکند نیز در اشتباه بودند. عیسی اعلام کرد، " پادشاهی من از این جهان نیست" (یوحنا 18: 36).

اعلام خبر خوش

انبیای عهد عتیق برای ظهور مسیح بزرگ با اشتیاق به آینده مینگریستند. زمان ظهور وی چه لحظه بزرگی در تاریخ بشریت است. این خبر خوش به همه اعلام شد! مسیح، نجات دهنده جهان بالاخره ظهور کرده و آمده است. کلام خدا تولد مسیح را خبر خوش میخواند. داستان این موضوع در انجیل نقل شده است. فرشته به گروهی چوپان در مزارع بیت اللحم ظاهر شد و جلال خداوند در اطراف آنان درخشید. فرشته این خبر حیرت انگیز را اعلام کرد:

« مترسید، زیرا بشارتی برایتان دارم، خبری بس شادی بخش که برای تمامی قوم است: امروز در شهر داوود، نجات دهنده ای برا یشما به دنیا آمد. او خداوند مسیح است. نشانه برای شما این است که نوزادی را در قنذاقی پیچیده و در آخوری خوابیده خواهید یافت.» ناگاه گروهی عظیم از لشکریان آسمان ظاهر شدند که همراه آن فرشته در ستایش خدا می گفتند: « جلال بر خدا در عرش برین، و صلح و سلامت بر مردمانی که بر زمین مورد لطف اویند.» (لوقا 2: 10-14)

قرآن این خبر خوش را بشارت میخواند

روشن است که قرآن با انجیل در مورد اینکه مسیح چه شخصی است موافقت دارد. قرآن نه تنها موافقت میکند که مسیح همان عیسی پسر مریم است، بلکه همچنین اظهار کتاب مقدس را که تولد مسیح خبر خوش است تأیید میکند. قرآن در 3: 45 میگوید، " توجه کن! فرشته گفت: « ای مریم! الله برای تو بشارت و خبر خوشی دارد. نام او عیسی پسر مریم خواهد بود و در این جهان و در جهان باقی و پیش نزدیکان خدا مقام افتخار خواهد داشت.»" این خبر خوش برای شما دوست مسلمان میباشد.

ضدیت با خبر خوش

بسیاری مردمان جهان هیچگاه نشنیده یا نفهمیده‌اند که چرا خدا تولد عیسی مسیح را خبر خوش خواند. البته شیطان که دشمن است نمی خواهد که هیچ عضو نژاد بشر خبر خوش خدا را بداند. کتاب مقدس این مطلب را این طور شرح میدهد:

حتی اگر انجیل ما پوشیده است، برکسانی پوشیده است که در طریق هلاکتند. خدای این عصر ذهنهای بی ایمانان را کور کرده تا نور انجیل جلال مسیح را که تصویر خداست، نبینند. زیرا ما خود را موعظه نمی کنیم، بلکه عیسی مسیح را به عنوان خداوند موعظه میکنیم، و از خود تنها به خاطر عیسی، و آن هم فقط به عنوان خادم شما سخن میگوییم. زیرا همان خدا که گفت: « نور از میان تاریکی بتابد،» نور خود را در دلهای ما تابانید تا شناخت جلال خدا در چهره مسیح، ما را منور سازد. (دوم قرن‌تیان 4: 3-6)

شیطان سخت کوشش میکند که مانع این شود که مردم شخصیت و مأموریت عیسی را که در تمام کتاب مقدس اشکار شده درک کنند و بشناسند. معلمان دین یهود از شاگردان عیسی پرسیدند، " چرا معلم شما با خراجگیران و گناهکاران غذا میخورد؟"

عیسی خودش به این سؤال پاسخ داد، " بیماراند که به طبیب نیاز ندارند، نه تندرستان. من برای دعوت پارسایان نیامده‌ام، بلکه آمده‌ام تا گناهکاران را دعوت کنم" (مرقس 2: 17). عیسی برای گناهکارانی مانند شما و من آمد.

هویت بی نظیر مسیح

از کتاب مقدس فرا میگیریم که عیسی مسیح مکاشفه رحمت، محبت، و نجات خدا برای بشریت است. از کتاب مقدس آشکار است که مسیح موعود شخصی کمتر از پسر خدا و نجات دهنده جهان نمیشد. با وجود این، هنگامی که عیسی در میان آدمیان بر زمین ظاهر شد، با واکنشهای متفاوتی روبرو شد. بسیاری او را رد کردند. بعضی او را فقط بعنوان یک پیامبر پذیرفتند. عدهای دیگر هویت بی نظیر او را مورد سؤال قرار دادند. مثلاً کاهن اعظم یهودیان از عیسی پرسید، " به خدای زنده سوگندت می دهم که به ما بگویی آیا تو مسیح، پسر خدای زنده هستی" (متی 26: 63).

از سوی دیگر بسیاری مردم عیسی را بعنوان مسیح (یعنی مسح شده) موعود پذیرفتند و از او پیروی کردند. انجیل در این باره مینویسد:

چون عیسی به نواحی قیصریه فیلیپس رسید، از شاگردان خود پرسید: « به گفته مردم، پسر انسان کیست؟» آنان پاسخ دادند: «برخی میگویند یحیای تعمید دهنده است. بعضی دیگر میگویند الیاس، و عدهای نیز میگویند ارمیا یا یکی از پیامبران است.» عیسی پرسید، « شما چه میگویید؟ به نظر شما من که هستم؟» شمعون پطرس پاسخ داد: « تویی مسیح، پسر خدای زنده!» (متی 16: 13-16)

معجزات عیسی

در دوران مأموریتش بر زمین، عیسی مسیح قدرت و تسلط عظیم خود را که در هیچ کس دیگر دیده نشده بود نشان داد. معجزاتی که عیسی انجام داد نشانه‌هایی قطعی برای اثبات این بودند که او مسح شده حقیقی است که خدا فرستاد تا نجات دهنده جهان باشد. بعنوان مثال، هدف تبدیل کننده او در انجیل چنین بیان شده است، « عیسی آیات بسیار دیگر در حضور شاگردان به ظهور رسانید که در این کتاب نوشته نشده است. اما اینها نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی همان مسیح، پسر خداست، و تا با ایمان، در نام او حیات داشته باشید" (یوحنا 20: 30-31).

کتاب اعمال رسولان نیز به قدرت مافوق الطبیعه عیسی اشاره میکند، " شما میدانید که این امر چگونه پس از تعمیدی که یحیی بدان موعظه میکرد، در جلیل آغاز شده و در سرتاسر یهودیه رواج گرفت، و چگونه خدا عیسیا نصری را با روح القدس و قدرت مسح کرد، به گونه‌ای که همه جا میگشت و

کارهای نیکو میکرد و همه آنان را که زیر ستم ابلیس بودند، شفا میداد، از آن رو که خدا با او بود" (اعمال 10: 37-38).

معجزات عیسی به مسیح بودن او شهادت میدهند

در کتاب مقدس پیشگویی شد که مسیحی که میآید معجزات ویژه‌ای را انجام خواهد داد (اشعیا 25: 5-6). صدها سال بعد، هنگامی که عیسی به زمین آمد او کور را بینا ساخت و لنگ را روان کرد و گوشهای کر را باز نمود. بنابراین توسط معجزاتش عیسی ثابت کرد که او مسیح موعود و نجات دهنده جهانیان است.

اشارات قرآن به معجزات عیسی

قرآن میگوید که معجزات عیسی نشانه‌های روشنی از قدرت خدا بودند. این آیات واضح به همه پیامبران داده نشد. قرآن در 2: 253 چنین میگوید، " به بعضی پیامبران قابلیت‌هایی بالای دیگران دادیم: ... به عیسی پسر مریم ما (آیات) واضح دادیم... " البیدوی درباره این آیه چنین اظهار نظر میکند، " خدا از طریق معجزات عیسی امتیاز وی را نشان داد زیرا که آنان آیاتی واضح و معجزاتی بزرگ بودند. جمعاً، هیچ کس دیگری چنین معجزاتی انجام نداد."

3

عیسی، بنا بر نوشته قرآن، موجودات جاندار می آفریند و مردگان را زنده میکند

بنا بر نوشته قرآن، عیسی اظهار میدارد که وی جان می‌آفریند، کور را بینا می‌سازد، جذامی را شفا میدهد، و حتی مرده را زنده میکند! طبق قرآن 3: 49، عیسی از گل پرنده‌ای آفرید و با دمیدن بر آن به وی جان بخشید!

" ... من با آیه ای از خداوند پیش شما آمده ام زیرا از گل پرنده‌ای را شکل میدهم و بر آن میدم و با اجازه الله آن پرنده ای میگردد. و آنان که کور مادر زادی هستند و جذامیان را شفا می بخشم و مرده را زنده میکنم، با اجازه الله، و به شما میگویم چه بخورید و در خانه‌هایتان چه بیاندوزید. همانا در اینجا آیه و علامتی است، اگر به آن ایمان و باور داشته باشید."

تنها عیسی قدرت عظیم خدا را نشان داد

انجیل میگوید که شمار عظیمی از مردم آمده بودند تا تعلیم عیسی را بشنوند و از بیماریشان شفا پیدا کنند. "عیسی همراه ایشان از کوه فرود آمد و در مکانی هموار ایستاد. بسیاری از شاگردانش و انبوهی از مردم از سرتاسر یهودیه، اورشلیم، و از شهرهای ساحلی صور و صیدون، آنجا حضور داشتند. آنها آمده بودند تا سخنان او را بشنوند و از بیماریهای خود شفا یابند؛ و کسانی که ارواح آزارشان میداد، شفا می یافتند. مردم همه میکوشیدند او را لمس کنند، زیرا نیرویی از وی صادر می شد که همگان را شفا می بخشید" (لوقا 6: 17-19).

مایه تعجب است و مسلماً مایه یأس علمای مسلمان که در هیچ جای قرآن اظهار نمیشود که محمد معجزه یا آیه‌ای انجام داده باشد. در واقع قرآن در 28: 48 به این عدم وجود معجزات محمد اشاره میکند، "اما موقعی که حقیقت به آنان (یهودیان) از ما آمده است، ایشان میگویند «چرا آیاتی برای او (محمد) فرستاده نشده است، همان طور که آیاتی برای موسی فرستاده شد؟»" قرآن اظهار میدارد که بسیاری مردم به محمد ایمان نیاوردند زیرا وی معجزاتی انجام نداد. (به قرآن 20: 133 و 29: 50 رجوع کنید).

تنها عیسی دارای قدرت عظیم خداست و تنها عیسی قادر است که همه آنانی را که به او ایمان دارند از نظر روحانی و جسمانی شفا دهد! شاید بعلت شرایط زندگی تان احساس نا آرامی میکنید. شاید به شفا و آرامش نیاز دارید. عیسی به شما میگوید، "بیایید نزد من، ای تمامی زحمتکشان و گرانباران، که من به شما آسایش خواهم بخشید" (متی 11: 28).

12

عیسی مسیح، کلمه خدا (کلمه او)

قرآن عیسی را کلمه خدا میخواند. قرآن 4: 171 اظهار میکند، " عیسی مسیح پسر مریم یک پیامبر خدا و کلمه او بود..."

قرآن و کتاب مقدس موافقتند که عیسی « کلمه خدا » میباشد قرآن 3: 45 میگوید که فرشته به مریم گفت، " الله خبر خوشی درباره کلمه‌اش برایت دارد: نام او عیسی مسیح پسر مریم خواهد بود ... " به واژه " کلمه " در این آیه توجه کنید که این اشاره صریح به شخص عیسی مسیح است.

قرآن 3: 39 میگوید، " یحیی شاهد کلمه خدا بود. " رازی دانشمند اسلامی درباره واژه کلمه در این آیه میگوید، " مقصود از کلمه خدا همان عیسی علیه‌السلام است. اغلب مفسران قرآن با این تفسیر موافقتند. " 1

قرآن 3: 39 انجیل را تأیید میکند که یحیی تعمید دهنده اعلام کرد که " کلمه " (عیسی) از طرف خدا میآید.

طبق کتاب مقدس، خدا یحیی تعمید دهنده را فرستاد که راه را آماده کند و آمدن عیسی مسیح را اعلام کند (یوحنا 1: 23-27).

کتاب مقدس به روشنی در مکاشفه 19: 13 به عیسی عنوان " کلمه خدا " را داده است، " ردایی دارد به خون آغشته و نامش « کلمه خدا » است. "

در قرآن و انجیل عیسی تنها شخصی است که به وی عنوان بی نظیر " کلمه خدا " داده شده است. این عنوان خدا بودن عیسی را آشکار میکند. یعنی عیسی کلمه است و کلمه خود خدا میباشد. گرچه قرآن این عنوان را تشریح نمیکند ولی کتاب مقدس این کار را انجام میدهد.

عیسی، کلمه، مکاشفه کامل خدا به جهان انسانیت میباشد
چون خود خدا در کتاب مقدس عیسی را " کلمه خدا" میخواند و قرآن با این مطلب موافقت دارد پس روشن است که عیسی باید تنها بیان کامل فکر و اراده خدا باشد. در کولسیان 1: 15-19 میخوانیم، " او (عیسی) صورت (تصویر) خدای نادیده است..."

کلمه خدا (یعنی عیسی) مکاشفه شخصی خدا برای همه ما میباشد. اگر عیسی را بشناسیم خدا را شناخته‌ایم. عیسی خود فرمود، " کسی که مرا دیده، پدر مرا دیده است" (یوحنا 14: 9). عیسی نه تنها مکاشفه و کلام خدا را برای بشر میآورد، بلکه او خودش کلمه خداست که از بهشت به زمین نزول کرد (یوحنا 1: 14).

کلمات عیسی مافوق‌الطبیعه میباشند

در سرتاسر انجیل روشن است که کلمات عیسی سخنان خدا بودند. توجه کنید که قرآن اثر آسمانی کلمات عیسی را میپذیرد. به سخنان توانای عیسی در قرآن و کتاب مقدس توجه کنید.

* عیسی به جذامی فرمان داد، " پاک شو،" و او کاملاً پاک شد (مرقس 1: 40-45 و قرآن 3: 49).

* عیسی به شخص مفلوج فرمود، " گناهان تو بخشیده شدند." و سپس او را توانایی داد که راه برود (مرقس).

* عیسی دختری را که مرده بود زنده کرد. به او گفت، " ای دختر کوچک، به تو می گویم برخیز!" (مرقس 5: 21-43). به قرآن 3: 49 و 5: 110 نیز مراجعه کنید.

* عیسی طوفان را آرام کرد. او به طوفان گفت، " ساکت شو! آرام باش!" و بدین ترتیب نشان داد که بر طبیعت اختیار و قدرت دارد.

عیسی با کلمان مافوق‌الطبیعه اش آنچه را که فقط خدا میتواند بکند انجام داد. عیسی تاریخی با کلماتش بیمار را شفا داد، گناه گناهکاران را بخشید و مرده را زنده کرد. پس از صعودش به آسمان، عیسی هنوز هم با سخنانش این کارها را انجام میدهد زیرا که او زنده است!

طبیعت ابدی کلمه خدا

عیسی کلمه خدا است و کلمه خدا ابدی است و آفریده نشده است. بنابراین خدای پدر، کلمه او، و عیسی همه یکی هستند. عیسی گفت، " من و پدر یکی هستیم" (یوحنا 10: 30). اگر کسی یکی بودن آنها را انکار کنند پس باید نتیجه بگیرد که دو هستی جداگانه از ازل وجود داشته‌اند. چنین مطلبی کفر است زیرا که فقط خدای یکتا ابدی است.

کلمه همیشه وجود داشته است

انجیل عنوان " کلمه" را که هم در قرآن و هم در کتاب مقدس به عیسی داده شده است چنین توضیح میدهد:

" در آغاز کلمه بود و کلمه با خدا بود و کلمه، خدا بود. همان در آغاز با خدا بود. همه چیز به واسطه او پدید آمد، و از هر آنچه پدید آمد، هیچ چیز بدون او پدیدار نگشت. در او حیات بود و آن حیات نور آدمیان بود" (یوحنا 1: 1-4).

در این آیات کتاب مقدس تصریح میکند که در آغاز و قبل از آفرینش جهان کلمه وجود داشته است. عیسی مسیح از ابدیت کلمه خدا بوده است. ذات و ماهیت کلمه الهی و خدایی است.

کلمه ابدی جسم گردید

تنها عیسی کلمه خداست که بشکل بشر به زمین آمد. کلمه خدا، عیسی مسیح، انسان و پسر مریم شد. یوحنا 1: 14 میگوید، " و کلمه، انسان خاکی شد و در میان ما مسکن گزید و ما بر جلال او نگریم، جلالی در در خور آن پسریگانه که از جانب پدر آمد، پر از فیض و راستی."

این که کلمه جسم گردید به معنای این نیست که کلمه دیگر وجود قبلی اش را از دست داد. فعل " شد" به معنای این نیست که کلمه تغییر پیدا کرد و ذاتش عوض شد. معنایش اینست که او فرم و صورت دیگری (یعنی شکل بشری) هم پیدا کرد، بدون این که ذات اساسی اش را عوض کند. کلمه "جسم" نشانه ذات بشری است. کلمه ذات و صورت بشری بخود پذیرفت (فیلیپیان 2: 7).

خدا از طریق کلمه ابدی اش با ما ارتباط برقرار میکند

همان طور که انجیل در رساله به عبرانیان (1: 3-1) میگوید، " در گذشته خدا بارها و از راههای گوناگون به واسطه پیامبران با پدران ما سخن گفت، اما در این زمانهای آخر به واسطه پسر خود با ما سخن گفته است... او (پسر) فروغ جلال خدا و مظهر کامل ذات اوست." بنابراین، عیسی بیان کننده کامل خداست. خدا، از طریق کلمه‌اش یعنی عیسی، شخصیت خود را بیان میکند و با ما مستقیماً ارتباط برقرار میکند.

خواننده عزیز، از خود بپرسید که کدام یک روش بهتری برای ارتباط است، این که کسی نامه‌ای به شما بنویسد، یا اینکه آن کس شخصاً پیش شما بیاید؟ خدا بهترین روش ارتباط را با آمدن عیسی پیش ما در اختیارمان قرار داد.

یوحنا 1: 4 میگوید، " در او حیات بود و آن حیات، نور آدمیان بود." عیسی، کلمه خدا، آن حیات و نوری است که خدا به جهان انسانیت ارزانی بخشیده است.

دانشمند برجسته اسلام، دکتر قَرَدَوی درباره طبیعت خدا نوشت، " اگر شنیدن از راه حس شنوایی آن است که از طریق هوا منتقل میشود، پس شنوایی خدا با شنوایی ما تفاوت دارد. و اگر بینایی ما از طریق حس بینایی ما از طریق اشعه نور انجام میگیرد، پس بینایی خدا با مال ما فرق دارد." 2 قرآن 42: 11 میگوید، " هیچ چیزی شبیه او (خدا) نیست." کلمه خدا با هر چه که ما میدانیم کاملاً تفاوت دارد.

مسیح مانند " کتاب خدا " میباشد

در قرآن 3: 39 عیسی " کلمه‌ای از خدا " خوانده شده است. البیدوی، عالم دین اسلام در این باره اظهار نظر میکند، " عیسی کلمه خدا خوانده شده است زیرا او مانند کتاب خدا میباشد." این اظهار اهمیت زیادی دارد. طبق تعلیم علمای مسلمان و اعتقادات اسلامی، کتاب خدا، قرآن که به زبان قرانت میشود و در صحف نوشته شده است و در دلها بیاد سپرده میشود ابدی است و جزئی از خداست. بعبارت دیگر قرآن را نمیتوان با سپردن آن به دلها و یا نوشتن آن بر کاغذ، از خدا جدا کرد. 3

اسلام و مسیحیت هر دو موافقتند که خدا ابدی است، کلامش ابدی میباشد و خدا یکتاست. خدا فاصله بین نامحدود و محدود را با مکاشفه کلمه ابدی‌اش به آفرینش محدودش از میان برداشت.

کلمه خدا بنا بر اسلام

مسلمانان اعتقاد دارند که خدا کلمه ابدی‌اش را به آفریده‌اش از طریق کتاب قرآن بیان میکند.

برای مسلمانان، کلمه خدا جزئی از خداست و نیز در صفحات قرآن عربی موجود میباشد. مسلمانان نیز اعتقاد دارند که قرآن در محل و زمان مخصوصی حدود چهارده قرن پیش مکاشفه شد. بنابراین برای یک مؤمن مسلمان، آن چه که نامحدود و محدود است در صفحات قرآن عربی باهم روبرو میشوند.

کلمه خدا بنا بر پیروان مسیح

پیروان مسیح اعتقاد دارند که خدا کلمه ابدی‌اش را هم بصورت نوشته (کتاب مقدس) و هم به شکل شخص عیسی که زنده و متجسم است به آفریده‌اش ارتباط میدهد. به همین علت کتاب مقدس از کلمه ابدی خدا که بصورت عیسای انسان "جسم میگردد" سخن میگوید (یوحنا 1: 14). قبل از این که کلمه ابدی عیسی، انسان بشود، بطور ابدی در شخص خدا ساکن بود. عیسی مسیح کلمه زنده و ابدی خدا در شکل انسان میباشد.

آیا کلمه خدا آفریده شد یا نه؟

خدا ابدی است؛ پس او آفریده نشده است. بنابراین، کلمه او نیز ابدی است و آفریده نشده است. با این حال، مسلمانان اعتقاد دارند که کلمه خدا که آفریده نشده میتواند بصورت کتابی که آفریده شده یعنی همان قرآن عربی در آید. عالم برجسته ابن حزم از عالم برجسته دیگری بنام ابن حنبل نقل قول میکند، "کلمه خدا دانش ابدی خدا است و بنابراین آفریده نشده است." 4 دانشمندان مسلمان بر این عقیده‌اند که قرآن دو جنبه یا طبیعت دارد، یکی انسانی و دیگری الهی. ایشان ادعا میکنند که قرآن دارای مشخصات زیر است:

* طبیعت جسمی و انسانی، زیرا که در تاریخ بشر بصورت کتاب با دست انسان نوشته شده است و مورد فرسایش فیزیکی قرار میگیرد.

* طبیعت الهی و ابدی، زیرا که قرآن دانش خدا است. آن در خدا وجود دارد و نمیتوان آنرا با نگارش از خدا جدایش کرد.

خلیفه مأمون (از 786 تا 833 میلادی) که در دوران خویش رهبر دنیای اسلام بود اعتقاد داشت که قرآن آفریده شده است. او به حاکم بغداد نوشت که آنان که اعتقاد دارند قرآن آفریده نشده است " همانند مسیحیان هستند که معتقدند که عیسی بن مریم آفریده نشد زیرا که وی کلمه خدا بود." 5

خدا بصورت یک شخص ظاهر شد و تعالیمش را بصورت نوشته فرستاد

دوست عزیز مسلمان، دعا میکنم که ببینید که خدایی که با محبت عظیمش برای انسان مرده (در روح) برانگیخته شده بود نمیتوانست که فقط با فرستادن کتابی خوشنود باشد. او برگزید که خودش را به عنوان طبیب روحانی شخصی و نجات دهنده ما در شخص عیسی به ما هدیه کند.

تصور کنید که شخصی در دریای عمیق دارد غرق میشود. او بزحمت قادر است که سرش را از آب بیرون نگهدارد. اگر شما جای آن شخص میبودید چه چیزی پاسخگوی نیاز مبرم شما بود؟ آیا این که یک شخص یک کتاب آموزش شنا برایتان به آب بیاندازد و بشما بگوید سعی کن که شنا کنی؟ یا اینکه آن شخص خودش به داخل آب پپرد و شما را از آب بیرون بکشد و از غرق شدن نجات دهد؟ در انجیل، خدا میگوید که نژاد بشر دارد در عمق گناه غرق میشود، پس او شخصاً به سراغ ما آمد تا ما را نجات بخشد!

عیسی مسیح، "روحی از خدا"

قرآن در آیه 4: 171 اظهار میدارد، "عیسی مسیح پسر مریم پیامبری از خدا بود ... و روح خدا در وی بود..." در یک ترجمه معتبردیگر از قرآن اصطلاح *روحی از خدا* بکار برده شده است.

بر طبق قرآن، عیسی "روحی از خدا" میباشد

در قرآن عیسی تنها کسی است که عنوان "روحی از خدا" را دارد. توجه کنیم که قرآن عیسی را بعنوان روحی از خدا توصیف میکند و نه فقط یک پیامبر. خدا خود منبع این روح است همان طور که کلام خدا نیز منبعش خدا است. درباره معنای روحی از خدا یا روح خدا در قرآن توضیحی داده نشده است. با وجود این واضح است که عیسی یک آفریده خاکی نبود، بلکه روحی ابدی بود که شکل بشر بخود پذیرفت.

قرآن میگوید که عیسی مسیح، پسر مریم "روحی از خدا" میباشد. این اظهار نشان میدهد که عیسی قبل از شکل انسان پذیرفتن اش در دنیا وجود داشته است. در احادیث اسلامی که منعکس کننده زندگی و سخنان محمد میباشد به عیسی بعنوان "روح خدا" اشاره شده است.

بر طبق اسلام حقیقی، عیسی روح خدا میباشد

در حدیث قدسیه که معتبرترین احادیث بشمار میرود نقل شده، "عیسی خادم، فرستاده، کلمه، و روح خدا میباشد." 1 در مقدمه این حدیث مؤلف تأکید میکند که حدیث قدسیه از قدرت الهی برخوردار است، "حدیث قدسی گزارشی است از آنچه که خدا گفت، گرچه لزوماً نقل کلمات وی نباشد. قدرت الهی چه صریحاً یا تلویحاً در زمینه حدیث قدسیه، به این گروه از احادیث مقام و اهمیت مخصوصی نزد مسلمانان و غیر مسلمانان میدهد." 2

آن "روح از خدا" ابدی است

عبدالله یوسف علی در ترجمه و تفسیر معروف بین المللی خود با عنوان *معنای قرآن مقدس* عبارت "روحی از خدا" را توصیف میکند. او در آیه 58: 22 که میگوید خدا مؤمنان واقعی را از طریق "روحی از خود" تقویت میکند. در توصیف "روحی از خدا" علی میگوید که آن "روح الهی است که همانند ذات و صفات خدا میتوان آن را تا اندازه‌ای به زبان‌های انسانی تعریف کرد." 3 این اظهار نظر و تفسیر مایه حیرت است زیرا به وضوح و محکمی نشان میدهد که روح خدا یعنی همان روح خدای زنده که آفریده نشده و ابدی میباشد.

عیسی ابدی است

سخنان عبدالله یوسف علی در کتاب تفسیرش مبهم نمیباشند. او "روح خدا" را بمعنای چیزی که از قلمرو الهی باشد و نه از دنیای آفریده شده تفسیر میکند. آن "روح از خدا" عنوانی است که قرآن در آیه 4: 171 به عیسی میدهد. بنابراین تفسیر عبدالله یوسف علی از آن "روحی از خدا" در آیه 58: 22 ما را به این نتیجه هدایت میکند که عیسی روح ابدی الهی میباشد که در جسم (به صورت انسان) ظاهر شد. دوست عزیز، قرآن عیسی را روح منه میخواند که به معنای روحی از خدا میباشد.

شما از حضور خدا دور میباشید و نمیتوانید بقدرت خود خود بحضور او راه یابید. شما نیازمند آن شخص زنده میباشید که از بهشت آمد و راه بهشت را میداند. این شخص عیسی است. عیسی گفت،

"من راه و راستی و حیات هستم. هیچکس جز به وسیله من نزد پدر نمی آید" (یوحنا 14: 6).

عیسی بشاگردانش گفت، "... پدر خود شما را دوست میدارد، زیرا شما مرا دوست داشته و ایمان آورده اید که از نزد خدا آمده ام. من از نزد پدر آمدم و به این جهان وارد شدم؛ و حال این جهان را ترک می گویم و نزد پدر میروم" (یوحنا 16: 27-28).

یحیی تعمید دهنده چنین گفت: "او که از بالا می آید، برتر از همه است، اما آن که از زمین است زمینی است و از چیزهای زمینی سخن میگوید. او که از آسمان می آید برتر از همه است" (یوحنا 3: 31).

بخش پنج

جنبه‌های بی نظیر عیسی

14

تولد عیسی از باکره

در بررسی بی نظیری‌های عیسی مسیح در قرآن و کتاب مقدس، باید اطمینان داشته باشیم که خدا ما را بعنوان جویندگان صمیمی حقیقت راهنمایی خواهد کرد.

تولد از باکره بر طبق قرآن و کتاب مقدس

در مورد اینکه نطفه مسیح بطور معجزه‌آسایی بسته شد قرآن چنین تعلیم میدهد. در آیه 19: 16-22 میخوانیم:

داستان مریم را در کتاب (قرآن) بنویس ... ما فرشته‌مان (روحنا) را سراغ وی فرستادیم و او بصورت مردی از همه نظر؛ به وی ظاهر شد. مریم گفت: «من از تو به خدای بخشنده پناه میبرم. اگر از الله میترسی بمن نزدیک نشو.» فرشته گفت، " نه، من فقط پیامی از خداوند برایت آورده ام که بتو بگویم که خدا پسری مقدس را بتو هدیه میدهد. مریم گفت، «چگونه میتوانم صاحب پسری بشوم در حالی که هیچ مردی مرا لمس نکرده است و من بی تقوا نیستم؟» او گفت، « این طورااست، خداوند میگوید: برای ما این امر ساده است. و ما او (این پسر) را بعنوان علامت و رحمت خود به بشر میفرستیم.» پس او (مریم) آبستن شد و (در دوران حاملگی) بجای دوری رفت.

عیسی از مریم باکره بدنیا آمد

همان طور که قبلاً گفتیم ترجمه لغت عربی روحنا یعنی روح ما میباشد. قرآن تعلیم میدهد که عیسی فقط از یک زن به وجود آمد. مادر عیسی "مریم باکره" بود. تولد عیسی از باکره در قرآن 3: 45-47 ثبت شده است. حیرت انگیز است که قرآن این معجزه را تعلیم میدهد. قرآن در 21: 91 بروشنی اظهار میدارد: "او(مریم) را که پاک و عقیف بود بخاطر داشته باش. ما روح

خود را در او دمیدیم و او و پسرش را بعنوان علامتی برای همه مردمان تعیین نمودیم."

بر طبق انجیل، نطفه عیسی نه از طریق تماس انسانی بلکه با قدرت روح مقدس خدا بسته شد. "مریم از روح القدس آبتن است" (متی 1:18). (همچنین به لوقا 1: 26-36 رجوع کنید.) بنابراین کتاب مقدس و قرآن هر دو این حقیقت را تعلیم میدهند که عیسی، بنا به اراده خدا از زنی باکره متولد شد. عیسی تنها انسانی در تمام آفرینش میباشد که به این راه بی نظیر بدنیا آمد. بسیاری مسلمانان در هنگام صحبت با من درباره این موضوع اظهار میدارند، "زندگی (حضرت) آدم از زندگی عیسی بی نظیرتر بود زیرا که آدم نه پدر و نه مادر داشت." در این مواقع به دوستان مسلمان یاد آوری میکنم که چون آدم اولین انسان بود که خدا بر کره زمین آفرید پس نمیتوانست پدر یا مادری داشته باشد.

تولد مافوق الطبیعه عیسی علامتی برای همه انسانها بود
نکته جالب و برجسته‌ای است که در قرآن فقط تولد عیسی بعنوان علامتی برای همه انسانها ذکر شده است!

قرآن دوبار اظهار میدارد که تولد مافوق الطبیعه مسیح به این علت انجام گرفت که خدا میخواست به مردمان علامتی بدهد. قرآن در 21: 91 میگوید: " ما او و پسرش را علامتی برای همه مردمان قرار دادیم." در آیه 19: 21 میخوانیم، "ما میخواهیم که او را بعنوان علامتی به انسانها منصوب کنیم و نشانه‌ای از رحمت خود..." این امتیاز به تولد هیچ پیامبر دیگری داده نشده است.

و نیز مهم است که مریم، مادر عیسی تنها زنی است که از وی در تمام قرآن نامی برده شده است، در حالی که از حوا که اولین زنی است که خدا آفرید حتی نامی برده نشده است.

به مریم بیش از هر زنی احترام گذاشته شده است
هم قرآن و هم کتاب مقدس تعلیم میدهند که مریم از هر زن دیگری در تاریخ بشریت احترام بیشتری دارد. سوره 3: 42 اعلام میکند، "توجه کن! فرشتگان میگویند: «ای مریم! الله بالاتر از زنان هرملیتی قرار داده است.»" در لوقا 1:42 به مریم یک نبوت میرسد که: " ... تو در میان زنان خجسته‌ای، و خجسته است ثمره رحم تو!"

خواننده باید فکر کند که چرا مریم از همه زنان احترام بیشتری دارد. دلیل آن روشن است. دلیلش اینست که خدا مریم را انتخاب کرد که مادر تنها انسانی باشد که بر زمین زیست و کامل و الهی بود.

حتی محمد اظهار داشت که تولد عیسی تنها تولدی است که شیطان نتوانست در آن دخالت کند. 1 آیا بی نظیر بودن عیسی برای شما خواننده عزیز روشن گردید؟

علت تولد از باکره

انجیل تعلیم میدهد که عیسی پسر آسمانی خدا میباشد که از همان ازل میزیست. بنابراین اگر پسر ازلی خدا بصورت بشر ظاهر شد، پس نمیتوانست در نتیجه رابطه جنسی بین مرد و زن پا دنیا بگذارد. چون عیسی پسر خداست، پس مطلقاً لازم بود که عیسی با قدرت روح خدا از باکره دنیا آید. در مورد هر انسانی، وی دارای پدری جسمانی میباشد.

تولد عیسی تنها استثنا در جریان عادی آفرینش بود. در حقیقت موقعی که عیسی به این جهان آمد این یک ظهور بود و نه یک آفرینش. همه انسانها نتیجه آمیزش بین یک مرد و یک زن میباشند. عیسی از طریق روح خدا تولد یافت.

تعلیمات مربوط به پسر خدا بودن عیسی

کتاب مقدس و قرآن هر دو تعلیم میدهند که عیسی از مریم باکره دنیا آمد و پدری جسمانی نداشت.

* طبق قرآن و کتاب مقدس، عیسی از طریق روح القدس شکل گرفت

* قرآن عیسی را روح خدا میخواند. کتاب مقدس هم تعلیم میدهد که عیسی روح ازلی خداست که شکل انسان بخود پذیرفت.

با توجه به اینکه ذات خدا روح است (او در آن واحد در همه جا حاضر است)، پس درک میکنیم که چرا عیسی پسر خدا خوانده شده است.

اکنون می بینیم که پسر خدا بودن عیسی لازمه‌اش تولد از باکره میباشد. در فصل 27 این کتاب با عنوان " عیسی، از یک جنبه بی نظیر، پسر ازلی خدا میباشد" در این باره جزئیات بیشتری خواهیم داد.

تولد عیسی از باکره در کتاب مقدس نبوت شده است

اشعیا، پیامبر عهد عتیق، قرن‌ها پیش از تولد عیسی تولد وی را از باکره پیشگویی کرده بود (اشعیا 7: 14). تولد از باکره به الوهیت عیسی پایه و اعتبار میدهد. جبرئیل فرشته به مریم گفت که آمده است تا نطفه گرفتن معجزه آسای عیسی را تشریح کند:

"او بزرگ خواهد بود و پسر خدای متعال خوانده خواهد شد.
... روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر
توسایه خواهد افکند. از این رو، آن مولود مقدس و پسر خدا
خوانده خواهد شد" (لوقا 1: 32-35).

بدون گناه بودن عیسی مسیح

هیچ انسان یا پیامبری بجز عیسی مسیح جرأت نکرده است که خود را کامل و بدون گناه بداند و چنین ادعائی بنماید. فقط عیسی مسیح به کامل و پاک بودن خود اطمینان داشت و این ادعا را کرد. بنابراین او با جسارت پرسید، "کدامیک از شما میتواند مرا به گناهی محکوم کند؟ پس اگر حقیقت را به شما میگویم، چرا سختم را باور نمی کنید؟" (یوحنا 8: 46). سرتاسر انجیل پاک و بیگناه بودن عیسی را تعلیم میدهد:

"او هیچ گناه نکرد، و فریبی بر زبانش یافت نشد." (اول پطرس 2:

22)

او "... از هر حیث همچون ما وسوسه شده است، بدون اینکه گناه کند." (عبرانیان 4: 15)

قرآن از بدون گناه بودن عیسی پشتیبانی میکند

تنها شخصی که در کتاب مقدس، قرآن، و حدیث بیگناه توصیف شده است عیسی مسیح میباشد. عیسی تنها کسی است که بدون اینکه در تمام زندگی اش مرتکب حتی یک گناه گردد زیست نمود. قرآن 19: 19 میگوید که فرشته‌ای بر مریم ظاهر شد و گفت، "... من فقط پیام آوری از خداوند هستم که بتو پسر مقدسی را هدیه داده است." ترجمه دیگری از همان آیه عیسی را بعنوان "پاکترین" (زکیه) توصیف میکند

البیدوی این عبارت قرآن را "پسری کاملاً پاک از گناه" توصیف کرده است. ترجمه یوسف علی به عیسی بعنوان "مقدس" اشاره میکند. ترجمه آربری عیسی را "پاک" میخواند. ترجمه پیکتال عیسی را "بدون عیب" وصف میکند. این ترجمه های قرآن در سرتاسر جهان مورد قبول میباشند.

بنا به حدیث، بیگناهی عیسی کاملاً روشن است. او تنها شخصی است که شیطان نتوانست بر وی تأثیری داشته باشد!

محمد تحت تأثیر جادوی شیطانی قرار گرفت

البخاری اشاره میکند که محمد تحت تأثیر ارواح شیطانی قرار گرفت. 2 عایشه (یکی از زنان محمد) پیشامدی را گزارش کرد که در آن محمد تصور میکرد که با زنانش آمیزش جنسی داشت در حالی که در حقیقت این کار را نکرده بود. پس محمد درباره این مسأله پیش الله دعا کرد و الله به دعای وی پاسخ داد و او دو مرد را در خواب محمد به سراغ وی فرستاد. یکی از مردان اظهار داشت، "مسأله محمد چه میباشد؟" و مرد دیگر پاسخ داد، "او تحت تأثیر جادو قرار گرفته است."

این حدیث ادامه میدهد که محمد از طریق خوابش آن شخصی را که ویرا تحت تأثیر جادوی شیطانی قرار داده بود میشناسد و حتی میفهمد که چه ماده‌ای و چه محلی را برای انجام جادو مورد استفاده قرار داده بود. دانشمندان اسلام نتیجه این خواب را توضیح میدهند. از طریق خوابی که الله به محمد داد، محمد فهمید که تحت تأثیر جادوی شیطانی میباشد.

در انجیل در مورد عیسی نقطه مقابل این امر را ملاحظه میکنیم. عیسی بر ارواح شیطانی قدرت و تسلط داشت. مثلاً در مرقس 5: 1-12 عیسی مردی را ملاقات کرد که روح ناپاک داشت. پس با قدرت الهی، عیسی به روح ناپاک فرمان داد، "ای روح ناپاک، از این مرد خارج شو." و مرد بلافاصله از آن روح آزاد شد. بنابراین، خواننده عزیز، عیسی تنها کسی است که میتواند ترا از حملات شیطان و ارواح شیطانی وی حفظ کند.

همه گناه کرده‌اند

کتاب مقدس، قرآن، و حدیث همه تأیید میکنند که انسان گناه کرده است. گناه در دل همه انسانها ساکن است. لطفاً چند مثال زیر را در نظر بگیرید.

در انجیل: بنا به رساله به رومیان 3: 10، "هیچ کس پارسا نیست، حتی یک نفر."

در حدیث: یکی از معتبرترین احادیث میگوید، "همان گونه که خون در بدن انسان جریان دارد، شیطان نیز در فکر آدم جریان دارد."

در قرآن: (12: 53): "روح انسان یقیناً متمایل به شرارت است..."

رجوعها به گناه پیامبران

برای نشان دادن بی نظیری بیگناه بودن عیسی، مفید است که ببینیم چگونه قرآن و کتاب مقدس به مسأله گناه در زندگی پیامبران بزرگ دیگر اشاره میکنند. در زیر به چند مورد میپردازیم.

آدم

قرآن 7: 22-23، " پس (شیطان) با خوردن میوه درخت با فریب مایه سقوط ایشان شد... و خدایشان به ایشان گفت، «آیا آن درخت را پر شما ممنوع نکردم؟» و آنها (آدم و حوا) گفتند، «ای خدای ما! ما به روانمان خطا کردیم»..."

ابراهیم

ابراهیم با گفتن دروغ مرتکب گناه شد که بعثت ترس وی بود (پیدایش 12: 13).

ابراهیم میپرسد، " و به چه کسی امیدوار باشم که در روز داوری گناهان مرا ببخشد" (قرآن 26: 82)

یونس

یونس از خدا نافرمانی کرد (یونس 1).
"سپس ماهی بزرگ او (یونس) را بلعید، و او مرتکب کارهایی که ملامت آمیز بودند شده بود" (قرآن 37: 142).

موسی

موسی از خدا نافرمانی کرد (اعداد 20: 6-13).
موسی دعا کرد: "ای خداوند من! من حقیقتاً به روانم خطا کرده‌ام! پس مرا ببخش!..." (قرآن 28: 16).

رجوعهای قرآن به گناه محمد

قابل اهمیت است که قرآن محمد را گناهکار میخواند. لطفاً به آیات زیر توجه کنید:

"... باشد که الله گناهان گذشته و آینده تو (محمد) را ببخشد." (قرآن 48: 2)

"... و برای گناه خود و مردان و زنان ایماندار طلب بخشایش کن..." (قرآن 47: 19)

"برای گناهت (یعنی گناه محمد) طلب مغفرت کن..." (قرآن 40: 55). همچنین به آیات 4: 106 و 3: 110 مراجعه کنید.

در حدیث (البخاری) ثبت شده که محمد اظهار داشت: "به الله، من روزی بیش از هفتاد بار از خدا طلب بخشایش میکنم و پیش او توبه میکنم." در احادیث دیگر مثالهایی وجود دارند که در آنها محمد طلب مغفرت میکند. البخاری این دعای محمد را ثبت کرده است: "ای الله، گناهان مرا با آب برف و تگرگ بزدای و قلب مرا بشوی، آن طور که لباس چرک را میشویند و بین من و گناهانم فاصله زیادی ایجاد کن، همان گونه که مشرق و مغرب از یکدیگر دور هستند." 5 در حقیقت، محمد تا آخرین نفسش طلب بخشش میکرد. 6

خدا به چه کسی بیشترین افتخار را عطا میکند؟

در هیچ جای قرآن یا حدیث یا کتاب مقدس گفته نشده که عیسی میبایست طلب بخشش کند. حتی ایوب محمود م.، نویسنده معروف معاصر میگوید که عیسی از گناه مبرا میباشد. او مینویسد، "بنابراین عیسی از آلودگی شرارت و ناپاکی مبرا میباشد... این بیگناهی همان است که آدم تا قبل از اینکه با انگشت شیطان لمس گردد دارا بود و پس از تماس با شیطان آن را از دست داد. این بیگناهی تنها در عیسی وجود دارد." 7

خدا یقیناً از آن کس که واقعاً پارسا و بدون گناه باشد خوشنود میباشد. قرآن در 49: 13 میگوید، "همانا در نظر خدا آن کس از همه احترام بیشتری دارد که از همه پارساتر باشد." همان طور که می بینید پارساترین شخص عیسی میباشد!

دلیل بدون گناه بودن عیسی

عیسی در انجیل فرمود، "من و پدر یکی هستیم" (یوحنا 10: 3). عیسی و پدر یک شخص نیستند، اما در ذات و طبیعت یکی هستند. (برای توضیح بیشتر به بخش نهم این کتاب مراجعه کنید.) چون پدر و پسر یکی هستند،

عیسی گفت پسر همیشه اراده پدر را انجام می‌دهد. عیسی همچنین گفت، "هرچه پدر میکند، پسر نیز میکند" (یوحنا 5: 19). چون خدای پدر هرگز مرتکب گناه نمی‌گردد پس عیسی هم مرتکب گناه نمی‌شود.

چون عیسی با خدا یکی است، او همیشه اراده مطلق خدا را انجام می‌دهد. او هیچگاه مستقلاً و به میل خود کاری انجام نداد. بهمین دلیل است که او نسبت به خدا یا هیچ انسانی مرتکب حتی یک گناه نشد. عیسی گفت، "... من همواره آنچه را که مایه خوشنودی او (یعنی خدا) است انجام می‌دهم" (یوحنا 8: 29).

در دوران زندگی عیسی بر زمین، او بدون گناه زیست، زیرا که ذات و طبیعت او بدون گناه است. او طبیعت گناهکاری را که آدم به فرزندانش منتقل کرد دارا نبود. عیسی از پیوستن طبیعی زن و مرد به وجود نیامد، بلکه به وسیله روح القدس جسم گرفت. پس اکنون میتوانیم ببینیم که چرا عیسی تنها انسان تاریخ بشریت است که بدون گناه زیست؛ زیرا که او پسر روحانی خدا است!

مطمئنم که با این مطلب موافقید که آن کس که در تمام زندگی‌اش مرتکب حتی یک گناه نشد میباید که ذات و طبیعتش پاک و بدون گناه باشد. فقط خدا بدون گناه زیست میکند. عیسی نیز در تمام زندگی‌اش هیچ گناهی مرتکب نشد.

عیسی ما را از تمام گناهانمان پاک میکند

پسر خدا نشان داد که قدرت بخشایش گناهان را دارد. مثلاً در انجیل مرقس 2: 1-12، عیسی گناه شخص مفلوج را بخشید و او را شفا داد. در انجیل متی 9: 6، عیسی خود اعلام کرد که او بر زمین قدرت دارد که گناهان را ببخشد.

لطفاً به این اظهارات مهم البیدوی درباره عیسی توجه کنید: "زیرا با کلمات او دین زیست میکند، روان انسان برای ابد زندگی میکند، و انسانها پاک میگردند." 8 عیسی نه تنها بدون گناه است، بلکه دیگران را از گناه پاک میکند. این هدف او از آمدن به زمین بود. در همه کتاب مقدس میخوانیم که خون عیسی که بر صلیب ریخت ما را از تمام گناهانمان پاک میسازد! (به اول یوحنا 1: 7 رجوع کنید).

مسلمانان اعتقاد دارند که باید از نظر رسوم دینی پاک و ظاهر باشند. ایشان قبل از نماز با آب پاک وضو میگیرند. اگر آب پاک پیدا نشود با شن وضو میگیرند. اگر شن نیز پیدا نگردد شخص میتواند یک شیی پاک را لمس کند تا

نیت پاک خود را نشان دهد. دوست عزیز، آب فقط میتواند بدن ما را پاک کند، اما به آن تبدیلی که در لمس روحانی و اعتقاد به تنها شخص پاک، یعنی عیسی انجام میگیرد بیاندیشید. در همان لحظه ای که به او اعتماد میکنید و او را بعنوان نجات دهنده باور میکنید، پارسایی و پاکی او شما را پاک میسازد و آن گاه شایسته این میشوید که در حضور خدای متعال بایستید و زانو بزنید!

جنبه های دیگر بی نظیری زندگی عیسی

قدرت عیسی در زنده کردن مردگان به صراحت در قرآن و کتاب مقدس تأیید گردیده و تعلیم داده شده است. رستاخیز کردن مردگان قدرتی است که فقط متعلق بخدا میباشد.

همان گونه که قرآن گفته، عیسی قدرت دارد که مردگان را زنده کند

قرآن تصدیق میکند که بجز خدا هیچکس نمیتواند جان عطا کند (قرآن 15: 23؛ 36: 12 و 50: 43). قرآن بصراحت بیان میکند که عیسی در واقع مردگان رازنده کرد. قرآن در 3: 49 از عیسی چنین نقل قول میکند: "و من با اجازه خدا مرده را زنده میکنم. یقیناً در اینجا آیه و علامتی برای شما میباشد، اگر آن را باور کنید." قرآن در 5: 110 اظهار میکند که خدا خود از قدرت عیسی در زنده کردن مردگان سخن میگوید. بر طبق قرآن، این قدرت فقط به عیسی داده شده است. و مهم است که همه مفسران اسلامی قرآن موافق هستند که قدرت زنده کردن مردگان فقط به عیسی تعلق دارد. "خدا میگوید، «چه کسی میتواند به استخوانهای خشکیده و پوسیده جان بدهد؟» پاسخ بده، «خدا به ایشان جان خواهد داد همان خدایی که در ابتدا ایشان را آفرید!»" (قرآن 36: 78-79).

بنا به کتاب مقدس، عیسی قدرت دارد که مرده را زنده کند
انجیل بصراحت تعلیم میدهد که عیسی قدرت دارد که مرده را جان بخشد. یک مثال از این درباره موقعی است که ایلعاذر، یک دوست نزدیک عیسی، مرد. عیسی به مرتا، خواهر ایلعاذر اعلام کرد، "قیامت و حیات منم. آن که به من ایمان آورد، حتی اگر بمیرد، باز زنده خواهد شد و هرکه زنده است و به من ایمان دارد، به یقین تا به ابد نخواهد مرد." (یوحنا 11: 25-26).

عیسی آمد تا بر مرگ پیروز شود و به هرکس که به او ایمان آورد زندگی جاودان عطا فرماید. عیسی نشان داد که بر زندگی و مرگ قدرت مطلق دارد.

دوست عزیز، گرچه کتاب مقدس حاوی حقایقی است که خدا مکشوف کرده است، ولی ما از طریق اعتقادات نوشته شده در یک کتاب نجات پیدا نمیکنیم. ما به وسیله بازخرید کننده یعنی عیسی مسیح نجات پیدا میکنیم! اگر مریض باشید شما به یک پزشک احتیاج دارید و نه به یک کتاب پزشکی. اگر از شما به دادگاهی شکایت شود، شما به یک وکیل مدافع نیاز دارید و نه به یک کتاب امور حقوقی. بهمین گونه، هنگامی که با آخرین دشمنان یعنی مرگ روبرو میشوید، شما به آن نجات دهنده یعنی عیسی مسیح نیاز دارید. عیسی، با قیام خویش از مردگان قدرت مرگ را شکست داد. او راه را برای هرکس که او را باور داشته باشد باز کرد تا بدنبال او از گور به بهشت برود.

عیسی بر مرگ قدرت دارد

در انجیل عیسی خود اظهار میدارد که بر مرگ قدرت دارد. در انجیل یوحنا عیسی چنین میگوید:

زیرا همانگونه که پدر مردگان را برمیخیزاند و به آنها حیات می بخشد، پسر نیز به هرکه بخواهد حیات می بخشد. (یوحنا 21: 5)

خواست فرستنده من این است که از آن کسان که او به من بخشیده، هیچ یک را از دست ندهم، بلکه آنان را در روز بازپسین برخیزانم. (یوحنا 6: 39)

هیچ کس نمی تواند نزد من آید مگر آنکه پدری که مرا فرستاد او را جذب کند، و من در روز باز پسین او را برخواهم خیزانید. (یوحنا 6: 44)

عیسی قادر است که حیات بیافریند

قرآن به روشنی میگوید که خدا آن کسی است که همه چیز را میافریند. قرآن تأیید میکند که فقط خدای حقیقی و زنده قدرت آفرینش دارد. این تعلیم در این آیات قرآن ثبت شده است: 15: 86، 16: 17، و 22: 73. در قرآن 3: 49

میخوانیم که عیسی از گل پرندگان زنده آفرید، بهمان طریق که خدا آدم را به وجود آورد (آیه 5: 110 را نیز بخوانید).

بنا بر قرآن، عیسی میتواند جان بیافریند، چیزی که هیچ انسانی به آن قادر نیست. در دو جا از عهد جدید یعنی در کولسیان 1: 16 و یوحنا 1: 3 به قدرت آفرینش عیسی اشاره شده است.

عیسی قادر است که چیزهای نادیدنی را بداند

بنا بر قرآن و کتاب مقدس، عیسی از چیزهای نادیدنی اطلاع دارد. دانش چیزهای نامرئی (که چشم انسان به دیدن آنها قادر نمیشد) یک کیفیت و صفت الهی میباشد. همان طور که قرآن اظهار میدارد، " کلیدهای دنیای نامرئی پیش او (عیسی) میباشد، گنجهایی که بجز او کسی نمیداند" (قرآن 6: 59). قرآن همچنین اظهار میدارد: " بگو، بجز الله، کسی در آسمان یا زمین از چیزهای پنهان اطلاع ندارد." (قرآن 27: 65).

محمد خود در قرآن اظهار داشت که وی از چیزهای نادیدنی دانشی ندارد: " اگر من از چیزهای نادیدنی دانشی داشتم پس میبایست چیزهای خوب را تکثیر میکردم و چیزهای شرور مرا لمس نمیکردند" (قرآن 7: 188). (آیات 6: 50 و 11: 31 را نیز مطالعه کنید).

بنا بر قرآن 3: 49، خدا قدرت دانش از چیزهای نادیدنی را فقط به عیسی عطا کرد. عیسی قادر بود که حتی از جزئیات کوچک زندگی مردم باخبر باشد. بنا بر انجیل، عیسی حتی از افکار و نیت مردم اطلاع دارد. یوحنا 2: 24-25 میگوید، " اما عیسی را بر ایمانشان اعتقاد نبود، زیرا همه را می شناخت و نیازی نداشت کسی درباره انسان چیزی به او بگوید، زیرا خود میدانست در درون انسان چیست."

همچنین انجیل تعلیم میدهد که عیسی، بعنوان یک نبی، از پیشامدهای آینده که نادیدنی بودند دانایی داشت. در زیر به چند مثال از پیشامدهایی که وی پیشگویی کرد و تحقق یافتند توجه میکنیم:

- * مرگ و برخاستن وی از مردگان (متی 16: 21)
- * آمدن روح القدس در روز پنطیکاست (یوحنا 16: 7-15)
- * سقوط و خرابی اورشلیم (لوقا 19: 43-44)

فراهم آوردن غذا

قرآن 51: 58 اظهار میدارد که فقط خدا میتواند غذا و معاش بدهد. یک دانشمند اسلامی بنام ابن کثیر قرن‌ها پیش توضیح داد که مسیح قدرت داشت که به هرکس میخواست غذا بدهد.

این قدرت مسیح را در معجزه تغذیه پنج هزار نفر با چند قرص نان و دو ماهی به روشنی مشاهده میکنیم (لوقا 9: 12-17).

جنبه های دیگری نظیری عیسی به نقل از قرآن

روح القدس همواره با عیسی همراه بود

قرآن 2: 87 میگوید، "ما به عیسی بن مریم آیات و علائم واضح دادیم و او را با روح القدس تقویت کردیم."

بنا بر قرآن و نوشته های علمای اسلامی، عیسی تنها کسی بود که از همان موقعی که در شکم مادر بود تا صعودش به آسمان، روح القدس همواره با او بود. می بینیم که عیسی میتواند از هماهنگی و همراهی با روح القدس لذت ببرد.

عیسی تا به ابدیت مقام بلندی دارد

عیسی تنها کسی است که به مقام والای او در این دنیا و در دنیای بازپسین اشاره شده است. قرآن در 3: 45 میگوید، "توجه کن، فرشتگان گفتند: «ای مریم! الله برایت خبر و پیام خوشی دارد: نام او (فرزندت) عیسی مسیح فرزند ابراهیم خواهد بود و در این دنیا و در دنیای بازپسین دارای مقام والا، و در مصاحبت آنان که از همه بخدا نزدیکترند خواهد بود.»"

عبارت عربی برای مقام والا لغت وجیه است. در تفسیر این آیه، شوکافی، دانشمند معروف اسلامی توضیح میدهد که "مقام والا از نظر قدرت و اختیار است." 1

الرازی، دانشمند برجسته دیگر اسلامی، در مورد این آیه میگوید: "عیسی در این دنیا برجسته است زیرا خواسته‌های او انجام میشدند: مردگان را برخیزانید، کور را بینا ساخت... و او در دنیای باقی برجسته است زیرا خدا

اورا به شفاعت برای ایمانداران واقعی برگزید و خدا شفاعت وی را می پذیرد." 2

عیسی شفیع و وساطت کننده است

انجیل اطمینان میدهد که عیسی دائماً برای پیروانش نزد خدای پدر وساطت میکند. "حال آنکه عیسی چون تا ابد زنده است، کهنات بی پایان دارد. پس او قادر است آنان را که از طریق وی نزد خدا می آیند، جاودانه نجات بخشد، زیرا همیشه زنده است تا برایشان شفاعت کند" (عبرانیان 7: 24-25).

بخش شش

چرا برای عیسی لازم بود که بیاید؟

مسأله گناه

در این فصل کتاب به مسأله گناهکاربودنمان و به راه حل خدا برای آن میپردازیم. بعلت اینکه گناه در قلب هر انسانی وجود دارد، شکی نیست که هرکسی محتاج نجات است.

وضع گناه آلود انسان

ابتدا به بعضی آیات قرآن درباره گناهکاربودن همه اعضای جامعه بشریت اشاره میکنیم:

- * "بشر به شرارت مایل است." (12: 53).
- * "همانا انسان اسیر بیعدالتی و ناشکری میباشد..." (14: 34).
- * "حقیقتاً انسان نسبت به خداوندش ناشکراست" (100: 6).
- * "بیشتر انسانها به خدا اعتقاد ندارند ... بیشتر مردم باور ندارند" (13: 1). (و نیز به 103، 106؛ و 15: 10-11 رجوع کنید).
- * "... بشر همه معیارها و حدود را زیر پا میگذارد" (96: 6).
- * "خدا انسان را آفریده است ... و همین مخلوق آشکارا با او مخالفت میکند!" (16: 4).

کتاب مقدس یقیناً تأیید میکند که همه ما انسانها گناه کرده‌ایم. میگوید، "زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا کوتاه می‌آیند" (رومیان 3: 23).

داوود پیامبر گفت، "اینک در معصیت سرشته شدم و مادرم در گناه به من آبیستن گردید." داوود نیز چنین دعا کرد، "و بر بنده خدا به محاکمه بر میا. زیرا زنده‌ای نیست که به حضور تو عادل شمرده شود." (مزامیر 2: 143)

احادیث نیز حقیقت گناهکار بودن همه انسانها را تأیید میکنند. در یک حدیث بسیار معتبر از محمد، پیامبر اسلام، چنین نقل میشود که گفت، "شیطان همانند

خون در فکر انسان جریان دارد." 1 محمد باز هم گفت، "همه بنی آدم گناهکار میباشند..." 2

امام خمینی در 4 سپتامبر 1985 درباره انسان چنین اظهار نظر کرد، "اگر همه جهان را به او (یعنی انسان) بدهی باز هم برایش کافی نیست. توانگران که قدرت زیادی دارند باز هم قدرت بیشتری میطلبند... غرور را باید متوقف کرد و خودخواهی را در همه امور باید انضباط نمود. چیزی که مایه سقوط انسان میشود این است که وی قدرت مطلق میخواهد" (یعنی همان قدرتی که خدا دارد). 3

خمینی باز هم تأکید کرد، "همه ما باید توجه کنیم که بلای انسان همان هوی و هوسهای دنیوی میباشد. این چیزی است که در همه هست و بیشتر در ذات ریشه گرفته است." 4

بیشتر علمای مسلمان تعلیم میدهند که انسان بطور کلی پاک است. اما آیا شواهد، خلاف این تعلیم را ثابت نمیکند؟

آنان که تعلیم میدهند که بشر اساساً آفریده خوب و پاکی است حقیقت را آموزش نمیدهند. خواننده عزیز، خوبست که شواهد این امر را برای خود بررسی کنید.

گناه چیست؟

گناه همانند یک بیماری است که مردم را از داخل نابود میکند. ما همه با اثرات وحشتناک گناه در وجودمان پایه دنیا گذاشتیم. این باعث میشود که یک تعداد عوارض خارجی پدیدار شوند. عوارض بیماری را ایجاد نمیکند، بلکه عوارض از بیماری نتیجه میگردند. هیچگاه برای والدین لازم نیست که به کودکان خود تعلیم بدهند که چگونه نافرمانی کنند زیرا سرکشی و خودخواهی در ذات و طبیعت آنهاست.

گناه عبارت است از شکستن قانون خدا، اما از آن هم بیشتر است. سخنان و کارهای ما نشان دهنده آنچه هستند که در اعماق دل ما میباشد. عیسی گفت، "زیرا زبان از آنچه دل از آن لبریز است، سخن میگوید" (متی 12: 34). طبیعت گناه آلود ما در این آشکار میگردد که تمایل طبیعی ما اینست که مستقل از خدا زندگی کنیم.

اگر گناه فقط موضوع انتخاب از سوی شخص است پس چرا هیچکس نمیتواند بخدا وعده بدهد و به آن عمل کند که در همه چیز اراده خدا را انجام بدهد و همیشه در اطاعت کامل از او زندگی نماید؟ مطمئن هستیم که شما با من موافقتی که هیچکس قادر نیست که با تعهد کامل بخدا زندگی کند و گناه خود را تکرار ننماید.

بدبختانه، حقیقت اینست که طبیعت بشری در تمایل به ارتکاب گناه تحت قدرت بزرگی میباشد. بنابراین، این ساده گرایانه است که فکر کنیم مردم اساساً خوب و پاک هستند.

گناه عبارت است از نافرمانی از خدا که همان ارتکاب کارهایی است که برخلاف اراده خدا میباشد و این کار با اندیشیدن به چیزهای شرارت آمیز شروع میگردد. عیسی گفت، " زیرا از دل است که افکار پلید، زنا، بی عفتی، دزدی، شهادت دروغ و تهمت سرچشمه میگیرد. اینهاست که شخص را نجس میسازد..." (متی 15: 19-20). عیسی تعلیم داد که بسیار اهمیت بیشتری دارد که درون ما پاک باشد تا بیرونمان (متی 23: 25-28).

کتاب مقدس توضیح میدهد که ریشه همه گناهان خودخواهی است. گناه یک حالت و وضعیتی است در ذات بشر که با اراده خدا هماهنگ نمی باشد.

مثالی از گناه

طبیعت گناهکار ما از طریق پندار، کردار، و گفتارمان خود را آشکار میسازد. کل وجود ما منجمله فکر و احساسات ما توسط ویروس گناه عفونت پیدا میکند و ما را در نزد خدا ناپاک میسازد.

خواننده محترم مسلمان، در نظر بگیرید که شما به بازار رفته اید. در دکان قصابی سه نوع گوشت دارند. اولی 50 در صد گوشت گاو و 50 درصد گوشت خوک است. دومی 90 درصد گوشت گاو 10 درصد گوشت خوک دارد. سومی 99 درصد گوشت گاو و 1 درصد گوشت خوک است. کدام یک از این سه گوشت را خواهید خرید؟ بعنوان یک مسلمان مؤمن، شما هیچ کدام را قبول نخواهید کرد زیرا اسلام تعلیم میدهد که گوشت خوک حتی مقدار خیلی کمش حرام است. گناه هم همین طور است، بدون توجه به اینکه آن را چقدر کوچک ببینیم، آن نشانه ضدیت ما با خدا و اراده او میباشد. پس گناه ما را نزد خدا غیر قابل قبول میسازد. گناه باعث این میشود که نتوانیم تأیید و رضایت خدا را کسب کنیم که شایسته ورود به بهشت گردیم.

زندگی انسانها مخلوطی از کارهای نیک و زشت است. این شبیه یک غذای املت است که در آن تخم مرغ خوب و تخم مرغ گندیده بکاربرده باشند. این املت را هیچگاه نمیتوان جلو یک میهمان گذاشت. بهمین صورت خدا هم یک زندگی را که در آن کمترین آلودگی گناه باشد هیچگاه نمی پذیرد.

هیچکس نمیتواند خود را پاک سازد. کسی نمیتواند روی این حساب کند که کارهای نیکش رضایت خدا را جلب کند. فقط یک انسان مغرور ممکن است فکر کند که خدا او را با وجود گناهانش خواهد پذیرفت.

حتی یک گناه کوچک باز هم گناه است

اسلام تعلیم میدهد که اگر کسی برای انجام نماز وضو بگیرد ولی قبل از شروع نماز بدنش با چیزی نجس در تماس قرار بگیرد پس او نجس شده و در صورت انجام نماز، آن عبادت مورد قبول خدا قرار نمیگیرد. بعنوان یک مسلمان، اگر قبول دارید که تماس با یک چیز نجس در انجام نماز، از شما سلب صلاحیت میکند پس باید بتوانید این حقیقت کتاب مقدس را نیز قبول کنید که گناه نیز درون ما را ناپاک میسازد. حتی یک گناه کوچک، در اینکه بتوانیم پیش خدای مقدس برویم از ما سلب صلاحیت میکند. بخاطر داریم که چگونه یک گناه باعث این شد که آدم و حوا از حضور خدا اخراج شدند.

اگر همسر مردی با مردی غیر از شوهرش، حتی یک بار همخوابگی کند پس او در ازدواجش خیانت کرده است. بنابراین نمیتوان گفت که این زن تا حدودی به شوهرش وفادار بوده است. پس خدا نیز کمی بی اطاعتی را گناه و سرکشی میخواند.

دوست عزیز، اگر من در یک لیوان آب یک قطره جوهر بریزم آن را خواهید نوشید؟ به احتمال زیاد آنرا قبول نخواهید کرد. بهمین طور، خدایی که پاک، عادل، و مقدس است نمیتواند ما را براساس کارهای نیک ما به بهشت بپذیرد. این به آن علت است که در زندگی ما کارهای خودخواهانه و گناه آلود نیز وجود دارد که کارهای نیک ما نمیتواند آنها را پاک کند. خدا هم اجازه نمیدهد که یک شخص آلوده و ناپاک به بهشت وارد گردد.

کتاب مقدس اعلام میکند، " زیرا که جمیع ما مثل شخص نجس شده ایم و همه اعمال عادله ما مانند لته ملوث می باشد... " (اشعیا 64: 6). کوشش های بشر برای پاک کردن خویش همیشه به ناکامی میانجامد. بنابراین حتی

یک گناه کوچک ما را ناپاک میسازد و خدا نمیتواند ما را با گناه و ناپاکی مان بپذیرد.

رجوع قرآن به " آتش جهنم "

قرآن 19: 71 میگوید، " حتی یکی از شما نیست که از فراز آن (آتش جهنم) نگذرد؛ یعنی این فرمان خدای شما میباشد که باید انجام گردد. " در یک ترجمه دیگر قرآن عبارت " از داخل آن (آتش جهنم) نگذرد " بکار برده شده است. بعضی مسلمانان میپرسند که آیا این فرمان فقط برای شروران است یا برای همه بنی آدم. حدیث به روایت سویوتی میگوید که خود محمد این سؤال را این طور پاسخ داد، " هیچ پارسا یا فاسدی نیست که به جهنم وارد نگردد. " 5

قرآن امنیت ابدی و عده نمیدهد

متأسفانه، بنا بر قرآن و حدیث، هیچ مسلمانی نمیتواند از آنچه که بعد از مرگش برایش پیش میآید اطمینان داشته باشد. بقول البخاری، محمد پیامبر اسلام گفت، " به خدا، گرچه من رسول الله هستم، اما نمیدانم که الله با من چه خواهد کرد. " 6

خدای قرآن بخشایش گناهان مسلمانان ، پذیرفتن ایشان به بهشت، و عده زندگی جاودان را تضمین نمیکند. بعنوان مثال ابوبکر صدیق، خلیفه اول اسلام، کسی است که همه مسلمانان او را یکی از بهترین مسلمانان میدانند. حتی محمد تأیید کرد که ابوبکر مسلمانی مؤمن است و به او از همه نزدیکتر است. محمد به مسلمانان گفت که از ابوبکر بعنوان یک مسلمان مؤمن نمونه پیروی کنند. بنابراین بعد از مرگ محمد، مسلمانان ابوبکر را بعنوان اولین خلیفه برگزیدند.

با وجود این، اکنون به احساس عدم امنیت ابوبکر در مورد سرنوشت ابدی اش توجه کنید. با کمال تأسف، از او این طور نقل قول شده که گفته: " من به خدا قسم میخورم که در مقابل نیرنگ خدا احساس ایمنی نمیکنم، حتی اگر یک پایم داخل بهشت باشد. " 7

گفته ابوبکر اظهار بسیار عجیبی است! او میترسید که مبدا خدا تصمیم خود را عوض کند، حتی موقعی که یک پای ابوبکر داخل بهشت است، و او را از بهشت بیرون براند. ابوبکر نیز اظهار داشت که موقعی کلمات رستاخیز از مردگان، بهشت ، یا جهنم در حضورش ذکر میشدند، " آرزو داشتم که یک

درخت میبومد که حیوانی مرا خورده بود؛ کاش هیچگاه زاده نشده بودم." 8 آشکار است که ابوبکر از الله میترسید.

این نوع ترس نباید مایه تعجب ما گردد. خدای قرآن به ایمانداران هیچ اطمینانی در باره زندگی جاویدان نمیدهد.

معلمان اسلامی تأکید میکنند که کارهای نیک باید بر کارهای بد شخص افزونی داشته باشند تا وی شانس برای ورود به بهشت داشته باشد. بدبختانه، برطبق اسلام، خدا هیچ راهنمایی نکرده است که کارهای نیک را، در مقایسه با کارهای بد، چگونه خواهد سنجید. پس این شبیه موقعیتی است که کارفرمایی شرح مشاغل کارمندان را از ایشان پنهان نماید و سپس بر مبنای یک معیار ناشناخته آنها را ارزیابی کند.

یک داور عادل چه بایستی بکند؟

گناهان ما بغلت تخلف از اراده و قانون خدا میباشند. آنها توهین بخدا هستند و برای انسانهایی که او آفرید و دوست دارد مضر میباشند. چون خدا مقدس و عادل است پس گناهکار سزاوار داوری اومیباشد. خدا در صورتی منصف و عادل است که گناهکار را مجازات کند. توبه(که بمعنای برگشت به حالت اطاعت از خداست) به تنهایی نمیتواند گناهان گذشته را از میان بردارد. و نیز نمیتواند تقدس و عدالت خدا را ارضا کند، حتی اگر کارهای نیک شخص گناهکار را هم به آن اضافه کنیم.

تأسف تنها، توبه، و کارهای نیک نمیتوانند بخشایش خدا را حاصل کنند. فرض کنید که مرد جوانی در پیش یک قاضی به تجاوز جنسی محکوم شده باشد. اکنون این مرد التماس میکند، "من توبه میکنم و برای کاری که کردم متأسفم و هرگز آنرا تکرار نخواهم کرد. عالیجناب قاضی، قول میدهم که در آینده خوب باشم و برای بقیه عمرم به همه زنان احترام بگذارم. سهم بزرگی از وقت و دارایی ام را به کمک به زنان مورد تجاوز واقع شده اختصاص خواهم داد. میتوانم نشان بدهم که قبل و بعد از این جنایت کارهای نیک زیادی هم انجام داده‌ام. از شما عالیجناب تقاضای عفو دارم. مرا ببخشید و آزاد کنید."

فکر میکنید که جواب قاضی چه باید باشد؟ قاضی بایستی بگوید، "گرچه به کارهای نیک و عذرخواهی تو ارزش میگذارم، اما در ارتباط با جنایتی که مرتکب شدی، باید آنرا مجازات کنم."

خدا هرکسی را در اتباط با گناهانش داوری میکند

مثال بالا شبیه موقعی است که در روز آخرت برای داوری پیش خدا خواهیم ایستاد. بعلت تقدس و عدالتش، خدا باید گناهان ما را مجازات کند. مجازات ابدی یقیناً به همه کسانی که گناهانشان بخشیده نشده تعلق خواهد گرفت.

مجدداً، توبه و انجام کارهای نیک اثر گناه و احساس تقصیر را از بین نمیبند. گرچه در نتیجه اطاعت از خدا کارهای نیک انجام میدهم، اما کارهای نیک نمیتوانند کارهای بد ما را جبران کنند. بعبارت دیگر، کارهای نیک یک معلول اطاعت از خدا است، اما مسأله گناه را حل نمیکند!

حدیث البخاری نقل میکند که محمد به گروهی از مردم گفت، "کارهای (نیک) هیچکدام از شما نمیتواند شما را از آتش جهنم نجات بخشد." مردم پرسیدند، "حتی تو ای رسول، (با کارهای نیکت) نجات پیدا نخواهی کرد؟" محمد پاسخ داد، "نه، حتی من (نجات پیدا نخواهم کرد) مگر اینکه و تا زمانی که مورد رحمت خدا واقع نشوم." 9 محمد نیز گفت، "که کارهای نیک هیچکس مایه ورود وی به بهشت نمیگردد." 10 این حقیقت دارد که از خود انسان هیچ کاری ساخته نیست که او را از قضاوت خدا مستثنی کند. عدالت خدا پرداخت مجازات گناه را مقرر میدارد. این است که شخص گناهکار سزاوار این میباشد که جریمه گناهش را بپردازد.

قرآن میگوید، "... الله از آنان خواست که در مورد گناهانشان پاسخ بدهند، زیرا خدا در مجازات کردن سختگیر است" (3: 11).

گناه جریمه میشود

بی احترامی به شهردار شهر اشتباه بزرگی است. بی احترامی به رئیس جمهور کشور اشتباه حتی بزرگتری است. بی احترامی به خدای کامل اشتباهی بی اندازه بزرگ است که ما را برای همیشه مدیون میسازد. این چنین بدهی را هیچگاه نمیتوانیم بپردازیم.

اگر کسی بشما خطانی بکند، طبیعتاً شما میخواهید که خطاکار برای خطایش بپردازد. خدا نیز برای همه گناهانی که ما نسبت به او مرتکب شده ایم پرداخت جریمه‌ای را مقرر میسازد.

عیسی ما را از محکومیت قانون (خدا) نجات داد

خدا گفت، " زیرا آنان که بر انجام اعمال شریعت تکیه دارند، همگی دچار لعنت‌اند چرا که آمده است: «ملعون باد هرکه به تمام آنچه در کتاب شریعت نوشته شده عمل نکند.»" (غلاطیان 3: 10 و تثنیه 27: 26). مژده پر جلال انجیل اینست که عیسی مسیح با ریختن خون خود جریمه گناهان ما را پرداخته است. مرگ فداکارانه او بر صلیب جریمه‌ای را که قضاوت خدا و شریعت عادل وی در نتیجه گناه مقرر کرد ارضا و پرداخت کرد. "مسیح به جای ما لعنت شد و این گونه ما را از لعنت شریعت باز خرید کرد..." (غلاطیان 3: 13).

اطاعت از قانون هیچگاه مایه نجات ما نمیشود زیرا که ما هیچگاه نمیتوانیم بطور کامل اطاعت کنیم. شریعت فقط به گناهکار نشان میدهد که او در پیش خدا مقصر است. شریعت اطاعت کامل طلب میکند، اما بشر قدرت کاملیت ندارد. مطابق شریعت، ما محکوم هستیم. اما خبری خوش هست، "اما چون زمان مقرر به کمال فرا رسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زنی زاده شد و زیر شریعت دنیا آمد تا آنان را که زیر شریعت بودند باز خرید کند و تا مقام پسرخواندگی را بدست آوریم" (غلاطیان 4: 4-5).

خدا این را ممکن ساخت که ما از طریق ایمان پارسا گردیم

کتاب مقدس چنین میگوید،

... دنیا به تمامی در پیشگاه خدا محکوم شناخته شود. زیرا هیچ بشری با به جا آوردن اعمال شریعت، در نظر خدا پارسا نمیشود، بلکه شریعت تنها گناه را به ما می شناساند. اما اکنون جدا از شریعت، آن پارسایی که از خداست به ظهور رسیده است، چنانکه شریعت و پیامبران بر آن گواهی می دهند. این پارسایی که از خداست از راه ایمان به عیسی مسیح است و نصیب همه کسانی میشود که ایمان می آورند. در این باره هیچ تفاوتی نیست. زیرا همه گناه کرده اند و از جلال خدا کوتاه آمده‌اند. اما به فیض او و به واسطه آن بهای رهایی که در مسیح عیسی است، به رایگان پارسا شمرده می شوند. (رومیان 3: 19-24)

این آیات آن پارسایی را که با اطاعت از شریعت حاصل میگردد (که بدست آوردن آن غیر ممکن است) با پارسایی که خدا جدا از اطاعت شریعت فراهم آورده مقایسه میکند.

شریعت خدا انعکاس معیار کامل وی میباشد. شریعت خدا ما را مجرم اعلام میکند. همان گونه که خمیدگی یک خط را در مقایسه با یک خط راست تشخیص میدهیم، بهمان طور شریعت نیز نشان میدهد که ما چقدر از کاملیت بدور میباشیم.

ما نمیتوانیم ادعای بیگناهی کنیم زیرا که بیگناه نیستیم. در دادگاه عدالت بهشت، در پیش خدای پاک و قاضی عادل ما میایستیم. حکم دادگاه اینست: مقصر و مجرم است. پس ما شایسته مجازات ابدی هستیم.

پیروان مسیح و مسلمانان درباره معنای اساسی "گناه" موافقت که آن هر سخن، فکر و عملی است که معیار کامل خدا را ارضا نکند. گناه میتواند چیزهای ذیل باشد:

* تخلف از قانون خدا

* بی اطاعتی از اراده مکشوف خدا

* فقدان پارسایی بعلت تسلیم کامل نشدن به خدا

* ذات و طبیعت بشر که با اراده خدا هماهنگ نمیباشد

یهودیان (پیروان موسی)، مسیحیان (پیروان عیسی)، مسلمانان (پیروان محمد)، و در حقیقت تمامی بنی آدم نتوانسته است که شریعت خدا را انجام دهد. بنابراین هیچ انسانی را نمیتوان پارسا دانست؛ همه ما فرزندان آدم گناه کرده ایم.

کتاب مقدس به این موضوع که مردم به کوشش خود برای جلب رضایت خدا متوسل میشوند اشاره میکند، "زیرا درباره ایشان می توانم شهادت دهم که برای خدا غیرت دارند، اما نه از روی معرفت. زیرا به سبب ناآگاهی از آن پارسایی که از خداست، و از آن رو که در پی اثبات پارسایی خویش بودند، در

برابر آن پارسایی که از خداست، سر فرود نیاوردند. زیرا مسیح غایت شریعت است تا هرکه ایمان آورد، پارسا شمرده شود" (رومیان 10: 2-4).

آیات فوق مرا بیاد بسیاری دوستان مسلمانم میاندازد که برای اینکه خود را پارسا گردانند به کوششها و کارهای خویش تکیه میکنند و امیدوارند که بدین وسیله مقام پارسایی را نزد خدا کسب کنند. همسر من یکی از ایشان بود. وی در یک خانواده مسلمان پا دنیا گذارد و بعنوان یک مسلمان تعلیم گرفت. او از یک دانشگاه اسلامی در رشته مطالعات اسلامی و زبان عربی فارغ التحصیل شد. او همیشه سعی میکرد که با کارهای خویش رضایت خدا را جلب کند. موقعی که ایمانش را در کار خدا از طریق عیسی مسیح قرار داد زندگی اش عوض شد.

ایمان همسرم حقیقی و صمیمی است. او بخاطر اینکه نخواست عیسی را انکار کند آزار دید و به زندان افتاد. حتی نزدیک بود که جانش را از دست بدهد، اما در دوران زندانش عیسی او را حفظ کرد و تسلی داد. در زندان او با سه نفر دیگر که از اسلام به مسیحیت گرویده بودند آشنا شد. همسرم و این سه نفر هر روز در زندان با همدیگر دعا میکردند و خدا را با سرود ستایش میکردند. خدا از همه ایشان استفاده کرد تا بسیاری زندانیان محبت و نجات خدا را تجربه کنند.

دانش گناه

خدا شریعت را برای تبرئه کردن مردم گناهکار نداد، بلکه برای اینکه مردم از گناهشان آگاهی پیدا کنند. خدا تورات را داد تا بما نشان بدهد که تا چه اندازه و با چه ضرورت زیادی به نجات به وسیله او احتیاج داریم.

شریعت همانند آینه‌ای است که با نگرستن در آن گناهان خود را می بینیم. آینه نمیتواند معایب ظاهری ما را درست و ما را زیبا سازد. بهمین طور شریعت نمیتواند ما را پارسا سازد. شریعت فقط معیار تقدس خدا را بما نشان میدهد و اینکه ما نمیتوانیم مطابق آن معیار زندگی کنیم.

هیچ بنی آدمی هرگز بر مبنای شایستگی خود مورد پذیرش خدا قرارنگرفته یا قرارنخواهد گرفت. خدا عیسی را فرستاد تا بجای ما همه مقررات شریعت را ارضا نماید. عیسی جریمه هرگناه و هرتخلف ما را از شریعت خدا پرداخت.

تسلیم حقیقی به خدا یعنی اینکه ما خود را فروتن سازیم، با درک تقدس او به گناهان و کمبودهای خود اعتراف کنیم. احترام گذاشتن به خدا از آگاهی ما به بی ارزش بودن کار و زندگی ما در جدایی از او ریشه میگیرد که بایستی به قبول راهی که خدا برای نجاتمان فراهم آورده بیاجامد.

خدا به همه مردم این فرصت را میدهد که تیرنه گردند و با ایمان به ایمان به عیسی پارسا شمرده شوند. خواننده عزیز، خدا بشما نیز همان لطف و فیض را که هیچکس شایسته اش نیست پیشنهاد و هدیه میکند. اگر پیشنهاد خدا و اعتماد به خدا را رد کنید و بجایش به کوششهای خود متکی شوید، شما بالاخره باید رنج پرداخت جریمه گناهان را تحمل کنید.

خدا از طریق ایمان به شما نجات هدیه میکند. ایمان در خود نجات نمی آورد. خدا است که شما را نجات میدهد. با اعتماد کردن به عیسی شما فیض خدا را برای خویش می پذیرید. اگر اکنون فیض خدا را رد کنید در آن صورت یک روز باید با داوری او بر مبنای شریعتش روبرو شوید.

نجات از طریق ایمان عبارت است از اینکه به خداوند عیسی مسیح بعنوان تنها نجات دهنده خود از گناه اعتماد کنید. قربانی عیسی بر صلیب برای نجات همه جهانیان کافی است، اما این نجات فقط برای آنانی مفید است که به او اعتماد کنند.

خدا این موضوع را از زبان داوود پیامبر چنین توصیف میکند، "خوشا بحال کسی که عصیان او آمرزیده شد و گناه وی مستور گردید. خوشا بحال کسی که خداوند به وی جرمی در حساب نیاورد..." (مزامیر 33: 1-2).

آیه ای از قرآن نیاز ما را به اینکه خدا ما را پارسا سازد نشان میدهد و این که ما خود نمیتوانیم مسأله گناهان را حل کنیم، "خداوند ما! ما صدای آنکس که ما را به ایمان میخواند شنیده ایم، «خداوند را باور داشته باشید» و ما نیز باور کرده ایم. خداوند ما، گناهان ما را ببخش، ما را پاک کن و جان ما را در میان پارسایان بخود بپذیر" (قرآن 3: 193).

خدا به شما اراده آزاد و آزادی انتخاب داد. شما تصمیمات اشتباهی گرفته اید و از او اطاعت نکرده اید. شما عمداً مرتکب گناه شده اید. هزینه این گناهان بیشتر از آن است شما بتوانید آنها بپردازید. پس نجات الهی لازم است. خدا، پدر آسمانی، هزینه و جریمه گناهان ما را پرداخت. در همان لحظه ای که که

به مسیح بعنوان نجات دهنده خود اعتماد میکنید، شما از مجازات مصونیت پیدا میکنید و پرونده محکومیت شما بسته میشود.

همه جریمه و مرگی را که ما سزاوارش هستیم عیسی بعهده خود گرفت. بنابراین، از طریق فداکاری عیسی بر صلیب، خدا محبت خود را به شما و من نشان داد و این بر خشم او نسبت به ما گناهکاران پیروز آمد.

خدا فقط موقعی شما را تبرئه میکند که شما این کار او را که پرداخت جریمه گناهانتان بود برای خود بپذیرید. مهم است که درک کنیم که به صلیب رفتن عیسی فقط یک تعلیم کتاب مقدسی نمیباشد، بلکه یک تجربه شخصی و روحانی است که موقعی آنرا باور میکنید از آن لذت میبرید. من تضمین میکنم که در آن موقع بخشایش خدا را احساس خواهید کرد!

من زمانی را بیاد میآورم که هنوز به عیسی مسیح ایمان نداشتیم و بار گناهانم، مانند وزن یک کوله پشتی در موقع صعود از کوه، به پشتم سنگینی میکرد. در فوریه 1976 من از گناهانم توبه کردم و ایمانم را در عیسی مسیح قرار دادم و او را بعنوان نجات دهنده خویش پذیرفتم. بعد از این تصمیم احساس مخصوصی داشتم. احساس میکردم که سبک، آزاد و بخشوده بودم. بخشودگی همانند دارو میباشد که باید آنرا مصرف کنیم تا از نتایج مفید آن بهره بگیریم.

عیسی جریمه گناهان ما را پرداخت

عیسی مسیح مانع بین انسان و خدا را از میان برداشت. کتاب مقدس مینویسد، " محبت همین است، نه آنکه ما خدا را محبت کردیم، بلکه او ما را محبت کرد و پسر خود را فرستاد تا کفاره گناهان ما باشد" (اول یوحنا 4: 10). بعلت محبت بی نظیرش به ما، خدا بار گناهان ما را بر عیسی قرار داد و او به اراده خود بجای ما برای گناهان ما قربانی شد. بنابراین اگر انسان این هدیه رحمت و فیض خدا را از طریق ایمان می پذیرد، او بلافاصله نجات پیدا میکند.

فیض خدا هدیه ای رایگان است

دوست عزیز، بخاطر داشته باش که هیچیک از ما نمیتواند با وجدان راحت بگوید، «من گناهکار نیستم.» برای گناهکار بودن ارتکاب فقط یک گناه کافی است. بعلاوه طبیعت گناهکار و ساقط ما تضمین میکند که ما مکرراً گناه بکنیم. کوشش برای یافتن راه حل مشکلات، کوشش برای لذت بردن از

لحظات شادی، و حتی همزیستی با طبیعت گناهکارمان ما را به ارتکاب گناه میکشاند.

آیا شما هم مانند من حاضرید قبول کنید که گناه کرده‌اید و نمی‌توانید بکوشش خود به بهشت بروید؟ آیا می‌پذیرید که به رحمت و فیض خدا نیاز دارید؟

خبر حیرت‌انگیز این است که عیسی مسأله گناه ما را حل کرد و راه پیروزی بر آن را برای همیشه فراهم کرد. "زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا کوتاه آمده‌اند. اما به فیض او و به وسیله آن بهای رهایی که در مسیح عیسی است، به رایگان پارسا شمرده می‌شوند" (رومیان 3: 23-24، تأکید از مؤلف است.) ما فقط از راه فیض و رحمت خدا می‌توانیم پارسا شمرده شویم.

مثالی از هدیه فیض خدا

خدا میخواهد که شما نجات او را بعنوان یک هدیه دریافت کنید و از آن لذت برید. اگر بخواهید که نجات را بکوشش خودتان بدست بیاورید در این امر موفق نخواهید شد چون که سزاوار آن نیستید. اما اگر از خدا بخواهید که شما را نجات دهد زیرا که به عیسی و کار کامل شده او برصلیب اعتماد دارید، آنگاه خدا این کار را میکند چون که شما را دوست دارد.

داستان زیر مثالی است که هدیه فیض خدا را نشان میدهد:

زمانی زنی فقیر و گرسنه میزیست. یک روز که از راه رفتن خسته شده بود باغی را دید که درختانش پر از انواع میوه بودند. پس با پول مختصری که داشت خواست از باغبان مقداری میوه بخرد. اما باغبان پول او را قبول نکرد.

هر بار که خواست میوه بخرد باغبان پولش را رد کرد. اما زن مرتب التماس میکرد که باغبان پولش را بپذیرد. یک روز شاهزاده صحبت این دو را شنید. بعد از اینکه در مورد تقاضای زن با باغبان صحبت کرد، شاهزاده مهربان به زن چنین گفت، " پدرم که پادشاه است صاحب این باغ میباشد. او تاجر نیست و به پول تو نیازی ندارد. تو نمیتوانی از میوه های باغش بخری، اما او آن را به رایگان بتو میدهد بشرط آنکه آترا درخواست و قبول کنی. زن با شادی پیشنهاد

سخاوتمندانه پادشاه را پذیرفت. پس شاهزاده سبد بزرگی از میوه های عالی باغ چید و به زن هدیه داد!

خدا میداند که ما نمیتوانیم خودمان را نجات بدهیم. بخاطر محبت عمیق و حیرت‌انگیزش نسبت به ما، خدا نجات را به ما هدیه میدهد. "زیرا به فیض و از راه ایمان نجات یافته‌اید -- و این از خودتان نیست، بلکه عطای خداست -- و نه از اعمال، تا هیچ کس نتواند بخود ببالد" (افسیان 2: 8-9).

درک اینکه ما شدیداً به فیض خدا محتاجیم ما را فروتن میسازد و دریافت فیض خدا روحیه ما را بالا میبرد.

تبرئه از طریق ایمان

خدا آن گناهکاری را تبرئه (یعنی بیگناه اعلام کردن) خواهد کرد که اعتقاد دارد عیسی بر صلیب بخاطر گناهان وی مُرد. در همان لحظه که گناهکاران به عیسی بعنوان نجات دهنده خود اعتماد میکنند، همه گناهان ایشان بخشیده و از ایشان دور میشود.

شما هم که گناهکار هستید با ایمان به عیسی مسیح میتوانید تبرئه شوید. "پس چون از راه ایمان پارسا شمرده شده‌ایم، میان ما و خدا به وسیله خداوندان عیسی مسیح صلح برقرار شده است" (رومان 5: 1). خدا از شما می‌خواهد که از راه ایمان عمل کنید تا فیض و بخشندگی وی را که مایه نجات جانتان میشود تجربه کنید.

نجات به وسیله فیض و نه کارهای نیک

نجات هدیه فیض خدا است که از طریق ایمان بدست می‌آید. اینکه از طریق ایمان تبرئه شوید به این معناست که خدا شما را پارسا بشمارد که این بر اساس کارهای نیک شما نیست، اما بر اساس ایمان شما و اعتمادتان به قربانی مسیح میباشد. خدا قربانی مسیح را بعنوان پرداخت جریمه و بدهی گناهانتان پذیرفت که این با عدالت الهی مطابقت دارد. کارهای انسانی خود شما نمیتواند مایه رضایت خدا و دسترسی شما به بهشت گردد.

خواننده عزیز، موقعی که خدا به شما نگاه میکند چه می بیند؟ آیا او مخلوطی از کارهای مذهبی و گناه را می بیند؟ یا اینکه او پارسایی خویش را که

بحساب شما منظور کرده که با ایمان به مسیح حاصل گردیده است می بیند؟ و پارسایی مسیح تنها معیار پارسایی است که مورد قبول خداست.

بیاد دارم که در دوران کودکی ام گاهی خود را به مخصمه میانداختم. ساختمانی که در آن در کشور مصر زندگی میکردیم به پدرم تعلق داشت. دفتر وکالت وی در طبقه اول ساختمان بود و ما در طبقه بالای ساختمان سکونت داشتیم. بسیاری اوقات دوستانم را دعوت میکردم که برای بازی فوتبال به خانه ما بیایند و ما در سالن طبقه اول، آنجا که دفتر پدرم واقع بود فوتبال بازی میکردیم. یک روز توپ ما به چراغ سالن خورد و آنرا شکست. یک بار دیگر که توپ را با پا میزدیم به یکی از مراجعین اصابت کرد. بعضی اوقات توپ ما به در شیشه‌ای دفتر پدرم میخورد. این اتفاقات و فریادهای شادی ما در هنگام بازی مایه پریشانی پدرم میشد.

موقعی که کار پدرم تمام میشد و به طبقه بالا پیش ما میآمد و آن نگاه و حالت مخصوص در چهره‌اش دیده میشد من میدانستم که باز برای خود مشکلی درست کرده‌ام و در آن اوقات با حالت گریان نزد مادرم پناه میبردم. و در پشت سر وی پنهان میشدم به اطمینان اینکه به وسیله او از ایمنی و بخشودگی برخوردار خواهم شد. گرچه پدرم از من خشمگین بود، اما همین که صورت زیبای مادرم و قلب توبه کار مرا میدید او مرا از مجازات معاف میکرد. در مواقع دیگر مادرم مرا در آغوش خود می پوشانید و بدن خود را سپر من میکرد. هنگامیکه پدرم میخواست با روزنامه، کمر بند، یا دستش ضربه ای به من وارد کند آن ضربه به مادرم میخورد.

این خاطره مرا بیاد فوریه 1976 و موقعی که به عیسی اعتماد کردم میاندازد. در آن روز بخشودگی خدا را تجربه کردم. عیسی مرا با پارسایی خود پوشانید و خود را سپر دریافت مجازاتهای من نمود.

دوست عزیز، در آن لحظه پر شکوه که عیسی مسیح را بعنوان خداوند و نجات دهنده خود می پذیرید خدا پارسایی مسیح را بحساب شما منظور خواهد کرد.

کتاب مقدس میگوید، " ... به نام عیسی مسیح ناصری است که این مرد در برابرتان تندرست ایستاده‌است. ... در هیچکس جز او نجات نیست، زیرا در آسمان نامی جز نام عیسی به آدمیان داده نشده تا بدان نجات یابیم" (اعمال رسولان 4: 10-12).

خواننده عزیز، با دریافت فیض خدا جان شما ارضا خواهد شد. آنگاه آرامش باور نکردنی خدا در اعماق قلب و وجود شما ساکن خواهد گردید. خدا به نرمی در قلب شما را میکوبد. اگر از من بپرسید، "سامی، تو چطور این را میدانی؟" جواب من اینست که او در قلب مرا سالها پیش کوبید و من آنرا باز و او را بداخل دعوت کردم. از همان روز زندگی من دگرگون شده است زیرا که او وجود مرا از آرامش و محبت خود مداوماً پر میسازد. آیا او را میشنوید که در قلبتان را میکوبد؟ او دوست دارد که با شما مصاحبت داشته باشد. آیا از طریق ایمان دلتان را بسوی او باز میکنید و میگذارید که او به زندگیتان وارد شود و خداوند و دوست شما باشد؟ خدا از شما دعوت میکند که به فیض، رحمت، و بخشایش او متوسل شوید.

نجات فوری است

حتی اگر شما از بدترین گناهکاران باشید، همین امروز میتوانید بخشایش و نجات داشته باشید! میتوانید از زندگی لذت ببرید زیرا که میدانید با خدا زندگی جاودان دارید. بر طبق انجیل، خدا حتی به گناهکاری که تمام زندگی اش را در بی ایمانی زیسته و کارهای نیک برای خود جمع نکرده است امیدی عالی عطا میفرماید.

هنگامی که عیسی بر فراز صلیب آویزان بود، او به دزد جنایتکار و گناهکاری که بر صلیب پهلویش قرار داشت گفت، "امروز با من در فردوس خواهی بود" (لوقا 23: 43). خدا میدانست که این گناهکار که ایمانش را به مسیح ابراز کرده بود لحظاتی بعد میمیرد و وقتی برای جمع کردن کارهای نیک نخواهد داشت. خدا همچنین در دل او ایمان و توبه حقیقی اش را میدید. خدا این دزد را به بهشت پذیرفت، گرچه گناهان وی بمراتب از کارهای نیک وی بیشتر بود زیرا که این پذیرش بر مبنای ایمان وی به عیسی بود.

پیام انجیل این نیست که آنها که بقدر کافی کار صواب کرده باشند به بهشت راه پیدا میکنند، بلکه اینکه بهشت به آنان اختصاص دارد که گناهانشان از راه ایمان به مسیح بخشیده شده است.

مسیحیان حقیقی نمیخواهند که باز هم گناه کنند

افراد زیادی هستند که ادعا میکنند مسیحی هستند. ایشان خود را مسیحی میخوانند، اما در گناه زیست میکنند. این افراد خود را گول میزنند، زیرا که ایمانداران و پیروان واقعی عیسی مسیح از تعلیمات وی اطاعت میکنند و خود را کاملاً تسلیم خدا میکنند. کتاب مقدس ما را تعلیم میدهد که، "بی پیرایه و

بی‌آلایش، و فرزندان بی‌عیب خدا باشید، در بین نسلی کژرو و منحرف که در میانشان همچون ستارگان در این جهان میدرخشید" (فیلیپیان 2: 15).

بخشایش گناهان به مسیحیان این حق را نمیدهد که به ارتکاب گناه ادامه دهند. هیچ پیرو واقعی مسیح نمیتواند عمداً در گناه زندگی کند. پولس رسول تحت الهام روح القدس این تعلیمات خدا را برای مسیحیان توصیف کرد:

پس چه گوئیم؟ آیا گناه کنیم چون زیر شریعت نیستیم، بلکه زیر فیضیم؟ هرگز! آیا نمیدانید که وقتی خود را همچون بندگان فرماتبردار تسلیم کسی میکنید، بندگان آن کس خواهید بود که او را فرمان میبیرید، خواه بنده گناه، که منجر به مرگ میشود، خواه بنده اطاعت، که به پارسایی می‌انجامد؟ اما خدا را شکر که هرچند پیشتر بندگان گناه بودید، لیکن به تمامی دل مطیع آن تعلیم گشتید که بدان سپرده شدید. شما با آزاد شدن از گناه، بندگان پارسایی شده‌اید. (رومیان 6: 15-18)

مسیح به پیروان واقعی‌اش برای انجام کارهای نیک و قدرت عطا میکند. تیتوس 2: 14 میگوید که عیسی "خود را فدای ما ساخت تا از هر شرارت باز خریدمان کند و قومی برای خود ظاهر سازد که از آن خودش باشند و غیور برای کار نیکو."

بعضی مسلمانان به اشتباه تعلیم میدهند که مسیحیان در انجام کارهای نیک بی‌بند و بار هستند زیرا که به آنچه عیسی برایشان انجام داده است اتکا میکنند. اسلام تعلیم میدهد که مسلمانان پنج بار در روز نماز بخوانند. از سوی دیگر، انجیل به ایمانداران تعلیم میدهد که "همواره دعا کنند" (اول تسالونیکیان 5: 17). بنابراین، تمام مسیحیان واقعی از تعلیمات کتاب مقدس پیروی میکنند. ایشان میدانند که باید در مصاحبت و مشارکت با خدا باشند، زندگی خود را به او تسلیم کنند و مداوماً تسلیم اراده او باشند.

درباره موضوع دعا، عیسی خودش آموزش داد، " هنگامی که دعا میکنی همچون ریاکاران مباش که دوست میدارند در کنیسه‌ها و سرک‌چه‌ها ایستاده دعا کنند تا مردم آنها را ببینند. آمین، به شما میگویم، اینان پاداش خود را به تمامی یافته‌اند. اما تو، هنگامیکه دعا میکنی به اتاق خود برو، در را ببند و نزد پدر خود که در نمان است، دعا کن. آنگاه پدر نمان بین تو، به تو پاداش

خواهد داد" (متی 6: 5-6). عیسی در مورد روزه هم تعلیم مشابهی داد (به متی 6: 16-17 رجوع کنید).

رشد روحانی برای مسیحیان یک جریان مداوم است

همان گونه که اطفال از نظر جسمانی رشد میکنند، مردمی که (از طریق ایمان به عیسی) "تولد دوباره" دارند نیز از نظر روحانی رشد مینمایند. پیروان مسیح در ارضای معیار کامل خدای مقدس کمبود دارند. ایشان در جنگ با گناه، خواهش های دنیوی، و شیطان مشکلاتی دارند. زندگی روحانی ایشان بتدریج رشد میکند. هنگامی که مسیحیان درباره گناهانشان احساس تأسف میکنند از وعده تسلی خدا تسلی میگیرند که میگوید همیشه ایشان را که اعتراف و توبه میکنند خواهد بخشید. این وعده بزرگ در اول یوحنا 1: 9 میباشد: " ولی اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او که امین و عادل است، گناهان ما را می آمرزد و از هر نادرستی پاکمان میسازد."

آنان که به عیسی ایمان دارند خوشحالند که در مشکلات گناه و زندگی خدا آنها را تنها نمی گذارد. روح القدس به ایشان قدرت میدهد که بر وسوسه‌ها پیروز گردند و شخصیتشان بیشتر و بیشتر مانند شخصیت عیسی گردد. در نتیجه این کار روح القدس، مسیحیان واقعی در محبت، عفو، و تمایل به اطاعت و خدمت خدا رشد میکنند. "زیرا خداست که با عمل نیرومند خود، هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه را که خشنودش میسازد، در شما پدید میآورد" (فیلیپیان 2: 13).

کتاب مقدس بما اطمینان میدهد که خدا که کارهای نیکو را در هر ایماندار آغاز میکند وفادار است که آنرا به کمال برساند (فیلیپیان 1: 6). روح القدس در ایماندار کارهای نیک و خصائل عالی تولید میکند. در کتاب مقدس میخوانیم، "ثمره روح، محبت، شادی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکویی، وفاداری، فروتنی و خویشتنداری است" (غلاطیان 5: 22).

کتاب مقدس میگوید که خدا همیشه در ما در کار است تا ما را به آنچه که هدفش از آفرینش ما بود تغییر دهد.

فرید اسحاق؛ یک عالم معروف مسلمان که در حال حاضر رئیس قسمت مطالعات بین المذاهب در دانشگاه زی ویر در شهر سین سیناتی، اهابو میباشد نوشت، " شخص میتواند کاملاً به اسلام پایبند باشد و در عین حال اسلام

برشخصیت و زندگی درونی او بی اثر باشد... زندگی ما بعنوان اشخاص
مسلمان بطور زیادی از اینکه مداوماً با الله در تماس باشیم خالی میباشد."

علمای مسلمان موافقتند که توجه اسلام به این مطلب است که شخص مسلمان
برای خدا چه باید بکند که به مقام یک مسلمان خوب برسد. به شخص مسلمان
فرمان شده که مراسم تکراری بجا آورد و مطابق مقررات مذهبی عمل کند،
بدون اینکه رابطه ای شخصی با خدا داشته باشد.

خدا خود در شکل شخص عیسی مسیح بنزد ما آمد

بر طبق کتاب مقدس، خدا خودش در شکل شخص مسیح به میان ما آمد. انجیل تعلیم میدهد که خدا برگزید که در شخص عیسی به جهان ما بیاید، همان عیسایی که توسط روح القدس در شکم یک باکره شکل گرفت. در حالی که عیسی محبت عجیب خدا را نسبت به نوع بشر اعلام میکرد خود پاک و بیگناه باقی ماند.

خدا قادر و در عین حال فروتن است

بسیاری مسلمانان میگویند که در سالهایی که بر زمین زیست، عیسی میخورد، میآشامد، و میخوابد. ایشان استدلال میکنند، "چگونه عیسی میتواند خدا باشد چون که خدا نیازی به خوردن، آشامیدن، و خوابیدن ندارد؟"

حقیقت دارد که خدا مجبور نیست این کارها را که مخصوص انسان است انجام دهد، همان گونه که یک پادشاه در محل خواب خادمانش نمیخوابد و با ایشان هم غذا نمی‌گردد. این کارها را که مایه فروتنی میباشند پادشاه مجبور نیست تجربه کند. اما اگر پادشاه بخواهد که احساسات ایشان را تجربه و مسائل آنها را درک و بالاخره حل کند میتواند تصمیم بگیرد که به خادمانش نزدیک شود. پادشاه میتواند با ایشان در محیط خودشان وقت بگذراند. یک پادشاه میتواند مانند یک سرباز لباس بپوشد ولی باز هم پادشاه باقی میماند.

بهمین صورت، خدای کتاب مقدس پادشاهی است که مردمش را خدمت میکند. کتاب مقدس میگوید، "زیرا از فیض خداوند ما عیسی مسیح آگاهید که هرچند دولتمند بود، به خاطر شما فقیر شد تا شما در نتیجه فقر او دولتمند شوید" (دوم قرن بیان 8: 9).

آیا ما جرأت داریم که برای قدرت و اراده خدا حد و مرزی قائل شویم؟ موقعی که میگوییم او قادر نیست بشکل بشر در آید، آیا ما خدا را محدود نمی‌کنیم؟

یقیناً بشر نمیتواند خدا بشود. اما خدا یقیناً میتواند به دنیای بشری در شکل یک انسان بیاید و خود را از طریق آن انسان کامل یعنی عیسی مسیح آشکار کند.

موجودات روحانی میتوانند شکل انسانی بپذیرند

توجه کنید که قرآن میگوید که روح خدا میتواند بشکل انسان ظاهر گردد. یک مثال در 19:17 است، "ما روح خود (روحنا) را به او فرستادیم و از همه جهت بصورت یک مرد بر او ظاهر شد." (لغت عربی روحنا یعنی روح ما، اما متأسفانه در ترجمه به انگلیسی، یوسف علی آنرا فرشته ما ترجمه کرده است.)

کتاب مقدس و قرآن هردو تأیید میکنند که خدا بعضی مواقع فرشتگان خود را که روح هستند به شکل انسان به زمین میفرستد. پس این امکان که عیسی روح است و شکل انسان بخود گرفت را نمیتوان از نظر منطقی رد کرد.

خدا اشتیاق دارد که از نزدیک با مردم مشارکت و مصاحبت نماید

بسیاری علمای مسلمان مانند آصفی اشاره میکنند که، "خدا مجبور نیست که با انسان مصاحبت و وابستگی داشته باشد."¹ البته این اظهار صحت دارد. اما خدا در انجیل خود را بعنوان خدای محبت آشکار میکند که اشتیاق دارد با ما مصاحبت کند و از نزدیک با ما دوست باشد. او خدایی است که اشتیاق دارد که ما بسویش برویم تا ما را در آغوش بکشد و از طریق روح خود، که آنرا فرستاد تا در ما ساکن گردد، با ما مصاحبت کند. او میخواهد که ما را بعنوان فرزندان خود بپذیرد و پدر پر محبت و آسمانی ما گردد.

خدا قادر و در همه جا حاضر است

در قرآن 55:14 میخوانیم که "او (الله) همانند یک کوزه گر ما را از گِل آفرید." این آیه نشان میدهد که خدا آدم را در زمانی معین با گِلی از محلی معین ساخت. در کتاب مقدس میخوانیم که خدا با آدم در باغ گشت و با او صحبت کرد (پیدایش 3: 8). این پیشآمدها برای خدا محدودیتی ایجاد نکردند زیرا خدا قادر و در همه جا حاضر است. بهمین راه، جسم شدن خدا که بصورت انسان در زمان و محل معینی انجام شد او را محدود نساخت. او همیشه قادر میباشد که با حضورش تمام جهان را پُر سازد و در همان حال اشتیاق دارد که با ما مصاحبت انفرادی داشته باشد.

خدای پر محبت اشتیاق دارد که شخصاً با ما تماس داشته باشد

اسلام با مسیحیت توافق دارد که در نهایت، خدا را فقط میتوان از طریق راههایی که به آنها خود را مکشوف کرده است شناخت. کتاب مقدس میگوید که خدا بصورت شخص عیسی مسیح بمیان ما آمد و بخود طبیعت انسانی گرفت تا خود را که بی حد و نهایت است به انسان که محدود است بشناساند.

لطفاً به این وضعیت خیالی توجه کنید. اگر شما بخواهید با یک پرنده تماس برقرار کنید و خود را به او بفهمانید و برای انجام این کار قدرتی بی نهایت دارید، بهترین را برای انجام این امر چیست؟ جواب اینست که شما هم یک پرنده بشوید! آنگاه آن پرنده میتواند شما را بفهمد.

بیک مثال دیگر توجه کنید: در خلال جنگ ویتنام، اعضای یک خانواده ویتنامی از هم جدا و دور میشوند. زن و دو پسر خانواده توانستند به آمریکا مهاجرت کنند، اما شوهر مجبور شد در ویتنام بماند. برای مدت هفده سال ارتباط ایشان فقط از طریق تبادل نامه و عکس بود. پدر، تنها از راه دور شاهد رشد دو پسرش بود. بالاخره دولتهای ویتنام و آمریکا موافقتنامه‌ای امضا کردند که اجازه میداد تا پدر به خانواده‌اش در آمریکا بپیوندد.

چه میشد اگر پدر به اعضای خانواده‌اش میگفت، "من نیازی نمیبینم که شما را شخصاً ببینم؟ ارتباط با شما از طریق نامه و عکس برای هفده سال کافی بود، پس میتواند برای آینده هم کافی باشد." درباره چنین پدری چه فکر میکنید؟ بهمین طریق، درباره خدا چه فکر میکنید که او میتواند به میان ما بیاید و با ما، یعنی آفرینش خود، بطور شخصی ارتباط برقرار کند، اما این کار را رد میکرد؟²

خدای پر محبت ما برگزید که با آمدن نزد ما در شکل یک انسان، یعنی عیسی مسیح، با ما تماس مستقیم برقرار کند

با انجام این کار ذات الهی کمبودی پیدا نکرد

خواننده عزیز، خدای قادر میتواند که در شکل شخص مسیح به بشر ظاهر گردد و با او تماس شخصی برقرار کند بدون اینکه ذات و شخصیت الهی او لکه دار گردد. بنابر روایت انجیل، زندگی عیسی بر زمین یک نمایش کامل از محبت، بخشایش، تقدس، شفا، و نجات دهنده‌گی خدا بود.

همچنین بیاد داشته باشید که همه عملکردهای بدنی انسان طبق طرح و برنامه خدا میباشد و مادامی که مطابق اراده و برنامه او انجام بگیرند پاک میباشند.

عیسی مسیح، کلمه خدا، زمانی که بشکل انسان آمد ذات و طبیعت الهی خود را از دست نداد. بر طبق قرآن و انجیل، او مردگان را برخیزانید، جذامیان را شفا داد و به کوران بینایی بخشید. او خصوصیات الهی دیگری نیز داشت که نمیتوان آنها را به یک انسان نسبت داد. بسیاری از این خصوصیات در فصل های آینده مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

آیا آفریدگار همه چیز از جمله بدن انسان، میتواندست به کره زمین بیاید و خود را برای نجات ما بدهد و در عین حال خدا بودن خود را از دست ندهد؟ البته که میتواندست! یک روز عیسی به شاگردانش گفت، " این برای انسان ناممکن است، اما برای خدا همه چیز ممکن است " (متی 19: 26).

به مثال دیگری که یک داستان حقیقی است نگاه کنیم. یکی از رؤسای جمهور آمریکا برای جشن روز کارگر آمریکا در آن روز لباس کارگری پوشید و بیشتر روز را در کارخانه‌ای کار کرد. این کار باعث این نشد که مقام این رئیس جمهور پایین بیاید. برعکس، این روح تواضع وی مایه افتخار همه کارگران آمریکا شد.

تجسم عیسی

بعضی مسلمانان میپرسند، "اگر عیسی مسیح خداست، پس چطور ممکن بود که کشته شود؟ آیا خدا میتواند بمیرد؟" پاسخ اینست که خدا نمیتواند بمیرد. خدای پدر یک شکل قابل دیدن نمیباشد. اما عیسی مسیح در هنگام آمدنش به زمین شکل ملموس یک انسان را بر خود گرفت. یعنی عیسی که طبیعت الهی داشت، ذات انسانی را نیز بر خود پذیرفت و بر صلیب کشته شد. اما مرگ نمیتوانست عیسی را در گور نگهدارد. بعد از مردنش، عیسی از مردگان برخاست و برای چهل روز دیگر بر زمین زیست و راه رفت. او سپس به بهشت بالابرده شد. او با شکلی جدید، با جسمی جلال یافته به بهشت رفت.

در طبیعت الهی‌اش، خدای پسر روحی ابدی و لایتناهی است. این موجود الهی با طبیعت و ذات انسانی یکی شد و در عین حال الوهیت خود را نگهداشت.

خدا به دنیای آفریده‌اش به راهی جدید وارد شد و آن را تجربه کرد، در حالی که هنوز هم خدا باقی ماند. او نه تنها در میان ما قدم زد، بلکه او بصورت یک انسان حقیقی یکی از ما شد.

انسانیت عیسی

انجیل بارها اعلام میکند که بدن عیسی بر زمین بدن حقیقی یک انسان بود. انسان بودن عیسی آشکار بود زیرا عیسی گرسنه گردید، مورد وسوسه واقع شد و مصلوب گردید. او با شاگردانش و دیگر مردم راه رفت و سخن گفت. او از نظر فکری و فیزیکی رنج برد. او کاملاً انسان بود.

الوهیت عیسی

انجیل بیانات زیادی دارد که منعکس کننده الوهیت عیسی هستند. مثلاً عیسی

* ابدی میباشد: او قبل از آفرینش جهان وجود داشت (یوحنا 8 : 58 و 17: 5).

* در همه جا حاضر است: او همیشه و در همه جا حاضر است (متی 20 : 18).

* بهمه چیز آگاه است: او چیزهایی را میدانست که دانستن آنها فقط در صورت خدا بودنش ممکن بود (متی 9 : 4، متی 11 : 27، لوقا 6 : 8، یوحنا 4 : 29).

* قادر مطلق است: او قدرت لایتناهی و مافوق الطبیعه خود را نشان داد (متی 8 : 23-27 ؛ 18 : 28، و مرقس 5 : 11-15).

عیسی واقعاً صفات و خصوصیات انسان و خدا، هر دو را داشت. مسیح بر طبق ذات انسانی و الهی خود عمل کرد.

عیسی تماماً انسان، تماماً خدا

بعضی مردم میپرسند، " چگونه ممکن است که ذات الهی و ذات انسانی باهم یکی شوند؟" پاسخ میدهم، " آنچه را که خدای قادر مطلق مطابق با حکمت لایتناهی‌اش، به انجامش تصمیم میگیرد او میتواند آنرا انجام دهد."

ذات دوگانه عیسی برای عقل محدود انسانی ما غیرقابل درک است. بسیاری چیزهای دیگر نیز هستند که ما کاملاً درک نمیکنیم. مثلاً چگونه ممکن است که روح و جسم در ما یکی شوند؟ آفرینش اولین انسان (یعنی حضرت آدم) نیز معمانی میباشد. خدا انسان را که نماینده‌اش بر زمین بود با گل و روح (یعنی نفس) الهی خود ساخت. بنابراین نباید برای ما عجیب باشد که انسان دوم یعنی عیسی مسیح که خدا او را برای نجات ما فرستاد، نیز تماماً الهی و تماماً انسانی بود.

یگانه شدن شکل الهی و شکل انسانی در مسیح برای ارضای عدالت خدا، نشان دادن محبت خدا به ما، و برای بدست آوردن نجات ما انجام گرفت.

انسان به شکل خدا آفریده شد

دوست عزیز، خدا تصمیم گرفت که ما را از گناه نجات دهد. او با ظاهر شدن به شکل انسانی بدون گناه آمد تا نجات دهنده شخصی ما بشود. خدا در گیاه، پرنده یا جانوری بخود جسم نگرفت زیرا آنها در شکل خدا آفریده نشده بودند. اما از تورات میدانیم که خدا ما را به شکل خود آفرید. "خدا گفت، «آدم را بصورت ما و موافق شبیه ما بسازیم»" (پیدایش 1: 26). قرآن در 15: 29 اظهار میدارد، "موقعی که او (انسان) را آفریدم روح خود را در او دمیدم..." خدا این کار را فقط برای انسان انجام داد.

پدرو کاتیریگا، عالم کتاب مقدس توضیح میدهد، "این که انسان به شکل خدا آفریده شد به آن معنا نمیباشد که خدا مانند انسان بنظر میآید و یا انسان مانند خدا. اما این معنا را میدهد که انسان از صفات خدا وار و برجسته ای برخوردار میباشد." 3 مثلاً خدا انسان را با این قابلیت آفرید که بتواند با محبت، با انصاف، و رحیم باشد. جالب است که همه ما آگاهی داریم که ما بایستی بهتر رفتار کنیم و اینکه ما میتوانیم انسانهای بهتری بشویم. کاتیریگا ادامه میدهد، "این شهادت خدای ما میباشد که در وجدان ما کار میکند. آن ندای مداوم در وجدان ما میباشد که ما را به اینکه انسانهای بهتری شویم میخواند، و به ما تذکر میدهد که ما همیشه آنچه را که بایستی بکنیم نمیکنیم و بایستی انسانی مهربانتر و در راستگویی، اعتماد، و پاکی بیشتر مانند خدا باشیم." 4 همین طور باید مانند خدا فروتن باشیم و فداکارانه محبت بورزیم.

جان گیل کریست، یک الهیات شناس مسیحی مورد احترام، درباره اینکه خدا بشکل انسان ظاهر شد چنین مینویسد:

انسان طوری آفرینش یافت که بتواند همه صفات الهی از قبیل تقدس، محبت، پاکی و غیره را دارا باشد و آنها را از خود نشان بدهد... سؤال این نیست که آیا خدا میتواند در شکل انسان محدود شود، بلکه اینکه آیا انسانیت میتواند شکل الهی را بخود بپذیرد. پاسخ این سؤال یک بلی بدون قید و شرط میباشد. عیسی مسیح، موقعی که بشکل انسان بر زمین زیست، هر یک از صفات کاملیت خدا را بتمامی در خود نشان داد. دلیلی وجود ندارد که "پسر خدا" نتواند "پسر انسان" گردد. موقعی که عیسی مسیح در میان انسانها بر زمین بود شخصیت الهی وی بهیچ گونه ای آلوده نگردید. برعکس، هنگامی که او جان خود را داد تا ما را از شرارت باز خرید کند و برای سکونت در بهشت آماده سازد، محبت، فیض، بخشایش، و رحمت خدا همه بتمامی آشکار گردیدند. 5

در توافق با چیزهایی که در اینجا بیان داشتیم، محمد پیامبر گفت، "الله آدم را به تصویر خود آفرید." 6

عیسی، میانجی گر کامل

عیسی مسیح، میانجی گر کامل بین خدا و انسان میباشد. کتاب مقدس میگوید، "این نیکو و پسندیده نجات دهنده ما خداست که می خواهد همگان نجات یابند و به معرفت خدا نایل گردند. زیرا تنها یک خدا هست و بین خدا و آدمیان نیز تنها یک واسطه وجود دارد، یعنی آن انسان که مسیح عیسی است؛ او که با دادن جان خود بهای رهایی جمله آدمیان را پرداخت" (اول تیموتائوس 2: 3-6). فقط مسیح میتواند قربانی کامل و قابل قبول خدا باشد. فقط اوست که همه خصوصیات لازم شخص میانجی گر و نجات دهنده ما را دارا میباشد.

نجات دهنده بایستی انسان باشد

چگونه خدا که روح است میتواند جریمه گناهان انسان را که جسم است بپردازد؟ خدا میخواست که این جریمه انسانی را بپردازد. بنابراین او شکل انسان را بخود پذیرفت و عضو واقعی جامعه بشریت شد و درکمال فروتنی در جسم انسانی برای ما مرد.

لازم بود که نجات دهنده تحت همان شریعتی که توسط همه انسانها مورد تخلف قرار گرفته بود بشکل انسان زاده گردد. چون که گناه از جانب انسان

بود پس مقرر است که پرداخت کننده جریمه گناه نیز بایستی یک انسان باشد. لازم بود که انسانی بجای ما بعنوان قربانی بمیرد و جریمه گناهان ما را بپردازد. مسیح بعنوان یک انسان نماینده دنیای انسانیت بود. هیچ کس دیگر حتی یک فرشته دارای شرایط لازم برای قربانی شدن نبود.

کتاب مقدس اعلام میکند که عیسی " در انسانیت ما شریک شد" (عبرانیان 2: 14). عیسی مسائل ما را درک میکند زیرا که بعنوان یک انسان با همه آنها بر کره زمین روبرو شد.

عیسی بین خدا و انسان میانجیگری میکند. او بعنوان نماینده انسانیت پیش خدا برای ما شفاعت میکند. بعنوان نماینده خدا، او نجات خدا را بما عطا میکند و ما را از محبت و بخشایش خدا اطمینان میدهد.

نجات دهنده باید بدون گناه باشد

در تورات در کتاب لاویان شریعت خدا مقرر میدانست که قربانی که به مذبح هدیه میشد بدون عیب باشد. فقط آن که بی عیب بود میتوانست بجای گناهکار جان بدهد. چون که عیسی گناهی نکرد پس دارای صلاحیت بود که بعنوان قربانی بی عیب برای گناهان ما داده شود. خود نجات دهنده نباید گناهکار باشد. اگر او گناهکار بود،

* بعنوان قربانی، او قابل قبول نبود.

* مرگ او میتوانست فقط برای پرداخت جریمه گناه خودش باشد و یقیناً نه برای پرداخت جریمه گناهان دیگران.

* او نمی توانست منبع پرهیزکاری و زندگی ابدی برای دیگران باشد.

نجات دهنده باید الوهیت داشته باشد

برای برداشتن گناهان از همه انسانها، نجات دهنده باید جریمه کامل گناهان ایشان را میپرداخت. بنابراین فقط کسی که کاملاً پرهیزکار و پارسا بود میتوانست که این کار را برای ارضای داوری خدا انجام دهد. قربانی باید ارزشی معادل همه جانهایی که باخزید میکرد میداشت. بجز خون بره کامل خدا هیچ چیز برای شستن گناهانی که نوع بشر بر علیه خدا مرتکب شده اند و مرتکب خواهند شد نمی توانست کافی باشد. بنابراین خدا کاملیت را در یک

شخص برای این منظور فرستاد. مسیح مُرد تا ما بخشوده شویم و حیات جاودان داشته باشیم.

فقط خدا که در جسم آمد میتواند شیطان را شکست دهد و اسرای شیطان را آزاد سازد. همه کارهایی که عیسی انجام داد از هویت الهی وی مشتق میشود و اهمیت میگرفت. نجات دهنده از نزد خدا بنزد ما پایین آمد تا ما را نزد خدا بالا ببرد.

نجات دهنده باید دارای پُری خدا باشد

عیسی دارای ذات الهی میباشد. این معما را کتاب مقدس این طور شرح میدهد: "زیرا الوهیت با همه کمالش به صورت جسمانی در مسیح ساکن است" (کولسیان 2: 9). عیسی گفت، "«... من ... حیات هستم...»" (یوحنا 14: 6). از همان لحظه ای که عیسی به زندگیتان وارد میشود شما دارای زندگی پربرکت و جاوانی میشوید که خدا میخواهد از آن لذت ببرید.

فقط عیسی دارای صلاحیت بود که پلی برای وصل کردن خدا و انسان بشود. شکاف بین بهشت و زمین با آمدن عیسی از میان برداشته شد. فقط عیسی میتواندست به آنان که او را باور دارند زندگی روحانی عطا فرماید.

یگانگی الوهیت و انسانیت در شخص عیسی باعث این شد که انسان و خدا برای همیشه متحد گردند. عیسی وعده داد که او از طریق روحش به زندگی مؤمنان وارد خواهد شد، "هان بر در ایستاده می گویم. کسی اگر صدای مرا بشنود و در به رویم بگشاید، به درون خواهیم آمد..." (مکاشفه 3: 20).

حقیقت بزرگ و حیرت انگیزی است که در همان لحظه ای که عیسی را باور میکنید با خدا یکی میشوید. عیسی دعا کرد، "درخواست من ... همچنین برای کسانی است که به واسطه پیام آنها به من ایمان خواهند آورد تا همه یک باشند، همان گونه که تو ای پدر در من هستی و من در تو. چنان کن که آنها نیز در ما باشند..." (یوحنا 17: 20-23). یک تبدیل و یک ارث عجیب در انتظار آنانی است که به عیسی ایمان دارند.

تجسم یافتن عیسی

بنا به تعلیم بیشتر مسلمانان، خدا کاملاً متعال است، یعنی از نظر جسمی، روحانی و عاطفی از جهان آفریده شده دور است. بنا بر کتاب مقدس، خدا از مردمش تماماً جدا و دور نیست. تجسم یافتن معجزه آمیز مسیح، یعنی آمدن خدا به زمین در شکل انسان، برنامه خدا برای باز خریدن همه انسانها بود.

یگانگی الوهیت و انسانیت در مسیح

در کنار ذات الهی‌اش، خدا طبیعت انسان را بخود گرفت، بدون اینکه دیگر خدا نباشد. مسیح همیشه وجود داشته‌است. موقعی که در بیت‌الحم زاده شد او بصورت ملموسی به میان انسانها آمد. اشعیا نبی در یک نبوت درباره مسیح از یگانگی یافتن الوهیت و انسانیت در شخص مسیح چنین پیشگویی کرد، "زیرا که برای ما ولدی زاییده و پسری به ما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد" (اشعیا 9: 6). عبارت ولدی زاییده خواهد شد اشاره‌ای به انسانیت مسیح است و عبارت خدای قدیر خوانده خواهد شد اشاره‌ای به الوهیت وی میباشد.

در انجیل به روایت لوقا میخوانیم که جبرئیل فرشته بر مریم باکره ظاهر شد و چنین گفت، "ای مریم، مترس! لطف بسیار خدا شامل حال تو شده‌است. اینک آبیستن شده، پسری خواهی زایید که باید نامش را عیسی بگذاری. او بزرگ خواهد بود و پسر خدای متعال خوانده خواهد شد" (لوقا 1: 30-32).

در فیلیپیان 2: 5-11 کتاب مقدس توضیح میدهد:

همان طرز فکر را داشته باشید که مسیح عیسی داشت: او که همذات با خدا بود، از برابری با خود به نفع خود بهره نجست، بلکه خود را خالی کرد و ذات غلام پذیرفته، به شباهت آدمیان در آمد. و چون در سیمای بشری یافت شد خود

را خوار ساخت و تا به مرگ، حتی مرگ بر صلیب مطیع گردید. پس خدا نیز او را به غایت سرافراز کرد و نامی برتر از همه نامها بدو بخشید، تا به نام عیسی هر زانویی خم شود، در آسمان، بر زمین و در زیر زمین، و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح «خداوند» است، برای جلال خدای پدر.

این آیات در فیلیپیان حقیقت ذات و خدمت مسیح را روشن میکنند. عبارت "او که همذات با خدا بود" به طبیعت خدایی مسیح اشاره میکند. او در ذات خدا سهیم است؛ مسیح با خدا در روح برای ابدیت یکی میباشند. هنگامی که مسیح به زمین آمد او با فروتنی ذات بشری را نیز بخود پذیرفت و در جهان بعنوان یک انسان ظاهر شد و زیست. او دارای دو طبیعت بود، یکی خدایی و دیگری انسانی که در یک جسم متحد بودند.

عیسی خود را به اراده خدای پدر تسلیم کرد

آیات فوق از فیلیپیان ادامه میدهند که، "بلکه خود را خالی کرد،" که به این معنا نمیباشد که مسیح ذات الهی خود را کنار گذاشت. این بدان معناست که او داوطلبانه استفاده مستقلانه از صفات مربوط به ذات الهی خود را کنار گذاشت تا اراده خدای پدر را انجام دهد. و "ذات غلام پذیرفته،" نشانه تسلیم کامل اراده او به خدای پدر میباشد.

این آیات فیلیپیان ما را بیاد داستان حقیقی یک پادشاه نجیب میاندازد که سرزمینش مورد تجاوز دشمنی شرور قرار گرفت. دشمن بسیاری از مردم او را به اسارت گرفت و به سرزمینی دور به بردگی فرستاد. شاهزاده که تنها پسر پادشاه بود موافقت کرد که مطابق میل پدرش به این سرزمین دور برود. شاهزاده همانند مردم عوام لباس پوشید. سپس در یک زمان مناسب شاهزاده با استفاده از قدرت و نفوذ خود مردمش را از اسارت دشمن آزاد ساخت. بدین طریق پسر به پدر و کشورش احترام گذشته را برگردانید.

درباره عیسی در کتاب مقدس میخوانیم: "زیرا از فیض خداوند ما عیسی مسیح آگاهید که هرچند دولتمند بود، به خاطر شما فقیر شد تا شما در نتیجه فقر او دولتمند شوید" (دوم قرنتیان 8: 9).

بخاطر داشته‌باشید که مادامی که بر زمین میزیست جلال مسیح بر بیشتر مردم پنهان بود. او از قدرت الهی خود فقط برطبق اراده خدای پدر استفاده کرد. او

از قدرت مافوق الطبیعه خود برای رفع رنج انسانی خود و برای کسب منفعت شخصی خویش استفاده نکرد (متی 8: 20).

فیلیپیان 2: 5-11 محبت بی اندازه خدا به انسان را نشان میدهد و ما را تشویق میکند که تواضع فکری داشته باشیم و از مثال مسیح پیروی کنیم. پسر خدا با فداکاری زیاد جلال خود را ترک کرد و جسم انسان بخود گرفت. او مانند یک غلام زیست و بر صلیب برای گناهان ما مُرد. بنابراین، "خدا او را به غایت سرافراز کرد و نامی برتر از همه نامها بدو بخشید" (فیلیپیان 2: 9).

هدف از تجسم یافتن عیسی

1) با این کار خدا محبت عالی خود به ما را ثابت کرد که در حالی که در گناه افتاده و به آن آلوده بودیم، اما نوع بشر را ترک نکرد. در عوض او نجات دهنده را فرستاد.

2) این امر برنامه خدا را با فراهم آوردن یک قربانی قابل قبول برای شستن گناهان ما انجام داد.

3

(نشان داد که خدا گناه را بشدت محکوم میکند.

4) عیسی کار شیطان را نابود کرد (اول یوحنا 3: 8؛ کولسیان 2: 15).

اکنون به دیگر جنبه های مهم تجسم توجه کنید:

* خدا خود را در شخص عیسی بما آشکار کرد تا ما او را بشناسیم و درک کنیم (یوحنا 17: 26). خدا میتواند خدا را آشکار کند.

* عیسی با زندگی اش که در تسلیم کامل به اراده خدا بود نمونه ای برای زندگی به ما داد. کتاب مقدس میگوید که ما "باید مانند عیسی سلوک کنیم" (اول یوحنا 2: 6).

* عیسی نشان داد که چگونه همسایه مان را مانند خود دوست داریم و حتی دشمنان خود را دوست داریم (متی 5: 44). او تعلیم داد، "... دشمنان خود را محبت نمایید و به آنان که از شما نفرت دارند نیکی کنید. برای هر که نفرینتان کند برکت بطلبید، و هرکس را که آزارتان دهد دعای خیر کنید. اگر کسی بر یک گونه تو سیلی زند، گونه دیگر را نیز به جانب او بگردان... اگر کسی چیزی از تو بخواهد به او بده... با مردم همان گونه رفتار کنید که میخواهید با شما رفتار کنند" (لوقا 6: 27-31).

* عیسی تعلیم داد که ما به یکدیگر خدمت کنیم. بعنوان مثال، هنگامی که او پای شاگردانش را شست و خشک کرد، به ایشان گفت، "با این کار، سرمشقی به شما دادم تا شما نیز همان گونه رفتار کنید که من با شما کردم" (یوحنا 13: 15).

فیض عجیب خدا به شما

تجسم عیسی بمان نشان میدهد که خدا چه ارزش والایی برای حیات بشر قائل است. آن ما را از محبت نیرومند و عمیق خدا نسبت به ما اطمینان میدهد. او حتی هنگامی که در گناه بودیم برای نجاتمان آمد.

زندگی عیسی مسیح آنقدر ارزش داشت که برای پرداخت جریمه گناهان همه انسانها کافی بود. این نشان دهنده فیض عظیم خدا به ما میباشد!

انسان هیچگاه قادر نبود که بدهی و دین خود را بپردازد. انسان سعی میکند خود را نجات دهد. او میداند که مرتکب گناه شده است و سعی میکند که خطای خود را نسبت به خدا جبران کند. اما، بدهی انسان آن قدر زیاد است که او هرگز نمیتواند آنرا بپردازد. فقط خدا خودش میتواند مزد گناهان ما را بپردازد.

نتیجه گناه انسان این شد که وی از خدا جدا گردید و وی بعنوان یک گناهکار نمیتواند در حضور خدای مقدس بایستد. بنابراین محبت خدا فیض او را از تنها طریق ممکن یعنی به وسیله عیسی مسیح به ما انسانهای گناهکار میرساند. خدا نجات را فراهم میکند زیرا هیچ انسانی نمیتواند از طریق کارهای نیک خویش آنرا بدست آورد.

عیسی مسیح مقررات قانون خدا را ارضا کرد

عیسی موقعیت انسانی ما را بخود پذیرفت و در شکل و جسم انسان تمام بار محکومیت گناهان ما را بدوش گرفت. او مقررات قانون خدا را درباره عدم ارتکاب هیچ گونه تخلفی از شریعت ارضا کرد و سپس با ریختن خون خویش برای همه گناهان ما علیه خدا، بصورت یک انسان مُرد. مسیح از طرف ما اراده خدا را انجام داد. در ارتباط با گناهان ما، در مسیح هم داوری و هم رحمت خدا را مشاهده میکنیم. خدا را به دو صورت یعنی قاضی و وکیل مدافع می بینیم.

خدا عادل است. داور همه انسانها بایستی درست عمل میکرد. گناه بمعنای تخلف از شریعت و اخلاقیات مقدس خدا است. بنابراین برای خدا ممکن نبود که در مورد گناه سخت گیر نباشد. بخشایش گناه باید براساس و پایه‌ای میبود که استاندارد و معیار تقدس و عدالت خدا را ارضا میکرد. با قربانی عیسی مسیح خدا عدالت را بدرستی اجرا کرد.

خدا این را ممکن ساخت که گناهان ما بدون این که وی آنها را تأیید نماید بخشیده شوند. خدا نمیتواند گناهان ما را نادیده بگیرد یا قبول کند زیرا که نمیتواند معیار مقدس خود را پایین آورد.

چون همه انسانها گناهکارند پس خدا میبایست آن انسان بدون گناه را خود فراهم کند. عیسی داوطلبانه برای گناهان ما مجازات شد. خدا هنوز هم خدا است و مزد گناه هنوز هم موت است. اما به وسیله عیسی ما میتوانیم دارای نجات و زندگی ابدی گردیم. خدا بزرگ است و جلال بر او باد.

عیسی گناهان ما را با پاک‌ی خود معاوضه کرد

لازم است تأکید کنیم که ما گناهکاران هیچگاه نمیتوانیم بدهی گناهانمان را بپردازیم. بنابراین خدا خود این جریمه را با فداکاری مسیح برصلیب پرداخت. خدا این کار را بخاطر محبت کامل خود نسبت به ما انجام داد. پس جریمه گناهان ما برصلیب، آنجا که عیسی مسیح گناهان ما را بر خود گرفت پرداخته شد.

برای با زخریدن ما عیسی رنج بزرگی را تحمل کرد

عیسی نه تنها از درد شدید جسمی که از بصلیب کشیدن ناشی میشود رنج برد، بلکه از عذاب روحانی جدایی از خدا نیز رنج کشید. مصاحبت و ارتباط بین ایشان بعلت خشم خدا نسبت به گناه که اکنون متوجه عیسی که برصلیب

آویزان بود میشد، شکسته شد. این زمان جدایی بین خدای پدر و خدای پسر مافوق درک ما انسانها میباشد.

خدا عالی ترین قربانی را برای بخشایش گناهان ما دریغ نداشت. عیسی مرگ بر صلیب را متحمل شد. مقصود از این کار نجات ما از جهنم، یعنی جدایی ابدی از خدا، بود. عیسی جدایی موقت از خدا را بخود تقبل کرد تا ما را از سرنوشت جدایی ابدی از خدا نجات بخشد.

اعجاب حیرت‌انگیز تجسم

تجسم مسیح ما را به اعجاب حیرت‌انگیزی میکشاند. " به یقین که راز (تقدس) بس عظیم است: او (یعنی خدا) در جسم ظاهر شد" (اول تیموتائوس 3: 16). چه چیز عجیبی! آنکه ازلی و ابدی است محدودیت زمان را به خود پذیرفت و انسان شد و در میان ما زیست! انجیل میگوید، " کلمه انسان خاکی شد و در میان ما مسکن گزید و ما بر جلال او نگرستیم" (یوحنا 1: 14).

خوبست که در اینجا درنگ نمایید و دعایی بگویید. از خدا بخواهید که شما را به حقیقت خود و به درک کلامش راهنمایی کند. باور داشته باشید که خدا مایل است که محبتش را بر شما بریزد. شاید فکر کنید که شایستگی محبت خدا را ندارید. هیچیک از ما این شایستگی را ندارد. کتاب مقدس میگوید که علیرغم عدم شایستگی ما، خدا ما را با محبتی ابدی دوست دارد. خدا میخواهد که شما دل خود را بگشایید و محبت او را دریافت کنید و بگذارید تا میزان محبت خود را بشما نشان دهد.

خدا منتظر است که بارهای گناه خود را به او بدهید. او وعده داد که از شما خوب نگهداری کند. کتاب مقدس میگوید، " همه نگرانیهای خود را به او بسپارید زیرا او به فکر شما هست" (اول پطرس 5: 7).

هرچه بیشتر سخنان عیسی را باور داشته باشید و خدا را از طریق ایمان اطاعت کنید، از شادی بیشتری برخوردار خواهید شد.

بخش هفت

مصلوب کردن عیسی مسیح
و رستخیز او از مردگان

به صلیب کشیدن مسیح، بنا بر تعلیم اسلام

در این فصل ما به این سؤال که آیا عیسی مصلوب شد و آیا خدا آنرا از قبل میدانست و باز هم آنرا اجازه داد میپردازیم.

مسلمانان تعلیم میدهند که عیسی پیامبری محترم بود بنابراین نمیتوانست مصلوب شود

بسیاری مسلمانان میگویند که خدا هرگز اجازه نمیداد که یهودیان عیسی را که در قرآن پیامبری بزرگ است مصلوب کنند. به این مسلمانان عزیز باید یادآوری کرد که در قرآن آیاتی است که قتل رسولان و پیامبران خدا را ذکر میکند:

...یهودیان عهد خود را شکستند و آیات الله را رد کردند؛ ایشان رسولان را (با ایستادگی در مقابل خدا) بقتل رسانیدند.
(قرآن 4: 155).

و هر رسول که پیش شما یهودیان آمد شما به او تمایل نداشتید و با غرور با او روبرو شدید. بعضی را کاذب خواندید و دیگران را بقتل رسانیدید (قرآن 2: 87). (همچنین به قرآن 91 و 3: 183 رجوع کنید).

یک چیز جالب را با هم مشاهده کنیم. مسلمانان و مسیحیان هر دو قبول دارند که پیامبران خدا نماینده عواطف و افکار خدا هستند. اگر ما نیز قبول کنیم که در جریان نماینده بودن برای خدا و رسانیدن پیام او، بسیاری پیامبران سختی کشیدند، سپس برای معلمان اسلام عجیب نخواهد بود که خدایی که این پیامبران را فرستاد همچنین از طریق شخص عیسی مسیح بخاطر ما رنج برد.

میدانم که معلمان مسلمان موقعی که پیامبری بدست دشمنانش بقتل میرسند آنرا یک شکست میدانند. بهمین علت از ایشان میپرسم که کدامیک از گزیده‌های زیر عیسی و خدا را بیشتر جلال میدهد؟

1. برای مقابله با مردمی که میخواستند او را دستگیر کنند عیسی به خشونت متوسل میشد،

2. در این موقعیت عیسی فرار میکرد، یا

3. عیسی بدترین کار دشمنان یعنی قتل خود را میپذیرفت و سپس با رستاخیز از مردگان بر مرگ پیروز میشد.

واضح است که گزیده سوم از همه خدا را بیشتر جلال میدهد و این عیناً همان است که کتاب مقدس میگوید بوقوع پیوست.

روایت قرآن از مصلوب شدن مبهم است

در تمام قرآن به مصلوب شدن عیسی فقط یک بار اشاره میشود. قرآن 4: 157-158 میگوید، " (با غرور) اظهار داشتند، «ما عیسی پسر مریم، پیامبر خدا را کشتیم» - - اما ایشان او را نکشتند و او را مصلوب نکردند، اما این طور بنظرشان آمد... زیرا مطمئناً ایشان او را نکشتند، بلکه خدا او را نزد خود به آسمان برد."

موضوع اصلی این آیات یهودیان است و نه عیسی. این آیات به اینکه آیا عیسی کشته شده یا نه نمی پردازند، بلکه از اینکه چه کس یا کسانی او را کشتند سخن میدارند.

موقعی که قرآن میگوید، "ایشان او را نکشتند و او را مصلوب نکردند،" مقصود قرآن از ایشان کیست؟ از زمینه آیات معلوم است که ایشان اشاره است به یهودیان بی ایمان. مقصود آیه این نیست که قتل یا مصلوب شدن عیسی را انکار کند. فقط اظهار میدارد که "ایشان" (یعنی یهودیان) او را نکشتند و مصلوب نکردند. این آیه ادعای غرورآمیز یهودیان را رد میکند.

مصلوب شدن عیسی و طرح اصلی خدا برای نجات

انجیل تعلیم میدهد که مصلوب شدن عیسی برطبق طرح صریح و دانش قبلی خدا بود (اعمال 2: 23). صلیب در مرکز طرح خدا برای نجات ما قرار داشت.

به سخنان عیسی یک هفته قبل از مصلوب شدنش توجه کنیم. به روایت انجیل، پیلطس (فرمانده رومی) ادعا کرد که او بر عیسی قدرت زندگی یا مرگ را دارد. اما عیسی اعلام کرد که پیلطس، موقعی عیسی را برای مصلوب شدن تسلیم میکرد، فقط طرح و اراده خدا را انجام میداد. عیسی به پیلطس پاسخ داد، "هیچ قدرت بر من نمی داشتی، اگر از بالا به تو داده نشده بود" (یوحنا 19: 11).

مسیحیان بر مبنای کتاب مقدس میدانند که خدا دلیل اصلی مصلوب شدن عیسی بود. در سرتاسر کتاب مقدس آشکار میشود که آمدن مسیح، مصلوب شدن و رستاخیز وی از مردگان، از قبل از آفرینش جهان توسط خدا برنامه ریزی شده بود. این طرح پر جلال خدا و منعکس کننده محبت و فیض عظیم وی برای انسان ساقط بود که مطابق این طرح، انسان باز خرید میشد و با خدا مصالحه میکرد! در ارتباط با نقشه نجات خدا، اشعای نبی پیش گویی کرد:

اما خداوند را پسند آمد که او را مضروب نموده، به دردها مبتلا سازد. چون جان او را قربانی گناه ساخت، آنگاه ذریت خود را خواهد دید و عمر او دراز خواهد شد و مسرت خداوند در دست او میسر خواهد بود. (اشعیا 53: 19)

قرآن نیز میگوید که خدا اجازه داد که عیسی بمیرد و بعد از مرگش او را از مردگان برخیزانید. "الله گفت «ای عیسی، من تو را برداشته و نزد خود بالا خواهم برد و ترا از دروغهای آنان که کفر میگویند تبرئه میکنم. من آنانی را که از تو پیروی میکنند بر آنانی که ایمان را رد میکنند تا روز داوری برتری خواهم داد (قرآن 3: 55). عبارت، "من تو را برداشته" در زبان عربی "انی متوفیک" بمعنای این است که "من باعث خواهم شد که تو بمیری." این آیه به روشنی تأیید میکند که این خدا بود که باعث مرگ عیسی شد.

"تئوری جانشینی"

علمای اسلامی عموماً تعلیم میدهند که در موقع دستگیر کردن و به قتل رسانیدن عیسی، شخص دیگری بجای او دستگیر و بصلیب کشیده شد. ایشان اعتقاد دارند که خدا صورت شخص دیگری را تغییر داد و شبیه عیسی ساخت. بنابراین موقعی که یهودیان و رومیان خواستند عیسی را دستگیر کنند ایشان آن شخص دیگر را که شبیه عیسی بود اشتباهاً بجای عیسی دستگیر و

مصلوب کردند. بیشتر این عالمان اعتقاد دارند که در همان لحظه ای که آن شخص دیگر بجای عیسی گرفته شد خدا عیسی را جسماً بحضور خود بهیشت بالا برد. اما این عالمان درباره هویت شخص جانشین عیسی که بجای او مصلوب شد توافق ندارند.

"تنوری جانشینی" مورد سؤال قرار میگیرد

علمای اسلامی اعتقادشان را درباره تنوری جانشینی بر پایه یک آیه قرآن که مبهم است قرار میدهند: "اما آن این طور بنظرشان آمد" (قرآن 4: 157). یک عالم مسیحی بنام ای. اف. الدر این آیه را چنین تفسیر و روشن میکند:

در اینجا و هیچ جای دیگر قرآن ذکری از شخص جانشین بمیان نیامده است. و "آن" نمیتواند عیسی باشد. پس اشاره بچیز دیگری است. آیه را میتوان ترجمه کرد که "برایشان سوء تفاهم شد." در این صورت "این" در ارتباط با مصلوب شدن عیسی است. در آن صورت آیه را میتوان ترجمه کرد، "او را نکشند و مصلوب نکردند، اما درباره مصلوب کردن عیسی اشتباه کردند." مصلوب شدن عیسی برایشان مایه پریشانی بود. ایشان معنای درونی مصلوب شدن عیسی را درک نکردند. حتی فکر کردند که بر زندگی عیسی قدرت دارند. 1

بنابراین از این تنها آیه قرآن که مبهم نیز میباشد نمیتوان به نتیجه معینی رسید. یک تفسیر ممکن از آیات 4: 157-158 اینست که یهودیان بی ایمان قصد داشتند با مصلوب کردن عیسی او را در نظر مردم جهان خوار کنند. تمسخر حاصل از این کار، عیسی را در چشم و دل مردم نابود میکرد. مرگ او نیز مایه بی اعتبار کردن مأموریت خدمت وی میشد. اما یهودیان در رسیدن به این اهداف شکست خوردند. برعکس، با مصلوب شدن عیسی، نام و شخص عیسی در رستاخیزش از مردگان به توسط خدا جلال یافت.

مسخره اینست که آنچه را که شیطان فکرمیکرد به وسیله یهودیان بی ایمان انجام داده است خدا برای جلال دادن عیسی مورد استفاده قرار داد. انجیل میگوید که موقعی عیسی بر صلیب میخکوب بود، "ریاستها و قدرتها را خلع سلاح کرده، در نظر همگان رسوا ساخت و به وسیله صلیب بر آنها پیروز شد" (کولسیان 2: 15). مجدداً، به صلیب کشیدن عیسی طرح و برنامه خدا را تحقق داد. خدا از طریق صلیب با برخیزانیدن عیسی از مردگان پیروزی را بدست آورد.

معاینه "تنوری جانشینی"

نه تنها تعلیمات قرآن درباره مصلوب شدن عیسی مختصر و مبهم است، بلکه خود تنوری جانشینی را بر مبنای دلایل اخلاقی و منطقی ذیل نمیتوان پذیرفت:

* چگونه خدایی شخصی را برمیگزیند و چهره‌اش را همانند عیسی میسازد تا بجای عیسی دستگیر و به صلیب کشیده شود؟ این تنوری خدا را مقصر میداند که شخصی را بجای شخص دیگری معرفی میکند که کاری است دور از صداقت و برای گمراهی. و ما میدانیم که خدا دروغ نمیگوید.

* چرا شخصی را که هیچ خلاف مهمی را مرتکب نشده به صلیب کشید؟ چرا خدا باعث شود که شخص جانشین که در این مورد بیگناه بود کشته شود؟ خدا مجبور نبود که کس دیگری را برای مصلوب کردن تحویل یهودیان بدهد. این کار با شخصیت خدای پرمحبت و عادل و بخشنده سازگار نیست.

* بعضی مسلمانان فکر میکنند که مصلوب کردن وسیله ای بود که خدا برای نجات عیسی بکار برد. اما، اگر هدف خدا فقط نجات عیسی بود او میتوانست با استفاده از قدرتش از طریق معجزه‌های ساده‌تر که شامل رنج کشیدن بر صلیب نباشد، مثلاً با دخالت فرشتگانش این کار را به انجام برساند.

* بر مبنای تعلیمات قرآن و کتاب مقدس، عیسی میتوانست خودش را نجات بدهد زیرا او میتوانست چیزهای نادیده را ببیند و مردگان را زنده کند. او قادر بود که معجزاتی باورنکردنی انجام دهد و او در همراهی مداوم روح القدس بود.

* انجیل سخنان عیسی را موقعی که بر صلیب بود ثبت کرده است. همه این آیات تأیید میکنند که آن که بر صلیب قرار داشت فقط میتوانست عیسی باشد. یک مثال و دلیل، دعای عیسی است که در لوقا 23: 34 ثبت شده است: "ای پدر، اینان را ببخش، زیرا نمی دانند چه میکنند." میتوانی تصور کنید که شخصی بیگناه را از صلیب آویخته باشند و او برای مصلوب کنندگانش قلبی بخشنده

داشته باشد؟ فقط عیسی مقدس و خادم فروتن خدا میتواندست چنین کند!

* برپایه تعلیمات قرآن و کتا بمقدس درباره پاکی عیسی، میبینیم که او نمیتوانست بگذارد که هیچ شخص دیگری، حتی یهودای اسخریوطی بجای او بر صلیب کشیده شود و بخاطر تعلیمات و مأموریت عیسی رنج بکشد.

* چگونه خدایی اجازه میدهد که مریم (مادر عیسی) و دوستان عیسی بر پای صلیب آن گونه رنج بکشند؟ آیا ایشان در پای صلیب شاهد عذاب کسی بودند که تصور میکردند عیسی است؟ (یوحنا 19: 25-27). آیا خدا اجازه میدهد که پیروان او بخاطر یک تصوراتشبه که خود خدا به وجود آورده بود این عذاب و شکنجه را تجربه کنند؟

* آیا منطقی است که خدای حقیقی و پاک شاگردان عیسی را گمراه کند و شخص دیگری را شبیه عیسی سازد. آیا قابل قبول است که شاگردان عیسی به صلیب کشیدن او را باور می داشتند و آن را اعلام میکردند در حالی که در حقیقت کسی دیگر که کاملاً شبیه عیسی بود مصلوب شده بود؟

* بیش از دو بلیون نفر از جمعیت امروزی دنیا در همه جای جهان ایمانیشان را بر مبنای حقیقت تاریخی مصلوب شدن و رستاخیز عیسی از مردگان قرار داده اند!

دوست مسلمان عزیز، آیا منطقی بنظر میرسد که باور کنیم خدا زیر بنای مسیحیت را بر یک اشتباه هویتی که خودش باعث آن باشد قرار دهد؟ این تنوری خدا را به ارتکاب بزرگترین فریب در تاریخ بشریت متهم میسازد. او خدایی عادل و مقدس است و جز به درستی عمل نمیکند (اول پطرس 1: 15).

اسلام مصلوب کردن را تکذیب نمیکند

بر خلاف تصور مردم، اسلام مصلوب کردن را تماماً تکذیب نمیکند. بر مبنای تعلیمات علمای مسلمان:

* اسلام قبول دارد که یهودیان برای بصلیب کشیدن عیسی توطنه کردند.

* اسلام قبول دارد که در روز معینی یهودیان قصد داشتند عیسی را دستگیر کنند.

* اسلام قبول دارد که عیسی به مأموریتش وفادار بود و در آن سستی نکرد. او فرار نکرد و برای دستگیر شدن آمادگی داشت.

* اسلام قبول دارد که مردی را که یهودیان دستگیر و سپس مصلوب کردند عیناً به شکل و قیافه عیسی بود. همه آنانی که در پای صلیب حاضر بودند آن شخص را عیسی میدانستند.

اما مهم است که علمای مسلمان تنها قسمتی از مصلوب کردن را تکذیب میکنند که مربوط به این است که شخص که بر صلیب مُرد عیسی بود!

اعتقادات مختلف اسلامی درباره مرگ عیسی

از نقطه نظر قرآن 4: 157-158 اکثریت علمای اسلامی معتقدند که عیسی هیچگاه نمرد، بلکه خدا او را جسماً بصورت زنده به بهشت پیش خود بالا برد. ایشان اعتقاد دارند که زندگی عیسی بر زمین به این گونه پایان یافت.

از سوی دیگر، بعضی علمای محترم اسلامی با نظر فوق مخالفند. ایشان به آیات دیگر قرآن که مرگ عیسی را ثبت کرده است اشاره میکنند. مثلاً قرآن در 19: 33 به روشنی به مرگ عیسی اشاره میکند. در اینجا از عیسی نقل قول میشود که گفت، "روزی که زاده شدم صلح و سلامتی بر من بود همان گونه در روزی که میمیرم و از مرگ بر خواهم خاست صلح و سلامتی بر من خواهد بود." در اینجا از سه روز به ترتیب نام برده میشود: روز تولد، روز مرگ، و روز برخاستن او از مردگان. تفسیر این علما این است که عیسی مُرد و سپس از مردگان برخاست.

دو نقطه نظر مخالف در اسلام وجود دارند. در حالی که قرآن بارها به مرگ عیسی اشاره میکند، دیگر تعلیمات قرآن به این اشاره میکند که عیسی بدون اینکه بمیرد به بهشت بالا برده شد. بعضی علمای مسلمان این مغایرت را این طور حل و فصل میکنند که میگویند مسیح در آینده روزی به زمین باز خواهد گشت و کارهای بزرگ و عالی انجام خواهد داد و سپس خواهد مُرد.

یکی از شواهد که با این تعلیم مخالفت دارد آیه 19: 33 از قرآن است که ترتیب پیشآمدها را تولد، مرگ، و از مرگ برخاستن میداند و نه تولد، صعود به آسمان و مرگ. قرآن در هیچ جایی نمیگوید که عیسی در آینده خواهد مُرد.

دیگر آیات قرآن به مرگ عیسی میپردازند و از آن بعنوان اتفاقی در گذشته نام میبرند، یعنی مرگ عیسی چیزی است که قبلاً اتفاق افتاده است. بعنوان مثال، آیه مشابهی در 19: 15 است درباره یحیی تمعید دهنده: "پس صلح و سلامتی بر او باد در روزی که بدنیا آمد، در روزی که میمیرد و در روزی که دوباره زنده خواهد شد."

این حقیقت مورد قبول همه است که یحیی مُرد و دفن شد. اینکه دوباره زنده خواهد شد اشاره است به روز قیامت. عبدالله یوسف علی درباره این آیه میگوید، "این در دوران حیات یحیی گفته شد. سلامتی و برکت خدا در موقع تولدش بر او بود. این صلح و برکت تا مرگ او که در آن موقع به دست شخص ظالمی جهان را ترک میکند ادامه دارد، و این سلامتی و برکت در روز قیامت مجدداً آشکار خواهد بود." 2 بنابراین، بر طبق معنای آیه مشابه میتوان نتیجه گرفت که عیسی مسیح نیز مُرد.

أبارای، عالم اسلامی نیز درباره 19: 33 اظهار نظر میکند. او مینویسد، "هیچ مسلمانی مرگ یحیی را به زمان آینده منتقل نمیکند. همه میدانند که یحیی مُرد. چون هیچ کس نمیتواند مرگ یحیی را به آینده موکول کند پس هیچ کس نیز نمی تواند مرگ عیسی را به آینده موکول کند. در حقیقت هیچ آیه ای در قرآن نیست که بگوید عیسی در آینده باز خواهد گشت و در تعقیب آن خواهد مُرد. عبارت مشابه درباره یحیی به روشنی نشان میدهد که عیسی نیز مُرد." 3

آیات دیگری از قرآن از مرگ عیسی سخن میگویند که 5: 117 از آن جمله میباشند. آیه آخری اظهار میدارد، "هنگامی که مرا بالا بردی" و ترجمه های دیگر این آیه میگویند، "مرا پیش خود بالا بردی،" و "باعث مرگ من شدی" که همه ترجمه کلمه عربی "توفیتی" میباشد.

عبارت توفیتی را دکتر محمود شلتوت، رئیس پیشین دانشگاه الازهر چنین بیان میکند: 4 "این به معنای مرگ عادی میباشد. بهیچ وجه نمیتوان آن را بعنوان مرگ بعد از برگشتن از بهشت تفسیر کرد. این آیه تماس عیسی را با

مردم دوران خود محدود میکند و مربوط به تماس با مردمی که در موقع برگشتن او هستند نمی باشد." 5

بسیاری علمای مسلمان با این آیات درباره مرگ عیسی مشکل دارند.

تئوریهای مختلف اسلامی درباره مرگ عیسی

عبدالله یوسف علی درباره قرآن 4: 157 که میگوید، "اما آنها او را بقتل نرسانیدند و مصلوب نکردند" چنین اظهار نظر میکند، "پایان زندگی عیسی بر زمین همانند تولدش معنائی است." 4 علی درباره 4: 158 که میگوید، "نه، الله او را به پیش خود بالا برد،" چنین مینویسد:

درباره تفسیر دقیق این آیه نظرهای مختلفی وجود دارد. این آیه میگوید: یهودیان عیسی را نکشتند، اما خدا او را به پیش خود بالا برد. یک عده از علما که نظرشان مورد قبول اکثریت مسلمانان است میگویند که عیسی به مرگ بشری نمرد و هنوز هم جسماً در بهشت زنده است. عده ای دیگر میگویند که عیسی مُرد ولی نه در موقعی که قرار بود مصلوب شود و اینکه "بالا برده شد" بمعنای اینست که خدا رسولش را افتخار داد. که این برعکس آنچه بود که مورد نظر یهودیان بود که میخواستند او را مانند جنایتکاری رسوا کنند.

علما و مفسران برجسته اسلامی از قبیل زمخشری، ابن عباس و دیگران اظهار میدارند که عیسی برای چند ساعت مُرد و سپس به بهشت بالا برده شد. الرازی میگوید که بعضی الهیات شناسان اسلامی معتقدند که عیسی برای سه ساعت و عده ای دیگر میگویند برای هفت ساعت مُرد. 8

مودودی، عالم شهیر اسلامی از پاکستان، درباره قرآن 4: 157 چنین میگوید، "بعد از این، خدا که به انجام هرچیزی قادر است عیسی را پیش خود بالا برد و او را از مصلوب شدن نجات داد و کسی بجایش مصلوب شد که مردم فکر کردند مسیح است." 9 واضح است که این بیانیه و تفسیر مبهم است.

دریابادی، الهیات شناس دیگر پاکستان میگوید، "این عیسی نبود که مصلوب شد، بلکه شخصی دیگر که بطور معجزه آسایی (که قرآن درباره چگونگی آن چیزی نمی گوید) جانشین عیسی گردید." 10 این بیانیه درباره مصلوب کردن عیسی نیز گنگ و مبهم است.

قرآن روایت کتاب مقدس را بی اعتبار نمی سازد

بعلت ابهام، محدودیت، و نیز مغایرت ظاهری آیات قرآن، علمای اسلامی درباره چگونگی پایان زندگی عیسی بر زمین مطمئن نیستند. ایشان با یکدیگر توافقی ندارند که عیسی بر زمین مُرد یا بدون اینکه بمیرد زنده بحضور خدا بالا برده شد. چون این علما شواهد معین و اطلاعات صریح و دقیق درباره مصلوب کردن عیسی ندارند، پس عقیده ایشان حالت تنوری و حدس دارد.

چون علمای اسلامی درباره مرگ عیسی نظرات مختلفی دارند، پس اسلام جایی برای این باقی میگذارد که روایت کتاب مقدس درباره مصلوب شدن عیسی درست باشد. همان طور که قبلاً گفتیم قرآن کتاب مقدس را یک منبع اصلی برای گرفتن راهنمایی می‌شناسد (قرآن 10: 94). فصل بعدی به روایت کتاب مقدس درباره مصلوب شدن عیسی مسیح و رستاخیز وی از مردگان میپردازد.

مصلوب شدن عیسی مسیح و رستاخیز وی از مُردگان به روایتِ انجیل

همه روایات انجیل بطور صریح و ثابت اظهار میدارند که مسیح مصلوب شد، مُرد، و از مردگان برخاست.

ایمان پایه‌ای پیروان مسیح

برای حدود 2000 سال است که بعثت شهادت روشن کتاب مقدس همه پیروان حقیقی مسیح در سرتاسر جهان به مصلوب شدن، مرگ، و رستاخیز عیسی مسیح اعتقاد داشته‌اند.

ما میتوانیم به کتاب مقدس و آنچه که درباره مصلوب شدن عیسی می‌گوید اعتماد کنیم زیرا که روایت شاهدان عینی، این پیشامد را ثبت کرده‌است. کتاب مقدس آنچه را که در نزد عموم بوقوع پیوست به ثبت رسانید.

بعنوان مثال، پطرس که درباره شفای مرد لنگ با یهودیان سخن میگفت، با جسارت اظهار داشت، "پس همه شما و تمامی قوم اسرائیل بدانید که به نام عیسی ناصری است که این مرد در برابرتان تندرست ایستاده است، به نام همان که بر صلیب کشیدید، اما خدا او را از مردگان برخیزانید" (اعمال رسولان 4: 10).

هفت هفته پس از مصلوب کردن عیسی، پطرس به جمع بزرگی از یهودیان چنین گفت: "ای قوم اسرائیل، این را بشنوید: چنان که خود آگاهید، عیسی ناصری مردی بود که خدا با معجزات و عجایب و آیاتی که به دست او در میان شما ظاهر ساخت، برحقانیتش گواهی داد. آن مرد بنا برمشیت و پیشدانی خدا به شما تسلیم کرده شد و شما به دست بیدینان بر صلیب کشیده، کشتید. ولی

خدا او را از دردهای مرگ رها کرده، برخیزانید، زیرا محال بود مرگ بتواند او را در چنگال خود نگاه دارد" (اعمال 2: 22-24).

موقعی که پطرس این سخنان را به یهودیان حاضر در آنجا میگفت، ایشان هیچ گاه انکار نکردند که عیسی را مصلوب کرده بودند. به روایت کتاب مقدس، 3000 نفر از ایشان پس از شنیدن پیام پطرس به عیسی ایمان آوردند. اگر ایشان در مورد مصلوب شدن عیسی شکی داشتند، آیا به او ایمان می‌آوردند؟

این مأموریت عیسی بود که بعنوان قربانی کامل و نهانی بر صلیب بمیرد تا دیگر به دادن قربانی نیازی نباشد. موقعی که عیسی با موضوع مصلوب شدنش روبرو شد چنین اظهار کرد، "اکنون جان من مضطرب است. چه بگویم؟ آیا بگویم، «پدر، مرا از این ساعت رهایی ده»؟ اما به همین منظور به این ساعت رسیده‌ام. «پدر، نام خود را جلال ده!»" (یوحنا 12: 27-28).

و در انجیل، عیسی مرگ و رستاخیز خود از مردگان را برای دوازده شاگرد پیشگویی میکند:

آنگاه آن دوازده تن را به کناری کشید و به ایشان گفت: اینک به اورشلیم می‌رویم. در آنجا هر آنچه انبیا درباره پسر انسان نوشته‌اند، به انجام خواهد رسید. زیرا او را به غیر یهودیان خواهند سپرد. آنها او را استهزا و توهین خواهند کرد و آب دهان بر او انداخته، تازیانه اش خواهند زد و خواهند کشت. اما در روز سوم برخواید خاست. " (لوقا 18: 31-33). همچنین به یوحنا 2: 19-21 رجوع کنید.

نبوت‌های عهد عتیق (تورات) درباره مصلوب شدن عیسی
عهد جدید (انجیل) پس از مصلوب شدن عیسی نوشته شد و شامل جزئیات جریان مصلوب شدنش میباشد. عهد عتیق صدها سال قبل از مصلوب شدن عیسی نگارش شد و شامل نبوت‌های حیرت‌انگیزی در این باره میباشد. دو تا از نبوت‌های دقیق و حیرت‌انگیز در اشعیا 53 و مزامیر 22 ثبت شده‌اند.

مرگ و دفن عیسی

اشعیا 53: 9 جزئیات دقیقی از مرگ عیسی را پیشگویی میکند: "قبر او را با شریران تعیین نمودند و بعد از مردنش با دولت‌مندان... در زمان حیات

اشعیاى نبی هیچکس معنای این نبوت را نمی فهمید. در ظاهر مطلبی معقول بنظر نمی رسید. روایت دفن عیسی ضد و نقیض بنظر میرسید. آیا او با بیگانگان دفن شد یا با نجبا و ثروتمندان؟ اما این گفته ظاهراً ضد و نقیض درباره عیسی تحقق پذیرفت. اولاً برای عیسی "قبری با شریران تعیین نمودند" که تحقق قسمت اول پیشگویی بود زیرا که بین دو دزد بر صلیب کشیده شد. مطابق قانون، جنایتکارانی که مصلوب میشدند جسدشان را د رگودالی میسوزانیدند. اما در مورد عیسی این پیش نیامد.

قسمت دوم پیشگویی موقعی تحقق یافت که عیسی در گور شخص ثروتمندی بنام یوسف از اهالی رامه دفن گردید. در انجیل متی 27: 57-60 میخوانیم، " هنگام غروب، مردی ثروتمند از اهالی رامه، یوسف نام، که خود شاگرد عیسی شده بود نزد پیلطس رفت و پیکر عیسی را طلب کرد. پیلطس دستور داد به وی بدهند. یوسف جسد را برداشته، در کتانی پاک پیچید و در مقبره ای تازه که برای خود در صخره تراشیده بود، نهاد." بنابراین پیشگویی، اشعیا 53 که زمانی معمائی بنظر میرسید در شخص عیسی مسیح تحقق یافت و حل شد!

تقسیم جامه مسیح

سخنان دیگری در پیشگویی مصلوب شدن مسیح در مزامیر 22: 18 دیده میشود: "ایشان جامه مرا میان خود تقسیم کردند و برای آن قرعه اندختند." این آیه برای مردم زمان داوود یک معما بود. در محتوای پیشگویی مغایرتی مشاهده میشود. آیا ایشان لباس عیسی را بین خود تقسیم کردند یا برای تعیین مالکیت آن قرعه کشیدند که ببینند که جامه عیسی نصیب چه کسی میشود؟

تحقق این پیشگویی در یوحنا 19: 23-24 ثبت شده است. هنگامی که سربازان رومی عیسی را مصلوب کردند، لباس او را برداشتند و بین خود که چهار نفر بودند تقسیم کردند که هر یک صاحب یک سهم آن بشود. اما پیراهن زیر باقی بود که بصورت یک تکه بافته شده بود. سربازان بیکدیگر گفتند، "این را پاره نکنیم، بلکه قرعه بکشیم تا معلوم شود که نصیب کدامیک از ما گردد. سپس بدون اینکه بدانند که دارند آنچه را صدها سال قبل پیشگویی شده بود انجام میدهند، قرعه کشیدند تا برنده معلوم شود. این عمل پیشگویی را که گفته بود، " لباسم را میان خود تقسیم خواهند کرد و برای جامه ام قرعه خواهند کشید،" تحقق داد. این دقیقاً چیزی بود که سربازان انجام دادند. بنابراین پیشگویی مزامیر 22: 18 روشن شد و با جزئیاتش تحقق پذیرفت.

ضمناً، یهودیانی که در قرن اول میلادی عیسی را بعنوان پسر خدا و نجات دهنده خود رد کردند، جرأت نکردند که هیچیک از پیشگوییهای متعدد مربوط به مسیح را که در عیسی تحقق یافته بود از کتاب مقدس خود حذف کنند. اگر ایشان در آن موقع بحرانی در تاریخ مذهبشان این مطالب را از کتابشان حذف نکردند، چگونه ایشان را میتوان متهم کرد که 600 سال بعد در زمان پدیدار شدن اسلام مرتکب چنین چیزی شدند.

تاریخی بودن مصلوب شدن عیسی

مصلوب شدن عیسی واقعه ای در تاریخ است که شاهدان بسیاری داشت. تاریخ نویسان عصر جدید قبول دارند که عیسی یک شخص تاریخی بود و نیز مصلوب شد. حتی یکی از نویسندگان بزرگ در تاریخ مصر بنام عباس محمود الاکد که در قرن نوزدهم میزیست کتابی درباره زندگی مسیح نوشت. در آن کتاب او تأیید کرد که ما میتوانیم به چهار انجیل عیسی مسیح به روایت متی، مرقس، لوقا، و یوحنا بعنوان شواهد تاریخی وقایع زندگی مسیح اعتماد کنیم!

از مرگ عیسی بیش از 150 بار در عهد جدید نامبرده شده است. بعنوان مثال به متی 27: 50، یوحنا 19: 30، یوحنا 19: 33-35 و لوقا 23: 46 مراجعه کنید.

بار دیگر، معقول نیست که بیش از 600 سال بعد از مصلوب شدن عیسی، این ادعا را که شخصی که مصلوب شد عیسی نبود بلکه شخصی که بسیار شبیه او بود پذیرفت. یک قیاس این مطلب این است که شخصی صدها سال دیگر بیاید و اظهار بدارد که شخصی را که در قرن بیستم کشتند خود مارتین لوتر کینگ جونیور، رهبر دفاع از حقوق سیاهان آمریکا، نبود، بلکه شخصی دیگر که کاملاً شبیه او بود.

بعلاوه، اگر روایات کتاب مقدس و سوابق تاریخی مصلوب شدن عیسی حقیقت نداشت، انتظار میداشتیم که قرآن آیات زیادی در مورد اینکه مصلوب نشده داشته باشد. اما این یک حقیقت حیرت انگیز است که در بیش از 6,000 آیه قرآن حتی یک آیه نیست که بروشنی مصلوب شدن عیسی را رد کند و زیر سؤال ببرد. حتی یک آیه قرآن نشان نمیدهد که انجیل در روایتش در این باره اشتباه کرده است.

عیسی، نمونه یک مسلمان کامل

مسلمان کسی است که اراده خود را به خدا تسلیم میکند. عیسی نمونه کامل شخصی است که اراده خود را تسلیم خدا نمود. عیسی یک انسان کامل بود. در واقع، مصلوب شدن وی معنای کلمه مسلمان را روشن میکند.

عیسی، خدای پدر را تا به آخر اطاعت کرد. توجه کنید که عیسی خود را، حتی تا رفتن بر صلیب، تسلیم اراده پدر نمود، همان طور که پسر ابراهیم خود را تا مذبح روحانی تسلیم اراده پدرش نمود. مصلوب شدن عیسی تسلیم کامل او را به اراده خدا نشان میدهد. عیسی گفت، "زیرا از آسمان فرود نیامده ام تا به خواست خود عمل کنم، بلکه آمده ام تا خواست فرستنده خویش را به انجام برسانم" (یوحنا 6: 38).

از روی تواضع، ما پیروان مسیح مصلوب شدن وی را دلیل آن میدانیم که به عیسی بزرگترین مقام احترام را بدهیم، زیرا که وی داوطلبانه بجای ما بر صلیب قرار گرفت و برای ما مجازات شد (عبرانیان 12: 2). ما همچنین از قدرت خدا در حیرت هستیم که عیسی را از مردگان برخیزانید تا ما به نجات دست یابیم!

عیسی به پیروانش تسلیم حقیقی به خدا را تعلیم داد. بعنوان مثال، عیسی تعلیم داد که دعا کنیم تا ملکوت خدا به زمین بیاید و اراده او همان گونه که در آسمان انجام میشود بر زمین نیز کرده شود (مرقس 12: 28-31). عیسی تعلیم داد که ما هر روز زندگیمان را در تسلیم کامل بخدا با تمام دل، فکر، اراده، عواطف، و کردارمان برای خدا زیست کنیم.

نوشته‌های جوزیفوس، تاریخ نویس یهودی

در ارتباط با موضوع مصلوب شدن عیسی، بیشتر مسلمانان نه تنها به روایات متی، مرقس، لوقا، و یوحنا بی اعتنایی میکنند، بلکه همه نوشته های عهد جدید (انجیل) را در این مورد بکنار میگذارند. متأسفانه علمای اسلامی حتی شواهد تاریخی را بی ارزش میدانند. از زمان مسیح بیعد نوشته های بسیاری از غیر مسیحیان در دست میباشند که عیسی و مصلوب شدنش را بعنوان یک حقیقت تاریخی ثبت کرده‌اند. مثلاً فلاویوس جوزیفوس، تاریخ نویس غیر مسیحی را در نظر بگیرید. او با نام جوزف بن ماتئاس پا بدنیا گذاشت. او یک تاریخ نویس یهودی بود که از خانواده کاهنها و از نسل سلطنتی یهود بود. او بعنوان یک فریسی تعلیم و پرورش یافت و خود را وقف مطالعه شریعت خدا نمود و موقعی که شهروند روم شد نام فلاویوس جوزیفوس را بر خود گذاشت.

جوزیفوس در منطقه‌ای از اورشلیم زندگی میکرد که به بهترین اطلاعات دسترسی داشت. او برای دولت روم تاریخ و رسوم یهودی را ثبت کرد. 2 چون با فرقه مسیحیان هیچ وابستگی نداشت دلیلی نداشت که نگارشهای خود را بنفع ایشان بنویسد. صلاحیتها و گذشته‌اش به نگارشهای او بعنوان مطالب ارزشمند و بیطرفانه درباره وقایع زندگی عیسی مانند مصلوب شدن و رستاخیز وی اعتبار میدهند. جوزیفوس درباره عیسی چنین نوشت:

در این دوران، مرد حکیمی میزیست بنام عیسی. شاید درست نباشد که او را مرد بخوانیم، زیرا او کارهای بسیار عالی انجام میداد و به آنان که به دانستن حقیقت علاقمند بودند تعلیم میداد. او بسیاری یهودیان و غیریهودیان را بخود جلب کرد. او همان مسیح بود و هنگامی که پیلاطس به پیشنهاد رهبران یهود او را به مرگ بر صلیب محکوم کرد، آنان که او را دوست داشتند وی را ترک نکردند زیرا همان طور که پیامبران خدا پیشگویی کرده بودند در روز سوم پس از مصلوب شدنش مجدداً بر ایشان ظاهر شد. بنابراین طایفه مسیحیان که بخاطر او نامگذاری شدند تا به امروز از بین نرفته‌اند. 3

جوزیفوس به اشخاص مسیحی و غیرمسیحی که شاهدان عینی وقایع زندگی، مرگ، و رستاخیز عیسی مسیح از مردگان بودند دسترسی داشت. بعنوان تاریخ نویس دوران خود، وی برای حقیقت داشتن وقایعی که در تاریخش ثبت میکرد مسئولیت داشت. گزارشهای او از سوی گروههای مخالف با یکدیگر مورد معاینه قرار میگرفت. حتی امروزه جوزیفوس تاریخ‌نویس معتبری بشمار میرود. جوزیفوس روایات افرادی را که شاهد معجزات، تعلیمات، و دستگیری، محاکمه، مصلوب شدن، و رستاخیز وی از مردگان بودند بنگارش آورد.

عیسی از مردگان برخاست!

شاگردان عیسی رستاخیز او را از مردگان باور داشتند زیرا ایشان عیسی را بعد از مصلوب شدنش زنده دیدند. یک روایت انجیل از رستاخیز عیسی بدین قرار است: "آن گاه فرشته به زنان گفت: «هراسان مباحثید! می دانم که در جستجوی عیسی مصلوب هستید. او اینجا نیست، زیرا همان گونه که فرموده بود، برخاسته است! بیاید و جایی را که او خوابیده بود ببینید، سپس بیدرنگ

بروید و به شاگردان او بگویید که «او از مردگان برخاسته است و پیش از شما به جلیل می‌رود و در آنجا او را خواهید دید. اینک بشما گفتم!» (متی 28: 5-7).

رستاخیز مسیح از مردگان امری جسمی بود. بدن عیسی که دفن شده بود بصورت یک بدن جلال یافته رستاخیز کرد.

عیسی به شاگردانش ظاهر شد

در کتاب مقدس می‌خوانیم: "... آنگاه که شاگردان گرد هم بودند و درها از ترس یهودیان قفل بود، عیسی آمد و در میان ایشان ایستاد و گفت «سلام بر شما!» چون این را گفت، دستها و پهلوی خود را به آنان نشان داد. شاگردان با دیدن خداوند شادمان شدند" (یوحنا 20: 19-20).

عیسی مسیح خود را بشاگردان نشان داد تا آنها ببینند که او از مردگان برخاسته است. عیسی مسیح دستها و پهلوی خود را که هنوز زخمهای مربوط به صلیب کشیدنش را داشتند به شاگردانش نشان داد تا بدانند مردی که در جلو ایشان ایستاده بود حقیقتاً همان عیسیایی بود که مصلوب شده بود. بعبارت دیگر، عیسی هویتش را بطور غیرقابل انکار به ایشان ثابت کرد.

بعد از اینکه عیسی از مردگان برخاست او شخصاً با توما که درباره رستاخیز وی تردید داشت چنین سخن گفت، "انگشت خود را اینجا بگذار و دستهایم را ببین، و دست خود را پیش آور و در سوراخ پهلویم بگذار و بی ایمان مباش، بلکه ایمان داشته باش" (یوحنا 20: 27).

توما که مسیح جسماً رستاخیز یافته را دید، از این امر چنان الهام و نیرو گرفت که مژده انجیل را حتی به مردم هندوستان رسانید. نوشته‌اند که بهر جا که توما مسافرت می‌کرد، از مرگ و رستاخیز عیسی سخن میگفت. و بعلت اعلام همین پیام توما شهید شد.

صدها نفر از مردم در طی چهل روز بعد از قیامش از مردگان، مسیح برخاسته را در جاهای مختلف و اوقات مختلف مشاهده کردند. بعنوان مثال، 500 نفر از ایمانداران در یک جا او را با بدن رستاخیز شده اش دیدند (اول قرن‌تینان 15: 6-1). لطفاً به روایات دیگر رستاخیز عیسی در یوحنا 21: 1-23، مرقس 16: 9-13 و اعمال 1: 3 مراجعه کنید.

موقعی که فصل 20 از انجیل یوحنا را میخوانید خواهید دانست که افرادی شاهدان عینی این بودند که قبر عیسی خالی بود. اگر خالی بودن قبر او را نمیشد ثابت کرد، خبر رستاخیز عیسی از مردگان را مردم اورشلیم باور نمیکردند. لطفاً به گزارش پطرس رسول درباره عیسی در اعمال 10: 38-43 نیز رجوع کنید.

کتاب مقدس رستاخیز عیسی را پیشگویی کرد

خدا به داوود پیامبر الهام کرد که رستاخیز مسیح را چنین پیشگویی کند: "از این رو دلم شادی میکند و جلالم به وجد می آید؛ جسمم نیز در اطمینان ساکن خواهد شد. زیرا جانم را در عالم اموات ترک نخواهی کرد و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را ببیند" (مزمیر 16: 9-10).

یک بار که پطرس رسول با یهودیان سخن میگفت به این پیشگویی به این صورت اشاره کرد:

ای قوم اسرائیل، این را بشنوید: چنان که خود آگاهید، عیسی ناصری مردی بود که خدا با معجزات و عجایب و آیاتی که به دست او در میان شما ظاهر ساخت، برحقیقتش گواهی داد. آن مرد بنا بر مشیت و پیشدانی خدا به شما تسلیم کرده شد و شما به دست بی دینان بر صلیب کشیده، کشتید. ولی خدا او را از دردهای مرگ رهانیده، برخیزانید، زیرا محال بود مرگ بتواند او را در چنگال خود نگاه دارد. چنان که داوود درباره او می فرماید: «خداوند را پیش روی خود دیده ام، چه او بر دست راست من است تا متزلزل نشوم. از این رو دلم شاد است و زبان در وجد، و بدنم نیز در امید ساکن خواهد بود. چرا که جانم را در جهان مردگان رها نخواهی کرد و نخواهی گذاشت قدوست فساد ببیند. تو راههای حیات را به من نموده‌ای، و با حضور خود مرا از شادی لبریز خواهی کرد.» ای برادران، می توانم با اطمینان به شما بگویم که داوود پاتریارک وفات یافت و دفن شد و مقبره‌اش نیز تا به امروز نزد ما باقی است. اما او نبی بود و میدانست خدا برایش سوگند خورده است که کسی را از نسل او بر تخت سلطنت وی خواهد نشاند. پس آینده را پیشاپیش دیده، درباره رستاخیز مسیح گفت که جان او در جهان

مردگان رها نگردد و بدنش نیز فساد نبیند. خدا همین عیسی را برخیزانید و ما همگی شاهد بر آنیم. (اعمال 2: 22-32)

دو استاد دانشگاه درباره شواهد تاریخی رستاخیز سخن میگویند

پروفسور توماس آرنولد، رئیس دانشگاه راگی و مولف تاریخ روم و صاحب کرسی استادی تاریخ در دانشگاه آکسفورد از همه نظر توانایی داشت که شواهد وقایع تاریخی را ارزیابی کند. بعد از مطالعه دقیق اسناد قدیمی درباره مصلوب شدن و برخاستن مسیح، این دانشمند مشهور عصر حاضر نوشت:

سالهاست که من به مطالعه تاریخ دوران گذشته پرداخته‌ام و شواهد تاریخی را معاینه و ارزیابی کرده‌ام. در تاریخ بشریت درباره هیچ حقیقت و رویدادی ندیده‌ام که در موردش شواهد بهتر و کاملتری از همه نوع وجود داشته باشد از آنچه که خدا داده تا ثابت کند که مسیح مرده و از مردگان برخاسته است. 4

جان سینگلتون کاپلی، استاد دانشگاه کمبریج و وزیر دادگستری بریتانیای کبیر در سال 1824 به بالاترین مقام قضاوت در انگلستان رسید. او بعنوان یکی از بهترین متفکران امور قانونی در تاریخ بریتانیا شناخته شد. بعد از مرگش، در میان اوراقی که از وی باقی مانده بود در سندی چنین نوشته بود: " من بخوبی میدانم که شواهد چه میبایشد و میتوانم بگویم که شواهد مربوط به رستاخیز (مسیح) را تاکنون کسی هیچگاه نتوانسته رد کند." 5

تاریخی بودن رستاخیز

توجه کنید که بعضی حقایق را حتی تاریخ نویسان غیر مذهبی قبول دارند. این حقایق شامل چیزهای زیر میشود:

* که عیسی مسیح مصلوب شد و مُرد.

* که بعد از دفن عیسی، قبر عیسی خالی بود. (یوحنا 20)

* که خبر رستاخیز عیسی اعلام شد.

بنا به روایت انجیل، بعد از اینکه عیسی مسیح بر صلیب مرد، بدن او را از صلیب پایین آوردند و در قبری که مال یوسف رامه ای بود قرار دادند. سنگی عظیم که بین یک تا دو تن وزن داشت بر مدخل گور قرار دادند. آنرا با مهر دولت روم مهر و موم کردند. نگهبانان آموزش دیده رومی گور را دانماً نگهبانی میکردند. در روز سوم قبر خالی بود.

بعد از دستگیری عیسی، شاگردانش میترسیدند. میخوانیم: " آنگاه همه شاگردان ترکش کرده، گریختند" (متی 26: 56). با وجود این، چند روز بعد از رستخیز عیسی، همین گروه شاگردان شهادت پیدا کردند. این تبدیل روحیه نه فقط بخاطر این بود که ایشان قبر خالی را دیده بودند، بلکه به این خاطر بود که مسیح برخاسته را دیده و تجربه کرده بودند.

اعتبار شاگردان عیسی

اگر کسی بپرسد، "آیا شاگردان عیسی دروغ گفتند؟" پاسخ آن ساده است. برای ایشان چه منفعتی داشت که اعلام کنند عیسی از مردگان برخاسته و او را بچشمان خود دیده اند؟ آیا این برایشان قدرت و ثروت می آورد؟ در نوشته های مربوط به آن دوران ثبت شده که یهودا و شمعون پطرس مصلوب شدند؛ لوقا را از یک درخت زیتون بدار آویختند؛ پولس را سرش را زدند؛ فیلیپ را شلاق زدند و مصلوب کردند؛ یعقوب (پسر زبدي) را با شمشیر کشتند؛ مرقس را در خیابانها با پاهایش کشانیدند و سپس او را زنده سوزانیدند؛ یعقوب (نابرداری عیسی) و برنابا را سنگسار کردند. این پاداشهای زمینی بودند که این افراد برای اعلام مژده مسیح دریافت کردند:

عیسی از مردگان برخاسته است، او زنده است، او بخشایش
گناهان بشما میدهد و به آنانی که او را باور دارند زندگی
جاودان عطا میکند!

در اینجا میخواهم داستانی از زمان زندگی ام در مصر برایتان نقل کنم. من در مصر یک وکیل مدافع بودم و برای پدرم که 50 سال وکالت کرد کار میکردم. پدر بزرگم نیز برای حدود 50 سال وکالت کرده بود. برادر بزرگترم اکنون قاضی دادگاه دیوان عالی در مصر میباشد. بیشتر بستگان من کارشان در رشته حقوق است. ما هیچگاه شاهدهی را ندیدیم که بخاطر چیزی که میدانست دروغ است حاضر باشد به زندان برود یا به زحمت بیافتد.

بخش هشت

صعود و بازگشت عیسی مسیح

صعود عیسی به آسمان

صعود عیسی به آسمان در قرآن ثبت شده است و کتاب مقدس آن را به روشنی توصیف کرده است.

صعود عیسی به آسمان در قرآن و کتاب مقدس

قرآن به روشنی میگوید که عیسی به حضور خدا به بهشت بالا برده شد و امروز زنده است. مثلاً آیه 4: 158 میگوید: "... خدا او را بحضور خود بالا برد..."

بعلاوه احادیث زیادی صعود عیسی به بهشت را تأیید میکنند. دنیای مسلمان بطور کلی اعتقاد دارد که خدا عیسی را جسماً به بهشت پیش خود بالا برد و او زنده به بهشت بالا برده شد.

صعود عیسی به بهشت در انجیل مرقس 16: 19 این گونه توصیف شده است: "عیسای خداوند پس از آن که این سخنان را بدیشان فرمود، به بهشت بالا برده شد..." گزارش صعود عیسی به بهشت را در انجیل لوقا 24: 49-53 و اعمال رسولان 1: 9-11 نیز مطالعه کنید.

قرآن و کتاب مقدس هر دو تعلیم میدهند که عیسی نه فقط به بهشت، بلکه به حضور خدا صعود نمود. قرآن و کتاب مقدس درباره این حقیقت با یکدیگر توافق دارند که عیسی مسیح تا امروز در بهشت زنده است.

هدف از صعود از قول علمای اسلامی

در مخالفت با نوشته های کتاب مقدس، بسیاری علمای اسلامی ادعا میکنند که خدا عیسی را بحضور خود بالا برد تا او را از مصلوب شدن به دست یهودیان رهایی دهد.

این تنوری که "... خدا او را بحضور خود بالا برد..." فقط به این منظور که او را از چنگال یهودیان نجات دهد، قبولش مشکل است. اول از همه، خدا میتواند از راه ساده تری عیسی را نجات دهد. یک مثال از این در انجیل متی 2: 13 میباشد: موقعی که هیروдіس قصد داشت که عیسیای کودک را بکشد فرشته خداوند بر یوسف در خواب ظاهر شد و به او گفت که کودک و مادرش را بردارد و به مصر بگریزند.

بعلاوه، عیسی میتواندست که خود را از چنگال یهودیان نجات دهد. زیرا به گفته کتاب مقدس (که قرآن با آن موافقت دارد):

* عیسی میتواندست نادیدنی را ببیند (قرآن 3: 49).

* عیسی میتواندست معجزات انجام دهد (قرآن 5: 110).

* عیسی میتواندست مرده را زنده کند (قرآن 3: 49 و 5: 110).

دلیل علمای اسلامی برای توضیح این حقیقت کافی نمیباشد که خدا خواست که از حضور عیسی برای 2,000 سال بعد از مرگ و صعودش به آسمان لذت ببرد.

دوست مسلمان، یک نتیجه منطقی که از این بحث میتوان گرفت اینست که خدای پدر دوست داشت که عیسی را بحضور خود بالا ببرد تا با وی باشد. برای او یقیناً لازم نبود که عیسی را بحضور خود بالا ببرد تا وی را از "نیات جنایتکارانه یهودیان بی ایمان" نجات دهد.

عیسی در حضور خدای پدر سکونت می گزیند

قرآن توضیح نمیدهد که چرا خدا دوست داشت که عیسی زمین را ترک نماید و با او در جلال و در بهشت برای 2,000 سال اخیر سکونت گزیند. بنا به نوشته قرآن، عیسی تنها بشر و پیامبری بود که از زمین بحضور خدا بالا برده شد. اما این گونه تعلیم پرستی را پیش میآورد: چگونه یک انسان عادی را میشد به حضور خدا بالا برد آنجا که بتواند بزرگی، قدرت و تقدس خدای متعال را تحمل کند؟

کتاب مقدس دلیل صعود عیسی را توصیف میکند

بنابراین، عیسی پسر ابدی خداست و بهشت مسکن ابدی وی میباشد. بنابراین، بعد از انجام مأموریتش بر زمین، برای عیسی غیر ممکن بود که همانند پیامبران و انسانها به خاک برگردد. در عوض او به بهشت برگشت. عیسی مأموریت خود را این طور بیان کرد: "زیرا از آسمان فرود نیامده ام تا به خواست خود عمل کنم، بلکه آمده ام تا خواست فرستنده خویش را به انجام رسانم" (یوحنا 6: 38).

در یوحنا 3: 13، عیسی از خود چنین سخن گفت، "هیچ کس به آسمان بالا نرفته است، مگر آن که از آسمان فرود آمد، یعنی پسر انسان." در یوحنا 8: 23، میخوانیم که عیسی به یهودیان گفت، "شما از پایینید، مناز بالا. شما از این جهانید، اما من از این جهان نیستم."

پسر ابدی خدا به بهشت بازگشت

خواننده عزیز مسلمان، بخاطر داشته باش که قرآن 171: 4 گفت که عیسی "روحی از خدا" میباشد. بنابراین، مناسب است که آن کس که از خدا آمد بتواند که بحضور خدا برگردد. والبتہ صعود عیسی به بهشت چیزی منطقی است زیرا او پسر ابدی خدا میباشد.

بر طبق کتاب مقدس، بعد از اینکه عیسی مُرد و مأموریتش را بر صلیب انجام داد، او به خدای پدر پیوست. صعود مسیح به معنای پایان خدمت زمینی وی و آغاز خدمت آسمانی وی بود. این نیز به این معنا بود که خدا خدمت و قربانی عیسی بخاطر ما را پذیرفت.

مأموریت عیسی از محبت وی سرچشمه میگرفت، "پس او (عیسی) قادر است آنان را که از طریق وی نزد خدا می آیند، جاودانه نجات بخشد، زیرا همیشه زنده است تا برایشان شفاعت کند" (عبرانیان 7: 25).

دوست عزیز، بدون شک عیسی از همه آفرینش بالاتر است. او زنده است و همین امروز در حضور خدای پدر میباشد! نباید حیرت آور باشد که ذات الهی عیسی به او توانایی میدهد که با سلطنت و تقدس خدای راحت و هماهنگ باشد.

باز آمدن عیسی

گرچه اسلام و مسیحیت در جزئیات این جریان موافقت ندارند، اما هر دو تأیید میکنند که عیسی به زمین باز خواهد آمد. این واقعه به "باز گشت ثانوی عیسی" معروف شده است.

قرآن و کتاب مقدس به باز آمدن عیسی اشاره میکنند

قرآن 43: 61 اظهار میکند: "... (عیسی) نشانه‌ای برای فرا رسیدن زمان داوری خواهد بود..." عبدالله یوسف علی این آیه را این طور تفسیر میکند، "این آیه به باز آمدن عیسی در آخر زمان و قبل از زنده شدن مردگان اشاره میکند و در آن موقع عیسی تعلیمات دروغی را که به نام وی داده میشوند نابود خواهد کرد." 1

مفسران اسلامی در طی قرون مختلف آیه 43: 61 را به عنوان یک نبوت درباره باز آمدن عیسی تفسیر کرده‌اند. جالب است که این واقعه در عهد عتیق پیشگویی شده است. دانیال نبی پیشگویی کرد:

در رویای شب نگریستم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم‌الایام رسید و او را به حضور وی آوردند. و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قوم ها و امت ها و زبانها او را خدمت نمایند. سلطنت او سلطنت جاودانی و بی زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد. (دانیال 7: 13-14)

این آیات از دانیال نبی نبوت واضحی درباره باز آمدن عیسی مسیح میباشد و انجیل مرقس 13: 26 آن را تأیید میکند، "آنگاه مردم پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال عظیم در ابرها می آید."

بر طبق گفته الهیات شناسان اسلامی، عیسی از بهشت باز خواهد آمد و این اوج تاریخ بشر را به همراه خواهد آورد و قدرت و اختیار تمام دنیا در دست وی خواهد بود. عیسی به تنهایی فرا رسیدن زمان داوری را اعلام خواهد کرد. ابن یحیی، مفسر برجسته اسلامی اظهار می دارد، "الهیات شناسان اسلامی متفقاً بر این عقیده اند که عیسی مسیح هم اکنون جسماً در بهشت زنده است و با فرا رسیدن آخر زمان به زمین باز خواهد گشت." 2

حدیث نیز یقیناً تعلیم میدهد که عیسی در آخر زمان از بهشت باز خواهد آمد. تقریباً هفتاد حدیث وجود دارند که اعتقاد باز آمدن عیسی به زمین را تأیید میکنند. همه این احادیث معتبر شمرده میشوند.

داور کیست؟

قرآن صراحتاً میگوید که روز داوری در دست خداست. "بنام خدا ... که صاحب روز داوری میباشد" (قرآن 1: 1، 4)

اهمیت دارد که محمد گفت، "یقیناً عیسی، پسر مریم در میان شما نازل خواهد شد و (به عنوان یک حاکم عادل) به عدالت بنی آدم را داوری خواهد کرد. 3 این شخص که میتواند همه را به عدالت داوری کند کیست؟ در این باره هیچ فکر کرده اید؟

عیسی دنیا را داوری خواهد کرد

چیزی منطقی است که شخصی که برای داوری از سوی خدا از بهشت آمده پسر خدا باشد.

کتاب مقدس تعلیم میدهد که پسر خدا با آمدنش به صورت انسان، خدا را به بشر آشکار کرده و انسان را با خدا روبرو کرده است. او به زمین باز خواهد آمد تا ساکنان آنجا را داوری کند. عیسی خود اظهار داشت، " و پدر بر کسی داوری نمی کند، بلکه تمام کار داوری را به پسر سپرده است تا همه پسر را حرمت گذارند، همان گونه که پدر را حرمت می نهند. زیرا کسی که پسر را حرمت نمی گذارد، به پدری که او را فرستاده است نیز حرمت ننهاده است" (یوحنا 5: 22-23).

عیسی ادامه میدهد، "زیرا همان گونه که پدر در خود حیات دارد، به پسر نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد، و به او این اقتدار را بخشید که داوری نیز بکند، زیرا پسر انسان است" (یوحنا 5: 26-27).

هنگامی که عیسی به زمین باز می‌گردد، او با نور جلال بهشتی‌اش خواهد درخشید. در انجیل متی، در ارتباط با جریان تبدیل هیأت عیسی بطور موقت، به جلال بهشتی وی اشاره‌ای می‌شود. بر فراز کوهی بلند در نزد سه تا از شاگردانش "سیمای او (عیسی) دگرگون شد: چهره‌اش چون خورشید می‌درخشید" (متی 17: 1-3). در موافقت با این مکاشفه، سویوتی آیه قرآن 6: 158 را این‌طور تفسیر می‌کند: "سپس با نزول عیسی زمین با نور خداوندش، عیسی پسر مریم خواهد درخشید." عیسی از آسمان با اقتدار و جلال نزول خواهد کرد.

عیسی پر جلال‌ترین منظره‌ای است انسان تا انتهای تاریخش خواهد دید. خادم رنج برده بصورت پادشاه فاتح برخواید گشت. او شرارت را پایانی خواهد داد و با عدالت مقدس حکمرانی خواهد کرد.

ایمانداران حقیقی به شباهت عیسی دگرگونی خواهند یافت

هنگامی که عیسی باز می‌آید، او پیروان حقیقی‌اش را به تصویر خود دگرگون خواهد کرد تا برای ابد در جلال او شریک شوند. درباره این وعده پر جلال، انجیل چنین می‌گوید: "حال آنکه ما اهل آسمانیم و با اشتیاق تمام انتظار می‌کشیم که نجات دهنده، یعنی خداوندمان عیسی مسیح، از آنجا ظهور کند. او با نیرویی که وی را قادر می‌سازد تا همه چیز را به فرمان خود در آورد، بدنهای حقیر ما را تبدیل خواهد کرد تا به شکل بدن پر جلال او در آید" (فیلیپیان 3: 20-21).

عیسی به ما (ایمانداران حقیقی) بدنهای جدید و جلال یافته‌ای که مناسب بهشت باشند خواهد داد. بار اول که عیسی به زمین آمد به شکل ما انسانها آمد، اما در بازگشتش به زمین وی ما را به شکل خود در خواهد آورد. کتاب مقدس در این باره چنین می‌گوید:

"اما می‌دانیم آنگاه که او ظهور کند، مانند او خواهیم بود، چون او را چنانکه هست خواهیم دید" (اول یوحنا 3: 2)

"هر آنچه انسان خاکی واجد آن بود، در خاکیان نیز وجود دارد و هر آنچه انسان آسمانی داراست، در آسمانیان نیز یافت می‌شود. و همان گونه که شکل انسان خاکی را به خود گرفتیم، شکل انسان آسمانی را نیز به خود خواهیم گرفت." (اول قرنتیان 15: 48-49)

عیسی ایمانداران را به بهشت پیش خود خواهد برد

هدف عیسی از آمدنش به دنیای ما این بود که ما را نجات و حیات ابدی بدهد. قسمتی از مژده کتاب مقدس این است که هنگامی که عیسی از بهشت نازل میشود او همه آنانی را که به او ایمان دارند جمع خواهد کرد. سپس ما به او خواهیم پیوست، "... بدین گونه همیشه با خداوند خواهیم بود...!" (اول تسالونیکیان 4: 17)

ما در اشتیاق این روز پر جلال که با عیسی خواهیم بود میباشیم. عیسی به ما وعده داد:

دل شما مضطرب نباشد. به خدا ایمان داشته باشید؛ به من نیز ایمان داشته باشید. در خانه پدر من منزل بسیار است، و گرنه به شما میگفتم. می روم تا مکانی برای شما آماده کنم. و آنگاه که رفتم و مکانی برای شما آماده کردم، باز می آیم و شما را نزد خود می برم، تا هر جا که من هستم شما نیز باشید. (یوحنا 14: 1-3)

اسلام تعلیم میدهد که تنها عیسی، مسیح کاذب را شکست خواهد داد

بنا بر حدیث، مسیح کاذب(دجال) قبل از ساعت بلا ظاهر خواهد شد. دجال (در عربی به معنای فریب دهنده) خود را به عنوان مسیح نشان خواهد داد. (کتاب مقدس این شخص را ضد مسیح میخواند.) او معجزات بسیاری انجام خواهد داد. بنا بر حدیث، مسیح کاذب آشکاری نهانی شرارت خواهد بود. او حمله بزرگی را بر ضد خدای حقیقی تهیه می بیند. او می خواهد که بزرگترین آسیب را به نوع بشر برساند.

محمد گفت، "آفریده ای بیش از دجال، از آفرینش آدم تا پایان جهان، شرارت ایجاد نمی کند." 4 یکی از احادیث میگوید که محمد اغلب این طور دعا میکرد، "ای خدا، از مجازات گور و آتش جهنم و از گرفتاریهای زندگی و مرگ و اسارت دجال، ضد مسیح به تو پناه می آورم." 5

دریک حدیث ثبت شده است که عایشه گفت، "دعای رسول خدا، محمد، را شنیدم که از اسارت دجال، ضد مسیح به خدا پناه طلب میکرد." 6 همچنین در حدیث، عیسی مسیح تنها کسی است که خدا برای شکست مسیح کاذب و نجات انسان، و بازسازی ایمان به خدای حقیقی و ایجاد صلح بر زمین می فرستد!

بر طبق حدیث، محمد گفت، "عیسی پسر مریم، نزول خواهد کرد... و انسانها را در دعا رهبری خواهد کرد. هنگامی که دشمن خدا، دجال، او را می بیند، همان طور که نمک در آب حل میگردد وی نیز ناپدید خواهد شد." 7 این گفته محمد مایه فکرما میگردد: فقط عیسی و بدون کمک دیگر پیامبران یا فرشتگان در بزرگترین نبرد نهائی در تاریخ انسانیت پیروز خواهد شد.

محمد همچنین اظهار داشت: "سپس مردمی که خدا حفظ کرده بود به نزد عیسی، پسر مریم می آیند و عیسی چهره‌شان را پاک میکند و مقام ایشان در بهشت را به ایشان اطلاع میدهد." 8 این مطلب چقدر حیرت آور است. این چه شخصی است که قبل از روز داوری مردم را از مقامشان در بهشت مطلع میسازد؟ این تعلیم محمد با اعتقادات مسیحی هماهنگی دارد که عیسی از سرنوشت ابدی همه اطلاع دارد. بار دیگر این نشان میدهد که عیسی بی نظیر و بیش از یک پیامبر میباشد!

محمد درباره دجال چنین گفت، "من بشما درباره او اخطار میکنم و پیامبری نیست که مردمش را درباره دجال اخطار نکرده باشد." 9 آیا جالب نیست که بنا به گفته محمد، هر پیامبری مردمش را درباره فریب دجال اخطار داد، اما تنها مسیح قرار است که مجدداً به زمین برگردد تا مسیح کاذب را بدون کمک فرشته یا پیامبری شکست دهد؟

در کتاب مقدس میخوانیم: "در حینی که منتظر آن امید مبارک، یعنی ظهور پر جلال خدای عظیم و نجات دهنده خویش عیسی مسیح هستیم، که خود را فدای ما ساخت تا از هر شرارت باز خریدمان کند و قومی برای خود ظاهر سازد که از آن خویش باشند و غیور برای کار نیکو" (تیتس 2: 13-14).

بینظیری عیسی ما را به نتیجه‌ای میرساند

دوست عزیز مسلمان، امیدوارم که باز هم از خدا بخواهید که شما را در راه مستقیم که به او می‌انجامد هدایت نماید. خدا دوست دارد که ما در ارزیابی و پذیرش حقیقتی که او به ما آشکار میکند یکرنگ و صمیمی باشیم.

عیسی، بیش از یک پیامبر

گرچه محمد عیسی مسیح را فقط به عنوان یک پیامبر درک کرد، اما قرآن و کتاب مقدس صفاتی را به او نسبت دادند که فقط متعلق به خدا میباشد. جنبه‌هایی از بی‌نظیری زندگی عیسی مسیح ثابت میکنند که او از یک پیامبر بیشتر است. پیامبرانی که ما درباره‌شان مطالبی شنیده یا خوانده‌ایم انسانهایی عادی بودند. هر یک از پدر و مادری عادی بدنیا آمدند. زندگی‌شان عادی بود. بعضی مواقع کارهای نیکو انجام دادند و در اوقات دیگر نسبت به خدا و انسانهای هم نوع مرتکب گناه شدند. هنگامی که زندگی‌شان پایان یافت، ایشان به همان خاکی که از آن آمده بودند مراجعت کردند.

حالا در نظر بگیرید که قرآن و انجیل در دادن سه لقب به عیسی مسیح با یکدیگر موافقت که همان اعتقاد مسیحی به عیسی به عنوان خداوند و نجات دهنده میباشد. این سه لقب عبارتند از: کلمه خدا، مسیح و روح خدا. کتاب مقدس میگوید که روح ابدی خدا جسم گردید و در قالب انسان به صورت عیسی مسیح به ما ظاهر شد.

از قرآن و کتاب مقدس فرا میگیریم که زندگی عیسی بی‌نظیر بود. او حتی قبل از تولدش با دیگران متفاوت بود. تولد عیسی از باکره نشان میدهد که خدا در این مورد تنها در امر تولید مثل انسان استثنا قائل شد یعنی این که نطفه عیسی با قدرت روح القدس بسته شد. دیگر جنبه‌های بی‌نظیری عیسی این بودند که وی بدون گناه بود، می‌توانست خلق کند و مرده را زنده نماید، بزرگترین معجزه‌ها را انجام دهد، به بهشت صعود کند، و بالاخره برای داوری بشر باز آید. این تواناییها و خصائل عیسی مسیح ما را به این نتیجه میرساند

که او بیش از یک پیامبر میباشد. او پسر بی نظیر و ابدی خداست و برای نجات ما به زمین آمد!

جنبه های مشترک بین کتاب مقدس و قرآن در ارتباط با شخص عیسی مسیح قابل ملاحظه میباشد. موقعی این جنبه های مشترک را مطالعه میکنید، خدا یقیناً شما را به حقیقت کامل هدایت خواهد کرد.

عیسی به عنوان شخص پر جلال و مافوق الطبیعه

دوستان مسلمان عزیز، از خود بپرسد که چرا همه این جنبه های بهشتی و بی نظیری فقط در شخص عیسی مسیح یافت میشوند.

بی نظیری عیسی تماماً نتیجه برنامه و قدرت خدا میباشد. این خدا بود که چنین زندگی ای استثنائی در زمین به عیسی داد.

هنگامی که با دعا به خصائل بی نظیر زندگی عیسی میاندیشید، یقیناً کشف خواهید کرد که چیزی خدایی و بهشتی درباره این انسان که نامش عیسی است صداقت دارد. شخص عیسی واقعاً پر جلال و مافوق الطبیعه است! این طرز فکر که عیسی مسیح یک پیامبر و فرستاده عادی بود با شواهد زندگی او مطابقت ندارد. از شما خواننده عزیز میخواهم که حقایقی را که درباره عیسی در این کتاب به شما داده ام خوب بررسی و ارزیابی کنید و سپس درباره ذات الهی و مأموریت خدایی او قضاوت نمایید!

عیسی در دهکده ای کوچک بدنیا آمد و بزرگ شد. تا سن 30 سالگی او به عنوان یک نجار کار کرد. او در دولت و حکومت آنجا صاحب مقامی نبود. او پولدار نبود و هیچگاه صاحب خانه ای نبود. او برای خود ارتشی جمع نکرد. او هیچگاه نجنگید و به پیروانش هرگز فرمان نداد که بجنگند. دوره خدمتش فقط سه سال و نیم بود و در آخر دشمنانش او را دستگیر کردند و به صلیب کشیدند.

هیچ پیامبر، رهبر نظامی، دانشمند یا پادشاهی به اندازه عیسی بر انسانیت تأثیر مثبت نگذاشته است. از نظر نفوذ اخلاقی و ترقی مصلحت بشر از هرکسی نفوذ اخلاقی بالاتری دارد. همه تعلیمات عیسی، از قبیل چند مورد زیر، همه بی نظیر و عالی بودند:

* "دشمنان خود را محبت نما." (متی 5: 44).

* "همسایه‌ات را همانند خود دوست مدار." (متی 22: 39).

* "آنانی را که بتو ناسزا میگویند برکت بده و برای آنانی که با تو بدرفتاری میکنند دعا کن." (لوقا 6: 28).

انسان ضعیف است، اما خدا قادر میباشد که به ما قدرت بدهد که با معیار عالی او زیست کنیم.

اگر به تعلیمات عیسی که در کتاب مقدس ثبت شده توجه کنید می بینید که اگر مردم این تعلیمات را اطاعت میکردند همه مسائل دنیا حل میشد.

از مرگ عیسی دو هزار سال میگذرد و او هنوز محبوبترین و مورد احترامترین شخص در تاریخ است. تا به صفحه آخر این کتاب برسید کشف خواهید کرد که عیسی بی نظیر است و بالاترین تأثیر مثبت را بر بشریت داشت که بخاطر ذات و هویت او بود و به این علت که خدا او را برای نجات ما فرستاد.

همه خصائل بی نظیر زندگی عیسی در دو اعتقاد مسیحیان معنا و اهمیت پیدا میکنند: اول، عیسی پسر ابدی و بی نظیر خدا میباشد. دوم، عیسی نجات دهنده بشر است. بعد از کشف بی نظیری و خدایی عیسی مسیح شما نیز میتوانید او را به عنوان نجات دهنده خود به زندگیتان بپذیرید و هدیه رایگان زندگی ابدی را دریافت نمایید!

بخش نه

معمای وجود سه خدا در مسیحیت

آیا مسیحیان سه خدا را می پرستند؟

کتاب مقدس همواره در حداقل 28 آیه آشکار میکند که فقط یک خدا وجود دارد (توحید). عیسی مسیح خود از تورات (کتاب تثنیه 6: 4-5) در این باره نقل قول کرد: "بشنو ای اسرائیل، خداوند خدای ما، خداوند یکتاست. خداوند خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی فکر و با تمامی قوت خود محبت نما" (مرقس 12: 29-30).

کتاب مقدس تعلیم میدهد که خدا یکی است

اولین فرمانی که خدا به موسی داد این بود که، "تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد" (خروج 20: 3). پولس رسول در انجیل نوشت، "به جز یک خدا، خدایی دیگر نیست" (اول قرنتیان 8: 4).

بیانیه های صریح متعددی در عهد عتیق و عهد جدید اعلام میدارند که فقط یک خدا وجود دارد که خدای همه جهان است. کتاب مقدس یکی بودن خدا (توحید) را تأکید میکند. مثالهای عهد عتیق در مورد توحید شامل آیات زیر می گردند:

تثنیه 4: 35، 39؛ دوم سموئیل 7: 22؛ اول پادشاهان 8: 60؛ اشعیا 43: 10-11؛ 45: 5-6.

مثالهای عهد جدید (انجیل) در مورد توحید شامل آیات زیر میباشند:
رومیان 3: 30؛ اول قرنتیان 8: 4؛ افسسیان 4: 6؛ یهودا 25.

ذات خدا در سه شخص آشکار شد

انجیل سخنان عیسی به شاگردان را قبل از صعودش به بهشت چنین ثبت کرده است:

"پس بروید و همه قومها را شاگرد سازید و ایشان را به نام پدر، پسر و روح القدس تعمید دهید و به آنان تعلیم دهید که هر آنچه به شما فرمان داده‌ام، به جا آورند. اینک من هر روزه تا پایان این عصر با شما هستم!" (متی 28: 19-20)

این آیات به توحید سه‌گانه خدا اشاره میکنند. توجه کنید که در آیه فوق عیسی گفت "به نام" (وجه مفرد) و نه به نامهای (وجه جمع) تعمید دهید. همچنین توجه کنید که او به پدر، پسر و روح القدس احترام یکسان گذاشت. در سرتاسر انجیل، پسر و روح القدس یاوران و شرکای خدا نیستند، بلکه سه شخص خدای یکتا را نشان میدهند.

باید دانست که مؤلف تثلیث عیسی است. شاگردان عیسی و کلیسای قرون ابتدای مسیحیت به تثلیث به عنوان آنچه که عیسی مسیح آشکار کرده بود اعتقاد داشتند.

عیسی با شاگردانش درباره روح القدس چنین سخن گفت، "و من از پدر خواهم خواست و او مدافعی دیگر به شما خواهد داد که همیشه با شما باشد، یعنی روح راستی که جهان نمی تواند او را بپذیرد، زیرا نه او را می بینند و نه می شناسند؛ اما شما او را می شناسید، چرا که نزد شما مسکن میگزیند و در شما خواهد بود" (یوحنا 14: 16-17). عیسی همچنین به ایشان گفت:

" اما آن مدافع یعنی روح القدس، که پدر او را به نام من می فرستد، او همه چیز را به شما خواهد آموخت و هر آنچه من به شما گفتم، به یادتان خواهد آورد" (یوحنا 14: 26). "اما چون آن مدافع که از نزد پدر برای شما میفرستم بیاید، یعنی روح راستی که از نزد پدر می آید، او خود درباره من شهادت خواهد داد" (یوحنا 15: 26). "با این حال، من به شما راست میگویم که رفتنم به سود شماست. زیرا اگر نروم، آن مدافع نزد شما نخواهد آمد؛ اما اگر بروم او را نزد شما می فرستم. چون او آید، جهان را مجاب خواهد کرد که به لحاظ گناه و عدالت و داوری تقصیر کار است" (یوحنا 16: 7-8). "بسیار چیزهای دیگر دارم که به شما بگویم، اما اکنون یارای شنیدنش را ندارید. اما چون روح راستی آید، شما را به تمام حقیقت راهبری خواهد کرد؛ زیرا او از جانب خود سخن نخواهد گفت، بلکه آنچه را می شنود بیان خواهد کرد و از آنچه در پیش است با شما سخن خواهد گفت. او مرا جلال

خواهد داد، زیرا آنچه را از آن من است گرفته، به شما اعلام خواهد کرد. هرآنچه از آن پدر است، از آن من است..." (یوحنا 16: 12-15).

از خلال تمام انجیل روشن است که عیسی از خود به عنوان پسر خدا و از خدا به عنوان پدرش سخن گفت. عیسی همچنین گفت، "پدرم همه چیز را به من سپرده است. هیچ کس پسر را نمی شناسد جز پسر، و هیچ کس پدر را نمی شناسد جز پسر، و آنان که پسر بخواهد او را برایشان آشکار سازد" (متی 11: 27). اگر عیسی فقط یک بشر بود این سخن او کفر محسوب میشد.

عیسی تساوی مطلق خود را با پدر به این صورت مطرح کرد: "«من و پدر یکی هستیم.» آنگاه بار دیگر یهودیان سنگ برداشتند تا سنگسارش کنند. عیسی به ایشان گفت: «کارهای نیک بسیار از جانب پدر خود به شما نمایانده‌ام. به سبب کدام یک از آنها می‌خواهید سنگسارم کنید؟» پاسخ دادند: « به سبب کار نیک سنگسارت نمی کنیم، بلکه از آن رو که کفر می‌گویی، زیرا انسانی و خود را خدا می‌خوانی.»" (یوحنا 10: 30-33).

سخنان عیسی در تمایز شان به روشنی خدای پدر، خدای پسر و خدای روح‌القدس را به ما نشان می‌دهند. روح‌القدس آن شخص از خداست که در درون شخص ایماندار ساکن میشود و زندگی میکند.

خدا خود را آشکار میکند

آگاه هستیم که عیسی برای توصیف تثلیث به عنوان سه صورت خدا در یک ذات و اثبات این امر برای مردم، بطور جدی کوششی نمود.

در انجیل می‌خوانیم که عیسی گفت، "تعالیم من از خودم نیست، بلکه از اوست که مرا فرستاده است. اگر کسی پرستی بخواهد اراده او را به عمل آورد، در خواهد یافت که آیا این تعالیم از خداست یا من از خود می‌گویم" (یوحنا 7: 16، 17).

خواننده عزیز، خدا تثلیث را به آنان که علاقمندند او را بشناسند و اراده‌اش را انجام دهند آشکار می‌کند. تثلیث چیزی است که خدا به هر کسی آشکار نمی‌کند که مورد بی‌احترامی قرار گیرد. از طریق درک تثلیث، خدا گناهکاران را

به رابطه‌ای نزدیک با خود می‌خواند که او را به عنوان پدر تجربه کنند و از طریق فیض و رحمت او با وی یکی باشند. در کتاب مقدس می‌خوانیم: "زیرا به وسیله او (عیسی)، هر دو توسط یک روح به پدر دسترسی داریم" (افسیان 2: 18).

کتاب مقدس به ما نشان می‌دهد که خدا می‌خواهد که ما با او از طریق پدر، پسر و روح القدس رابطه‌ای نزدیک داشته باشیم.

یک روز که عیسی با شاگردانش تنها بود از آنان پرسید: "به گفته مردم، پسر انسان کیست؟" (متی 16: 13). ایشان پاسخ دادند که مردم مطمئن نیستند که او کیست، اما آنان توافق دارند که تو پیامبری هستی. سپس عیسی از ایشان پرسید، "شما چه می‌گویید؟ به نظر شما من که هستم؟" شمعون پطرس پاسخ داد، "تویی مسیح، پسر خدای زنده!" عیسی گفت: "خوشا بحال تو، ای شمعون، پسر یونا! زیرا این حقیقت را جسم و خون بر تو آشکار نکرد، بلکه پدر من که در آسمان است..." (متی 16: 15-17).

توجه کنید که عیسی به پطرس نگفت که او از شاگردان دیگر باهوشتر است، بلکه او این مطلب را فقط می‌توانست از خدا گرفته باشد.

هر مکاشفه‌ای از حقیقت خدا یک تجلی از فیض او می‌باشد. تثلیث (یعنی یکی بودن خدا در سه شخص) بزرگترین مکاشفه‌ای است که خدا از خود به مردمش که باتمام قلب و صمیمیت او را می‌جویند می‌دهد.

خواننده عزیز، گرچه من در این کتاب سعی خواهم کرد که شما حقایق برنامه خدا برای نجات بشر و نقش عیسی مسیح را درک کنید، اما در پایان، بدون مکاشفه مخصوص از خدا که قلب، فکر و جان شما را به این حقایق روشن کند، شما باز هم این حقایق را باور نخواهید داشت.

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که طبیعت خدا مرکب است که بدین معناست که در یگانگی خدا یک حالت چندتایی وجود دارد. در کتاب پیدایش (قسمتی از تورات) می‌خوانیم، "و خدا گفت: «آدم را بصورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همه حشراتی که بر زمین می‌خزند، حکومت نماید.» پس خدا آدم را بصورت خود آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید." (پیدایش 1: 26-27، تأکید از مؤلف است).

لغات تأکید شده در این آیات نشان میدهند که در اشاره به طبیعت خدا ترکیبی از ضمائر مفرد و جمع بکار برده شده است. این مطلب یگانگی مرکب خدا را آشکار می‌سازد.

کتاب مقدس حقایق زیر را تأیید میکند:

1. خدا یکی است. او همچنین بی نظیر و غیر قابل تقسیم است.
2. در این یک وجود سه شخص الهی وجود دارند.
3. این اشخاص الهی عبارتند از پدر، پسر و روح القدس.
4. رابطه بین این سه شخص الهی ابدی است. این سه شخص در این رابطه بی نظیر برای همیشه وجود داشته‌اند.

تثلیث در ارتباط با فلسفه‌ای پایه‌گذاری نشده است. این یک حقیقت مکشوف می‌باشد.

انجیل تعلیم میدهد که در خدا (که یک وجود است) سه شخص ابدی و متساوی، یعنی پدر، پسر (یعنی عیسی مسیح، کلمه خدا) و روح القدس می‌باشند. این سه برای ابدیت در ذات خدا وجود دارند.

توجه داشته باشیم که موقعی که به سه شخص تثلیث اشاره میکنیم، لغت شخص با موقعی که برای انسانها بکار برده میشود معنای متفاوتی دارد. بار دیگر خدا لایتناهی است. البته لغت اشخاص برای توصیف ذات خدا کافی نمی‌باشد. باید قیاسهای انسانی را از فرمان بیرون کنیم. اما هر یک از این سه شخص دارای عقل، احساسات و اراده می‌باشد.

بخاطر داشته باشید که همه مسیحیان حقیقی به یک خدا اعتقاد دارند و آنان را که برای خدا شریک قائل هستند یعنی به بیش از یک خدا معتقدند بی‌ایمان میدانند. یگانگی خدا لازمترین خصلت تثلیث می‌باشد. بنا بر اعتقاد مسیحی درباره یگانگی مطلق خدا، پدر خداست، پسر خداست و روح القدس خدا می‌باشد. یگانگی خدا اجازه میدهد که سه شخص مشخص در ذات الهی وجود داشته باشند.

خدا فقط یکی نیست، بلکه او تنها خدا می‌باشد. خدا اجزا ندارد. یگانگی وی با تثلیث هماهنگ است. یگانگی و وحدت وی همانند واحد فرد بودن یک میز یا صندلی نمی‌باشد.

سوء تفاهم درباره اعتقاد مسیحی به تثلیث

بسیاری مسلمانان به اشتباه فکر میکنند که مسیحیان به سه خدا یعنی مریم، عیسی و خدا معتقدند. ابن عباس در این باره مینویسد: "معنای تثلیث یعنی خدای تعالی، یار و همسر وی، و پسرش."¹

در ذیل بطور خلاصه به بعضی دلایل این سوء تفاهم اشاره خواهم کرد:

لغت عربی "ثلاثه" به اشتباه "تثلیث" ترجمه شده است

لغت ثلاثه نوزده بار در قرآن آمده است و به درستی "سه" ترجمه شده است. متأسفانه لغت ثلاثه را عبدالله یوسف علی به اشتباه تثلیث ترجمه کرده است. در ترجمه وی از قرآن 4: 171، از عربی به زبان انگلیسی، می گوید "نگو تثلیث"، در صورتی که قرآن به عربی میگوید "نگو ثلاثه." مجدداً ثلاثه به معنای سه است و با لغت تثلیث یعنی سه در یگانگی یک تفاوت دارد. ترجمه پیکتال از این آیه صحیح است. بار دیگر یوسف علی 5: 73 از قرآن لغات "ثالثو ثلاثه" را به اشتباه "یکی از سه تایی تثلیث" ترجمه مینماید که ترجمه صحیح آن "سومی از سه تا" میباشد.

لحظه‌ای درباره این مسأله بیاندهشید که اکثریت مسلمانان جهان زبان عربی را که قرآن به آن نوشته شده است درست نمی فهمند. هنگامی که ایشان ترجمه انگلیسی این آیه از قرآن را میخوانند پس خود بخود فرض میکنند که قرآن اعتقاد کتاب مقدسی تثلیث را رد میکند. متأسفانه ترجمه عبدالله یوسف علی در سرتاسر جهان منتشر شده است.

قرآن عربی به باور مسیحی درباره تثلیث هیچ اشاره‌ای نمی کند

نه لغت تثلیث و نه ایده آن در اصل قرآن عربی که در فصل آینده به آن اشاره میکنیم مشاهده نمیگردند. قرآن هیچگاه از اعتقاد مسیحیان به خدای پدر، پسر و روح القدس ذکری نمیکند. قرآن کلمات "سه در یک" را ذکر نمی نماید.

قرآن اعتقاد به سه خدای جدا و مستقل از هم را رد میکند قرآن به اشتباه تثلیث را به عنوان الله، مریم و عیسی معرفی میکند. به عنوان مثال، قرآن 5: 73 میگوید: "آنان که می گویند الله یکی از سه تا در تثلیث است کفر می گویند." قرآن از سه خدا نام میبرد: عیسی، مادرش و الله، همان

طور که قرآن در 5: 116 می گوید، " ای عیسی، پسر مریم! آیا به مردم گفتی، «مرا و مادرم را به عنوان خدا بپرستید» که این توهین به الله میباشد؟"

در قرآن 5: 75 میخوانیم: "مسیح، پسر مریم، از یک رسول بیش نبود... مادرش زنی راستگو بود. هردو میبایست غذای روزانه‌شان را می خوردند." قرآن توصیف میکند که عیسی و مریم نمی توانستند خدا باشند زیرا برای بقایشان مجبور بودند غذا بخورند. بنابراین مانند بقیه انسانها ایشان نیز انسان بودند، زیرا خدا احتیاج ندارد که برای بقایش غذایی بخورد.

زمخشری، مفسر معروف اسلامی درباره کلمه ثلاثه در قرآن 4: 171 چنین اظهار نظر کرد: "بنا به شواهد قرآن، یک شخص مسیحی اعتقاد دارد که خدا، مسیح و مریم سه خدا هستند و مسیح فرزند (جسمانی) خداست که از مریم به دنیا آمده است..."

گرچه قرآن عقیده وجود سه خدا را رد میکند، این را نباید با عقیده مسیحی تثلیث مقدس اشتباه کرد. بر مبنای تثلیث مقدس، خدا یکی است که خود را در سه شخص ابدی که در ذات و قدرت یکی هستند ظاهر کرده است.

هیچ شواهدی وجود ندارند که نشان دهند مسیحیان واقعاً اعتقاد داشتند که تثلیث از خدا، عیسی و مریم تشکیل میشود.

متأسفانه، بعضی شعبه های گمراه مسیحی دعا‌های زیادی را به مریم اختصاص میدادند که خود مخالف کتاب مقدس است و این مایه درک اشتباه محمد از تثلیث شد. محمد به اشتباه فکر میکرد که مسیحیان اعتقاد دارند مریم باکره یکی از سه شخص تثلیث است. اطلاعات محمد برای درک صحیح عقیده تثلیث کافی نبود.

ظاهراً محمد نتوانست که تفاوت بزرگ بین اعتقاد مسیحیان به این که عیسی پسر (روحانی) و ابدی و بی نظیر خدا میباشد و عقیده اعراب مشرک به این که خدا دخترانی دارد که الهه هستند را ببیند. او فکر کرد که هردو عقیده در اصل یکی هستند.

در قرآن (30: 9) میخوانیم که محمد میگوید: "یهودیان عزیز را پسر خدا میخوانند... در این اعتقاد ایشان از عقیده قدیمی بی ایمانان تقلید مینمایند..."

بنظر میرسد که محمد آگاهی نداشت که خدای کتاب مقدس که مسیحیان می پرستیدند یک وجود الهی و ابدی است که در شخص پدر، پسر و روح القدس به ایشان ظاهر شده است.

قرآن عقیده مسیحی تثلیث را که چیزی کتاب مقدسی و تاریخی است به اشتباه معرفی میکند و محمد فقط درک اشتباه خود از این عقیده را که به علت کمبود دانش وی است ارائه میدهد.

خواننده مسلمان عزیز، اجازه بدهید از شما سؤالی جدی و صمیمانه بنمایم: اگر قرآن واقعاً از خدا آمده، پس چنین اشتباهی در مورد معرفی غلط عقیده مسیحی تثلیث را چگونه میتوان قبول کرد؟

قرآن (5: 73) میگوید، "آنانی که میگویند خدا یکی از سه... میباشد کفر میگویند." مسیحیان با این گفته موافقت زیرا که اعتقاد دارند خدا یکی و فقط یکی میباشد. او نمی تواند یکی از سه باشد.

قرآن (5: 72) نیز میگوید، "آنانی که میگویند خدا همان مسیح پسر مریم است کفر میگویند." در هیچ جای کتاب مقدس گفته نشده که خدا مسیح پسر مریم است. بجای آن کتاب مقدس میگوید، "خدا در مسیح جهان را با خود آشتی می داد" (دوم قرننیاں 5: 19). در قرون ابتدای مسیحیت بعضی به اشتباه تعلیم میدادند که مسیح خدای پدر است. گرچه کلام خدا مکشوف میکند که مسیح بخاطر ذات الهی اش خداست. اما کتاب مقدس هرگز خدا را به شخص خدای پسر (یعنی مسیح) محدود نکرد.

قرآن تعلیم میدهد که مسیحیان یکتا پرست میباشدند

از سوی دیگر، قرآن در حقیقت شهادت میدهد که مسیحیان (اهل کتاب) یکتاپرست هستند و ایشان کافر و بت پرست نمی باشند. قرآن 29: 46 یک نمونه از این مطلب است: "و با اهل کتاب مخالفت مکن، مگر راهی بهتر از مخالفت... و بگو «ما به مکاشفه خدا که از وی به ما نازل شده است و به شما نازل شده است اعتقاد داریم؛ خدای ما و خدای شما واحد است و (در اسلام) ما به او تعظیم میکنیم." همچنین قرآن 2: 139 را بخوانید.

قرآن در 2: 62 و 3: 113-114 مکاشفه ای را که یهودیان و مسیحیان از خدای حقیقی و زنده دریافت کردند تأیید میکند.

توجه کنید که مسیحیان عرب از قرن‌ها قبل از محمد خدا را الله میخواندند. امروزه نیز مسیحیان عرب در سرتاسر جهان خدا را هنوز هم بنام الله میخوانند. کلمه الله فقط در قرآن دیده نمیشود بلکه در کتب مقدسه عربی نیز مشاهده میگردد. ضمناً لغت عربی برای خدا، اله است که مشابه کلمه‌ای است که زبانهای سامی برای خدا بکارمیرند (آرامی: اله؛ الاها؛ عبری: ال و الوهیم).

بنابراین اله در عربی بمعنای خدا است. الله همان لغت است که ال تعریف به آن اضافه شده تا معنای "یک و تنها خدا" را بدهد.

مطمناً میدانید که اسلام ازدواج مرد مسلمان با یک زن بت پرست را ممنوع میکند، اما ازدواج با زن مسیحی را منع نمی کند زیرا که مسیحیان خدای یکتا را می شناسند و او را می پرستند.

اهمیت دارد که اینجا تذکر داده شود که شعبه‌های کاتولیک، ارتودوکس و پروتستان که درباره بعضی عقاید کم اهمیت تر با هم توافق ندارند، اما درباره تثلیث، حتی در جزئیات آن، کاملاً با هم موافقتند. این به آن دلیل است که تمام کتاب مقدس این عقیده مسیح را درباره سه اصلیتی بودن ذات خدا به روشنی تعلیم میدهد.

مکاشفه عقیده تثلیث

عهد عتیق مرکب بودن یگانگی خدا را معرفی میکند و عهد جدید ایده تثلیث خدا را آموزش میدهد.

عهد عتیق

عهد عتیق به وضوح وحدانیت خدا را به قومهای بی دین که در اطراف قوم اسرائیل زندگی میکردند تأکید کرد (تثنیه 4: 35).

عهد عتیق نیز اشاراتی به اشخاص تثلیث مینماید. درباره (خدای) پسر به اشعیا 7: 14 رجوع کنید. نمونه‌هایی از اشارات به روح القدس را در پیدایش 2: 1 و نحما 9: 20 مشاهده میکنید.

عهد جدید

عهد جدید مصراً خدای متجلی در سه شخص را آشکار کرد و این عقیده را به روشنی توصیف کرد. یگانه بودن پدر، پسر و روح القدس در تمام عهد جدید معرفی شده است. به عنوان مثال:

"زیرا به وسیله او، (یعنی عیسی مسیح) هردو توسط یک روح به حضور پدر دسترسی داریم" (افسیسیان 2: 18).

"فیض خداوند عیسی مسیح، محبت خدا و رفاقت روح القدس با همه شما باد" (دوم قرنتیان 13: 14).

"... آنان که بنا بر پیشدانی خدای پدر، به وسیله عمل تقدیس کننده روح، و برای اطاعت از عیسی مسیح و پاشیده شدن خونس بر ایشان، برگزیده شده‌اند..." (اول پطرس 1: 2).

"از این رو، زانو می‌زنم در برابر آن پدر که هر خانواده‌ای در آسمان و بر زمین، از او نام می‌گیرد، و دعا می‌کنم که بر حسب غنای جلال خود به شما عطا فرماید که در انسان باطنی خویش به مدد روح او قوی و نیرومند شوید، تا مسیح به واسطه ایمان در دل‌های شما ساکن شود، و در محبت ریشه دوانیده، استوار گردید، تا توان آن بیاید که با همه مقدسان، به درازا و پهنا و ژرفا و بلندی محبت مسیح پی ببرید و آن محبت را که فراتر از معرفت بشری است، بشناسید - تا از همه کمالات خدا آکنده شوید." (افسیسیان 3: 14-19).

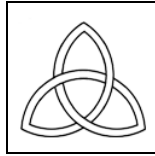
"چقدر بیشتر، خون مسیح که به وسیله آن روح جاودانی، خویشتن را بی عیب به خدا تقدیم کرد، وجدان ما را از اعمال منتهی به مرگ پاک خواهد ساخت تا بتوانیم خدای زنده را خدمت کنیم!" (عبرانیان 9: 14).

"مست شراب مشوید، که شما را به هرزگی می‌کشاند؛ بلکه از روح پر شوید. با مزامیر، سرودها و نغمه‌هایی که از روح است با یکدیگر گفتگو کنید و از صمیم دل برای خداوند بسرایید و ترنم نمایید. همواره خدای پدر را به نام خداوند ما

عیسی مسیح برای همه چیز شکر گویند. " (افسیان 5: 18-20).

"مراقب خود و تمامی گله‌ای که روح القدس شما را به نظارت بر آن گماشته است باشید و کلیسای خدا را که آن را به خون پسر خود خریده است شبانی کنید." (اعمال 20: 28).

درک عقیده تثلیث (اتحاد سه در یک)



دانش خدای متحد در سه چیزی است که فقط باید با درک روحانی کسب گردد.

در دنیای جسمانی هیچ علامتی نیست که بتواند بطور رضایت بخش خدای متحد در سه را که در کتاب مقدس تعلیم داده شده است نمایش دهد. اما علامت بالا از یک خط پیوسته تشکیل شده که نشانه یک خدای ابدی در سه شخصیت متمایز و در عین حال پیوسته بیکدیگر میباشد.

خدای متحد در سه لایتناهی و مافوق توصیف است

غیر ممکن بودن توصیف خدای متحد در سه نشانه اینست که این اصل و عقیده ساخته بشر نمی باشد. هیچکس قادر نیست که تثلیث را طوری ترسیم کند یا مثال بزند که خدای آفریدگار آسمانها و زمین را بطور مناسبی توصیف کند. فکر کنید که چه مدت درازی طول کشیده تا بشر حقایق ساده مربوط به جهان، زمین، بدن انسان و غیره را کشف و درک کند. تا درک کامل جهان ما هنوز خیلی فاصله داریم.

بنابراین مایه تعجب نیست که نمیتوانیم خدایی را که جهان را آفریده و آنرا در دست خود دارد توصیف کنیم. ذات و طبیعت خدا را انسان نمی تواند کاملاً درک کند. ما نمیتوانیم که خدای لایتناهی را با فکر محدودمان بفهمیم. طبیعت خدا مافوق تجربه و دانش ما میباشد. خدا ماورای درک ما میباشد.

در حالی که اسلام توحید خدا را بطوری محدود تعریف میکند، یگانگی خدا در مسیحیت بطور پیچیده‌ای توصیف شده است. کلیسای اولیه عقیده تثلیث را اختراع نکرد. کلیسا این عقیده را آن طور که خدا درباره خودش در تمام کتاب مقدس آشکار کرده بود پذیرفت.

از همان لحظه‌ای که شخص سعی میکند که خدا را از طریق مقایسات انسانی درک کند، وی مرتکب این اشتباه میشود که خدا را به سطح بشر پایین می آورد. این نهایت غرور برای کسی است که فکر کند همه چیز را درباره طبیعت و ذات خدا میفهمد. هیچ انسانی نمی تواند دانش کاملی درباره خدا داشته باشد.

بعلت اینکه خدا روح، لایتناهی و ابدی است، بنابراین وجودش مافوق فهم ما میباشد. خدا کاملاً بی نظیر میباشد. او خداست و جز او خدایی نیست.

در یگانگی خدا پیچیدگی وجود دارد

یگانگی خدا بمعنای واحد ساده نمی باشد. در نظر بگیرید که هریک انسان که یک نفر است یگانگی‌اش از آن باکتری یک سلولی پیچیده‌تر است. اگر یگانگی انسان بعلاوه جنبه جسمی شامل جنبه روحانی وی نیز میباشد، مطمئناً ایده یگانگی خدا بعلت پیچیدگی‌اش پدیده‌ای بزرگتر است. در واقع، موقعی که کتاب مقدس میگوید ما به شکل و تصویر خدا آفریده شده‌ایم، یعنی که اظهارمیدارد که هریک از ما یک تثلیث هستیم زیرا از جسم، روان و روح تشکیل شده‌ایم.

چون میدانیم که خدا لایتناهی است باید قبول کنیم که توانایی‌اش حد و اندازه ندارد. طبیعت پیچیده خدا مافوق تصور و فکر زمینی میباشد. ما کیستیم که بگوییم خدا نمیتواند در اتحاد سه دریک وجود داشته باشد؟

بسیاری دوستان مسلمان فکر میکنند که عقیده تثلیث با خودش تضاد و مغایرت دارد. ایشان میپرسند، "چگونه چیزی میتواند در آن واحد یکی و سه تا باشد؟" دین هالورسن، دانشمند کتاب مقدس، این مطلب را این طور توضیح میدهد:

برای اینکه گفته‌ای با خودش مغایرت داشته باشد آن باید چیزی را هم تأیید و هم تکذیب نماید. آیا عقیده تثلیث چنین کاری میکند؟ جواب این پرسش نه است زیرا که این عقیده اظهار میدارد که خدا یک ذات (یا وجود) است که در شخص میباشد. ذات داشتن و شخص بودن با یکدیگر تفاوت دارند. خدا در سه شخص وجود دارد و هریک از سه شخص تثلیث در خدا از دیگران متمایز میباشد. خدا یکی است زیرا هریک از این سه شخص دارای همان ذات و خصائل بی نظیر خدا میباشد. این تمایز ویکی بودن همزمان در یوحنا 1:1 دیده میشود. 1

هرشخص تثلیث "خدا" خوانده میشود

یکی از دوستان مسلمانم به من گفت که $1+1+1=3$ میباشد، اما در ریاضی مسیحی $1+1+1=1$ است.

اگر عقیده تثلیث را بخواهیم بصورت ریاضی بیان کنیم، تثلیث $1+1+1=3$ نمیباشد. در عوض تثلیث $1 \times 1 \times 1 = 1$ میباشد. به دوستان مسلمانم میگویم که خدا روح است و اعداد فقط به دنیای فیزیکی و مادی اطلاق میگردند. ما نمیتوانیم افکار مادی را برای درک خدا که وجودی روحانی است بکار ببریم. غیر ممکن است که همه حقایق مربوط به خدای لایتناهی را بوسیله آشکالی از فکر محدود بفهمیم.

در حالی که هریک از سه شخص درون خدای یکتا کار مخصوصی را انجام میدهند (یعنی بطور بیشتری از دو شخص دیگر)، با وجود این هر سه مداوماً با هم در همه چیز شرکت دارند. پدر، پسر و روح القدس چنان در اتحاد نزدیک بیکدیگر متصلند که زندگی هریک از طریق هریک دیگر جریان دارد.

مجدداً، کتاب مقدس تعلیم میدهد که هریک از سه شخص تثلیث خدا خوانده میشود. ابتدا، روح القدس خدا خوانده میشود. مثلاً در اعمال رسولان 5: 3-4

روح القدس به عنوان خدا و در عین حال یک شخص متمایز شناخته شده است. (همچنین اعمال 13: 2؛ یوحنا 3: 5-6؛ رومیان 8: 9؛ اول قرنتیان 2: 10-11؛ دوم قرنتیان 3: 17-18 را ببینید.)

پدر، مکرراً خدا خوانده شده است (اول پطرس 1: 2 و غلاطیان 1: 1، افسسیان 1: 3؛ و اول قرنتیان 8: 6).

عیسی نیز خدا خوانده شده است (رومیان 9: 5؛ تیطس 2: 13؛ اعمال 20: 28، متی 1: 21-23). با توجه به همه تعلیمات کتاب مقدس درباره طبیعت خدا، به این نتیجه روشن می‌رسیم که در ذات خدا سه شخص وجود دارند.

هریک از ما انسانها یگانه محدود هستیم. خدا یگانه نامحدود است. در قلمرو نامحدود خدا سه شخص متمایز وجود دارند که عبارتند از پدر، پسر و روح القدس. کتاب مقدس توضیح نمی‌دهد که چگونه خدای یکتا می‌تواند سه شخص متمایز باشد.

توضیحات مفید اسلامی

الغزالی سؤال مشابهی را درباره تثلیث پاسخ گفت. او در تاریخ اسلام یکی از محترم‌ترین الهیات‌شناسان می‌باشد. وی مینویسد:

"چگونه چندتا می‌تواند یکتا باشد؟ بدانید که این هدف همه مکاشفات است و رازهای این علم را نباید در کتابی نوشت، زیرا اهل دانش گفته‌اند، پرده برداشتن از راز خداوندی کفر است... این امر می‌تواند از یک جنبه کفر باشد، اما می‌تواند از جنبه‌ای دیگر نیز کفر باشد. بنابراین همان طور که انسان از جنبه‌ای چندتاست زیرا که دارای روح، جسم، اعضای بدن، رگ، خون و استخوان است، اما از جنبه‌ای یک بشر است." 2

شعرانی، دانشمند اسلامی تأیید میکند، "جمع مرسوم مانع یگانگی ذات نمی‌شود همان گونه که شاخه‌های متعدد یک درخت از یک ریشه منشعب میشوند و یا رابطه مشابه انگشتان با کف دست" 3

در یک تا سه تا می‌تواند وجود داشته باشد

با آزمایش نشان داده شده است که در آن واحد آب میتواند بصورت‌های یخ (جامد)، بخار (گاز) و آب (مایع) وجود داشته باشد. خورشید از ماده، نور و گرما تشکیل شده است.

از شعله آتش گرما و نور خارج میشود و آنجا که شعله‌ای هست نور و گرما هم وجود دارند. شعله، نور و گرما سه تجلی از یک آتش هستند و نه از سه آتش.

طبیعت یگانگی خدا

گرچه کلمه تثلیث در کتاب مقدس نیست، اما این عقیده کتاب مقدسی میباشد. کلمه توحید که مسلمانان معمولاً برای صفات خدا بکار میبرند نیز در قرآن وجود ندارد.

مسیحیان با مسلمانان موافقت میکنند که خدا یکی است و از همه مخلوقات متمایز میباشد. ولی ما هنوز به موضوع معماهایی که طبیعت خدا ممکن است در خود داشته باشد نپرداخته‌ایم. البته معماها جزو طبیعت متعال و الهی خدا میباشد. بنابراین، اعتقادات ما هرچه باشند چه همانند عقیده اسلامی توحید مطلق طبیعت خدا و چه همانند عقیده مسیحی توحید مرکب خدا، این دو عقیده با یکدیگر منافاتی ندارند. در اینجا از طبیعت درونی ذات خدا صحبت میکنیم. مسلمانان تعلیم گرفته‌اند که توحید خدا مطلق است. کتاب مقدس تعلیم میدهد که توحید خدا مرکب است.

مسیحیت، یهودیت و اسلام همه یکتاپرست هستند. هر سه بطور استوار و متساوی تعلیم میدهند که خدا یکی است. اختلاف پیش آمده مربوط به درک و توصیف یگانگی الهی خدا میباشد. مجدداً، درک و فهم کامل طبیعت خدا مافوق تصور بشر است. بنابراین ایستادگی روی این مطلب که عقیده مسیحی تثلیث بر خلاف عقل است به معنای اینست که شخص خود را در این مقام داوری قرار دهد که بخواهد قضاوت کند که چه چیزی را خدا قادر است یا قادر نیست انجام دهد. خود این طرز فکر کفر است. در آخر و پایان، خدا کوزه گر و ما گلی در دست او میباشیم!

طبیعت خدا را نمیتوان کاملاً بیان کرد و فهمید

خواننده غیر مسیحی باید بپذیرد که خدا واژه های "پدر"، "پسر" و "روح القدس" را برای استفاده و درک ما بکار میبرد. خدا از طریق فیض خود را با محدودیتها و نادانیهای بشر تطبیق میدهد که این همانند وضعیت یک پدر انسانی است که میخواهد چیز پیچیده ای را برای کودکش توصیف کند و توضیح دهد.

بنابراین زبانهای بشری برای بیان حقایق طبیعت الهی خدا مناسب نمیباشند. رابطه بین سه شخص الهی در تثلیث ماورای فکر و زبان بشر است و ما نمیتوانیم آن را کاملاً درک یا بیان کنیم. مسلمانان بسیاری اظهار میدارند که نمیتوانند عقیده تثلیث را باور کنند زیرا نمیتوانند آن را تصور کنند. از نقطه نظر آنها تثلیث ثابت نشده است. بار دیگر، مشکل و مسأله مربوط به عقیده تثلیث نیست بلکه به محدودیتهای فکر بشر مربوط میباشد.

گرچه ما تا اندازه زیادی قادریم که آنچه را می بینیم دقیقاً توصیف کنیم، اما نمیتوانیم که معیارهای محدودانسانی را برای بیان خدای لایتنهای و نادیده بکار گیریم.

بنابراین صحیح نیست که نتیجه بگیریم که چون سه شخص زمینی نمیتوانند مطلقاً در ذات و طبیعت یکی باشند پس پدر، پسر و روح القدس نیز نمیتوانند یک باشند. باید قبول کنیم که چون خدا لایتنهای است، یگانگی وی خصلتی متفاوت با آنچه را که انتظار داریم دارا میباشد.

باید بپذیریم که هر قدر هم حکیم و هوشمند باشیم ما نمیتوانیم یگانگی ابدی خدا را تعریف یا محدود کنیم. چون خدا لایتنهای است، انتظار میرود که یگانگی او از آنچه که فکر بشری میتواند پیش بینی کند پیچیده تر است.

بسیاری دوستان مسلمان به من میگویند که تصور اسلام از خدا ساده و به آسانی قابل فهم است. پس نتیجه میگیرند که آن منطقی تر و قابل قبولتر از عقیده تثلیث میباشد زیرا که تثلیث غیر قابل درک است. پاسخ من اینست که آن ایده از خدا که با عقل بشری قابل تصور باشد به احتمال زیاد خود زائیده فکر یک بشر است. این حقیقت که هیچ انسانی کاملاً نمیتواند تثلیث خدا را تصور کند نشانه این نیست که این عقیده مسیحی ضعیف است. در عوض این نشانه حقیقت داشتن آنست زیرا که ذات خدای حقیقی مافوق توصیف انسان است.

کنت کراگ، دانشمند کتاب مقدس گفته است، "یک عقیده درباره خدا که بشود آن را به چند کلمه روی تمبر پست خلاصه کرد نشانه عالی بودن آن نیست."

عقیده تثلیث مخالف عقل نیست؛ آن مافوق قلمرو درک محدود انسانی میباشد. خدا میخواهد که ما او را دوست داشته باشیم و از او اطاعت کنیم. اما ما را نیافرید تا او را تجزیه و تحلیل کنیم. این کار اشتباهی است که کسی بخواهد خدا را برای مطالعه به آزمایشگاه ببرد. تقریباً غیر ممکن است که بتوان خدا را با یک فرمول توصیف کرد.

مکاشفات روحانی که حتی قابل اثبات نیستند بعنوان حقیقت قبول میشوند

اجازه بدهید سؤالی بپرسم: اگر شخصی ملحد از شما خواست که صحت اعتقادات زیادی را که مسلمانان بعنوان حقیقت قبول دارند به وی ثابت کنید، آیا شما بعنوان یک مسلمان میتوانید آن را ثابت کنید؟ مثلاً اعتقاد اسلامی درباره رستاخیز مردگان را در نظر بگیرید. اگر یک ملحد از شما بپرسد که چگونه ممکن است یک مرده زنده گردد آیا میتوانید این عقیده را توصیف و ثابت کنید؟ البته که این امر از طریق منطق انسانی و یا تنها از جنبه عقلانی اثباتش امکان ندارد.

نکته‌ای که می‌خواهم به آن بپردازم اینست که اگر شما به خود اجازه دهید که تثلیث را فقط بخاطر این رد کنید که نمیتوانید آنرا درک کنید یا بخاطر اینکه مسیحیان نمیتوانند آنرا از نظر عقلانی کاملاً ثابت کنند، پس نمیتوانید ملحدی را که به خدا اعتقاد ندارد مقصر بدانید زیرا اثبات وجود خدا ممکن نیست. ذات خدا مادی نیست، بلکه روحانی است. پس انسان باید آنچه را که کتاب مقدس درباره طبیعت خدا آشکار کرده است از طریق ایمان بپذیرد.

بخاطر داشته باشید که بنا به قرآن و حدیث، الله دارای صورت، دست، پا و چشم میباشد (قرآن سوره 55:27 و 75:38). امام ابوحنیفه، عالم و فقیه مورد احترام اسلامی، تعلیم میدهد که، "(خدای تعالی دارای دست، صورت و روان است، بدون اینکه بدانیم چگونه." 4

دوست عزیز مسلمان، "آیا اعتقاد دارید که عیسی معجزاتی انجام داد؟" مطمئن هستیم که پاسخ شما مثبت است. شما اعتقاد دارید که عیسی معجزاتی کرد با اینکه خود شاهد آن نبودید که عیسی معجزه‌ای انجام دهد. شما این اعتقاد را دارید زیرا قرآن میگوید که عیسی معجزات بسیار بزرگی انجام داد.

ما پیروان مسیح نیز خدای تثلیث را قبول داریم زیرا کتاب مقدس خدا را این طور مکتشف نموده است.

منطق و استدلال انسانی به تنهایی نمیتواند ما را به دانش کامل طبیعت خدا برساند. کتاب مقدس میگوید، "آیا عمق های خدا را میتوانی دریافت نمود؟ یا به کُنه قادر مطلق توانی رسید؟ مثل بلندیهای آسمان است؛ چه خواهی کرد؟ گودتر از هاویه است؛ چه توانی دانست؟" (ایوب 11: 7-8).

من یک پیرو وفادار عیسی مسیح را میشناسم که سخت میکوشید با عقلش تثلیث را درک کند. اما او ناکام و حتی بعضی اوقات خشمگین میشد زیرا که نمیتوانست همه چیز را در ارتباط با تثلیث بفهمد.

یک روز در کنار ساحل دریا قدم میزد و به موضوع تثلیث میانیدیشید. کودکی را دید که از دریا با دستش آب میآورد و آنرا در سوراخی در شن میریخت. خدا در این هنگام افکار مرد را از طریق این مشاهدات هدایت کرد. او به این نتیجه رسید که کوششهای وی برای درک پیچیدگیهای خدادر قالب عقل محدودش چیزی است که به نتیجهای نمیرسد، همان گونه که آن کودک نمی توانست تمام آب دریا را به آن سوراخ شن حمل کند.

عملکردهای اشخاص تثلیث

هدف خدا از مکاشفاتش در انجیل اینست که:

- * ما را هدایت کند تا او را بعنوان پدر آسمانی بشناسیم،
- * از طریق عیسی مسیح مورد عفو خدا قرار بگیریم،
- * از طریق روح القدس از حضور الهی او لذت ببریم.

خدا میخواهد که ما با او در رابطه صحیح باشیم تا بتوانیم او را ببرستیم، دوست بداریم، اطاعت کنیم، و بدانیم که به بهشت خواهیم رفت. و این بایستی برای همه ما کافی باشد. پریندر، دانشمند کتاب مقدس توضیح میدهد:

خدا بعنوان آفریدگار و فراهم کننده در شخص پدر که از انسان مراقبت میکند مشاهده میگردد. طبیعت محبت خدا خود را در پسر آشکار میکند که موقعی که بر زمین بود با رفتار و سخنان پرمحبت و نیز از طریق رنج و مرگ خود آن محبت را نشان داد. و آن جنبه از طبیعت خدا که در همه زمانها حاضر است در روح القدس دیده میشود. با وجود این، این سه

شخص یگانه هستند و منعکس کننده مکاشفه سه گانه خدا
به بشر میباشند.

میتوانید که محبت، قدرت و نجات خدا را از طریق تجربه شخصی بشناسید

مایه رنج من است که فقط بر مبنای قرآن (و بدون توجه به مکاشفات کتاب
مقدس) الهیات شناسان اسلامی خدا را واحد و یک میدانند و تعلیم میدهند.
این باعث این میگردد که مردم تصویری غیرکامل و خالی از خدا داشته باشند.
با پافشاری نادرست بر ساده بودن طبیعت خدا، ایشان نجات، محبت و قدرت
خدا را که میتوانند شخصاً تجربه کنند از کف میدهند. در حالی که ما باید خدا
را در روح و راستی پرستش کنیم (یوحنا 4: 23).

معلمان اسلامی تعلیم میدهند که در اسلام الله توحیدی ساده است که به سادگی
با عقل بشری قابل درک است، اما در عین حال میگویند که الله را نمیتوان
شخصاً شناخت.

بر عکس این تعلیم، مایه حیرت است که خدای تثلیث که کتاب مقدس آن را
آشکار میکند خدایی قابل شناخت است. وی را میتوان در اعماق قلب انسانی
شناخت و تجربه کرد (این موضوع در فصلهای 29 و 30 مورد بررسی قرار
میگیرد).

ذات خدا محبت است

مهم است که توجه کنیم که چون خدا محبت است و ذات و طبیعتش تغییرناپذیر
میباشد، خصلت محبت وی از همان ازل وجود داشته است. چون برای ابراز
محبت همیشه باید هدف و محبوبی وجود داشته باشد، پس سؤال اینست که
قبل از اینکه خدا موجودات زنده را بیافریند محبوبش که بود؟ پاسخ این سؤال
روشن است: در داخل یگانگی خدا میباید یک محب و یک محبوب وجود
داشته باشد. کتاب مقدس آشکار میگوید که در یگانگی خدا همیشه سه
شخص وجود داشته‌اند که متقابلاً بیکدیگر محبت کرده و آن را تجربه
میکردند.

بنا به کتاب مقدس، خدا محبت است. محبت را جدا از دیگران نمیتوان بعمل
گذاشت. پس خدا نمیتواند هم محبت و هم در عین حال در تنهایی باشد.

فقط عقیده تثلیث مسیحی درباره خدا میتواند خصلت محبت خدا را در ذات خدا بیان کند. خدای انجیل مجرد و از همه جدا نیست. او خدای کافی است که میتواند در محبت با خود وجود داشته باشد. قبل از آفرینش بشر، خدا تنها نبود. پدر، پسر و روح القدس در یک حالت مصاحبت کامل و خوشنود کننده وجود داشتند.

اهمیت دارد که تذکر بدهم که خدا ما را به این خاطر نیافرید که تنها بود و به پرستش ما نیازمند بود. حقیقت اینست که خدایی که در کتاب مقدس توصیف شده، تو را آفرید و میخواهد که با تو مصاحبت داشته باشد و نیز میخواهد که بسیاری چیزهای عالی برای برکت و سعادت تو در این دنیا و دنیای واپسین به تو بدهد. چون خدا ما را دوست دارد، وی میخواهد که ما از برکات وی بهره ببریم.

تفاوت وظیفه و کار نشانه پایین تر بودن ذات نمیباشد

به یک حقیقت نمیتوانیم بی اعتنا باشیم که ذات و وظیفه دو چیز متفاوت میباشند. مثلاً سه عضو ارتش همه دارای یک طبیعت بشری میباشند، ولی هرکدام وظیفه‌ای متفاوت دارد.

مدتها قبل از وجود انسان، پدر، پسر و روح القدس کار و نقشی را که هرکدام در ارتباط با طرح نجات نوع بشر داشتند انتخاب کردند.

آن یک که منبع آفرینش و نجات بود پدر؛ آن یک که به منظور نجات به زمین آمد پسر، و آن یک که در جان و روان ایمانداران جای میگزیند روح القدس خوانده میشود.

معلمان اسلامی به اشتباه فکر میکنند که چون عیسی مسیح بصورت انسان بر زمین زیست پس نمیتواند خدا باشد. این تصور به این خاطر است که چون کار و وظیفه عیسی مقام پایین تری از پدر را به وی داد پس اشتباهاً نتیجه میگیرند که ذات وی هم میبایست پایین تر باشد.

به عنوان مثال، کار یک زن تمیز کردن خانه، توالی و عوض کردن قنداق بچه‌اش میباشد، اما این وظایف او را از شوهرش که در یک اداره تمیز با

مطالعه مطالب و مکالمه تلفنی انجام وظیفه میکند، انسان پایین‌تری نمی‌نماید.

گرچه عیسی گفت که او و پدر دارای یک طبیعت هستند (یوحنا 10: 30)، اما او به شاگردانش نیز گفت که، "...«اگر مرا دوست میداشتید، شادمان می‌شدید که نزد پدر میروم، زیرا پدر از من بزرگتر است»" (یوحنا 14: 28). در این آیه مقصود عیسی ذاتش نمیباشد، بلکه از وضعیت پایینتری که بخاطر تجسم به صورت انسان بخود پذیرفته بود سخن میگوید.

مقصود عیسی اینست که پدرش از نظر وظیفه و جلال از وی که با فروتنی به زمین آمده بود بالاتر است. کتاب مقدس تعلیم میدهد که خدای پدر منبع ابدی همه چیزهایی است که پسر و روح‌القدس تابع آنها هستند.

این که پسر وظیفه و مقامی را بر زمین قبول نمود که وی را همانند اعضای نوع بشر محدودیت میداد و در نتیجه آن رنج کشید مایه اثبات خدا نبودن وی نمی‌گردد. این چیزها فقط نشان میدهند که او خدایی بود که بر زمین لباس انسانی پوشید

خدای پدر هیچگاه به دنیا بصورت بشر نیامد و مورد بیرحمی انسان قرار نگرفت، اما عیسی به زمین آمد و مورد تنفر انسانهای زیادی قرار گرفت. از این دید و زاویه است که عیسی میگوید که خدای پدر از او بزرگتر است. در مدتی که بر زمین بود، وظیفه عیسی تابعیت و اطاعت از پدر بود.

عیسی به شاگردانش میگفت که شاد باشند زیرا او به آنجایی که قبل از آفرینش جهان با پدر بود باز میگشت (یوحنا 17: 5). او در آنجا دیگر مورد حمله و تمسخر رهبران مذهبی یهود قرار نمیگرفت. در عوض او در آنجا در دست راست پدر در بهشت جای میگرفت.

واژه "بزرگتر" مقام و وظیفه پدر و پسر را با هم مقایسه میکند. پسر بزودی مقام فروتنی را ترک گفته و به مقام پرجلال خود باز میگشت.

کتاب مقدس به طور روشنی الوهیت و انسانیت عیسی مسیح را پهلوی هم قرار داد. مثلاً در انجیل میخوانیم که هنگامی که عیسی و شاگردانش در قایق بودند "ناگاه توفانی سهمگین در گرفت، آن گونه که نزدیک بود امواج قایق را غرق کند. اما عیسی در خواب بود. پس شاگردان آمده بیدارش کردند و گفتند: «سرور ما، چیزی نمانده غرق شویم؛ نجاتمان ده!» عیسی پاسخ داد:

«ای کم ایمانان، چرا این چنین ترسائید؟» سپس برخاست و باد و امواج را نهیب زد و آرامش کامل حکمفرما شد. " متی 8: 24-26).

گاهی اوقات مسلمانان از من میپرسند، "شما مسیحیان چگونه میتوانید تعلیمات کتاب مقدس درباره الوهیت عیسی مسیح را با تعلیمات آن درباره انسانیت مسیح سازگاری و وفق دهید؟"

بخشی از پاسخ من اینست که به آنان تذکر میدهم که بخاطر داشته باشند در بسیاری موارد دو حقیقت که در یک زمان کاملاً ناسازگار بنظر میرسند، پس از کسب دانش و بصیرت روحانی ما، با هم سازگاری پیدا میکنند. و نیز باید قبول کنیم که حقیقتی که هنوز هم ناسازگار بنظر میرسد، بر طبق حکمت بی نهایت خدا سازگاری پیدا میکند و یک روز ما آنرا خواهیم فهمید.

نگاهی کوتاه به تثلیث

مورخ کلیسا بنام فیلیپ شف توصیف عقیده تثلیث در کتاب مقدس را این طور خلاصه میکند:

"خدا در سه شخص (دارای یک طبیعت ولی متمایز از یکدیگر) یگانگی دارد... این اشخاص الهی در یکدیگر هستند و با هم در ذات الهی در ارتباط میباشند. هر شخص همه خصائل الهی را که مخصوص ذات الهی میباشند دارا است و در عین حال یک هستی جداگانه و مخصوص خود میباشند. اما هر سه شخص بایکدیگر در ابدیت شریک و با هم مساوی هستند." 6

امیدوارم با این نگاههای کوتاه به تثلیث اکنون بتوانید عمق، قدرت و زیبایی این عقیده مسیحی را درک کنید.

خواننده عزیز، هنگامی که ایمان خود را در عیسی مسیح قرار میدهید، خود خدا به شما اطمینان خواهد داد که او پدری است که شما را دوست می دارد و او عیسی مسیح است که خود را بخاطر شما قربانی داد و او روح القدس است که در شما جایگزین میگردد.

اگر از من بپرسید، "چگونه این مطلب را میدانی؟" به شما به اینقرار پاسخ میدهم: پسر بچه ای بود که بادبادک خود را هوا کرده بود. بادبادک آن قدر بالا رفت که ابرها آن را پوشانیدند. مردی از پسر بچه پرسید، "داری چکار میکنی؟" پسر بچه جواب داد دارم بادبادکم را هوا میکنم. "مرد پرسید،

"مطمئنی؟ من که چیزی نمی بینم." پسر بچه پاسخ داد، "میدانم آن بالا در داخل ابرهاست چون هرچندگاه یکبار کشش نخ آن را احساس میکنم."

خواننده گرامی، فقط هنگامی که ایمانتان را در عیسی مسیح قرار میدهید خواهید توانست که طبیعت سه گانه خدا را تجربه کنید.

عیسی، از یک زاویه روحانی ویژه پسر ابدی خدا میباشد

در کتاب مقدس، عیسی از یک زاویه روحانی ویژه پسر ابدی خدا میباشد. واژه "پسر خدا" تأیید میکند که عیسی پسر یک پدر انسانی نبود، بلکه او مستقیماً از پدر به زمین آمد.

نظر و بینش قرآن در مورد پسر خدا بودن عیسی

بر مبنای تعلیم آیات متعدد قرآن (مانند 2: 116، 6: 101، 9: 30، 18: 4 و 19: 35) بسیاری مسلمانان از عقاید مسیحی درباره خدای پدر و پسر خدا بودن عیسی درک درستی ندارند و به اشتباه فکر میکنند که این عقاید بمعنای این است که خدا هم بالینی داشته و با او آمیزش جنسی داشته است. آنان میگویند که چگونه خدا میتواند بدون آمیزش با یک زن صاحب پسری گردد. قرآن در 6: 101 میبرد، "چگونه (خدا) میتواند بدون اینکه هم بالینی داشته باشد دارای پسری گردد؟"

بحث و استدلال قرآن بر این مینا که بدون داشتن آمیزش جنسی با زن برای خدا ممکن نبود که پسری داشته باشد نشان میدهد که قرآن درک اشتباه خود از عیسی بعنوان پسر خدا را رد میکند چه برسد به رد کردن عقیده حقیقی کتاب مقدس در این باره. بنظر میرسد که محمد عنوان پسر خدا را فقط از نظر انسانی و بطور محدود درک کرد. آیه دیگری از قرآن میگوید، "عظمت خدا متعال است. او برای خود زنی نگرفته و پسری ندارد" (72: 3).

آنچه را که قرآن بعنوان چیزی دروغ رد میکند این فکر گناه آمیز است که خدا از طریق رابطه جنسی با یک زن صاحب پسری شد. مسیحیان نیز این عقیده را کفر میدانند و آنرا رد میکنند. بنابراین باید دانست اینکه مسلمانان عقیده پسر خدا بودن عیسی را رد میکنند بعلت سوء تفاهمی است که از تعلیم کتاب مقدس درباره پسر روحانی بودن عیسی دارند.

نظر و بینش کتاب مقدس درباره پسر خدا بودن عیسی

هنگامی که انجیل اظهار میدارد که عیسی پسر الهی خداست مقصودش این نیست که مسیح در نتیجه آمیزش جنسی بین یک پدر و مادر به این دنیا آمد. انجیل از این پسر بودن روحانی و ابدی سخن میگوید که از رابطه خدای پدر و خدای پسر که از ازل وجود داشته نتیجه شده است. پسری که از ازل با پدر وجود داشته، با او در روح متحد است و انسان شد و در میان ما زیست. او بعنوان سفیر خدا به زمین آمد و تابع فرمان و اختیار خدا بود.

پسر خدا بودن عیسی در نتیجه یک آمیزش جنسی نمیباشد

هنگامی که انجیل تعلیم میدهد که عیسی "پسر خدا" میباشد این به معنای آن است که خدا ذات محبت خود را در عیسی مسیح آشکار کرد. کنت کراگ، عالم کتاب مقدس، یک مقایسه را پیشنهاد میکند: "هنگامی که از بتهوون موسیقیدان یا لنوناردو داوینچی هنرمند سخن میگوییم مقصود ما این مردان و شخصیت کاملشان در انجام یک وظیفه مخصوص میباشد. این وظایف ایشان را از داشتن وظایف دیگر مانع نمی گردد، و در عین حال تمامیت ایشان را در بر میگیرد" 1

در تولد جسمی، طفل از مادر جدا میگردد. اما عیسی از پدر آمد بدون اینکه او را ترک کند. عیسی در شکل انسان ظاهر شد و در عین حال در خدا باقی ماند. عیسی گفت، "من در پدرم و پدر در من است" (یوحنا 14: 10).

پسر یگانه خدا

هنگامی که از عیسی بعنوان پسر خدا سخن میگویم، مسلمانان زیادی به سوره 112 قرآن اشاره میکنند که میگوید، "او متولد نمیشود و تولد نمیدهد." بله حقیقت دارد که خدا هرگز زاده نشد زیرا او ازلی است. و نیز بنا به تفسیر قرآن، خدا تولد نمیدهد یعنی از طریق آمیزش جنسی پدر نمیشود زیرا که او روح است و نه انسان. برای اینکه پدر خوانده شود نیازی نیست که او مانند ما انسانها آمیزش جنسی داشته باشد. مریم به وسیله روح القدس و نه با آمیزش انسانی حامله شد. آبستنی وی معجزه‌ای بود که فقط یک بار اتفاق افتاد و مقدس و پاک بود.

قرآن در 3: 46-47 صحبت مریم با فرشته را این طور نقل میکند، "چگونه میتوانم طفلی داشته باشم در حالی که هیچ مردی مرا لمس نکرده است؟"

انجیل این صحبت را در انجیل لوقا 1: 34-35 این طور نقل میکند، "مریم از فرشته پرسید: «این چگونه ممکن است، زیرا من با مردی نبوده‌ام؟» فرشته پاسخ داد: «روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند. از این رو، آن مولود مقدس و پسر خدا خوانده خواهد شد.»"

در این ارتباط، انجیل یوحنا 3: 16 میگوید، "زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردهد، بلکه حیات جاویدان یابد." در اصل یونانی برای "یگانه" واژه های "آن یک" که "از خدا می آید" بکار برده شده است. به عبارت دیگر عیسی از (خدای) پدر آمد و واژه های یونانی هرگز پسری که نتیجه آمیزش جنسی باشد را معنا نمیدهند، بلکه معنای پسر یگانه یا بی نظیر را میرسانند.

انجیل تعلیم میدهد که مسیح ازلی و ابدی است. او از قبل از ابراهیم پیامبر وجود داشت. عیسی خود به یهودیان اظهار داشت: "پیش از آنکه ابراهیم باشد، من هستم!" (یوحنا 8: 58). مجدداً یوحنا 17: 5، 24 تأکید میکنند که عیسی از ازل یعنی قبل از آفرینش جهان وجود داشت.

چه کس دیگری میتواندست پدر عیسی باشد؟

کتاب مقدس و قرآن هر دو تعلیم میدهند که تولد عیسی از باکره حقیقت دارد و نیز اینکه مریم به وسیله روح القدس باردار شد. در قرآن عیسی بعنوان "روحی از خدا" خوانده شده است. انجیل و قرآن هر دو میگویند که عیسی پدری انسانی نداشته است. بنابراین عیسی با خدا، پدر آسمانی نسبت و بستگی دارد. اگر باز هم با این موضوع که انجیل عیسی را "پسر خدا" میخواند مسأله‌ای دارید، پس شما توضیح دهید که چه کس دیگری میتواندست پدر عیسی باشد.

اگر استدلال کنیم که خدا نمیتواند بدون هم بالینی با زنی صاحب پسری گردد این به معنای آن است که خدا را تحت محدودیتهای انسانی قرار داده‌ایم. این مشابه این استدلال است که بگوییم که خدا بدون تنفس هوا نمیتواند حیات داشته باشد. گرچه جانداران کره زمین برای ادامه حیات باید تنفس کنند، البته که خدا نیازمند تنفس نمیباشد و بدون آن باز هم زنده است. انجیل توضیح میدهد که خدا روح (یوحنا 4: 24) و قادر است.

لغت عربی "ولد" یعنی "پسری که از آمیزش جنسی بدنیا آمده باشد." یقیناً عیسی پسری از این نوع نمیباشد. اما واژه عربی دیگری هست یعنی "ابن"

که میتوان در اینجا بکار برد که به آمیزش جنسی مربوط نمیشود. مثلاً چون من در مصر پا دنیا گذاردم و در آنجا بزرگ شدم میتوان مرا "پسر نیل" یا "پسر مصر" خواند.

از شما سؤالی دارم: آیا شما مجاز هستید که چیزی (مانند داشتن پسر) را برای خدا غدغن کنید؟ خدا این را برای خود غدغن نکرده است. خدا از همه بزرگتر است. هیچکس آزادی ندارد که برای خدا محدودیت بگذارد زیرا خدا همه چیز را در قدرت خویش دارد یعنی از نظر قدرت متعال است.

وظیفه نسبتی عیسی

از مطالعه کتاب مقدس کاملاً معلوم میشود که عیسی پسر خدا و ازلی، بی نظیر و الهی میباشد. عنوان "پسر خدا" بلافاصله نسبت وظیفه‌ای عیسی با خدا را مطرح میسازد. در نظر بگیریید که پدری زمینی و پسرش دارای ذات انسانی یکسان باشند، اما در عین حال پسر تحت اختیار و مطیع پدر است. بهمین گونه، عبارت "پسر خدا" رابطه بین دوتا از سه شخص تثلیث را می‌رساند. خدای پدر و عیسی در ذات الهی شریک هستند، اما عیسی خود را تحت اختیار پدر قرار داد. بنابراین، عبارت پسر خدا نشان دهنده یکسان بودن طبیعت خدای پدر و خدای پسر میباشد.

دو هزار سال قبل، پسر صورت انسان بخود پذیرفت و بصورت عیسی مسیح انسان شد. عیسی به زمین آمد تا اراده پدر را انجام و او را جلال دهد.

عنوان "پسر خدا" بهترین عبارتی است که میتواند رابطه نزدیک و بی نظیر عیسی مسیح و خدای پدر را برساند. کتاب مقدس درباره عیسی مسیح اظهار میکند، "زیرا الوهیت با همه کمالتش به صورت جسمانی در مسیح ساکن است" (کولسیان 2: 9). عیسی صورت دیدنی خدای نامرئی میباشد (عبرانیان 1: 3). ما شادیم که عیسی به زمین آمد تا خدا را به ما آشکار سازد و اینکه خدا تماماً در سلطنت پرشکوه و دور از آفریده اش پنهان باقی نماند!

عیسی تعلیم میدهد که او پسر خدا است

عیسی بصورت روشنی به خود به عنوان پسر خدا اشاره کرد. در کتاب مقدس میخوانیم که عیسی گفت، "...هیچکس پسر را نمی شناسد جز پدر، و هیچکس پدر را نمیشناسد جز پسر..." (متی 11: 27). عیسی گفت، "آن که مرا دوست می دارد کلام مرا نگاه خواهد داشت، و پدرم او را دوست خواهد

داشت، و ما نزد او خواهیم آمد و با او مسکن خواهیم گزید" (یوحنا 14: 23).

اگر عیسی فقط یک انسان بود در آن صورت این اظهار او کفر تلقی میشد، "تا همه پسر را حرمت گذارند، همان گونه که پدر را حرمت مینهند. زیرا کسی که پسر را حرمت نمی گذارد، به پدری که او را فرستاده است نیز حرمت ننهاده است" (یوحنا 5: 23). عیسی همچنین گفت، "... کسی که مرا دیده، پدر را دیده است؛ پس چگونه است که می گویی "پدر را به ما بنما"؟ آیا باور نداری که من در پدرم و پدر در من است؟ ... این سخن مرا باور کنید که من در پدرم و پدر در من است؛ و گر نه به سبب این کارها این را باور کنید" (یوحنا 14: 9-11).

اجازه بدهید به مثالی که نشان میدهد که عیسی ادعا کرد پسر خدا است و خود را به اراده پدرش (خدای پدر) تسلیم کرد بپردازیم. در انجیل این عقیده از طریق "مثل مستأجران و تاکستان" توصیف شده است. در لوقا فصل 20 عیسی جمعیتی از مردم را درباره خدای پدر و خود تعلیم میدهد:

مردی تاکستانی غرس کرد و آن را به چند باغبان اجاره داد و مدتی طولانی به سفر رفت. در موسم برداشت محصول، غلامی نزد باغبانان فرستاد تا مقداری از میوه تاکستان را به او بدهند. اما باغبانان او را زدند و دست خالی بازگرداندند. پس غلامی دیگر فرستاد، اما او را نیز زدند و با وی بیحرمتی کرده، دست خالی روانه اش نمودند. پس سومین بار غلامی فرستاد، اما او را نیز مجروح کرده، بیرون افکندند. پس صاحب باغ گفت: "چه کنم؟ پسر محبوب خود را می فرستم؛ شاید او را حرمت بدارند." اما باغبانان چون پسر را دیدند، با هم به مشورت نشسته، گفتند: "این وارث است. بیایید او را بکشیم تا میراث از آن ما شود." پس او را از تاکستان بیرون افکنده، کشتند. حال به گمان شما صاحب تاکستان با آنها چه خواهد کرد؟ او خواهد آمد و باغبانان را هلاک کرده، تاکستان را به دیگران خواهد سپرد. چون این را شنیدند، گفتند: "چنین مباد!" (لوقا 20: 9-16). (همچنین به متی 21: 33-43 مراجعه کنید).

پیام مسیح در این مثل

در این مثل، عیسی خود را بعنوان پسر صاحب تاکستان که به تاکستان فرستاده شد معرفی میکند. باغبانانی که تاکستان را اجاره کرده بودند پسر صاحب تاکستان را کشتند. رهبران یهود فهمیدند که عیسی چه میگفت و اینکه در داستان و مثل آنان باغبانان مستاجر بودند. در انجیل میخوانیم که، "علمای دین و کاهنان ... بر آن شدند که همان دم او را گرفتار کنند، اما از مردم بیم داشتند" (لوقا 20: 19).

عیسی بین خود بعنوان پسر محبوب خدا و پیامبران عهد عتیق بعنوان غلامان خدا تفاوت گذاشت.

واضح است که مثل عیسی تعلیم میدهد که خدای پدر پیامبران بسیاری نزد قوم اسرائیل فرستاد که از آنان بخواهد ثمره نیکوی پارسایی را بیار آورند. اما رهبران یهود این پیامبران را رد کردند و با ایشان بدرفتاری نمودند. سپس خدا تنها پسر محبوب خود را فرستاد، اما قوم یهود او را نیز رد کردند و کشتند. عیسی در اطاعت از اراده پدرش به تاکستان رفت.

عیسی رهبران مذهبی قوم یهود را مورد سؤال قرار داد
در انجیل یوحنا عیسی از ادعای خود که پسر روحانی خدا است دفاع میکند. او میگوید:

چگونه میتوانید به کسی که پدر وقف کرده و به جهان فرستاده است، بگویید "کفر میگویی، تنها از آن رو که گفتم پسر خدا هستم؟ اگر کارهای پدرم را به جا نمی آورم، کلام را باور نکنید. اما اگر به جا می آورم، حتی اگر کلامم را باور نمیکنید، دست کم به آن کارها ایمان آورید تا بدانید و باور داشته باشید که پدر در من است و من در پدر. آنگاه دیگر بار خواستند گرفتارش کنند، اما از دست ایشان به در شد (یوحنا 10: 36-39).

انجیل یوحنا ثبت کرد که عیسی مرد علیلی را در روز شباهت شفا داد و به آن علت یهودیان به آزار او پرداختند. عیسی به ایشان گفت، "«پدر من هنوز کار میکند، من نیز کار میکنم.» از همین رو، یهودیان بیش از پیش در صدد قتل او بر آمدند، زیرا نه تنها شباهت را میشکست، بلکه خدا را نیز پدر خود می خواند و خود را با خدا برابر می ساخت" (یوحنا 5: 17-18).

عیسی به ایشان نگفت که درک و تفسیر ایشان از سخنان وی اشتباه بود. به جای آن، عیسی درباره هویت خویش تعلیمات بیشتری داد. (لطفاً یوحنا 5: 19-26) را بخوانید.)

در یک موقعیت دیگر کاهن اعظم از عیسی پرسید، "آیا تو مسیح، پسر خدای متبارک هستی؟" عیسی بدو گفت: "هستم" (مرقس 14: 61-62). این اظهار عیسی کاملاً روشن و بدون ابهام است.

در نهایت، ادعای عیسی که پسر خدا است باعث شد که یهودیان بی اعتقاد او را سزاوار مرگ بدانند (متی 26: 63-65؛ مرقس 14: 61-63؛ لوقا 22: 70).

در کتاب مقدس میخوانیم که هنگامی پیلاتس به رهبران مذهبی یهود اظهار داشت "«من سببی برای محکوم کردن او نیافته‌ام.» یهودیان در پاسخ او گفتند "ما را شریعتی است که بنا بر آن او باید بمیرد، زیرا ادعا می کند پسر خداست." (یوحنا 19: 7).

عیسی گفت، "زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانه خود را داد تا هرکه به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودان یابد. زیرا خدا پسر را به جهان نفرستاد تا جهانیان را محکوم کند، بلکه فرستاد تا به وسیله او نجات یابند. هرکه به او ایمان دارد محکوم نمیشود، اما هرکه به او ایمان ندارد، هم اینک محکوم شده است، زیرا به نام پسر یگانه او ایمان نیاورده است" (یوحنا 3: 16-18).

عیسی دعا کرد، "پس، اکنون ای پدر، تونیز مرا در حضور خویش جلال ده، به همان جلالی که پیش از آغاز جهان نزد تو داشتم" (یوحنا 17: 5).

عیسی تعلیم داد که خدا پدرش میباشد و او پسر خدا است. واکنش ما میتواند باور داشتن تعلیم وی از طریق ایمان به آنچه که خدا مکاشفه نموده، باشد. منطقی و استدلال انسانی نباید در این باره داور نهانی باشد.

بشر نمیتواند داور نهانی درباره حقیقت هویت خدا و عیسی باشد. انسان فقط بایستی به آنچه که خدا مکاشفه کرده خود را تسلیم کند. برای قضاوت درباره خدای لایتناهی، ابدی و پرجلال نباید به استدلال ضعیف بشری تکیه کنیم.

مهم است بدانیم که نه تنها عیسی درباره خود بعنوان پسر خدا سخن گفت، بلکه یحیی تعمید دهنده و خدای پدر درباره این حقیقت ابدی شهادت دادند. یحیی تعمید دهنده اعلام کرد، "من دیده‌ام و شهادت میدهم که این است پسر خدا" (یوحنا 1: 34).

شهادت خدای پدر در موقعی که یحیی تعمید دهنده عیسی را تعمید میداد این بود، "«چون عیسی تعمید یفت، بی درنگ از آب بر آمد. همان دم آسمان گشوده شد، او روح خدا را دید که همچون کبوتری فرود آمد و بر وی قرار گرفت. سپس ندایی از آسمان رسید که «این است پسر محبوبم که از او خشنودم.»" (متی 3: 16-17).

روح القدس منبع الهام نوشته‌های یوحنا ی رسول است که یکی از شاگردان (حواریون) عیسی و شاهد عینی زندگی، مرگ، رستاخیز و صعود عیسی به آسمان بود. یوحنا چنین نوشت: "زیرا سه شاهد وجود دارد: روح و آب و خون، و این سه با هم توافق دارند" (اول یوحنا 5: 7).

شهادت روح القدس درباره عیسی در شهادتهای پیامبران و از جمله یحیی تعمید دهنده آشکار است.

در یوحنا 5: 9-10 میخوانیم، "اگر ما شهادت انسان را می پذیریم، شهادت خدا بسی بزرگتر است، زیرا شهادتی است که خدا خود درباره پسرش داده است. هرکه به او ایمان دارد، این شهادت را در خود دارد..."

این سخن به این معنا است که هنگامی که شهادت خدا درباره عیسی را باور دارید، خدا این حقیقت را در قلب شما خواهد گذاشت. شما در درون خود این حقیقت را خواهید دانست. شما تأیید کلام خدا را در درون خود خواهید داشت.

آیات 9 تا 12 از فصل 5 رساله اول یوحنا ادامه میدهند، "...اما آن که شهادت خدا را باور نمی کند، او را دروغگو شمرده است، زیرا شهادتی را که خدا درباره پسر خود داده نپذیرفته است. و آن شهادت این است که خدا به ما حیات جاودان بخشیده، و این حیات در پسر اوست. آن که پسر را دارد، حیات دارد و آن که پسر خدا را ندارد از حیات برخوردار نیست."

عیسی گفت: "هرکه به من ایمان آورد، نه به من، بلکه به فرستنده من ایمان آورده است... زیرا من از جانب خود سخن نگفته‌ام، بلکه پدری که مرا فرستاد به من فرمان داد که چه بگویم و از چه سخن برانم" (یوحنا 12: 44، 49).

شاه شاهان پسر خود را نزد همه جهانیان فرستاد. پسر به پدرش شباهت دارد
و مُهر پادشاهی در اختیار وی است. اگر کسی پسر را رد کند، او خود بخود
پادشاه را رد میکند.

بخش ده

پرستش، محبت و نجات دهنده

عیسی مورد پرستش قرار گرفت

اهمیت دارد که الهیات شناسان اسلامی دوران صدر اسلام با تعلیم انجیل که عیسی شایسته پرستش است موافقت داشتند.

عیسی شایسته پرستش است

ابن اسحاق 1 از نامه محمد پیامبر به نیفس حبشی نقل قول میکند. در این نامه محمد نوشت، "من شهادت میدهم که عیسی ابن مریم، روح خدا و کلمه او میباشد که از طریق مریم باکره آمد." 2

بنا به تعلیم علمای اسلامی قرون ابتدای پس از هجرت، عیسی تنها پیامبری بود که حتی موقعی که در رحم مادرش بود مردم به او اعتقاد داشتند.

مفسران اسلامی موافقتند که یحیای پیامبر (یحیی تعمید دهنده) اولین شخصی بود که اعتقاد داشت که عیسی کلمه خداست.

الرازی، عالم مشهور اسلامی داستان زیر را گزارش میکند:

مادر عیسی مادر یحیی (علیه السلام) را ملاقات کرد. در این موقع هردو بانو آبستن بودند، یکی عیسی و دیگری یحیی را در رحم می پرورید. مادر یحیی به مریم گفت، "می بینی که آبستن هستم؟" مریم گفت، "من نیز آبستن هستم." زن زکریا (مادر یحیی) گفت، "احساس کردم که بچه بطن من به بچه بطن تو تعظیم میکند." الرازی توضیح میدهد، "مقصود از تأیید یا اعتقاد یحیی در ارتباط با کلمه خدا یعنی شخص عیسی همین است که در قرآن 3:39

مشاهده می‌گردد. این آیه می‌گوید: «یحیی به حقیقت کلمه
خدا شهادت داد.» 3

بنا بر اسناد موثق اسلامی یحیی به عیسی تعظیم کرد
عبدالله بن عباس (به ضمیمه آخر کتاب مراجعه کنید) بعنوان مطلع‌ترین
شخص درباره مکاشفات خدا به محمد در میان مسلمانان شناخته شده است.
ابن عباس اطلاع داد که واکنش درست شخص به این حقیقت که عیسی کلمه
خدا میباشد اینست که در مقابل او تعظیم کند و یحیی پیامبر اولین کسی بود
که تأیید نمود عیسی کلمه خدا میباشد. ابن عباس اظهار میدارد، "تعظیم یحیی
در رحم مادرش به عیسی نشانه ایمان او به عیسی بود." 4

ابن عباس در جای دیگر می‌گوید، "تعظیم یحیی از رحم مادرش نشانه اعتقاد
او به عیسی بعنوان کلمه خدا میباشد." 5
ابن عباس نوشت که یحیی اولین کسی بود که ایمان آورد و تأیید کرد که
عیسی "کلمه خدا" و "روح او" میباشد. 6

حیرت‌انگیز است که می بینیم مسلمانان صدر اسلام اعتقاد داشتند که یحیی به
عیسی تعظیم کرد زیرا یحیی خود پیامبری عالی مقام در قرآن و کتاب مقدس
بود. تعظیم شکل واضحی از پرستش میباشد.

دوست عزیز، تعظیم شکلی روشن و قوی از پرستش میباشد. فقط خدا که
شریکی ندارد سزاوار پرستش میباشد. کتاب مقدس قبول دارد که عیسی
سزاوار پرستش است زیرا تنها او ازلی و ابدی است و هیچگاه آفریده نشده و
کلام الهی خدا میباشد. خدا خود از ما می‌خواهد که بدانیم عیسی کلمه ابدی او
است و سزاوار عبادت میباشد.

بنا به گفته علمای اسلامی دل یحیی زنده شد
بعلاوه، الرازی توضیح داد که نام یحیی چرا به وی داده شد. نام یحیی از فعلی
گرفته شده که به معنای زنده بودن است. الرازی مینویسد، "یحیی اولین
شخصی بود که به عیسی ایمان آورد و از این ایمان دل او زنده گشت." 7

فقط خدا و کلمه‌اش میتوانند به شخصی حیات روحانی بدهند. اگر شما عیسی
را باور داشته باشید و او را بعنوان کلمه الهی خدا بپرستید به شما نیز زندگی
تازه خواهد داد.

چه کسی شایسته پرستش است، عیسی یا آدم؟
در قرآن میخوانیم که بعد از اینکه خدا آدم را آفرید به فرشتگان فرمان داد تا پیش آدم تعظیم کنند. "و توجه کنید زیرا که به فرشتگان گفتیم، «پیش آدم تعظیم کنید» و آنها تعظیم کردند...» (قرآن 2: 34) (همچنین به 7: 11، 15: 29-28؛ 17: 61؛ 18: 50 و 20: 116 در قرآن مراجعه کنید).

خواننده عزیز، اجازه بدهید بگویم آن کسی که شایسته تعظیم است عیسی مسیح میباشد نه آدم.

هرچه بیشتر حقایق را که در این کتاب معرفی کرده ام میخوانید و از خدا میخواهید که حقیقت را به شما آشکار کند، مطمئن میباشم که، بر مبنای همه شواهد، کشف خواهید کرد که فقط عیسی مسیح شایسته این افتخار است.

هر زانویی نزد عیسی خم گردد

انجیل درباره مقام افتخار عیسی چنین میگوید، "پس خدا نیز او را به غایت سرافراز کرد و نامی برتر از همه نامها بدو بخشید، تا به نام عیسی هر زانویی خم شود در آسمان، بر زمین و در زیر زمین، و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح خداوند است، برای جلال خدای پدر" (فیلیپیان 2: 9-11).

اینکه خدا را شخصاً بشناسید، چیزی که من در این کتاب آنرا با شما در میان گذارده‌ام، چیزی نیست که خدا آنرا فقط برای گروه مخصوصی از مردم اختصاص داده بود. درک و کاربرد این حقیقت یک حق مسلم هر عضو جامعه انسانی است، یعنی اینکه از نظر روحانی روشن و زنده گردد!

عیسی مورد پرستش قرار میگیرد

یک دوست مسلمان بمن گفت که عیسی هیچگاه اظهار نکرد که، "من خدا هستم، مرا بپرستید."

جواب دادم، "عیسی میدانست که اگر چنین چیزی بگوید مردم او را به کفر متهم میکنند و این نتیجه‌ای منفی می‌داشت. مهم نیست که عیسی این مطلب را اظهار کرد یا نکرد، چیز مهم اینست که آیا عیسی طوری سخن گفت که نشانه خدا بودن وی باشد؟ آیا رفتارشان نشان میداد که خدا است؟ آیا به اندازه کافی شواهد داد که به نتیجه برسیم که خدا در وی بصورت انسان ظاهر شد؟ مطمئناً، وی این کار را کرد!"

هویت حقیقی عیسی از طریق اعمال، معجزات و سخنانش ثابت میشود. بعنوان مثال، عیسی وعده داد: "زیرا جایی که دو یا سه نفر به نام من جمع شوند من در آنجا در میان ایشان حاضرم" (متی 18: 20).

کتاب مقدس موقعیتهای بسیاری را که عیسی مورد پرستش قرار گرفت ثبت میکند. در زیر پنج مثال را از انجیل متی نقل میکنیم:

* هنگامی که مغان ستاره عیسی را تعقیب کردند، ایشان "کودک (عیسی) را پرستش نمودند" و هدایای خود را به او تقدیم کردند (متی 2: 8-11).

* مرد جذامی که شفا یافت عیسی را پرستش نمود (متی 8: 2).

* هنگامی که عیسی بر روی آب راه رفت و باد را فرو نشاند، شاگردان "در برابر عیسی روی بر زمین نهاده، گفتند: «براستی که تو پسر خدایی!»" (متی 14: 33).

* مادر پسران زبیدی نزد عیسی آمد " و در برابر او زانو زد" (متی 20: 20).

* بعضی از شاگردان عیسی بعد از رستاخیز وی در کوهی در جلیل "او را پرستش کردند" (متی 28: 16-17).

سه مورد دیگر در انجیل دیگر ثبت شده که عیسی مورد پرستش قرار گرفت که عبارتند از:

* زنی که دختر کوچکش روح پلید داشت "به پاهای او افتاد"، از عیسی تمنا کرد دیو را از دخترش بیرون کند (مرقس 7: 25-30).

* هنگامی که عیسی به بهشت بالا برده شد، شاگردانش "او را پرستش کردند" (لوقا 24: 51-52).

* عیسی به کور مادر زاد بینایی داد و آن مرد گفت "«خداوندم، ایمان دارم.»" و در برابرش روی بر زمین نهاد" (یوحنا 9: 32-38).

برای مراجع بیشتر درباره مورد پرستش قرار گرفتن عیسی به یوحنا 20: 28؛ متی 9: 18؛ متی 28: 9 و لوقا 5: 8 رجوع کنید.

توجه کنید که در همه مواردی که عیسی مورد پرستش قرار گرفت، او هرگز پرستش را رد نکرد. حتی یکبار هم، عیسی آنانی که او را می پرستیدند سرزنش نکرد. گرچه عیسی تعلیم داد که فقط خدا باید مورد پرستش قرار گیرد، عیسی اجازه داد که مردم او را بپرستند.

خدا محبت است

یک مکاشفه پر جلال در کتاب مقدس اینست که خدا هریک از انسانها را بطور غیر مشروط دوست میدارد. هر شخصی میتواند شخصاً خدا را بشناسد و محبت و نجات او را تجربه نماید! "زیرا خدا جهانیان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانه خود را داد تا هرکه به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاویدان یابد" (یوحنا 3: 16).

مَثَل پسر خوشگذران گمشده

در حالی که قرآن میگوید که خدا خوشگذرانان و تباه کنندگان را دوست ندارد (6: 141 و 7: 31)، انجیل از محبت حیرت‌انگیز خدا به نوع انسان و حتی به آنانی که عمرشان را به خوشگذرانیهای کم دوام تباه میکنند تصویر متفاوتی به ما میدهد. در انجیل لوقا فصل 15، عیسی مَثَل پسر گمشده و برادر بزرگش را تعلیم میدهد. عیسی ابتدا رفتار توهین آمیز پسر جوانتر را که به ترک کردن خانواده تصمیم میگیرد و از پدرش ارثیه‌اش را طلب میکند توصیف مینماید. آرزوی وی چیزی از روی خودخواهی و عدم وفاداری به پدرش بود. در فرهنگ خاورمیانه این چیزی ننگ آور است که پسر، در حالی که پدرش هنوز در قید حیات است ارثیه‌اش را طلب نماید. پسر خانواده مسئولیت داشت که مادامی که پدرش زنده است با خانواده بماند و آن را کمک کند. فقط بعد از مرگ پدر، وی میتواند ارثیه‌اش را دریافت کند.

در موقعیت این مَثَل، احتمالاً پدر مجبور شد قسمتی از زمین و احشام اش را سریع و با تخفیف یعنی زیر قیمت بازار بفروشد تا بتواند به پسرش پولی بدهد. سپس پسر خوشگذران پول را گرفت و خانه پدرش را ترک کرد و به سرزمین دوردستی رفت و پولش را به عیاشی خرج کرد و به هدر داد. اما موقعی که یک قحطی در آن سرزمین پیش آمد پول او تمام شده بود. مَثَل جریان را این طور نقل میکند:

سرانجام به خود آمد و گفت: "ای بسا کارگران پدرم خوراک اضافی نیز دارند و من اینجا از فرط گرسنگی تلف می شوم. پس بر میخیزم و نزد پدرم بروم و می گویم:

"پدر، به آسمان و به تو گناه کرده ام. دیگر شایسته نیستم پسرت خوانده شوم. با من همچون یکی از کارگرانت رفتار کن." پس برخاست و راهی خانه پدر شد. اما هنوز دور بود که پدرش او را دیده، دل بر وی بسوزاند و شتابان به سویش دویده، در آغوشش کشید و غرق بوسه‌اش کرد. پسر گفت: "ای پدر، به آسمان و به تو گناه کرده‌ام. دیگر شایسته نیستم پسرت خوانده شوم. اما پدر به خدمتکارانش گفت: "بشتابید! بهترین جامه را بیاورید و به او ببوشانید. انگشتری بر انگشتش و کفش به پاهایش کنید. گوساله پرواری آورده، سرببرید تا بخوریم و جشن بگیریم. زیرا این پسر من مرده بود، زنده شد؛ گم شده بوده بود، یافت شد!" پس به جشن و سرور پرداختند. و اما پسر بزرگتر در مزرعه بود. چون به خانه نزدیک شد و صدای ساز و آواز شنید، یکی از خدمتکاران را فرا خواند و پرسید: "چه خبر است؟" خدمتکار پاسخ داد: "برادرت آمده و پدرت گوساله پرواری سرببریده، زیرا پسرش را به سلامت باز یافته است." چون این را شنید، برآشفته و نحواست به خانه در آید. پس پدر بیرون آمد و به او التماس کرد. اما او در جواب پدر گفت: "اینک سالهاست تو را چون غلامان خدمت کرده‌ام و هرگز از فرمانت سر نیپچیده‌ام. اما تو هرگز حتی بزغاله‌ای به من ندادی تا با دوستانم ضیافتی به پا کنم. و حال که این پسرت باز گشته است، پسری که دارایی تو را با روسپیها بر باد داده، برایش گوساله پرواری سرببریده‌ای!" پدر گفت: "پسرم، تو همواره با من هستی، و هر آنچه دارم مال توست. اما اکنون باید جشن بگیریم و شادی کنیم، زیرا این برادر تو مرده بود، زنده شد؛ گم شده بود، یافت شد!" (لوقا 15: 17-32).

تفسیر مثل کتاب مقدس

برادر بزرگتر نمونه‌ای است از یک شخص "مذهبی" که هیچگاه تجربه نکرده بود که معنای پسر بودن چیست و افکار و عواطف پدر پرمحبتش را درک و قدردانی نکرده بود. خدمت او به پدرش از روی محبت نبود، بلکه بخاطر دریافت پاداش بود. او پدر و برادرش را حقیقتاً دوست نداشت. او سزاوار بود که بخاطر خود خواه و بی محبت بودن مجازات گردد، با وجود

این پدر نسبت به او فیض نشان داد و از او خواست که برای ضیافت به وی بپیوندد.

این مثل را نیز میتوان عنوان "پدر با محبت" داد. در فرهنگ یهود در قرن اول میلادی یک پیرمرد محترم هیچگاه شتابان به استقبال پسرش نمی دوید تا پسر بی وفایش را که مایه ننگ خانواده و دهکده شده بود ملاقات کند. اما در مثل، پدر پیر شتابان به استقبال پسرش رفت زیرا او را عمیقاً دوست داشت و بطور طبیعی محبتش را نشان داد. برای او مهم نبود که بیشتر مردم دهکده او را مسخره کنند، زیرا که پدر هیچگاه محبتش را به پسرش قطع نکرده بود. پدر پسر را دوست داشت، گرچه وی ارثیه اش را بخاطر عیاشی بر باد داده بود. اگر پدر اصرار داشت که پسر جوانترش را برمبنای کارهای نیکش داوری کند، انتهای داستان یک تشییع جنازه میبود و نه یک ضیافت!

گرچه گناه پسر عیاش به بریدن رابطه اش با پدرش انجامید، اما پدر از وی نخواست که بهایی برای مورد عفو قرار گرفتن بپردازد. در این مثل عیسی بما تعلیم میدهد که محبت خدا به ما به شایسته بودن ما ارتباطی ندارد، بلکه به طبیعت وی مربوط است. هیچ میزانی از کارهای نیک نمیتواند ما را به خدا بقبولاند. پذیرش ما نزد خدا فقط به فیض او بستگی دارد! یقیناً، عیسی تعلیم میدهد که ما سزاوار محبت خدا نیستیم. اما خدا گناهکاران را دوست میدارد و منتظر اینست که آنان به آغوش وی برگردند. پدر آسمانی با صبر فراوان منتظر است که حتی بدترین گناهکاران به نزد وی بازگردند، زیرا علیرغم عدم شایستگی شان خدا آنان را دوست میدارد. بنا به توصیف خدا، خدا فقط آنانی را که او را دوست میدارند دوست نمیدارد. اما محبت لایتناهی خود را نسبت به همه در عمل بر صلیب عیسی مسیح نشان داد.

محبت خدا در قرآن مشروط و اختیاری است

بر عکس، قرآن درباره محبت نامشروط خدا به هر انسان هیچ چیزی نمی گوید. در قرآن درباره محبت خدا واژه "یُحِبُّ" در زمینه ای بکار برده شده که بمعنای اینست که خدا نیکوکاران را دوست دارد (قرآن 2: 195). قرآن میگوید که خدا خطاکاران را دوست نمیدارد (3: 57). حتی لغت "یُحِبُّ" در قرآن بندرت بکار برده شده است. قرآن هیچگاه نمیگوید که خدا هرانسان زنده ای را دوست دارد و اینکه خدا مایل است با مردمی که آفریده یک رابطه محبت آمیز داشته باشد.

خدای قرآن با ملامت و علاقه مراقب و مواظب نوع بشر نمیباشد. او بدنبال گناهکاران نمی‌رود که ایشان را نجات دهد و آنان را به رابطه دوستی با خود وارد کند.

قرآن تصویر کاملاً متفاوتی از خدا با آنچه که عیسی تعلیم داد نشان می‌دهد. در قرآن می‌خوانیم که "الله خطاکاران را دوست نمی‌دارد" (2: 190). قرآن می‌گوید، "...الله آنان را که می‌خواهد گمراه می‌سازد و آنانرا که مایل است راهنمایی میکند..." (قرآن 14: 4). بهمین گونه در قرآن می‌خوانیم: "اگر ما (الله) می‌خواستیم مسلماً ما هرکسی را به هدایت حقیقی وارد می‌کردیم: اما کلام من تحقق خواهد یافت که جهنم را از جن و انسان با هم پر خواهیم کرد" (32: 13).

اما خدای توصیف شده در کتاب مقدس می‌خواهد که هر شخصی را بخود و به نجات راهنمایی کند. "چرا که این نیکو و پسندیده نجات دهنده ما خداست که می‌خواهد همگان نجات یابند و به معرفت حقیقت نایل گردند" (اول تیموتائوس 2: 3-4).

شکل کامل پرستش چیست؟

خواننده عزیز، مطمئناً با من موافقید که مهم است شکل صحیح و کامل پرستشی که آفریدگار بزرگ ما شایسته آن است و آن را از ما می‌خواهد بدانیم.

آیا پرستش فقط انجام وظیفه مذهبی است؟

البته که خدا میداند که انجام وظایف مذهبی لزوماً بمعنای این نیست که ما او را دوست داریم و نیز بمعنای آن نیست که واقعاً خود را به او تسلیم کرده‌ایم. امکان دارد که کسی همه وظایف مذهبی را انجام دهد و در عین حال دل و فکرش را کاملاً به خدا نداده باشد. می‌توانیم بدنهایمان را به تعظیم خدا خم کنیم، اما در همان حال دل و فکرمان غرق در گناه باشد. مردم می‌توانند که خدا را با انگیزه‌های غلط اطاعت و خدمت کنند. این انگیزه‌ها می‌توانند از قبیل ترس، عادت، غرور یا انتظار دریافت پاداش باشند. این پرستش حقیقی نمی‌باشد.

شکل کامل پرستش آنست که خدا را با تمام وجود دوست

بداریم

یک رهبر مذهبی یهود از عیسی پرسید، : «ای استاد، بزرگترین حکم شریعت کدام است؟» عیسی پاسخ داد: «خداوند خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی فکر خود محبت نما. این نخستین و بزرگترین حکم است.» (متی 22: 35-38).

عیسی بما تعلیم داد که محبت به خدا با تمامی دل، جان و فکر چیزی است که خدا در پرستش از ما میخواهد. عیسی همچنین تعلیم داد که اگر ما حقیقتاً خدا را دوست داریم، ما این محبت را از طریق اطاعت از او ابراز مینماییم.

در انجیل، خدا از ما نمی خواهد که وظایف مذهبی انجام دهیم و فرمانهایش را اطاعت کنیم، بلکه او ابتدا از همه از ما میخواهد که او را با تمامی دل، جان و فکر دوست بداریم. نتیجه طبیعی این محبت اینست که ما بخواهیم از او اطاعت کنیم. محبتی که عیسی تعلیم داد بمعنای اینست که ما خودمان را تماماً تسلیم خدا کنیم و آرزویمان این باشد که هر روز زندگیمان را بخاطر خوشنود کردن او زندگی نماییم. بنابراین، کلمات عیسی که در انجیل ثبت شده اند طرز فکر و اراده خدا را آشکار میکنند. هیچ شکل بهتر و بالاتری از این وجود ندارد که خدا را از طریق محبت کامل پرستش کنیم. این محبت شکل کامل پرستش است و مایه خوشنودی آفریدگار ما است زیرا بمعنای اینست که همه عواطف، افکار و خواست و اراده مان را به خدا بدهیم.

آیا امکان دارد که از یک رابطه محبت آمیز با خدا لذت ببریم؟

دو سؤال مهم را بررسی میکنیم. اول، آیا ممکن است که یک ایماندار خدا را با تمامی دل، جان و فکرش دوست بدارد؟ دوم، آیا خدایی که چنین محبتی را میخواهد حقیقتاً شایسته دریافت چنین محبتی است؟ به توصیف خدایی که بر این جهان حکومت میکند فکر کنید. برای پاسخ به دو سؤال فوق مفید است که ایماندار سه جنبه محبت را مورد بررسی قرار دهد:

آیا رابطه من با خدا بر محبت حقیقی پایه گذاری شده است؟

برای اینکه محبت شما به خدا حقیقی باشد، ابتدا شما باید بخشش کامل و ابدی وی را تجربه کنید. سپس دل شما از ترس و گناه آزاد شود تا بتوانید خدا را دوست بدارید. شخصی که از بخشایش گناهانش توسط خدا اطمینان ندارد، امکان ندارد که خدا را بر مبنای محبت حقیقی خدمت کند و از او اطاعت نماید. این گونه اطاعت فقط بمنظور کسب بخشایش خدا و کم نمودن خشم وی میباشد.

آیا محبت خدا به من آن چنان بیان شده است که مرا به محبت متقابل تشویق میکند؟

انگیزه شما برای محبت به خدا بستگی به این دارد که تا چه اندازه از عظمت محبت او بخود آگاهی پیدا کرده اید. ایماندارانی که محبت کامل خدا نسبت بخود را درک میکنند میتوانند محبت و سپاسگزاری عمیق تری را به خدا احساس کنند و نشان بدهند.

آیا میتوانم محبت خدا به خود را در دلم تجربه کنم؟

قبل از اینکه محبتی را نسبت بخدا بتوانید احساس کنید، شما ابتدا باید محبت الهی خدا به خود را در قلبتان احساس کنید. پس از آنست که میتوانید در جان خود تمایل طبیعی پیدا کنید که در مقابل محبت او شما نیز خدا را دوست بدارید.

آیا برای یک مؤمن مسلمان امکانش هست که خدا را با تمامی دل دوست بدارد؟

پاسخ این سؤال دارای سه بُعد مربوط است:

- 1) آیا این رابطه بین مؤمن با خدا بر محبت حقیقی استوار است؟
- 2) آیا محبت خدا به مؤمن آن چنان ابراز شده است که او را بیانگیزد تا خدا را متقابلاً دوست بدارد؟
- 3) آیا مؤمن میتواند محبت خدا را در قلب خود تجربه کند؟

بیاپید این ابعاد را بررسی کنیم.

بنا بر قرآن خدا ارباب و مؤمن فقط یک غلام است

درباره همه وظایفی که تعالیم قرآن و محمد در زمینه غذا، لباس، نمازهای روزانه و مراسم حج و غیره که از شخص مسلمان میخواهند، قدری بیاندیشید. پس به این نتیجه میرسیم که اسلام اصولاً مذهبی است که به مراسم و صورتهای بیرونی توجه میکند.

بنا بر قرآن، محبت خدا مشروط به اینست که تا چه اندازه مؤمن مسلمان وظایفش را انجام دهد. با مؤمن مسلمان همانند یک غلام رفتار میشود. قرآن 93: 19 اظهار میدارد، "هر موجود بهشتی و زمینی باید به عنوان غلام نزد الله رحمن بیاید." عبدالله یوسف علی، در ترجمه این آیه واژه "عبد" را به اشتباه "خادم" ترجمه کرده است، زیرا عبد فقط بمعنای غلام و برده میباشد. در قرآن خدا ارباب و مؤمن یک غلام است. یک غلام و حتی یک خادم برای این انجام وظیفه میکند که در خانه ارباب برای خود جایی باز کند. یک غلام نه بخاطر اربابش، بلکه کاملاً بمنظور دریافت منفعت و پاداش برای خویش کار میکند.

هنگامی که کودکی هفت ساله بیش نبودم، پدر و مادرم زنی را استخدام کردند که بکارهای منزل برسد. یکی از وظایف این خدمتکار این بود که مرا تا ساعت 9 شب به رختخواب بفرستد. بخاطر دارم که او دوست داشت تلویزیون تماشا کند، بخصوص فیلمهایی که درست موقع رختخواب رفتن من شروع میشدند. برای اینکه بیشتر بتواند تلویزیون تماشا کند، او مرا این طور میترسانید، "سامی، تو حالا باید بخوابی یا نه یک مرد ترسناک و روحهای شرور به اطافت خواهند آمد." برای او اهمیت نداشت که خواب برای من مفید بود یا اینکه من بخاطر این که وی پدر و مادرم را دوست دارد بخوابم. او میخواست که من بخوابم تا وی بتواند فیلمهای تلویزیونی مورد علاقه اش را تماشا کند. اکنون که در این باره فکر میکنم می بینم که او مرا دوست نداشت.

بنابر قرآن، خدا فقط در صورتی یک مؤمن مسلمان را میپذیرد که او وظایفش را انجام داده باشد. خدای ارباب باز هم حق دارد که حتی مؤمنی را که وظایف مذهبی اش را انجام داده رد کند. این گونه رابطه مایه ایجاد محبت نمی گردد. محبت حقیقی از رابطه ارباب-غلامی سرچشمه نمیگیرد.

در طی سالهای دراز، پدر و مادرم خدمتکاران بسیاری را از خدمتشان اخراج کردند، حتی آنان که کارشان را خوب انجام دادند. یک مورد را بخاطر دارم که والدینم خدمتکاری را بیرون کردند. من گریه و شکایت کردم و از ایشان

پرسیدم، "چرا او را بیرون کردید؟ او در همه چیز به من کمک میکرد. این انصاف نبود - نه برای من و نه برای خدمتکار." والدینم پاسخ دادند که آنها هیچ تعهدی نداشتند که او را نگهدارند زیرا او خدمتکاری بیش نبود.

بنا بر قرآن، خدا یک قاضی غیر قابل پیش بینی است
بنا بر قرآن، خدا بعنوان یک قاضی توصیف شده است که هیچگاه بخشایش کامل گناهان مؤمن را وعده نمیدهد و نیز برای مؤمنان زندگی ابدی در بهشت تضمین نمینماید. بنابراین برای یک مؤمن مسلمان غیر ممکن است که در قلبش از یک آرامش واقعی برخوردار باشد. او از اینکه داوری خدا ممکن است بر ضد و علیه او انجام بگیرد در ترس بسر میبرد. طبق تعلیم معلمان اسلامی، اگر خدا بخواهد ممکن است که گناهان بزرگ کسی را ببخشد، و اگر خدا بخواهد ممکن است کس دیگری را بخاطر گناهان کوچکش محکوم و مجازات کند.

قرآن 5: 18 این را درباره خدا میگوید، "...و آن کس را که بخواهد می بخشد و آن کس را که بخواهد شکنجه میکند..." عبدالله یوسف علی واژه "یُعَذِّبُو" را "مجازات" ترجمه کرده، اما ترجمه صحیح آن عذاب و شکنجه است. موقعی که در مصر بعنوان وکیل کار میکردم از صدها نفر که به تخلف از قانون متهم شده بودند دفاع کردم. هیچ گاه ندیدم که یکی از این افراد نسبت به قاضی احساس محبتی ابراز کند. بنظر میرسید که هر قدر موکل من از قانون و تخلف خود آگاهی بیشتری داشت از قاضی نیز ترس بیشتری داشت.

ابوبکر (خلیفه اول اسلام) که یکی از نزدیکترین صاحبان محمد بود و اکثر مسلمانان، بعد از محمد پیامبر او را عالی مقامترین شخص در اسلام میدانند از سرنوشت خود در دست الله هراس داشت. در کتاب "تعلیمات اسلام"، در فصلی با عنوان "ترس از خدا" از او نقل قول شده که گفته، "کاش که من تیغه علفی بیش نبودم و حیوانی مرا میخورد و زندگی ام به آن صورت پایانی می یافت" 1 او همچنین گفت، "ای پرنده! خوشحال تو! تو میخوری و مینوشی و در زیر سایه درختان پرواز میکنی و از رسیدگی روز داوری ترسی نداری! کاش که من جای تو بودم." 2

حالا به یکی از مشهورترین اسناد اسلامی درباره عمر بن خطاب که صاحب نزدیک محمد و دومین خلیفه اسلام و مورد احترام محمد و علمای اسلامی بود، توجه کنید. "هنگامی که مسلمانان صدر اسلام هنوز بسیار ضعیف

بودند، محمد پیش الله دعا کرد که همه مسلمانان اعتقادی همانند اسلام عمر داشته باشند." 3 اما عمر از جهنم میترسید. او اغلب یک گاه در دست نگه میداشت و میگفت، "کاش من همانند این گاه میبودم." بعضی اوقات او اظهار میداشت، "کاش مادرم مرا نزاییده بود." 4

محبت باید حقیقی باشد

قرآن 23: 60 میگوید، "و آنان که با دل‌های پر از ترس نیکوکاری میکنند، آنان به خداوندشان مراجعت میکنند." محمد خود این آیه را تفسیر کرد. "عایشه پرسید، «ای رسول خدا، آیا آنکه دلش پر از ترس است کسی است که مرتکب زنا می‌گردد، دزدی میکند، شراب می‌خورد و بهمین علت از مجازات ترس دارد؟» محمد جواب داد، «نه، دختر صدیق (ابوبکر)، آن که دلش پر از ترس است کسی است که نماز می‌خواند، روزه می‌گیرد، صدقه میدهد، وی به این خاطر می‌ترسد که مبادا خدا این نیکوکاری‌های وی را نپذیرد.» 5

ترس از خدا و مجازات ابدی در جهنم، باعث میشود که محبت یک مسلمان نسبت به خدا بخاطر چیزهای خودخواهانه باشد.

بنابراین، ایماندار مسلمان حقیقتاً نمی‌تواند خدا را بخاطر خدا دوست داشته باشد، بلکه محبتش به خدا بخاطر اینست که خود را از خشم خدا حفظ کند و از او بخشایش و پذیرش دریافت کند. با توجه به این مطلب، محبت حقیقی آنست که پاکترین عواطف قلبی شخص را نسبت به خدا در برگیرد. طبیعتاً، خدا از آنان که او را پرستش میکنند واکنشی می‌خواهد که از روی محبت و تمایل قلبی باشد.

محبت باید بطور کامل ابراز گردد

دوست عزیز، در قرآن، خدا محبتی نسبت به تو و من ابراز نمیکند. قرآن از یک عمل بزرگ محبت خدا در ارتباط با انسان در طی تاریخ چیزی نام نمیبرد. قرآن در مورد اینکه خدا احساس محبت قوی و عمیقی نسبت به ما داشته باشد ساکت است. در تمام صفحات قرآن از ابراز محبت عمیق خدا به ما چیزی ذکر نشده است.

هر بار که لغت یُحِب یعنی محبت درآیه ای از قرآن نوشته شده میتوان آن را تأیید و پذیرش ترجمه کرد تا محبت و در معنای آن تغییری نمیدهد. آیات زیر را بعنوان مثال ارائه میدهم:

"و از ثروت خود در راه خدا خرج کنید و نیکوکاری کنید زیرا الله نیکوکاران را دوست دارد" (سوره 2: 195).

"اگر الله را دوست داری از من پیروی کن: الله تو را دوست خواهد داشت و گناهایت را خواهد بخشید..." (سوره 3: 31).

توجه کنید که بنا بر قرآن:

خدا ابتدا از انسان محبت طلب میکند و فقط در صورت دریافت آن، انسان را دوست میدارد.

خدا فقط آنانی را که او را دوست دارند دوست میدارد.

مهم است که اضافه کنیم که مؤمن مسلمان تا روز آخر (روز داوری) از پذیرش و تأیید خدا چیزی نخواهد دانست.

محبت باید متقابل باشد

بنا بر قرآن، مؤمنان مسلمان نمیتوانند محبت خدا را بخود در قلبشان تجربه کنند. در قرآن میخوانیم که به خدا نامها و القاب داده شده است: "او الله است... زیباترین نامها به او تعلق دارد..." (سوره 59: 24). بگفته علمای اسلامی، خدا در قرآن دارای نود ونه (99) نام زیبا میباشد. باید توجه کرد که این نامها که توصیف کننده صفات خدا هستند شامل الْمُجِب یعنی دوست دارنده یا شخص محبت کننده نمیشوند. نامی که در میان این نود ونه از همه بیشتر به دوست دارنده نزدیک میشود اَلْوَدُود (در 85: 14) است که به معنای شخص مهربان میباشد. با وجود این، الودود آن خصلت محبت عالی الهی و از خودگذشتگی خدا را آشکار و منعکس نمیکند.

درک محبت خدا در اسلام

الغزالی که بزرگترین الهیات شناسان اسلامی در تاریخ اسلام میباشد توضیح میدهد که الودود آن چنان مقام بالایی در میان خصائل الله ندارد. او کتابی درباره نود ونه نام خدا با عنوان *المقصد الاسنا* نوشت که در آن اظهار میدارد که در ارتباط با محبت، الودود از الرحیم (یعنی مهربان) مقام پایینتری را دارد. علمای اسلامی همه با نظر الغزالی موافقتند. الله برای بیش از صد بار در

قرآن رحیم یعنی مهربان خوانده شده، ولی فقط دو بار الودود نامبرده شده است (11: 90 و 85: 14).

این که محبت فداکارانه از رحمت بمراتب قویتر، عمیق تر و غنی تر است چیزی است که نمیتوان درباره‌اش مخالفت کرد. محبت داشتن بزرگترین صفت و خصلتی است که کسی میتواند داشته باشد. انسان میتواند به یک مرد بینوا رحم کند و به او پول یا غذایی بدهد. از سوی دیگر، محبت پدر نسبت به فرزندش او را به فداکاری کردن و دادن قربانی برای او وامیدارد.

الغزالی محبت خدا را فقط بصورت ابراز مهربانی و تأیید توصیف میکند. او محبت خدا را بعنوان چیزی که شامل احساسات و عواطف شخصی باشد رد میکند. او تکذیب میکند که خدا در دلش نسبت به نوع بشر هیچ محبتی احساس میکند. الغزالی میگوید، "خدا از احساس محبت بالاتر است." 6

او این تعلیم مایوس کننده قرآن را تأیید میکند و محبت خدا را این طور توصیف میکند، "محبت و رحمت نسبت به اشخاص فقط بمنظور این است که نتایج مفید به ثمر آورند و نه بخاطر احساس همدردی." 7 بعبارت دیگر، موقعی که خدا میگوید که تو را دوست دارد، مقصودش اینست که با دادن چیزهای نیک به تو ترحم خواهد کرد، ولی این نباید به این معنا تفسیر شود که خدا در قلبش نسبت به تو هیچ احساسی دارد. خدایی که علمای اسلامی توصیف میکنند هیچگونه احساس و عاطفه ای ندارد.

خواننده عزیز مسلمان، خوبست بخاطر داشته باشید که اعتقادات و تعلیمات اسلامی درباره 99 اسم خدا نشان میدهند که آن اسامی نشان دهنده ذات و طبیعت خدا نیستند. آنها فقط صفات خدا میباشند. امکان دارد که خدا هیچ یک از این صفات را ابراز نکند. خدا میتواند انتخاب کند که وفادار، بخشنده، مهربان و غیره باشد. در همان حال، او میتواند انتخاب کند که نابخشنده و خشن و غیره باشد.

آن خدایی که قرآن تصویر و به ما معرفی میکند تشنگی و آرزوهای جان ما انسانها را ارضا نمیکند. او نمیتواند دل‌های پریشان ما را آرامش و شادی بدهد. اجازه بدهید در این باره مثالی بیاورم. زنی مردی را با تمامی دل دوست داشت. میخواست که این مرد را خوشنود کند و بقیه عمرش را با او سپری کند. متأسفانه این مرد، فقط موقعی که رفتار زن مایه خوشنودی‌اش بود به او هدیه‌ای میداد. او حاضر نبود که به این زن بگوید که او را دوست دارد. او حتی با وی ازدواج نکرد. حتی به این زن هیچ اطمینان خاطر نداد که برای

همیشه در کنارش باشد. این مرد میخواست که این زن بعنوان کنیز وی را خدمت کند. از شما میپرسم، اگر جای این زن میبودید چه احساسی داشتید؟ آیا احساس میکردید که دوست داشتنی هستید؟ آیا دلتان از محبت به این مرد لبریز بود؟

بدین ترتیب، برای مسلمانان غیرممکن است که شکل کامل پرستش (یعنی محبت به خدا با تمامی دل و جان و فکر) را به خدا تقدیم کنند. ایشان قادر نیستند که این گونه محبتی داشته باشند و با تسلیم به فرمانهای او از روی شادی و میل، آن را نسبت به خدا ابراز کنند.

اکثر علمای اسلامی الله اسلام را بعنوان کسی که از آفریده اش جدا است جلال میدهند. بنظر آنان، این برای افتخار و بزرگی او لازم میباشد.

آیا ایماندار مسیحی میتواند که خدا را با تمامی دل دوست بدارد؟

در مقایسه با الله، خدای کتاب مقدس مقدور میسازد که ایمانداران مسیحی او را با تمامی دل، جان و فکر دوست بدارند و بدین ترتیب "پرستشی کامل" به او تقدیم کنند.

خدای انجیل اغلب "پدر" خوانده میشود

خدا به ما اجازه میدهد که بعنوان فرزندانش با او رابطه‌ای عالی داشته باشیم. "اما به همه کسانی که او را پذیرفتند، این حق راداد که فرزندان خدا شوند، یعنی به هرکس که به نام او ایمان آورد؛ آنان که نه با زادنی بشری، نه از خواهش تن و نه از خواسته یک مرد، بلکه از خدا زاده شدند" (یوحنا 1: 12-13). در همان لحظه ای که به عیسی ایمان می‌آورید، معجزه‌ای به وقوع می‌پیوندد - شما از روح خدا متولد میشوید و فرزند خدا میگردید!

این رابطه جدید بین خدا و ایماندار به یک محبت شخصی و متقابل میانجامد. گرچه خدا همه را دوست دارد، در لحظه‌ای که از روح متولد میشوید، خدا احساس یک پیوستگی غیرقابل مقاومت را به شما میدهد. پدری را بخاطر دارم که بچه نوزادش را در دستهایش نگهداشته بود. در نظر او و زنش، این

بچه پرارزش ترین و زیباترین کودک در دنیا بود – بدون توجه به چهره بچه،
گریه‌های او و اینکه بالا می‌آورد و بوی بد میداد!

خدا به من نشان داد که مرا بسیار زیاد دوست میدارد که آن بسیار بیشتر از
محبتی است که پدر و مادر به بچه‌شان دارند. از طریق مشاهده محبت این پدر
و مادر به کودک نوزادشان، من احساس کردم که خدا می‌گوید، "گرچه هر
انسان زنده‌ای را دوست دارم، اما تو فرزند من می‌باشی. تو از آنان که هنوز
فرزندم نشده‌اند عزیزتر می‌باشی. همه اشتباهات گذشته‌ات و نقاط ضعف فعلی
تو را میدانم، با وجود این تو عزیزترین چیز من هستی! تو از روح من زاده
شده‌ای و تو فرزند من می‌باشی! تو جزئی از من هستی و من جزئی از تو!"
از همان موقعی که در فوریه 1976 فرزند خدا شدم از محبت پدر آسمانی ام
برخوردار بوده و از آن لذت برده‌ام.

هنگامی که از روح او زاده شده و برای دعا پیش خدا می‌روید، همه چیزهایی
که یک پدر کامل از آنها باید برخوردار باشد، خدا آنها را برای شما می‌بشد.
بعلت اینکه ما فرزندان او هستیم هیچ چیزی نمیتواند ما را از محبت خدا جدا
کند (رومیان 8: 38-39).

با حالت احترام این مطلب را می‌گویم: خدا یک جذبۀ غیرقابل مقاومت نسبت
به فرزندان‌ش احساس میکند. فقط اگر خدا را بعنوان پدر خود بشناسید
میتوانید که از پُری محبت عمیق خدا نسبت به خود لذت ببرید و از نیت نیک
او نسبت به خود و از برنامه‌های عالی او برای زندگی تان اطمینان پیدا کنید.

عیسی به شاگردانش تعلیم داد که چگونه دعا کنند. بعنوان دعای نمونه،
عیسی تعلیم داد که خدا را "پدر ما" خطاب کنیم (متی 6). عیسی به
شاگردانش گفت، "... پدر خود، شما را دوست می‌دارد" (یوحنا 16: 27).

بعضی دوستان مسلمانم بمن گفتند، " شما مسیحیان آن طور که باید و شاید
خدا را احترام نمی‌گذارید زیرا که او را پدر خود میدانید و او را به مقام خود
پایین می‌آورید." من همیشه پاسخ دادم، "حقیقت اینست که ما خدا را به
مقام خود پایین نکشیده‌ایم. در عوض، خدا ما را به رفیع‌ترین مقام بالا برده
است زیرا که او ما را فرزندان خود گردانیده است. ما هنوز هم پیش او زانو
میزنیم و تعظیم می‌کنیم و به تخت جلال او با حالت حرمت و هیبت نزدیک
می‌گردیم. اما همزمان، ما آرامش و اطمینان داریم زیرا که میدانیم او پدر پر
فیض آسمانی ما می‌باشد."

در کتاب مقدس میخوانیم، "ببینید پدر چه محبتی به ما ارزانی داشته است تا فرزندان خدا خوانده شویم! و چنین نیز هستیم!" (اول یوحنا 3: 1). "پدر" نامی است که مسیحیان با آن خدا را میخوانند.

این یکی از حیرت‌انگیزترین نشانه‌های محبت خدا است. ما یتیمانی بودیم که در ملکوت شیطان بعنوان برده اسیر بودیم - منزلت، آرامش و شادی خانوادگی از ما گرفته شده بود. ما کثیف، فقیر و ناتوان بودیم و محکوم شده بودیم که بخاطر گناه و وضع بدمان تا ابدیت در جهنم بمانیم.

واقعاً مایه حیرت است که کتاب مقدس بما نشان داد که خدا تواناترین و نجیب‌ترین پادشاه است که از طرف ما با شیطان جنگید و از طریق مرگ و رستاخیز عیسی مسیح در نبرد با شیطان پیروز شد.

او زنجیرهای اسارت ما را پاره کرد و دیواری که ما را از او جدا میکرد نابود نمود. هم اکنون او از شما چنین دعوت میکند، "میخواهم ترا پاک کنم و ترا ببخشم. میخواهم که تو نزد من بیایی. میخواهم که تو جزئی از ملکوت من باشی. میخواهم تو را به عضویت خانواده‌ام بپذیرم. آن گاه نام من بر تو خواهد بود و تو وارث من خواهی بود."

کتاب مقدس به روشنی به ما اطمینان میدهد، "و اگر فرزندانیم، پس وارثان نیز هستیم..." (رومیان 8: 17). ما برای همیشه فرزندان خدا خواهیم بود. در حالی که یک خدمتکار باید کار کند تا در دستگاه اربابش جایی برای خود باز کند، ما، بعنوان فرزندان خدا کنار گذارده نمی‌شویم. ما به این علت که باید برای کسب قبولی او زحمت بکشیم از خدا نمی‌ترسیم.

من کلام خدا را که چنین میگوید دوست دارم، "در محبت ترس نیست، بلکه محبت ترس کامل را بیرون می‌راند؛ زیرا ترس از مکافات سرچشمه میگیرد و کسی که می‌ترسد، در محبت به کمال نرسیده است" (اول یوحنا 4: 18).

این واژه‌ها و جملات به این معنا هستند که آنان که از بخشایش گناهانشان توسط خدا اطمینان ندارند در ترس خواهند بود. اگر دلشان از ترس پر است که ممکن است خدا ایشان را برای ابدیت مجازات کند پس محبت به خدا در دلشان نمیتواند رشد کند.

مایه آرامش بسیار است که عیسی گفت، "«ای گله کوچک، ترسان مباشید، زیرا خشنودی پدر شما این است که پادشاهی را به شما عطا کند.»" (لوقا

12: 32). بهشت خانه ما خواهد بود زیرا که خدا ما را فرزندان خویش ساخته است!

پس پادشاهی خدا خانه ما میباشد زیرا که خدا پدر ما است و از هم اکنون میتوانیم خوش باشیم که یک روز در جلال او شریک و شاد خواهیم بود.

چون پیروان حقیقی مسیح فرزندان خدا میباشند، او هرگز ایشان را محکوم نمیکند که ابدیت یا حتی یک روز را در جهنم سپری کنند. با وجود این، خدا فرزندان را بر این کره زمین تأدیب میکند تا در نور سلوک کنند (عبرانیان 12: 5-11). اما میتوانیم مطمئن باشیم که تأدیب خدا با محبت و بخشایش بهمراه است. محبت نامشروط و آمادگی عفو از خصائل رابطه او با ما بعنوان فرزندان میباشد (اول یوحنا 1: 9).

دوست عزیز، خدا میخواهد که تو در پادشاهی آسمانی او شهروند گردی. خدا پادشاه است و میل و آرزوی اینست که ترا فرزند خانواده سلطنتی اش بنماید.

خدای حکمفرمای جهان کیست؟

در انجیل مهمترین ذات و خصلت خدا که مکشوف شده اینست که "خدا محبت است" (اول یوحنا 4: 8). خدا ما را بخاطر آن کسی که خودش هست دوست دارد و نه بخاطر آن کسی که ما هستیم. چون او خدای محبت است بنابراین وعده میدهد که از ما مواظبت کند.

او خدایی نیست که فقط گاهی اوقات بخشنده و مهربان باشد. دل خدا از محبت به ما پر است. بخاطر دارید که خدا از ابراهیم خواست که پسرش را قربانی کند تا بدین وسیله ابراهیم محبتش را به خدا ثابت نماید. خدا نیز محبتش به ما را از همین راه فداکارانه نشان داد.

همان گونه که ابراهیم نمیتوانست محبتش به خدا را بطریق محکمتری از آنچه کرد بیان کند، خدا نیز انتخاب کرد که سخت ترین رنج را بر خویش هموار کند تا محبتش را نسبت به من و تو آشکار سازد.

بنابراین، دوست عزیز، فکر می کنید که چگونه خدایی بر این جهان حکمفرمایی میکند؟ آیا آن نوع خداست که بتو میگوید، "تو باید مرا اطاعت کنی، خدمت نمایی و جانت را برایم بدهی،" و همزمان این خدا در بهشت خود

را از شما دور کرده است و هیچ احساسی نسبت به شما ندارد؟" انجیل از خدا چنین تصویری به ما نمیدهد.

انجیل میگوید که خدا پسرش را بخاطر ما برای قربانی داد تا محبت پراشتیاق و فداکارانه خود را نسبت به ما نشان بدهد. در کتاب مقدس میخوانیم، "اما خدا محبت خود را به ما این گونه ثابت کرد که وقتی ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مُرد" (رومیان 5: 8). مجدداً خدا برای اینکه محبت عمیق، نیرومند و کامل خود به ما را نشان دهد به بزرگترین عمل ممکن دست زد. برای اثبات محبت خدا به نوع بشر از این عمل چیزی بهتر وجود ندارد: خدا پسر خود را که از همه چیز برایش عزیزتر بود بخاطر ما داد.

نه فقط محبت حیرت انگیز خدا به ما را در هدیه دادن پسرش میتوانیم مشاهده کنیم، بلکه کتاب مقدس نشان میدهد که زندگی عیسی نیز نشان دهنده کامل محبت خدا به ما میباشد. عیسی گفت، " ... کسی که مرا دیده، پدر را دیده است" (یوحنا 14: 9).

میتوانیم محبت خدا را از طریق روح القدس تجربه کنیم

خدا روح القدس را داد تا در ما ساکن گردد و ما را از محبت خدا به ما آگاه سازد. از همان لحظه‌ای که ما ایمانمان را در مسیح بعنوان نجات دهنده قرار میدهیم، روح القدس در دل ما جای میگیرد و به ما توانایی میدهد که محبت پدرانه خدا را در دل و جانمان تجربه کنیم. " و این امید به سرافکندگی ما نمی انجامد، زیرا محبت خدا توسط روح القدس که به ما بخشیده شده در دلهای ما ریخته شده است" (رومیان 5: 5).

در کتاب مقدس میخوانیم، "پس چون پسرانید، خدا روح پسر خود را در دلهای ما فرستاده است که ندا در می دهد، «آبا، پدر.» بدین سان، دیگر غلام نیستی، بلکه پسری؛ چون پسری، خدا تو را وارث نیز گردانیده است" (غلاطیان 4: 6-7).

محبت پدر آسمانی که در عیسی مسیح متجلی شد از طریق روح القدس که خدا در قلب ما ساکن کرد در دلهای ما واقعیت پیدا میکند. در کتاب مقدس میخوانیم، "چرا که شما روح بندگی نیافته‌اید تا باز ترسان باشید، بلکه روح پسر خواندگی را یافته‌اید که به واسطه آن ندا در می‌دهیم: «آبا، پدر.» و روح خدا با روح ما شهادت میدهد که ما فرزندان خداییم" (رومیان 8: 15-16).

برای اینکه این حقیقت برایتان روشن تر گردد، تصور کنید که مردی کودکی را به فرزندی می‌پذیرد. پس از این که همه فرمهای لازم پر شدند و به آنها رسیدگی گردید و فرزندخواندگی وضعیت قانونی پیدا کرد، آن لحظه فرا میرسد که مرد کودک را به خانه‌اش میبرد. در آنجا اطاقی را که پر از اسباب بازی است به کودک نشان میدهد و به او میگوید، "این اطاق زیبا را می‌بینی؟ این اطاق مال توست. آیا این همه اسباب بازی را می‌بینی، اینها بتو تعلق دارند. این خانه خانه توست و من پدر تو هستم که ترا دوست دارم." سپس کودک را سخت در آغوش میفشرد. آیا میتوانید تصور کنید که در این لحظات عزیز این کودک چقدر احساس ارزشمندی و شکوهمندی میکند؟ تو خواننده عزیز نیز موقعی که روح القدس به زندگیت وارد میگردد عالیترین تجربه‌ها را خواهی داشت.

یک خبر عالی که خدا در انجیل به ما داد اینست که، "و شما نیز در او (عیسی مسیح) جای گرفتید. آنگاه که پیام حقیقت، یعنی بشارت نجات خود را شنیدید؛ و در او نیز چون ایمان آوردید، با روح القدس موعود مهر شدید که بیعانه میراث ماست برای تضمین باز خرید آنان که از آن خدایند، تا جلال او ستوده شود" (افسیان 1: 13-14) روح القدس سپرده‌ای است که میراث ما را تضمین میکند تا اینکه آن را ما تملک کنیم. مهر خدا بر ما قرار دارد. روح القدس به ما این اطمینان را میدهد که فرزند خواندگی ما از طرف خدا برای همیشه است.

نتیجه مقایسه بین توصیف خدا در اسلام و مسیحیت

در این فصل به روشنی دیدیم که فقط کتاب مقدس مکاشفه حقیقی و کامل خدا را به ما میدهد زیرا:

* خدا، آنطور که در کتاب مقدس توصیف شده، مردم را آفرید تا کاملترین شکل پرستش را به او تقدیم کند، و این بنا بر گفته عیسی اینست که "او را با تمامی دل، جان و فکر دوست بداریم." یقیناً چیزی منطقی است که آفریدگار شایسته بهترین شکل پرستش از سوی آفریده‌اش میباشد.

* خدا، آنطور که در انجیل مکاشفه شده، دارای عالی‌ترین شخصیت و طبیعت است. او مطلقاً یک خدای کامل است. او با احساس زیاد،

محبت عظیم خود نسبت به ما را از طریق قربانی داوطلبانه مسیح بر صلیب نشان داد. او مایل است که ما فرزندان او گردیم و این را مقدور ساخته که محبت پدران او را از طریق روح القدس که در ما ساکن می‌گردد تجربه کنیم. مسلماً حقیقت دارد که خدای حکمفرما بر جهان دارای زیباترین طینت، فطرت و طبیعت است.

* خدا آن گونه که در کتاب مقدس توصیف شده است برای ما مقدور ساخت که شکل کامل پرستش را بعنوان یک واکنش طبیعی به آنچه که خدا برای ما و در ما انجام داده و در آینده برایمان انجام خواهد داد، به او تقدیم کنیم. این چه محبت و فیضی حیرت‌انگیز است! یک مسیحی حقیقی می‌تواند صمیمانه به خدا بگوید: برای محبت من نسبت به تو حدی وجود ندارد. می‌خواهم که تو را همه روزهای زندگی‌ام دوست داشته باشم، بجویم و خدمت کنم."

مشاهده ای مهم درباره رابطه ما با خدا

تأیید می‌کنم که مسلمانان زیادی از روی صمیمیت کوشش زیادی میکنند که آفریدگار را که خدای واحد و زنده و آفریدگار آسمان و زمین است، از خود خشنود سازند. کتاب مقدس و قرآن در تعلیماتشان درباره صفات خدا شباهتهایی دارند. بعنوان مثال: خدا یک است، خدا آفریدگار، بخشنده، داور، وفدار، ابدی، دانا و رحیم است.

با وجود این تفاوت‌هایی جدی در معانی این عبارات وجود دارند. بعنوان مثال، خدایی که در کتاب مقدس توصیف شده، بخشنده‌اش از محبت نامشروط وی به هر انسان سرچشمه می‌گیرد و این محبت از طریق فداکاری داوطلبانه مسیح بر صلیب برای پرداخت جریمه گناهان مان و دادن هدیه زندگی جاویدان به ما نشان داده شد!

خلاصه پیام من به شما دوست عزیز اینست که ما مؤمنان به عیسی مسیح توسط خدا بخشیده شده‌ایم، و از رابطه‌ای زنده با خدا لذت می‌بریم، و توسط خدا بعنوان فرزندان ابدی‌اش پذیرفته شده‌ایم. خدا ما را وارثین ملکوتش نمود. تو نیز می‌توانی یک رابطه زنده با خدا داشته باشی. تو می‌توانی خدا را بعنوان پدر آسمانی‌ات که تو را دوست دارد تجربه نمایی. تو همین حالا می‌توانی از عفو و بخشش او برخوردار شوی و آن لذت ببری. و تو می‌توانی از حضور الهی او در زندگی‌ات اطمینان داشته باشی و بدانی که بهشت خانه و مقصد تو است.

در حالی که مسلمانان حقایق زیادی را درباره خدا میدانند، اما فقط در بین صفحات انجیل است که پُری طبیعت و فطرت و اراده خدا آشکار میگردد. دلیل نگارش این کتاب اینست که نه تنها خواننده مسلمان درک درستی از خدا پیدا کند، بلکه با پیوستن به خانواده خدا از قلمرو مرگ به ملکوت حیات ابدی وارد گردد. این موقعی اتفاق میافتد که روح القدس در درون شما جای میگیرد. آنگاه شما یک آفرینش نو در مسیح میگردید (یوحنا 5: 24 و تیطس 3: 5).

سخنی از دل

خواننده عزیز، به روشنی زمانی را که ایمانم را در عیسی قرار دادم بخاطر دارم. احساس کردم که خدا مرا در آغوش گرفته و میفشارد. حالا به سادگی میگویم که عاشق خدا هستم. او شایسته دریافت زندگی و محبت من است. او را با تمامی دل دوست دارم. میخواهم او را عمیق تر بشناسم و بیشتر خدمت کنم و ستایش نمایم. خوشوقتی و خشنودی من در اینست که هر روز زندگی ام را به او تقدیم کنم. من همراه با پولس رسول میتوانم بگویم، "زیرا محبت مسیح بر ما حکمفرماست..." (دوم قرنتیان 5: 14). یعنی محبت خدا مرا وامیدارد که خود را فراموش کنم و با خوشحالی زندگی ام را حتی بعنوان یک غلام به او تسلیم کنم. البته من به عللی از قبیل ترس یا وظیفه یا بخاطر دریافت پاداش غلام او نمیشوم، بلکه این کار را بخاطر اینکه او را دوست دارم انجام میدهم.

این اظهارات واژه های توخالی و تئوری نیستند. آنها با حقیقت خدا در انجیل سازگار میباشند. هدف من از نگارش این کتاب اینست که به تو کمک کنم تا محبت عمیق و شخصی خدا نسبت به خود را تجربه کنی. تو نیز میتوانی خدا را در زندگی ات بعنوان پدر آسمانی که تو را دوست دارد، تجربه کنی. اگر از طریق عیسی مسیح نزد خدا بروی حضور گرم و نزدیکی صمیمانه خدا را در قلب خود احساس خواهی کرد. اگر از طریق ایمان قدمی برداری و به خدا بگویی که دیگر نمی خواهی در گناه زندگی کنی و اینکه اعتقاد داری که عیسی مسیح بخاطر گناهانت مُرد، آنگاه عفو و بخشایش خدا را تجربه خواهی کرد. موقعی که خدا به زندگی ات داخل میشود، بلافاصله از آرامش و محبت عجیب او برخوردار شده و آن را تجربه خواهی کرد!

از محبت پدرانه خدا نسبت به تو چیزی بالاتر نیست. در همان لحظه که عیسی را بعنوان نجات دهنده و خداوند خود میپذیری، از نظر روحانی تولد تازه پیدا

میکنی و محبت پدر آسمانی را در قلب خود احساس خواهی کرد. آنگاه بطور غیرقابل مقاومتی بطرف خدا کشیده خواهی شد. آن زمان، از اعماق وجودت عاشق خدا خواهی شد!

خواننده عزیز مسلمان، از تو التماس دارم که زندگیت را صرف این نکن که لطف خدا را کسب کنی. هم اکنون میتوانی از لطف خدا در اعماق قلبت لذت ببری، فقط آنرا باید برای خود دریافت کنی:

- * بپذیر که گناهکار هستی.
- * از گناهت توبه کن؛ تصمیم بگیر که دیگر در گناه زندگی نکنی.
- * عیسی مسیح را بعنوان نجات دهنده شخصی خود از گناه و جریمه باور کن.
- * شهادت تو اینست که عیسی نجات دهنده ات میباشد.

عیسی بخاطر اینکه نجات دهنده ما است بی نظیر میباشد

کتاب مقدس تعلیم میدهد که همه ما بعنوان گناهکارانی که به نجات دهنده نیاز داریم از خدا جدا هستیم. همه ما محتاج آشتی با خدا هستیم.

گناهکاران به نجات دهنده نیاز دارند

مسأله اینست که گناه یک جزء جدا نشدنی از طبیعت بشری ما میباشد. همه نوع شرارت از قبیل شهوت، حسد، طمع، غرور، نفرت، خودخواهی و نادرستی در قلب انسان سکونت دارد. در زندگی هر انسان گناه قدرتی تباه کارانه دارد. همه انسانها اسیر قدرت گناه و وسوسه های مداوم آن میباشند.

عیسی در نبرد علیه شیطان و گناه پیروز شد

انجیل میگوید که عیسی، تنها کسی که از گناه مبرا است، "به شباهت انسان گناهکار" آمد و "در پیکری بشری، حکم محکومیت گناه را اجرا کرد" (رومیان 8: 3). او بدون اینکه مرتکب حتی یک گناه گردد زندگی نمود. عیسی بر تمام وسوسه های شیطان پیروزی کامل داشت. طبیعت الهی عیسی ضامن پیروزی او در نبرد با شیطان و گناه بود. عیسی این نبرد را بجای ما برد. خبر حیرت آور انجیل اینست که عیسی آمد و قدرت گناه را در جایگاه خود در جسم انسان شکست داد.

ما میتوانیم از دوست داشتن گناه و قدرت آن آزاد باشیم

خبر عجیب و عالی انجیل اینست که خدا برای شما ممکن ساخت که از طریق روحش با عیسی یگانگی پیدا کنید و روح خدا از همان لحظه ای که ایمانتان را در عیسی بعنوان نجات دهنده قرار میدهید در شما سکونت میگزیند. نتیجه طبیعی یگانگی با عیسی اینست که شخص از ثمرات پیروزی او برخوردار میشود. آنگاه وی برای اولین بار در زندگی اش، آزادی از گناه را تجربه میکند. عیسی گفت، "آمین، آمین، به شما می گویم، کسی که گناه میکند،

غلام گناه است." و اضافه کرد، "اگر پسر (یعنی عیسی مسیح) شما را آزاد کند، براستی آزاد خواهید بود" (یوحنا 8: 34، 36). ما ایمانداران فقط با قدرت خدا که در ماست میتوانیم از اسارت گناه آزاد گردیم. و اکنون پارسایی مسیح بحساب ما شمرده میشود.

پیام زیبای انجیل اینست که پسر خدا بعنوان انسانی بی نظیر یعنی عیسی آمد تا شما را نجات دهد و از اسارت و دوست داشتن گناه آزاد سازد. (لطفاً رومیان 6: 4-14 را بخوانید). آنچه را که شریعت و پیامبران نتوانستند انجام بدهند، عیسی انجام داد. "از همین رو پسر خدا ظهور کرد تا کارهای ابلیس را باطل سازد" (اول یوحنا 3: 8).

پزشکان میتوانند خیلی بیماریهای جسمانی را معالجه کنند، اما فقط عیسی میتواند گناهکاران را شفا دهد و آنها را پارسا سازد. عیسی به ما اخطار کرد، " ... زیرا اگر ایمان نیاورید که من آنچه که گفتم هستم، در گناهانتان خواهید مُرد" (یوحنا 8: 24).

عیسی جریمه گناهان ما را پرداخت

خدا عادل است و برای همه تخلفات و گناهایی که ما برضد او انجام داده‌ایم جریمه مقرر میدارد. عیسی این جریمه را با قبول مجازات ما به خود بجای ما پرداخت.

عیسی بدترین نتیجه گناه ما را که مرگ باشد بر خود تحمل نمود. او بجای ما بر صلیب رفت و برای ما رنج کشید. نتیجه خشم خدا نسبت به گناه همه انسانها را عیسی بر خود قبول کرد.

چون ایمانداران با او متحد هستند، پس در مرگ و رستخیز مسیح شریک و سهیم میباشند. "پس اگر در مرگی همچون مرگ او، با وی یگانه شده‌ایم، به یقین در رستخیزی همچون رستخیز او نیز با او یگانه خواهیم بود" (رومیان 6: 5).

مژده کتاب مقدس اینست که عیسی آمد تا من و تو را نجات دهد و ما را از پرداخت جریمه گناهانمان آزاد سازد. جریمه گناهان ما را او پرداخت.

میتوانیم بخشش خدا را در دلمان احساس کنیم

خبر خوش انجیل اینست که همین که تو عیسی را بعنوان خداوند و نجات دهنده خود باور کنی، با او یگانه میشوی و برای اولین بار در زندگیت میتوانی بخشایش گناهانت توسط خدا را در دلت تجربه کنی. آنگاه از یک آرامش عالی لذت خواهی برد. حالا خدا تو را بعنوان کسی که طبیعت گناهکار قدیمش بامسیح مرده است، می بیند.

عیسی بر مرگ پیروزی یافت

خبر پرشکوه انجیل اینست که عیسی آمد و خود مرگ را مغلوب کرد. هنگامی که بدن عیسی از مرده زنده شد و بعد به آسمان پیش خدای پدر رفت، او پیروزی بر مرگ را کسب نمود و اعلام کرد. عیسی بدترین نتایج گناه که جدایی ابدی از حضور خدا است را خنثی کرد. رستاخیز مسیح اولین رستاخیز در رشته رستاخیزهای بسیار معتقدان به او میباشد. ایمانداران حقیقی به مسیح هرگز مرگ روحانی را تجربه نمی کنند، بلکه از زندگی جاودان با خدا لذت خواهند برد. در انجیل میخوانیم، " اما مسیح برآستی از مردگان برخاسته و نوبر خفتگان شده است" (اول قرنیتان 15: 20).

اطمینان از بهشت

تو در عمق جانت یقین بدان که به بهشت میروی. خبر حیرت‌انگیز انجیل اینست که در لحظه‌ای که به عیسی ایمان می آوری و نزد خدا توبه میکنی، روح‌القدس در تو جایگزین میگردد و او درباره رفتنت به بهشت به تو اطمینان خواهد داد. بهشت خانه و سرنوشت تو خواهد بود. انجیل اعلام میکند: و اگر روح او که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد، او که مسیح را از مردگان برخیزانید، حتی به بدنهای فانی شما نیز حیات خواهد بخشید. او این را به وسیله روح خود انجام خواهد داد که در شما ساکن است" (رومیان 8: 11). (همین طور اول پطرس 1: 3-4 و افسسیان 2: 6 را بخوانید.)

دلیلی که شما یقیناً خواهید دانست که به بهشت میروید اینست که همان عیسی که در بهشت زندگی میکند خواهد آمد تا از طریق روح ابدی‌اش اکنون در شما زیست کند. روح زنده و حیات بخش مسیح به شما حیات ابدی خواهد داد. عیسی در انجیل به ما میگوید، "چون من زنده‌ام، شما نیز خواهید زیست" (یوحنا 14: 19). فقط از طریق عیسی است که تو نیز میتوانی با خدا یگانه شوی!

عیسی شکاف بین بشر و خدا را از میان برداشت

خواننده عزیز، پسر خدا به صورت بی نظیر عیسی یعنی خدا - انسان برای نجات ما آمد. عیسی شکاف بین بهشت (خدا) و زمین (انسان) را از میان برداشت. او آشتی بین انسان گناهکار و خدای مقدس را میسر ساخت.

بهمین دلیل، انجیل اعلام میکند، "در هیچ کس جز او نجات نیست، زیرا زیر آسمان نامی جز نام عیسی مسیح به آدمیان داده نشده تا بدان نجات یابیم" (اعمال 4: 12). عیسی به روشنی اظهار داشت، "من «در» هستم؛ هرکه از راه من داخل شود نجات خواهد یافت" (یوحنا 10: 9). عیسی اضافه کرد، "من راه و راستی و حیات هستم؛ هیچ کس جز به وسیله من، نزد پدر نمی آید" (یوحنا 14: 6).

عیسی تشنگی روحانی ما رفع میکند

عیسی میخواهد که دوست تو باشد (یوحنا 15: 14-15). عیسی میداند که تو به یک دوست واقعی که قابل اعتماد باشد نیاز داری. عیسی دوست دارد که دوست کامل تو باشد.

عیسی گفت، "... من آمده ام تا ایشان حیات داشته باشند و از آن به فراوانی بهره مند شوند" (یوحنا 10: 10). خدا ما را طوری آفرید که مادامی که با او از طریق ایمان به مسیح در رابطه درست نباشیم هرگز خوشنود نخواهیم بود و از زندگی به طور کامل لذت نخواهیم بُرد.

عیسی میتواند عمیقترین آرزوهای ما را ارضا کند. او گفت، "نان حیات من هستم. هرکه نزد من آید، هرگز گرسنه نشود، و هرکه به من ایمان آورد هرگز تشنه نگردد" (یوحنا 6: 35). "عیسی ایستاد و به بانگ بلند ندا در داد: «هر که تشنه است، نزد من آید و بنوشد»" (یوحنا 7: 37). جان تو تشنه است و در همه جا دنبال سعادت و شادی است، ولی موفقیتی ندارد. هنگامی که نزد عیسی میروی، به او ایمان داشته باش و از آموزشهای او پیروی کن تا برای همیشه خوشنود باشی.

خدا ترا به یک زندگی شاد، علیرغم هرگونه مشکلی که با آن روبرو باشی، دعوت می نماید. عیسی گفت، "این سخنان را به شما گفتم تا شادی من در شما نیز باشد و شادی شما کامل شود (یوحنا 15: 11).

تصمیم تو چیست؟

عیسی در انجیل با همه سخن میگوید. او با تو، دوست مسلمان، سخن میگوید زیرا تو را دوست میدارد. او وعده داد، "بیایید نزد من، ای تمامی زحمتکشان و گرانباران، که من به شما آسایش خواهم بخشید" (متی 11: 28).

عیسی میخواهد تو را کمک کند تا بتوانی هدف زندگیات را پیدا کنی. "سپس عیسی بار دیگر با مردم سخن گفته، فرمود: «من نور جهانم، هرکه از من پیروی کند، هرگز در تاریکی راه نخواهد پیمود، بلکه از نور زندگی برخوردار خواهد بود» (یوحنا 8: 12).

عیسی برکت زندگی ابدی را به تو و من هدیه میدهد. "آمین، آمین، به شما می گویم، هرکه (به من) ایمان آورد، از حیات جاویدان برخوردار است" (یوحنا 6: 47).

محبت عالی خدا ما را به او جذب میکند

دوست عزیزم، به تو اصرار میکنم که کلام خدا را باور کنی و قدمی در راه ایمان برداری. از تجربه شخصی‌ام میدانم که همین که عیسی را بعنوان خداوند و نجات دهنده خود بپذیری، تو نیز محبت عظیم و عالی خدا نسبت به خود را در قلب و جاننت واقعاً تجربه و لمس خواهی کرد. خدا میخواهد که تو را ارضا کند. او اشتیاق دارد که زندگیات را از شادی، محبت، امید و آرامش پر کند. خدا اشتیاق دارد که با تو مصاحبت و مشارکت داشته باشد که این هدف ابدی او میباشد. هم اکنون خدا به تو میگوید، "با محبت ازلی تو را دوست داشتم. از این جهت تو را به رحمت جذب نمودم" (ارمیا 31: 3).

عیسی اعلام میکند، "«زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانه خود را داد تا هرکه به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاویدان یابد»" (یوحنا 3: 16).

زیرا خدا	منبع بزرگ محبت
(مردم) جهان را	بزرگترین مصاحب (برای خدا)
آنقدر محبت کرد	بزرگترین میزان محبت
که پسر یگانه خود را	بزرگترین هدیه (یعنی عیسی)
داد	بزرگترین عمل
تا هرکه	بزرگترین فرصت برای همه

ساده‌ترین عمل نسبت به جذابترین شخص	به او ایمان آورد
بزرگترین وعده	هلاک نگردد
بزرگترین تفاوت	بلکه
بزرگترین ثروت	حیات جاویدان
بزرگترین میزان یقین و اطمینان	یابد

دوست عزیزم، خدای محبت برای مصاحبت و ارتباط با تو اشتیاق دارد. او تو را برگزید - اکنون انتخاب از تو میباشد. رومیان ۱۰: ۹-۵ توصیف می‌کند که چگونه میتوانی نجات پیدا کنی، «این کلام نزدیک تو، در دهان تو، و در دل توست.» این همان کلام ایمان است که ما وعظ میکنیم، که اگر به زبان خود اعتراف کنی «عیسی خداوند است» و در دل خود ایمان داشته باشی که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت.»

نجات تو به تصمیم تو بستگی دارد. اگر تصمیم بگیری که به عیسی بعنوان خداوند و نجات دهنده خود ایمان داشته باشی، میتوانی دعای شخصی زیر را، در صورتی که آنرا در قلبت باور داشته باشی، بنمایی.

خدایت، میخوام تو را بشناسم و از محبت حیرت انگیز تو لذت ببرم. میخوام که نجات تو را تجربه کنم. میدانم که من یک گناهکار هستم. از گناهاتم توبه میکنم و از تو میخوام که مرا ببخشی. دیگر نمیخوام که در گناه زیست کنم. ای عیسی، ممنونم که بجای من بر صلیب برای گناهان من مُردی. در دل باور دارم که خدا تو را از مُردگان برخیزانید. ای عیسی، از تو میخوام که به زندگی‌ام داخل شوی. مرا از گناهاتم بشوی و نجات دهنده و خداوند من باش. کمک کن تا با خدا راه بروم و هر روزه تسلیم اراده او باشم. این را از صمیم قلب دعا می‌کنم. آمین.

اگر این را در دل دعا کردی، بگذار که اولین شخص باشم که عضویت تو را در خانواده ابدی خدا خوشآمد بگویم. به تو تبریک میگویم زیرا که بهترین و مهمترین تصمیم زندگیت را گرفتی - یعنی که معجزه زندگی ابدی با خدا را دریافت کنی!

زندگی جدید تو در همراهی با خدا

برادر یا خواهر ایمانی در مسیح، تو اکنون تولد تازه یافتی، پس به نکات مهم زیر توجه کن:

اولاً، کلیسایی را پیدا کن که کلام خدا را با وفاداری تعلیم میدهد. اهمیت دارد که به یک کلیسای بشارتی بپیوندی که آموزش میدهد که شخص باید از روح خدا تولد یابد (یوحنا 3: 3). آگاهی داشته باش که کلیساهایی هستند که ادعا میکنند که "مسیحی" هستند، اما از تعلیمات انجیل پیروی نمیکنند.

دوماً، مهم است که کتاب مقدس را روزانه مطالعه کنی. کتاب مقدس، کلام خدا بصورت کامل، الهام شده از خدا و قابل اعتماد میباشد! و بخاطر داشته باش که در حضور خدا در دعا وقت بگذرانی تا از نظر روحانی رشد کنی.

بالاخره، قبل از خداحافظی با تو، میخواهم بدانی که مادامی که بر زمین زیست میکنی با مشکلات روبرو خواهی بود. با وجود این، خدا وعده میدهد که او با ما خواهد بود و همه چیز را برای ما حل و فصل خواهد کرد (رومیان 8: 28).

دوست مسیحی عزیزم، تو اکنون در ابتدای سفری هستی که در آن زندگی پرثمر، پرمعنا و غنی که خدا تو را برای آن آفرید، کشف خواهی کرد. با سلوک روزانه با خدا از طریق ایمان، تو وعده‌های خدا را برای خود تجربه خواهی نمود. و خواهی توانست از برکات عالی و محبت حیرت‌انگیز خدا برای تو و به تولدت ببری.

خدمتگزار تو،

سامی تناغو

پیوست

عبدالله بن عباس (از اصحاب محمد رسول)

بنا بر اسناد اسلامی، عبدالله بن عباس به خدمت محمد رسول در آمد. او به رفتار و گفتار محمد توجه مخصوص مینمود. وی یکی از دانشمندترین اصحاب محمد گردید. محمد دعا میکرد که عبدالله بن عباس نه تنها در دانش و درک، بلکه در حکمت پیشرفت نماید. محمد برای وی این طور دعا میکرد: "خدایا، به او درکی عمیق از دین اسلام بده و او را در فهم معنا و تفسیر مطالب راهنمایی کن." خلیفه عمر بن خطاب برای مطالب مهم کشوری اغلب از وی مشورت میگرفت و او را بعنوان "جوان فهمیده" توصیف میکرد (اصحاب رسول، شماره 2، انتشار ملز، جان الکساندر، هندون، لندن، عبدالوحد حمید 1995، 1998)

البخاری

(ثبت کننده احادیث - گفته ها و کرده های محمد)

توجه کنید که در این کتاب ما از ترجمه نه جلدی حدیث (نوشته البخاری) توسط دکتر محمد محسن خان، با عنوان ترجمه معانی صحیح البخاری، انتشار دار احیا السنه النبویه استفاده کرده ایم. این ترجمه مورد قبول همه مقامات اسلامی از جمله رهبران روحانی در مکه و مدینه میباشد. دکتر خان در قسمت معرفی این اثر در جلد اول اظهار میدارد که نوشته امام البخاری به اتفاق نظر بعنوان معتبرترین اثر در ادبیات مربوط به حدیث میباشد. اعتبار تألیف البخاری به حدی است که علمای مذهبی اسلامی درباره کار وی چنین نوشته اند، "کتاب صحیح البخاری، بعد از کتاب الله (یعنی قرآن) معتبرترین کتاب میباشد." (صفحه 15 از جلد 1)

ABDULLAH IBN ABBAS

(Companion to Muhammad)

According to Islamic records, Abdullah Ibn Abbas attached himself to the service of Muhammad. He was attentive and alert to whatever Muhammad did and said. He became one of Muhammad's most learned companions. Muhammad prayed that Abdullah Ibn Abbas be granted not just knowledge and understanding but also wisdom. Muhammad would often pray: "O Lord, make him acquire a deep understanding of the religion of Islam and instruct him in the meaning and interpretation of things." The Khalifah, Umar Ibn Al-Khattab, often sought his advice on important matters of state and described him as "the young man of maturity." (*Companions of the Prophet* #2, published by MELS, 61 Alexandra Road, Hendon, London, NW42RX. Abdul Wahid Hamid 1995, 1998) **AL-BUKHARI (Recorder of the Hadith, containing Muhammad's words and actions)** Note that we are using the nine-volume translation of the Hadith (by Al-Bukhari) made by Dr. Muhammad Muhsin Khan

entitled, *The Translation of the Meanings of Sahih Al-Bukhari*, published by Dar AHYA US-Sunnah Al NABAWIYA. This translation is recommended and approved by all Muslim authorities, including the spiritual leaders of Mecca and Medina. The introduction of Dr. Khan's translation (Volume 1) states that it has been unanimously agreed that Imam Bukhari's work is the most authentic of all the other works in Hadith literature put together. The authenticity of Al-Bukhari's work is such that the religious learned scholars of Islam said concerning him: "The most authentic book after the book of Allah [The Qur'an] is Sahih Al-Bukhari." (page 15 of Vol. 1)

فهرست کتابهای رجوعی

BIBLIOGRAPHY

Note that all Islamic reference books listed below are recognized internationally in the Muslim world. They are republished annually and distributed in Muslim bookstores worldwide.

- Abdul-Haqq, Abdiyah Akbar. *Christ in the New Testament and the Qur'an*. Abdul-Haqq, Evanston, USA (1975)
- Abdul-Haqq, Abdiyah Akbar. *Sharing Your Faith With a Muslim*. Bethany Fellowship, Minneapolis, MN (1980)
- Abi Hanifah. *Al-Fiqh al-Akbar*. Dar al-Kutub al-Elmeyah, Beirut (1979)
- Al-Ahadith Al-Qudsiyyah. *Divine Narratives*. Translated by Dr. Abdul Khaliqkazi and Dr. Alan B. Day, Dar Al-Iman Publishing House, Tripoli-Lebanon (no date)
- Al-Baidawi. *Commentary on the Qur'an*. Dar Al-Kotob Al-Ilmiyah, Beirut, (1999)
- Al-Ghazzali. *The Ninety-Nine Beautiful Names of God (AL-Maqsad AL-Asna)*. Translated by David Burrell and Nazih Daher, The Islamic Texts Society, Cambridge (1992)
- Al-Qartaby. *Commentary on the Qur'an*. Dar Al-Kotob Al-Ilmiyah, Beirut, (1996)
- Al-Qasemi. *Tafsir (Commentary) of the Holy Qur'an*. Abbreviation to Tafsir Al-Qasemi (Mahasen At.Ta aweel), Beirut, Dar Al-Nafaas (1993)
- Al-Razi. *Tafsir-Al Kabir*. Vol. 3, Dar Ehia Al-Tourath Al-Arabi, Beruit (1999)
- 298 Glad News!
- Al-Razi, Fakhr-ul-Din. *Tafsir-Al Kabir*. Dar Al-Kutub Al-Ilmiyya, Beirut (1990)
- Al-Suyuti. *AL-Itqan in Qur'an's Science (AL-Itqan)*. Dar Al-Ketab-Al-Araby, Beirut, (1999)
- Alam, Maulana Syed Mohammad Badre. *Descension of Jesus Christ*. Dini Book, Dehli (1974)
- Ali, Abdullah Yusuf. *The Meaning of the Holy Qur'an*. Eighth Edition, Amana Publications, Beltsville, MD (1996)
- Al-Zamkhashri. *The Kash-Shaf*. Dar Al-Ketob Al-Elmiyah, Beirut (1990)
- Anderson, M. *Jesus, the Light and Fragrance of God*. 2 vols., Pioneer Book Company, Caney, KS (1994)
- Anderson, M. *The Trinity*. Pioneer Book Company, Caney, KS (1994)
- Arberry, A.J. *Revelation and Reason in Islam*. George Allen & Unwin Ltd., London (no date)
- Assfy, Z. *Islam and Christianity*. William Sessions Ltd., York, UK

(1977)

- At Tabari. *The Book of Religion and Empire*. Law Publishing Company, Lahore, Pakistan.
- At Tabari. *Commentary on the Qur'an*. (Tafsir). Dar Al-Kotob- Al-Ilmiyah, Beirut, Lebanon (1999)
- Bevan, J. *Christianity Explained to Muslims*. YMCA Publishing House, Calcutta (1952)
- Bhai, Abdullah. *AL-Masih—the Anointed One*. CMM, Springfield, MO (no date)
- Boice, James Montgomery. *Foundations of the Christian Faith*. InterVarsity Press, Downers Grove, IL (1981)
- Brown, D. *The Divine Trinity, Christianity and Islam*. Sheldon Press, London (1967)
- Broyles, C.C. “The Redeeming King: Psalm 72’s Contribution to the Messianic Ideal,” in C.A. Evans and P.W. Flint, *Eschatology*, Bibliography 299
- Messianism and the Dead Sea Scrolls*. ed., Williams B. Eerdmans Publishing Company, Grand Rapids, MI (1997)
- Bruce, F.F. *The New Testament Documents: Are They Reliable?* Inter Varsity Press, Downers Grove, IL (2000)
- Burrows, Millar. *The Dead Sea Scrolls*. The Viking Press, New York, (1955)
- Chapman, Colin. *You Go and Do the Same: Studies in Relating to Muslims*. CMS, London (1983)
- Cragg, K. *Jesus and the Muslim*. George, Allen and Unwin, London (1985)
- Crawford, Craig. *The Prophecies: A Journey to the End of Time*. Prophecy Press (1999)
- Durrani, Dr. M.H. *The Qur'anic Facts About Jesus*. International Islamic Publishers, Karachi, Pakistan (1983)
- Enns, Paul P. *The Moody Handbook of Theology*. Moody Press, Chicago (1989)
- Ersen, Ishak. *Jesus Christ in the Traditions of Islam*. Light of Life, Villach, Austria (1992)
- Fadi, Abd Al. *Sin and Atonement in Islam and Christianity*. Markazash-Shabiba, Beirut (no date)
- Geisler, Norman and Nix, William. *From God To Us: How We Got Our Bible*. Moody Press, Chicago (1974)
- Ghabril, Nicola Jacob. *Themes for the Diligent: The Good Way*. Rikon, Switzerland (no date)
- Gilchrist, John. *The Christian Witness to Muslims*. Roodepoort Mission Press, Roodepoort, Republic of South Africa (1988)
- Goldsack, W. *Christ in Islam*. The Christian Literature Society, Madras, India (1905)
- Guillaume, A. *Life of Muhammad*. A Translation of Ibn Ishaq’s Sirat Arasul, London (1955)
- The Hadith*. CD-ROM. ISL Software Corporation (1996) ALIM. 300 *Glad News!*

- Hafiz, Sheikh-Ul-Hadith Maulana and Kandhalwi, Muhammad Zakariyya. *Teachings of Islam: Stories of the Sahaabah*. (rev. trans. of the Urdu book *Hikayat-e-Sahaabah*) Translated by Abdul Rashid Arshad, Library of Islam, Des Plaines, IL (pub. date unknown)
- Hahn, E. *Jesus in Islam*. (publishing house not available), Vaniyamki, India (1975)
- Halverson, Dean C. *The Compact Guide to World Religions*. Bethany House Publishers, Minneapolis, MN (1996)
- Hanifah, Imam Abi. *Al-Fiqh al-Akbar*. Dar AL-Kutub al-elmeyah, Beirut (1997)
- Harman, Henry, M. *Introduction to the Study of the Holy Scriptures*. Volume I, Hunt and Eaton, New York (1878)
- Hughes, Thomas P. *A Dictionary of Islam*. Lahore, Pakistan: The Premier Book House (1986)
- Ibn Hisham, Al Sira AL Nabawia. DAR Ibn Hazm publication, Beirut, Lebanon.
- Imran, Maulana Muhammad. *The Teachings of Jesus in the Light of A-Qur'an*. Malik Sirajuddin and Sons, Lahore, Pakistan (1980)
- Jadeed, Iskander. *Did God Appear in the Flesh?* The Good Way, Rikon, Switzerland (no date)
- Jadeed, Iskander. *How to Share the Gospel with Our Muslim Brothers*. Light of Life, Villach, Austria (no date)
- Jadeed, Iskander. *The Cross in the Gospel and Qur'an*. Markaz-ash-Shabiba, Beirut (no date)
- Jalalan, AL. *Commentary of AL Jalalan*. (1983)
- Josephus, Flavius. *The Complete Works of Josephus*. translated by W. Whitson, Kregel Publications, Grand Rapids, MI (1981)
- Kateregga, Badru D. and Shenk, David W. *A Muslim and A Christian in Dialogue*. Herald Press, PA (1997)
- Kateregga, Badru D. and Shenk, David W. *Islam and Christianity*. Uzima Press Ltd., Kenya (1980)
- Bibliography 301
- Khalid Muhammad Khalid. *The Successor of the Prophet*. Dar Thabet (1986)
- Khaliqkazi, Abdul, and Day, A.B. *Al-Ahadith AL-Qudsiyyah*. Dar Al-Iman Publishing House, Tripoli-Lebanon (no date)
- Khan, Muhammad Muhsin. *The Translation of the Meanings of Sahih Al-Bukhari*. 9 vols., Dar Ahya Us-Sunnah (1971)
- Kramers, J.H. *Shorter Encyclopedia of Islam*. New York (1961)
- Larson, Gary N. *The New Unger's Bible Handbook, Revised*. Moody Press, London (1984)
- Lockyer, Herbert. *All the Messianic Prophecies of the Bible*. Zondervan Publishing House, Grand Rapids, MI (1973)
- Maurer, Andreas. *Illustrations, Parables and Stories*. Mercsa, Mondeor, Republic of South Africa (1994)
- McDowell, Josh. *The New Evidence That Demands A Verdict*. Thomas Nelson Publishers, Nashville, Tennessee (1999)

- Morin, Harry. *Responding to Muslims*. CMM, Springfield, MO (1994)
- Morris, Henry M. *Science and the Bible*. Moody Press, Chicago (1986)
- Nurbakhash, Javad. *Jesus in the Eyes of the Sufis*. Khaniqahi-Nimatullahi Publications, London (1983)
- Obaray, A.H. *Miraculous Conception, Death, Resurrection and Ascension of Jesus as Taught in the Kuran*. Kimberley, Republic of South Africa (1962)
- Orethke, J.P. *A Christian Approach to Muslims*. William Carey Library, Pasadena, CA (1979)
- Parrinder, G. *Jesus in the Qur'an*. Oxford University Press, New York (1977)
- Payne, J. Barton, *Encyclopedia of Biblical Prophecy*. 5th ed. Baker Book House, Grand Rapids, MI (1987)
- Pfander, C.G. *Balance of Truth*. Light of Life, Villach, Austria (1986)
- Pickthall, Mohammad Marmaduke. *The Meaning of the Glorious Qur'an*. Dar Ahya US-Sunnah Al-Nabawiya (1930)
- 302 *Glad News!*
- Qaradawi, al-Yousef, Elewah Mostafa and Ali Gammar. *t-Twahid*. Qatar, (1968)
- Register, R.G. *Dialogue and Interfaith Witness with Muslims*. Moody Books, Inc., Chicago, IL (1979)
- Robertson, K.G. *Jesus or Isa*. Vantage Press, New York (1983)
- Robson, J. *Christ in Islam*. John Murray, London (1929)
- Ryrie, Charles C. *Basic Theology*. Moody Press, Wheaton, IL (1981)
- Schaff, Phillip. *The Creeds of Christendom: with History and Critical Notes*. Edited by David S. Schaff. Vol 1, *The History of the Creeds*. Baker Book House, Grand Rapids, MI (1983)
- Shahid, Dr. Samuel. *The Fallen Nature of Man in Islam and Christianity*. AL-Nour, Colorado Springs, CO (1989)
- Smith, Chuck. *Answers for Today*. The Word for Today, Costa Mesa, CA (1993)
- Smith, John Pye. *The Scripture Testimony to the Messiah*. William Oliphant and Company, Edinburgh, Scotland (1859)
- Smith, Wilbur M. *Therefore Stand: Christian Apologetics*. Grand Rapids: Baker Book House (1965)
- Tisdail, William St. Clair. *Christian Reply to Muslim Objections*. Light of Life, Villach, Austria (1904)
- Walfson, Harry Austryn. *The Philosophy of the Kalam*. Harvard University Press (1976)
- Walvoord, John F. *Every Prophecy of the Bible*. Cook Communications, Colorado Springs, CO (1999)
- Wismer, D. *The Islamic Jesus*. Gerland Publishing, Inc., New York (1977)
- Zwemer, S. *The Moslem Doctrine of God*. Oliphant, Anderson and Ferrier, London (1905)
- Zwemer, S. *The Moslem Christ*. Oliphant, Anderson and Ferrier, London (1912)

یاد داشتها

NOTES

As previously noted, all Islamic reference books listed below are recognized internationally in the Muslim world. They are republished annually and distributed in Muslim bookstores worldwide.

Chapter One:

1. The *Hadith* (Traditions) is the recorded sayings and actions of Muhammad, the prophet of Islam. This record is according to his wives, companions, members of his family, and Muslim leaders. The majority of the Muslim scholars of the world believe that the collections of the Hadith, in Al-Bukhari and Muslim, are regarded as Holy Books in addition to the Qur'an. Therefore, the Hadith is the second source of Islamic religious authority after the Qur'an.
2. Colin Chapman, *You Go and Do the Same: Studies in Relating to Muslims* (London: CMS, 1983), 53.
3. At Tabari, Commentary on the Qur'an (Tafsir), Vol. 4, 649.
4. Ibn Hisham, *Al-sira Al-nabawia*, 267.

Chapter Two:

1. Thomas Hughes, *Dictionary of Islam* (Lahore: Priemier Book house, 1986), 62.

Chapter Three:

1. David Shenk and Badru Kateregga, *A Muslim and A Christian in Dialogue* (Scottsdale, PA: Herald Press, 1997), 142.
2. See Bibliography (McDowell).
3. Geisler and Nix, *From God to Us: How We Got Our Bible*, 139.
4. See Bibliography (Bruce, Geisler and Nix).
5. McDowell, Josh, *The New Evidence That Demands a Verdict*, 193.
304 *Glad News!*
6. (Graham, Franklin. *The Name*, Nashville: Thomas Nelson, 2002), 71–72.
7. See Bibliography (Morris).
8. See Bibliography (Walvoord).
9. Harman, H.M., *Introduction to the Study of the Holy Scriptures*, 488.
10. *Ibid*, 465.
11. *Ibid*, 464–465.
12. *Ibid*, 463–464.
13. Barrows, M., *The Dead Sea Scrolls*, 73–101.
14. Broyles, C.C., *The Redeeming King: Psalm 72's Contribution to the Messianic Ideal*, 23–25.

15. Harman, 52.

Chapter Five:

1. Abdullah Yusuf Ali, in his Footnote 47 explains that the power of will when used aright brings the man nearer to the God-like nature. (Note that the translation of Abdullah Yusuf Ali has become by far the most popular translation of the Qur'an into English in the Muslim world.)

2. Kassis, *A Concordance of the Qur'an*, 483.

3. Pickthall, *The Meaning of the Glorious Qur'an*, 47.

4. Abdullah Yusuf Ali, *The Meaning of the Holy Qur'an*, Note 53.

5. Kassis, *A Concordance of the Qur'an*, 595.

6. Note the *Hadith* is known as the *Muslim Traditions* and is a narration of what Muhammad said or did. It is considered an expression of divine revelation. It is accepted as a chief source of Islamic belief and practice and is second in authority only to the Qur'an.

- *Sahih Al-Bukhari*, Vol. 8, Hadith No. 611 (according to Khan's Translation and ALIM's Translation).

- *Sahih Al-Bukhari*, Vol. 9, Hadith No. 423 (ALIM's Translation and Khan's Translation).

- *Ibid*, 4:552.

Chapter Six:

1. Smith, Chuck, *Answers for Today*, 128.

2. *Sahih Al-Bukhari*, Vol. 8, Hadith No. 238 (ALIM's Translation and Khan's Translation).

3. Sunan Ibn Majah, Vol 5, 489.

Notes 305

Chapter Eight:

1. AT Tabari, *Commentary on the Qur'an*, Notes 29466–29468.

2. *Shorter Encyclopedia of Islam*, 175.

3. Abdullah Yusuf Ali, *The Holy Qur'an*, 1149, Note 4096.

4. Ibn Sa'd, *Kitab-al-Tabaqat al-Kabir* Vol.1, 41.

Chapter Ten:

1. The word "ransom" means to "buy back." It is the payment demanded for the freedom of a captive.

2. "Redeem" is defined in the dictionary: to free or rescue by paying a price or to free from the consequences of sin.

3. Halverson, D.C., *The Compact Guide to World Religions*.

4. *Sahih Al-Bukhari*, Vol. 2, Hadith No. 51 (Khan's Translation).

5. Al-Qasemi, *Commentary of the Holy Qur'an* (at Surah 3:45).

6. Farid Esack, "One Being a Muslim" (Oxford: One World, 1999), 5

Chapter Eleven:

1. McDowell, Josh, *The New Evidence That Demands a Verdict*, 201.

2. See Bibliography (Lockyer).

3. Al-Baidawi commenting on Qur'an Surah 2:253.

Chapter Twelve:

1. Al-Razi, commenting on Surah 3:39.
2. Yousef al-Qaradawi and others, *t-Twahid*, 98.
3. Subki, *At-tabaqat al Shafe' eiah al-Kubr*, Vol. 6. 235.
4. Harry Austryn Walfson, *The Philosophy of the Kalam*, Harvard University Press, 1976, p. 251; quoted from Fisal Volume II, 5–6; and Vol. III, 5.
5. Ibid, 240–241 quoted from Al-Tabari, *Annals*, 118, Volume II. 10–11.

Chapter Thirteen:

1. *Al-Ahadith Al-Qudsiyyah, Divine Narratives*, Hadith 112, 156–157.
2. *Al-Ahadith Al Qudsiyyah, Divine Narratives*.
3. Abdullah Yusuf Ali, Note 5365.
306 *Glad News!*

Chapter Fourteen:

1. *Sahih Al-Bukhari* 6:71 (ALIM's Translation and Khan's Translation).

Chapter Fifteen:

1. *Sahih Al-Bukhari*, 4:506 (ALIM's Translation and Khans' Translation).
2. *Sahih Al-Bukhari*, Vol. 8, Hadith No. 89 (Khan's Translation).
3. *Sahih Al-Bukhari*, 4:501 (ALIM's Translation and Khan's Translation).
4. *Sahih Al-Bukhari*, 8:319 (ALIM's Translation and Khan's Translation).
5. Ibid, 8:379 (ALIM's Translation and Khan's Translation).
6. Ibid, 5:715: "O Allah! Forgive me, and bestow your mercy on me" (ALIM's Translation and Khan's Translation).
7. *Towards an Islamic Christology II*, The Muslim World, Vol. LXX, No. 2, April 1980, 93.
8. AL-Baidawi, commenting on Qur'an Surah 5:110.

Chapter Sixteen:

1. Shukani, *Fath al-Qadir*.
2. Al-Razi, *AL-Tafsir Al-Kabir*.

Chapter Seventeen:

1. *Sahih Al-Bukhari*, 4:501 (ALIM's Translation and Khan's Translation).
2. Sunan Ibn-I-Majah Volume 5, No. 4251
3. "Islamic Government Does Not Spend for its Own Grandeur," Kayhan International (September 4, 1985, p.3
4. Ibid
5. *Al-Itqan*.
6. *Sahih Al-Bukhari*, Vol.5, Tradition No. 266 (Khan's Translation).
7. Refer to *The Successors of the Apostle*, Khalid Muhammad Khalid, 93.

8. Al Jalalan.
 9. Sahih Al-Bukhari, Vol. 8, Tradition No. 470 (Khan's Translation).
 10. Sahih Al-Bukhari, Vol.7, Tradition No. 577 (Khan's Translation).
- Notes 307

Chapter Eighteen:

1. Assfy, *Islam and Christianity*, 6.
2. Halverson, *Ibid*.
3. Katerega and Shenk, *Islam and Christianity*, 19.
4. *Ibid*, 97–98.
5. John Gilchrist, *The Christian Witness to Muslims*, 337.
6. Al-Bukhari, al-Sahih, Vol. 8, Hadith No. 246, 160.

Chapter Twenty:

1. Parrinder, G. *Jesus in the Qur'an*, 121.
2. Abdullah Yusuf Ali, Footnote 2469.
3. Obaray, *Miraculous Conception, Death, Resurrection and Ascension of Jesus as Taught in the Qur'an*, 45.
4. The Azhar University in Egypt has been regarded as the light of Islam for the entire Islamic world.
5. Dr. Mahmud Shaltut, *Quoted in the Muslim World*, xxxiv, 214f.
6. Abdullah Yusuf Ali, Footnote 663.
7. *Ibid*, Footnote 664.
8. Al-Razi, vol. VI:12, 113.
9. Maududi, *The Meaning of the Qur'an*, 390.
10. Daryabadi, *The Holy Qur'an*, Volume 1, 96–A.

Chapter Twenty-One:

1. Al Akad, Abaas Mahmood, *The Genius of Christ, Dar Al Halal*.
2. Flavius Josephus, *The Complete Works of Josephus*, VI–IX, *Antiquities of the Jews*, Book XVIII, Chapter III, Section 3.
3. *Ibid*, 379.
4. McDowell, Josh, *The New Evidence that Demands a Verdict*, 216–217.
5. See Bibliography (Smith, W.) 425–426.

Chapter Twenty-Three:

1. Abdullah Yusuf Ali, Footnote 4662.
 2. Alam, Nuzul Esa: *Descencion of Jesus Christ*, 37.
 3. *Sahih Al-Bukhari*, Vol. 4, Hadith No. 657, also Vol. 3, No. 425 (ALIM's Translation and Khan's Translation).
 4. *Sahih Muslim*, English Translation, Hadith No. 7037.
 5. *Sahih Al-Bukhari*, English-Arabic, 2:459.
 6. *Ibid*, 9:243 (ALIM's Translation and Khan's Translation).
 7. *Sahih Muslim*, Hadith No. 6924 (ALIM).
 8. *Sahih Muslim*, Hadith No. 7015 (ALIM).
 9. *Ibid*; Hadith No. 7000.
- 308 *Glad News!*

Chapter Twenty-Five:

1. Al-Qartaby, commenting on Qur'an Surah 4:171.

Chapter Twenty-Six:

1. Halverson, D.C., *The Compact Guide to World Religions*.

2. Al-Ghazzali, *Ihya' Ulumed-Din*, 4:263.

3. Shaarani, *Book of Yawakeet*.

4. Imam Abi Hanifah, *Al-Fiqh al-Akbar*, 33.

5. Parrinder, G., *Jesus in the Qur'an*.

6. Schaff, Philip, *The Creeds of Christendom: with a History and Critical Notes*.

Chapter Twenty-Seven:

1. Cragg, A. Kenneth, *The Call of the Minaret*, 290.

Chapter Twenty-Eight:

1. Ibn Ishaq was an early Islamic Scholar. He left behind two comprehensive works on the life of Muhammad. His work is still considered today an essential source for everyone who wants to learn about Muhammad's life and his companions.

2. A. Guillaume, *Life of Muhammad*, A Translation of Ibn Ishaq's Sirat Arasul, 657.

3. Al-Razi, *AL-Tafsir AL-Kabir*, commenting on Surah 3:39, 211.

4. Ibid.

5. Ibid.

6. Ibid.

7. Al-Razi, *AL-Tafsir AL-Kabir*, commenting on Surah 19:7.

Chapter Twenty-Nine:

1. Hafiz and Kandhalwi, *Teachings of Islam*, ch. II, 41.

2. Ibid.

3. Ibid (ch. VII, 128).

4. Ibid (Umar, ch. II, 42).

5. *The Kash-Shaf* of the AL- Zamkhashri, vol. 3, 187 (see also, Al Jalalan).

6. Al-Ghazzali, *Ninety-Nine Names of God in Islam*, 91.

7. Ibid.

Acknowledgments 309

سپاسگزاری

سخنان من برای ابراز قدر دانی از خدای زنده‌ام که مرا در نگارش این کتاب راهنمایی و توانایی داد کافی نمی باشند.

از اعضای گروه "آونتیک" که برای قرار دادن این کتاب در اختیار خوانندگان کثیرتری زحمت کشیدند ممنونم.

از گبرنیل استریت برای کمکهای تکنیکی مربوط به انتشار کتاب تشکر میکنم. از پشتیبانیهای باب بالدوین برای انتشار کتاب متشکرم. همین طور از ابراهیم غفاری برای ترجمه این کتاب از انگلیسی به فارسی ممنونم.

کلمه‌ای خطاب به پیروان عیسی مسیح

از همه پیروان واقعی عیسی مسیح دعوت میکنم که دست به دست یکدیگر بدهیم و در رسیدن به این هدف که همسایگان عزیز مسلمان ما محبت و نجات خدا را تجربه نمایند کمک کنیم.

ACKNOWLEDGMENTS

My words cannot express my gratitude to my Living God for guiding and enabling me to serve Him through this book. I also thank Chuck Smith, the Senior Pastor of Calvary Chapel of Costa Mesa, and Associate Pastor Brian Brodersen, for assisting me in my ministry to the precious Muslim people.

Thank you to Volney James, Angela Lewis, Dana Carrington, and the rest of the group at Authentic for helping get this book into the hands of many readers.

My appreciation goes to Gabriel Straight for providing the technical support for this book. Thank you Carl Westerlund, Director of Calvary Chapel's School of Ministry, and Pastor Brian Brodersen for reviewing the final copy of the book. Special thanks to Bob Baldwin for his generous contribution toward the making of this book a reality. I thank God for my family at Calvary Chapel who encouraged me and helped me to do the works of my ministry.

A WORD FROM MY HEART TO ALL FOLLOWERS OF JESUS

I am inviting all true believers and followers of Jesus Christ to join me by pulling our resources together and uniting in the goal of helping our precious Muslim neighbors experience God's love and salvation.

درباره نویسنده کتاب

سامی تناخو در کشور مصر پا به دنیا گذاشت و بزرگ شد. او شریعت و دین اسلام را در دانشکده حقوق دانشگاه عین الشمس در قاهره مطالعه کرد و در قاهره بعنوان وکیل امور حقوقی به کار پرداخت.

بعلت تبحر سامی در زبان عربی، او قادر بود که سخنان اصحاب و پیروان محمد رسول را که به زبان عربی نگارش شده بودند مطالعه کند. وی کتب مهمترین علما و مفسران اسلامی را که سخنان محمد و مطالب قرآن را تفسیر نمودند مطالعه کرد.

سامی رئیس هیأت مدیره سازمان غیرانتفاعی "خبر خوش برای مسلمانان" میباشد. بیش از 30 سال است که سامی خبر خوش مسیح را با مسلمانان در میان میگذارد. غیرت او در این است که به مسیحیان آموزش بدهد که چگونه انجیل مسیح را بطور مؤثر به دیگران و از جمله مسلمانان تفهیم کنند. او درباره این موضوع در ایالات متحده آمریکا و کشورهای دیگر سخن میراند. حلا، همسرش در اغلب سفرها با وی همراه است و داستان زندانی شدنش را در مصر که بخاطر ترک اسلام و گرویدن به مسیحیت بود با شنوندگان در میان میگذارد.

سامی دوست دارد که درباره محبت خدا نسبت به همه انسانها سخن بگوید و پیروان عیسی مسیح را تشویق کند که به فرمان بزرگ عیسی که رسانیدن مژده مسیح به همه جهانیان است عمل کنند. هدف سامی اینست که هر مسلمانی درباره محبت و نجات عیسی مسیح بداند و آن را تجربه کند.

ABOUT THE AUTHOR

Samy Tanagho was born and raised in Egypt where he studied Islamic law and Islamic religion at Ain Shams University (School of Law) in Cairo, Egypt and later practiced law as an attorney.

Samy is Chairman of the Board for the Glad News for Muslims non-profit corporation. Samy has been sharing the Gospel with Muslims for over 30 years. His passion is to teach Christians to effectively communicate the Gospel to all people, including Muslims. He speaks on this topic throughout the United States and overseas. His wife, Hala, often joins him to share her story of imprisonment in Egypt for converting from Islam to Christianity.

Samy loves to talk about God's love for all people and encourages believers in Jesus to actively fulfill the Great Commission. Samy's goal is that every Muslim will hear and enjoy God's love and salvation.

یاد داشتها

سیاسگزاری

سخنان من برای ابراز قدردانی از خدای زنده‌ام که مرا در نگارش این کتاب راهنمایی و توانایی داده کافی نمیباشد.

از اعضای گروه "آوتتیک" که برای این که این کتاب در اختیار خوانندگان کثیری قرار بگیرد زحمت کشیده‌اند، ممنونم.

از گبرنیل استریت برای کمکهای تکنیکی مربوط به انتشار کتاب تشکر میکنم. از پشتیبانیهای باب بالدوین برای اینکه این کتاب به انتشار برسد ممنونم. همین طور از ابراهیم غفاری برای ترجمه این کتاب به زبان فارسی تشکر میکنم.

کلمه ای خطاب به پیروان عیسی مسیح

از همه پیروان واقعی عیسی مسیح دعوت میکنم که دست به دست یکدیگر بدهیم و در رسیدن به این هدف که همسایگان عزیز مسلمان ما محبت و نجات خدا را تجربه نمایند کمک کنیم.

درباره نویسنده کتاب

سامی تناخو در کشور مصر پا به دنیا گذاشت و بزرگ شد. او شریعت و دین اسلام را در دانشکده حقوق دانشگاه عین شمس در قاهره مطالعه کرد و در قاهره بعنوان وکیل امور حقوقی به کار پرداخت.

بعلت تبخّر سامی در زبان عربی، او قادر بود که سخنان اصحاب و پیروان محمد رسول را که به زبان عربی نگارش شده بودند مطالعه کند. وی کتب مهمترین علما و مفسران اسلامی را که سخنان محمد و قرآن را تفسیر نمودند مطالعه کرد.

سامی رئیس هیأت مدیره سازمان غیرانتفاعی خبر خوش برای مسلمانان میباشد. بیش از 30 سال است که سامی خبر خوش مسیح را با مسلمانان در میان میگذارد. غیرت او در این است که به مسیحیان آموزش بدهد که چگونه انجیل مسیح را بطور مؤثر به دیگران و از جمله مسلمانان تفهیم کنند. او در باره این موضوع در ایالات متحده آمریکا و کشورهای دیگر سخنرانی میکند. حالا، همسرش، در اغلب سفرها با وی همراه است و داستان زندانی شدنش در مصر را که بخاطر ترک اسلام و گرویدن به مسیحیت بود با حاضران در میان میگذارد.

سامی دوست دارد که درباره محبت خدا نسبت به همه سخن بگوید و پیروان عیسی مسیح را تشویق کند که به فرمان اعظم که رسانیدن مژده مسیح به همه جهانیان باشد عمل کنند. هدف سامی اینست که هر مسلمانی درباره محبت و نجات مسیح بداند و آن را تجربه کند.

"مرا خواهید طلبید و
چون مرا به تمامی دل
خود جستجو نمایید، مرا
خواهید یافت." (ارمیا 29: 13)